بسم الله الرّحمن الرّحیم

هزینه استفاده از این جزوه، برای دانش‌آموزان، دبیران و دیگر علاقه‌مندان به ادبیّات شیرین فارسی، قرائت یک فاتحه به نیّت پدر و مادر مرحومم است.

همه می‌دانیم امکانات آموزشی در همه جای کشور یکسان نیست. می‌دانیم در شهرهای کوچک و مناطق محروم امکانات آموزشی ضعیف است. در فضای مجازی پیام‌هایی از دانش‌آموزان روستایی دریافت کرده‌ام که از ناتوانی مالی برای خرید کتاب و جزوه و ... حکایت می‌کرد. تعارف که نداریم؛ خوب می‌دانیم این اوضاع اقتصادی حال شهری‌ها را هم خراب کرده است. از نابرابری‌ها و باالاخص نابرابری‌های آموزشی هر چه بگویم کم گفته‌ام. با این حال من یک دبیرم و آنچه از دست من برمی‌آید جزوات بنده است که به طور رایگان در اختیارتان قرار می‌گیرد.

۱ - با مطالعه بخش‌بخش و جزءجزء این جزوات خواهید فهمید که این جزوات کامل‌ترین درس‌نامه‌ها را دارند. برای بنده خیلی راحت و اقتصادی‌تر بود که این جزوات را در اختیار موسسه و انتشاراتی قرار دهم و از مزایای مادی و معنوی آن برخوردار شوم. ولی در این صورت اجازه نداشتم که این جزوات را در کانال قرار دهم تا همه افراد به صورت رایگان از پی‌دی‌اف آن استفاده کنند.

۲ - قطعا برای تالیف هر جزوه و کتابی، زحمات بسیاری کشیده می‌شود. با نگاهی سطحی بر این جزوه و دیگر جزوات بنده خواهید دید که برای تالیف آن زحمت بسیاری کشیده شده است. اینجانب علاوه بر ساعت‌ها تمرکز و نوشتن، برای تایپ و صفحه‌آرایی این جزوه و جزوات دیگر، مبلغ قابل توجّهی هزینه کرده‌ام.

۳ – دو سال پیش دبیری پیام داد و گفت: «با اجازه شما این جزوات را داده‌ام تایپ کرده‌اند و در انتهای جزوه از شما یاد خواهم کرد!!!» به چند دلیل این کار دور از انصاف و نادرست بوده‌است؛ اوّل اینکه بنده اصلا چنین اجازه‌ای به هیچ دبیری نداده‌ام. دوم اینکه با این تایپ و صفحه‌بندی زیبا چه لزومی داشت مجدّد تایپ شود جز اینکه قضیه‌ای در کار بوده باشد؟ سوم اینکه بسیاری افراد به اعتبار علمی یک مولّف، آن اثر را می‌خوانند و با حذف نام بنده از هر صفحه و انتقال آن به آخر جزوه، عملا با یک غلط‌گیر - توسط هر فردی- این اثر بی‌شناسنامه خواهد شد. چهارمین دلیل که از دلایل دیگر بسیار مهمتر است این است که صادقانه و حقیقتا خدمتتان عرض می‌کنم که پس از تایپ این جزوات توسط تایپست‌های گران‌قیمت موسسات مطرح، برای ویرایش و صفحه‌بندی هر کدام، حداقل بیش از ۳ ماه وقت گذاشته‌ام (اگر ملاحظه کنید می‌بینید در تمام این جزوه حتّی «تشدید» و «نیم‌فاصله» و دیگر موارد نگارشی و علائم ویرایشی رعایت شده است تا زیبایی جزوه، مطالعه را برای دانش‌آموز دلنشین‌تر کند). تالیف این جزوات، اینطور نبوده که پس از تایپ با یک ویرایش خدمتتان ارائه شده باشد. اگر آن دبیر محترم، نهایت انصاف را به خرج دهد و نام بنده را هم در هر صفحه جزوه بیاورد، باز هم در حق من جفا کرده است، چرا که قطعا قطعا جزوه‌ای خواهد بود با هزار غلط تایپی و ...

با توجّه به ۳ مورد فوق، از دبیران ارجمند، صمیمانه خواهشمندم، برای ارج‌نهادن به تالیف و کار بنده، از کپی‌کردن جزوات اینجانب، بدون نام بنده خودداری کنند و از همین پی‌دی‌اف استفاده کنند. بنده برای راحتی کار دبیران نام خود را از وسط صفحه (واترمارک) حذف کردم تا برای تدریس دیگران راحت‌تر باشد. پس لطفا شما نیز جانب انصاف را رعایت کرده و از هر گونه کپی‌برداری بپرهیزید.

*توجّه: این جزوات برای پاسخ‌گویی به سوالات سخت کنکوری تألیف شده‌اند امّا دانش‌آموزان غیر کنکوری و علاقه‌مندان به ادبیّات فارسی نیز می‌توانند از آن بهره ببرند.

توجّه: کل این جزوه به صورت ویدئویی در پکیج VIP بنده تدریس شده است و تمام تست‌های آن، یعنی تمام سوالات کنکورهای نظام جدید و تمام سوالات تالیفی به صورت کاملا تشریحی در پکیج ویدئویی بنده تحلیل و بررسی شده‌اند.

همچنین پکیج‌های مبحثی VIP آرایه‌های ادبی، قرابت معنایی، دستور زبان فارسی و املا و لغت نیز به صورت ویدئویی قابل تهیه می‌باشد.

این پکیج‌ها از نظر قیمت و هزینه نسبت به سایر پکیج‌های موجود، هم بسیار کامل‌تر و کاربردی‌تر می‌باشند و هم بسیار ارزان‌تر.

دبیران و دانش‌آموزان عزیز می‌توانند این جزوات را با کمترین قیمت (سیاه سفید صفحه ۴۰۰ و رنگی صفحه‌ای ۸۰۰ تومان) به صورت چاپ‌شده از بنده دریافت کنند.

برای اطلاع از آخرین قیمت و تخفیف پکیج‌ها به کانال (@adabiyat_ahmadi) یا آیدی بنده (@aboozar_ahmadi63) در تلگرام مراجعه کنید.

دانش‌آموزان عزیز سلام

جزوه پیش روی شما بدون شک کامل‌ترین، زیباترین و کارآمدترین جزوه‌ای است که برای عروض و قافیه تالیف شده است. با مطالعه جزوه درمی‌یابید برای تالیف آن زحمت بسیاری کشیده شده است. حساسیت بنده در زیبایی منابع درسی دانش‌آموزان، باعث شد کلمه به کلمه جزوه را به طور مجزا رنگ‌بندی کنم. در تمام صفحات جزوه حرکت‌گذاری اصطلاحات عروضی همچون «فاعِلاتُن، مُستَفعِلُن و ...» رعایت شده است تا این اصطلاحات را به طور دقیق و درست و راحت یاد بگیرید. در تمام مثال‌هایی که تقطیع شده‌اند، ما بین حروفِ کلمات، خطِ کشیده آمده است تا کلمات و حروف از همدیگر تفکیک شوند. مشخّص است که این کارِ بسیار زمان‌بَر فقط برای این منظور انجام شد که شما با جزوه‌ای زیبا، مطالب را بهتر یاد بگیرید. این جزوه - و دیگر جزوات بنده - حاصل چندین سال تحصیل بنده در مقاطع عالی دانشگاهی و همچنین ۱۷ سال تدریس بنده در کلاس‌های کنکور است. لذا این اطمینان را به شما می‌دهم، در صورت مطالعه جزوه و مشاهده فیلم‌های آموزشی، قطعا و حتما عروض و قافیه را یاد خواهید گرفت. نکته دیگر اینکه هم در جزوه و هم در درس‌نامه ویدئویی، تدریس به صورتی بوده است که عروض سماعی را نیز یاد بگیرید و إن شاء الله و به امید خدا یاد خواهید گرفت. بدون شک عروض و قافیه مهمترین و ضروری‌ترین مبحث ادبیات اختصاصی است و برای آموختن آن باید تلاشی درخور داشته باشید. توصیه می‌شود حتما تمرین‌های جزوه را انجام دهید و سپس جواب آن را در جزوه ببینید. از عروض سماعی غافل نشوید و با تکرار مطالب آموخته‌های خود را تثبیت کنید.

از ویژگی‌های منحصر به فرد این جزوه ارائه بهترین راهکارهای تستی و آموزش نکات عروض سماعی به جدیدترین و بهترین روش‌هاست. بدون شک با یادگیری و مطالعه جزوه بر هر سوالی در مبحث عروض و قافیه پاسخ خواهید داد.

ساختار جزوه به این صورت است که ابتدا درسنامه عروض و قافیه در یازده فصل ارئه شده است و در پایان هر فصل تست‌هایی بسیار بسیار کاربردی و ارزشمند قرار گرفته است. حتما سعی کنید تست‌ها را پاسخ دهید. پس از آخرین فصل، تمام آزمون‌های سراسری داخل و خارج کشور ۳ سال گذشته آمده است و در پایان ۶ آزمون تالیفی و شبیه‌ساز کنکور طراحی شده است.

مجددا اعلام می‌دارم در پکیج‌های VIP تمام این سوالات به صورت ویدئویی و مفصل توضیح داده شده است.

شاد و سلامت باشید

دوستدار شما: دکتر ابوذر احمدی

فهرست مطالب

فصل اوّل: مقدّمه ۵

فصل دوم: انواع واج و هجا ۹

فصل سوم: درست خواندن ۲۸

فصل چهارم: درست نوشتن(خط عروضی) ۳۸

فصل پنجم: تقطیع هجایی ۵۰

فصل ششم : قافیه ٦٤

فصل هفتم : تقسیم به ارکان عروضی ۷٤

فصل هشتم: اوزان همسان و ناهمسان و وزن شعر نو ۹۱

فصل نهم: اختیارات شاعری ۱۱۳

فصل دهم: نام گذاری اوزان ۱٦۰

فصل یازدهم : نمونه اوزان ۱٦۹

آزمونهای جامع سراسری ۲۰۵

آزمونهای جامع تالیفی ۲۱۷

پاسخنامه ۲۳۰

توجّه: تا پایان فصل ششم برای سال دهم، فصل هفت و تا نیمه فصل هشت برای سال یازدهم و از نیمه دوم فصل هشتم تا پایان فصل دهم برای سال دوازدهم و فصل یازده برای هر سال می‌باشد.

فصل اوّل: مقدّمه

۱	علم شناخت وزن شعر را عروض می‌گویند.
۲	عاطفه، اساسی‌ترین عامل پیدایش شعر است.
۳	شاعر برای انتقال عاطفه از زبان بهره می‌گیرد.
۴	پس از عاطفه، مهم‌ترین و موثرترین عامل «وزن» است.
۵	وزن جزء طبیعی شعر است و جنبه‌ی تزئینی ندارد.
۶	تأثیر وزن بر انتقال پیام یا احساس و عاطفه غیر انکار است.
۷	حتّی کتب مقدس نیز از این امتیاز (وزن) بهره برده‌اند.
۸	«وزن» آشکارترین ابزار موسیقی شعر است.
۹	تناسب و هم‌سویی وزن و عاطفه بر قدرت کلام و اثرگذاری آن می‌افزاید. مثلاً: اگر قرار است از مطلبی شاد سخن بگوئیم، بهتر است وزنی تند و ضربی انتخاب کنیم. اگر قرار است اندوهی را بیان کنیم، از وزنی آهسته بهره می‌گیریم.
۱۰	توجّه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود.
۱۱	تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌کند.
۱۲	وزن، ادراکی است که از احساس یک نظم مشخّص حاصل می‌شود. مثل حرکت منظّم چرخش لاستیک دوچرخه یا یک آب‌نمای موزیکال و یا حتّی پختنِ نان توسّط نانوایان.
۱۳	وسیله ادراک وزن، حواس پنجگانه هستند. در شعر این حس، بر عهده‌ی حس شنوایی است.
۱۴	در واقع وزن یک شعر، تکرار منظّم پایه‌های آوایی است که گوش، آن نظم را در می‌یابد و لذّت می‌برد.
۱۵	«علم عروض» علم شناخت کمّیّت و کیفیّت این پایه‌های آوایی است. مثلاً بتوانیم تشخیص بدهیم هر مصراع بیت زیر، از چهار بار تکرار پایه آوایی «فَعولُن» ساخته شده است.

مرنجان دلم را که این مرغِ وحشی — زِ بامی که برخاست، مشکل نشیند

فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن — فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن

یا تشخیص بدهیم ابیات زیر از کدام پایه‌های آوایی ساخته شده‌اند.

خواب بودی که لبت بوسیدم فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَع لُن		قند دزدی چه قَر شیرین است! فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَع لُن
آب طلب‌نکرده همیشه مراد نیست مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن		گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن
در کوی تو معروفم و از روی تو محروم مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن		گرگ دهن‌آلوده‌ی یوسف ندریده مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن

علم عروض به ما یاد می‌دهد که با شنیدن هر بیتی، وزن آن را تشخیص بدهیم.

برای تشخیص وزن یک شعر دو راه وجود دارد:

۱- شنیداری و سماعی

۲- استفاده از تقطیع و ... (علم عروض)

۱- شنیداری و سماعی: حالتی است که با شنیدن شعر، وزن آن را می‌گوئیم.

ما به تو یکباره مقیّد شدیم — مرغ به دام آمد و ماهی به شَست

مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن — مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن

۲- استفاده از تقطیع و ... (علم عروض): حالتی است که با تقطیع شعر به هجاهای کوچک و دسته‌بندی آن‌ها و انجام چند عمل دیگر، به وزن شعر می‌رسیم. این روش زمان بیشتری نیاز دارد ولی کم‌تر خطاپذیر است.

در روش استفاده از تقطیع، مراحل زیر را به ترتیب انجام می‌دهیم:

۱- درست خواندن شعر: ما به تو یکباره مقیَّد شدیم

۲- نوشتن به خط عروضی: ما بِ تُ یِک بارِ مُقَییَد شُدیم

۳- تقطیع هجایی: ما بِ تُ یِک — با رِ مُ قَی — یَد شُ دیم

۴ – علامت‌گذاری هجایی: — U U — — U U — — U —

۵- تقسیم به پایه‌های آوایی (ارکان عروضی) و نوشتن معادل آن‌ها: مُفتَعِلُن — مُفتَعِلُن — فاعِلُن

۶- اعمال اختیارات شاعری

۷- دسته‌بندی اوزان

۸ - نام‌گذاری اوزان

توجّه: مورد ۶ گاه زودتر از مورد ۵ اعمال می‌شود.

به نظر شما کدام روش بهتر و مطمئن‌تر است؟ سماعی یا عروضی؟

هر کدام از این روش‌ها حُسن و عیب خاص خود را دارند. مثلاً سماعی، زودتر به وزن می‌رسیم، ولی امکان اشتباه بیشتری وجود دارد و در روش تقطیع هجایی دیرتر به جواب می‌رسیم، ولی جواب دقیق‌تر است.

توجّه: برای کنکور ناچارید که از روش سماعی استفاده کنید ولی توصیه می‌شود دانش‌آموز هر دو روش را یاد بگیرد و از هر دو استفاده کند. به این صورت که با روش سماعی وزن را خیلی سریع تشخیص دهد و سریعا با روش عروضی، وزن تشخیص‌داده شده را بررسی کند. بنابر این، هم اوزان را تمرین و تکرار کنید تا در روش سماعی مهارت یابید و هم، درس‌نامه عروض را خوب بخوانید تا یک روش مطمئن را هم، یاد گرفته باشید.

توجّه: اگر تست به صورتی بود که یک بیت آورده بود و از آن چند سوال مطرح کرده بود، سعی کنید از روش تقطیع استفاده کنید. ولی اگر هر گزینه یه بیت وجود داشت قطعا باید از روش سماعی استفاده کنید.

۱- کدام گزینه درست است؟

۱) اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، وزن و آهنگ است.

۲) پس از وزن، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، عاطفه است.

۳) بدون ردیف، کم‌تر می‌توان عواطف را برانگیخت.

۴) وزن در شعر، جنبه‌ی تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است.

۲- کدام گزینه صحیح است؟

۱) بعد از وزن، عاطفه مهم‌ترین عامل و مؤثرترین عنصر در تأثیر موسیقایی شعر است.

۲) عاطفه‌ی شاعر، امری حسّی است که ما آن را از احساس نظم در یک شعر درک می‌کنیم.

۳) وزن در شعر جنبه‌ی تزئینی دارد و علّت محبوبیّت شعر، برانگیخته‌شدن عواطف آدمی است.

۴) توجّه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود.

۳- با توجّه به فضای عاطفی و آهنگ متن، لحن کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

۱) بخت جوان دارد آنکه با تو قرین است / پیر نگردد که در بهشت برین است

۲) درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند / جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند

۳) شب فراق که داند که تا سحر چند است / مگر کسی که به زندان عشق در بند است

۴) شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است در این شب که دوستان بینی

۴- کدام بیت ازنظر آهنگ و موسیقی (وزن یا ریتم) با دیگر ابیات تفاوت دارد؟

۱) همه گو باد ببر خرمن عمر / دو جهان بی تو نیرزد دو جوَم

۲) یار با ما بی‌وفایی می‌کند / بی گناه از من جدایی می‌کند

۳) یا رب آن روی است یا برگ سمن / یا رب آن قد است یا سرو چمن

۴) یار زیبا گر بریزد خون یار / زشت نتوان گفت زیبا می‌کند

۵ - وزن کدام بیت نادرست است؟

۱) مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست / هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست

۲) چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم / که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست

۳) گرم تو در نگشایی کجا توانم رفت / به راستان که بمیرم بر آستان ای دوست

۴) به لطف اگر بخوری خون من رواست / به قهرم از نظر خویشتن مران ای دوست

۶- کدام بیت حال و هوای متفاوتی دارد؟

۱) چه حاجت که نه کرسی آسمان / نهی زیر پای قزل‌ارسلان

۲) مجلس و پیشگه از طلعت او فرد مباد / که از او پیشگه و مجلس با فرّ و بهاست

۳) ای وای سپاهی که به جنگ ملک آید / ای وای درختی که به زیر تبر آید

۴) گهی به تیغ ستاننده فراج جهان / گهی به تیر گشاینده بلند حصار

۷- محتوای کدام بیت با وزن آن هماهنگی ندارد؟

۱) نبینی تو زین لشکر بی‌کران / یکی مرد جنگی و گرز گران

۲) من همه شب در تبم و رنج و غم / درد فراقش نشود هیچ کم

۳) کس این کند که دل از یار خویش بردارد؟ / مگر کسی که دل از سنگ سخت‌تر دارد

۴) باد بهاری وزید از طرف مرغزار / باز به گردون رسید ناله هر مرغ زار

۸ – وزن کدام بیت نادرست است؟

۱) چشمت خوش است و بر اثر خواب خوشتر است / طعم دهان تو از شکر ناب خوشتر است

۲) زنهار از آن تبسم شیرین که می‌کنی / کز خنده‌ی شکوفه سیراب خوشتر است

۳) شمعی به پیش روی تو گفتم که بر کنم / حاجت به شمع نیست که مهتاب خوشتر است

۴) دوش ارزوی خواب خوشم بود یک زمان / امشب نظر به روی تو از خواب خوشتر است

فصل دوم: انواع واج و هجا

به تجزیه‌ی هجایی واژه‌ی «سعادتمند» توجّه کنید.

الگوی هجایی	سَ	عا	دَت	مَند
الگوی واجی	س ـَ	ع ا	د ـَ ت	م ـَ ن د

واژه‌ی «سعادتمند» از ۴ هجا تشکیل شده است و هر هجا نیز به ترتیب از ۲ ، ۲، ۳ و ۴ واج ساخته شده‌اند.

واج: کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است. و به دو نوع صامت و مصوّت تقسیم می‌شود.

صامت: واج‌های بی‌صدا هستند که در زبان فارسی ۲۳ مورد می‌باشند. (ء ـ ع)، ب، پ، (ت ـ ط)، (س ـ ث ـ ص)، ج، چ، (ح ـ هـ)، خ، د، (ذ ـ ز ـ ض ـ ظ)، ر، ژ، ش، (غ ـ ق)، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ی.

مصوّت: واج‌های صدادار هستند که در زبان فارسی ۶ مورد می‌باشند و در ۲ دسته جای می‌گیرند.

مصوّت کوتاه: ـَـِـُ (سَر - دِل - گُل)

مصوّت بلند: ا ، و ، ی (با - بو - بی)

نکته مهم: «ا، و، ی» هم می‌توانند صامت باشند و هم مصوّت بلند. زمانی مصوّت بلند محسوب می‌شوند که:

اوّلاً؛ واج دوم هجا باشند (مصوّت نمی‌تواند اوّلین واج هجا باشد).

ثانیاً؛ صدایی کشیده داشته باشند. مثلاً حروف مشخّص‌شده در کلمات زیر، مصوّت بلند نیستند و صامت می‌باشند.

اَسب (ا) مِیل (ی) وَقت (و)

نکته بسیار مهم :

۱ – حرف، نمود نوشتاری زبان و واج، نمود آوایی زبان است. مثلاً «درَخت» ۴ حرف و ۶ واج است.

۲ - « یـ ، ی » هم می‌تواند صامت باشد (صِید) و هم مصوّت بلند (سیب)

۳ - « و » چندین حالت دارد.

مصوّت کوتاه است. تو ← تُ

مصوّت بلند است. سود ← سود

صامت است: وَقت ← وَقت

هم مصوّت کوتاه است و هم صامت: نو ← نُ و

نه صامت است و نه مصوّت (واج نیست و خوانده نمی‌شود): خواهر ← خاهَر

۴ - « ا » هم می‌تواند صامت همزه « ء » باشد (اَبــر) و هم مصوّت بلند (یار)

انواع هجا

الگوی هجایی زبان فارسی ۶ نوع است که در ۳ دسته کوتاه، بلند، کشیده جای می‌گیرند:

انواع هجا	کوتاه (U)	۱	صامت + مصوّت کوتاه: تو (تُ)، به (بِ)، نَـ ، دو= دُ (عدد)
	بلند (—)	۲	صامت+ مصوّت بلند: ما، بو، سی
		۳	صامت + مصوّت کوتاه + صامت: سَر، دِل، گُل
	کشیده (— U)	۴	صامت+ مصوّت بلند + صامت: کار، بود، سیب
		۵	صامت + مصوّت بلند + صامت + صامت: کاشت، دوست، بیست
		۶	صامت + مصوّت کوتاه + صامت + صامت: رَفت، گُفت، زِشت

چند نکته مهم در مورد الگوهای هجایی

۱- اوّلین واج هر هجا حتماً صامت است. (هیچ هجایی با مصوّت شروع نمی‌شود، چه مصوّت کوتاه، چه مصوّت بلند)

۲- دومین واج هر هجا حتماً مصوّت است.

۳- در هیچ هجایی بیش از یک مصوّت وجود ندارد.

۴- هیچ‌گاه ۲ مصوّت در کنار هم قرار نمی‌گیرند.

۵- مصوّت‌های بلند از نظر آوایی ۲ برابر صامت‌ها یا مصوّت‌های کوتاه، امتداد دارند.

۶- هجای کوتاه و بلند را با مصوّت کوتاه و بلند اشتباه نگیرید.

به الگوی هجایی و واجی واژگان زیر توجّه کنید:

نجابت	الگوی هجایی	نِ		جا		بَت			
	الگوی واجی	ن	ـِ	ج	ا	ب	ـَ	ت	
	نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	
	نوع هجا	کوتاه		بلند		بلند			
		U		—		—			

توجّه: مثال فوق نکته‌ی خاصی نداشت و بر مبنای الگوهای هجایی، هجابندی شد. اکثر مواقع همینطور است و نکته خاصی وجود ندارد. ولی گاه باید به نکاتی دقّت کرد.

نکات بسیار مهم: در هر یک از تقطیع‌های هجایی زیر یک نکته‌ی مهم وجود دارد.

معلّم	الگوی هجایی	مُ		عَل			لِم			
	الگوی واجی	م	ـُ	ع	ـَ	ل	ل	ـِ	م	
	نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	
	نوع هجا	کوتاه		بلند			بلند			
		U		—			—			

نکته مثال فوق: واجی که تشدید داشته باشد، ۲ بار نوشته می‌شود. چون ۲ بار تلفّظ می‌شود.

خواهر	الگوی هجایی	خا		هَر			
	الگوی واجی	خ	ا	هـ	ـَ	ر	
	نوع واجها	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	
	نوع هجا	بلند		بلند			
		—		—			

نکته مثال فوق : حرفی که تلفّظ نشود، نوشته نمی‌شود.

خانه	الگوی هجایی	خا		نِ	
	الگوی واجی	خ	ا	ن	ـِ
	نوع واجها	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت کوتاه
	نوع هجا	بلند		کوتاه	
		—		U	

نکته مثال فوق: « ه » غیرِ ملفوظ (ناخوانا) به صورت مصوّت کوتاه « ـــِـــ » نوشته می‌شود. « ه » ملفوظ را می‌توانیم با افزودن « ی » به آخر کلمه تشخیص بدهیم. ده ← دهی (ملفوظ)، میوه ← میوه‌ای (غیر ملفوظ)

توجّه: « ه » در کلماتی مانند: رَه، چَه، شَه، مَه، گَه و ... که مخفّف راه، چاه، شاه، ماه، گاه و ... می‌باشند، ملفوظ است.

« ه » در بن مضارع یا افعال امری همچون: بده، بجه، بنه و ... ملفوظ است.

چند نمونه « ه » غیر ملفوظ: ستاره، ترانه، لانه، خانه، طاقه، رابطه، زاغه، دستگیره، هنرکده، تابه، به، که، چه و ....

آرش	الگوی هجایی	آ		رَش		
	الگوی واجی	ء	ا	ر	ـَ	ش
	نوع واج‌ها	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت کوتاه	صامت
	نوع هجا	بلند —		بلند —		

نکته مثال فوق: « آ » از دو واج تشکیل شده است. همزه « ء » و مصوّت بلند « ا ».

احمد	الگوی هجایی	اَح			مَد		
	الگوی واجی	ء	ـَ	ح	م	ـَ	د
	نوع واج‌ها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	صامت	مصوّت کوتاه	صامت
	نوع هجا	بلند —			بلند —		

نکته مثال فوق: « اَ ، اِ ، اُ » در ابتدای خود یک همزه دارند و « ا » برای زیبایی آمده است. واج آن‌ها به ترتیب « اَ: ء ، ـَ »، « اِ: ء ، ـِ » و « اُ: ء ، ـُ » می‌باشد.

ایجاز	الگوی هجایی	ای		جاز		
	الگوی واجی	ء	ی	ج	ا	ز
	نوع واج‌ها	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت بلند	صامت
	نوع هجا	بلند —		کشیده — U		

نکته مثال فوق: در کلماتی مانند «ایجاز، ایران، ایمان، ایراد و...» هجای اول به صورت «ای: ء ، ی» می‌باشد.

اوستا	الگوی هجایی	اوس			تا	
	الگوی واجی	ء	و	س	ت	ا
	نوع واج‌ها	صامت	مصوّت بلند	صامت	صامت	مصوّت بلند
	نوع هجا	کشیده — U			بلند —	

نکته مثال فوق: در کلماتی مانند «او، اوستا، اوره و...» هجای اول به صورت «او: ء ، و» می‌باشد.

نوش‌آباد	الگوی هجایی	نو		شا		باد		
	الگوی واجی	ن	و	ش	ا	ب	ا	د
	نوع واج‌ها	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت بلند	صامت
	نوع هجا	بلند —		بلند —		کشیده — U		

نکته مثال فوق: همان‌طور که می‌بینید «ء» از «آ» حذف شده است. هرگاه پیش از همزه، صامت باشد، معمولا همزه حذف می‌شود و صامت قبل آن به مصوّت بعد آن می‌چسبد.

کل واجها	ن و ش	ء ا	ب ا د
بدون حذف همزه	نوش	آ	باد
	— U	—	— U
با حذف همزه	نو	شا	باد
	—	—	— U

نکته مثال فوق: حذف همزه، نوع هجای قبل خود را تغییر می‌دهد.

مسائل								
الگوی هجایی	مَ		سا		ئِل			
الگوی واجی	م	ـَ	س	ا	ء	ـِ	ل	
نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	
نوع هجا	کوتاه U		بلند —		بلند —			

نکته مثال فوق: همزه یک واج صامت است و واجهای آن به صورت فوق مشخّص می‌شود.

از حالت‌های مختلف همزه نباید ترسید.

هیئت		مسأله			مؤمن	
هِی	ئَت	مَس	ءَ	لِ	مُـؤ	مِن
هـ ـِ ی	ء ـَ ت	م ـَ س	ء ـَ	ل ـِ	م ـُ ء	م ـِ ن

پیمان							
الگوی هجایی	پی			مان			
الگوی واجی	پـ	ـِ	ی	م	ا	نْ	
نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	صامت	مصوّت بلند	صامت	
نوع هجا	بلند —			بلند —			

نکته مثال فوق: «نْ» (نون ساکن) بعد از مصوّت‌های بلند «ا، و، ی» در وزن حذف می‌شود و خوانده نمی‌شود، لذا هجاهای « بان، بون، بین » معادل هجاهای « با، بو، بی» بـه حساب می‌آیند. در واقع « ن » حذف نمی‌شود بلکه مصوّت بلند کمی کوتاه‌تر از همیشه تلفّظ می‌شود. یعنی « بان، بون، بین » چیزی شبیه « بَن، بُن، بِن » تلفّظ می‌شوند. (در این جزوه « نْ » را هم به صورت حذف‌شده و هم به صورت حذف‌نشده در نظر گرفتم)

بیابان							
الگوی هجایی	بِ		یا		بان		
الگوی واجی	ب	ـِ	ی	ا	ب	ا	ن
نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	مصوّت بلند	صامت	مصوّت بلند	صامت
نوع هجا	کوتاه U		بلند —		بلند —		

نکته مثال فوق: در واژه‌های «بیابان، سیاست، بیا، میان و...»، «ی» ۲ بار تلفّظ می‌شود، در حالی‌که تشدید ندارد. در این‌گونه واژه‌ها، تلفّظ را به صورت «بِیابان، سِیاسَت، بِیا، مِیان و...» در نظر می‌گیریم. (در علم زبان‌شناسی این فرآیند را «فرایند واجی افزایش» می‌گویند.)

بنتُ الحیدر	الگوی هجایی	بِن			تُل			حِی			دَر		
	الگوی واجی	ب	ـِ	ن	ت	ـُ	ل	ح	ـِ	ی	د	ـَ	ر
	نوع واجها	صامت	م کوتاه	صامت	صامت	م کوتاه	صامت	صامت	م کوتاه	صامت	صامت	م کوتاه	صامت
	نوع هجا	بلند —			بلند —			بلند —			بلند —		

نکته مثال فوق: همان‌طور که گفتیم هجا مربوط به آن چیزی است که خوانده می‌شود، لذا در واژه‌ها و ترکیبات عربی (حتّی فارسی) به این نکته باید توجّه داشته باشید که هجاهایی را که می‌خوانیم، باید بنویسیم. نه آن‌چه که می‌بینیم.

بوی خوش این نسیم، از شکن زلف اوست　　شعشعه این خیال، زان رخ چون وَالضُّحاست

وَالضُّحا	الگوی هجایی	وَض				ضُ			حا		
	الگوی واجی	و	ـَ	ض	ض	ـُ		ح	ا		
	نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه	صامت	صامت	مصوّت کوتاه		صامت	مصوّت بلند		
	نوع هجا	بلند —			کوتاه U			بلند —			

ترکیبات دیگر: اناالحق: أ نَل حَق　　بیت النّور: بِی تُن نور　　وَالله: وَل لاه

ترکیبات دیگر نیز همین‌طورند. یعنی آن‌گونه که می‌خوانیم هجاها را می‌نویسیم، نه آن‌گونه که می‌بینیم.

دل و جان	الگوی هجایی	دِ			لُ			جان	
	الگوی واجی	د	ـِ		ل	ـُ		ج	ا
	نوع واجها	صامت	مصوّت کوتاه		صامت	مصوّت کوتاه		صامت	مصوّت بلند
	نوع هجا	U			U			—	

نکته مثال فوق: «واو» عطف (حسن و حسین) و ربط (گفت و رفت) و میانوند (جست و جو) به صورت مصوّت کوتاه، برای واژه قبل خود در می‌آیند. (حسنُ حسین و گفتُ رفت و جستُ جو)

تمرین

کلمات زیر را مانند نمونه‌های بالا تقطیع هجایی و واجی کنید. دقّت داشته باشید که در هر یک از مثال‌های زیر نکته‌ای وجود دارد!

طلعت ، خطاپوش ، سرچشمه ، کیخسرو ، صبحگاهی ، عزّتگه ، زیستگاه ، دست‌بند ، جهان‌بین ، زورآور ، غم‌انگیز ، انگشت‌نمایی ، نوآوری ، ستاره‌باران ، حقّ‌النّاس ، سؤال‌برانگیز ، مأمن ، مَآخذ ، مصطبه ، نئوپان ، شریعتی ، تغییر ، خویشتن‌داری ، دهکده ، زد و خورد ، خیال‌بافی ، جلال‌الدّین ، شکّرشکن ، پناهگاه ، استدعا ، مومیایی ، ضروریّت ، بیابان‌گرد ، موجودی، دهخدا ، محصّل ، جورکشی ، گیسوان ، ابروان ، میوه‌ای ، عیسوی ، طبعگه ، آهوان ، مشعله ، غالیه ، نوبرانه ، عفوکردن ، اوضاع ، عودت ، رویایی، معمّا ، مُعمّم ، موالی ، داوود ، سیاووش

طلعت		
الگوی هجایی	طَـل	عَـت
الگوی واجی	ط ـَـ ل	ع ـَـ ت
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه صامت	صامت مصوت کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند
علامت هجا	—	—

خطاپوش			
الگوی هجایی	خَ	طـا	پـوش
الگوی واجی	خ ـَـ	ط ا	پ و ش
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	کشیده
علامت هجا	U	—	U —

سرچشمه			
الگوی هجایی	سَـر	چِش	مِ
الگوی واجی	س ـَـ ر	چ ـِـ ش	م ـِـ
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت کوتاه صامت	صامت مصوت کوتاه
نوع هجا	بلند	بلند	کوتاه
علامت هجا	—	—	U

کیخسرو			
الگوی هجایی	کِـی	خُـس	رُو
الگوی واجی	ک ـِـ ی	خ ـُـ س	ر ـُـ و
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه صامت	صامت مصوت کوتاه صامت	صامت مصوت کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	—	—	—

صبح‌گاهی			
الگوی هجایی	صُبـح	گـا	هـی
الگوی واجی	ص ـُـ ب ح	گ ا	هـ ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کشیده	بلند	بلند
علامت هجا	U —	—	—

عزّتگه			
الگوی هجایی	عِـز	زَت	گَـه
الگوی واجی	ع ـِـ ز	ز ـَـ ت	گ ـَـ ه
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	—	—	—

زیستگاه		
الگوی هجایی	زیست	گاه
الگوی واجی	ز ی س ت	گ ا ه
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند صامت صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کشیده	کشیده
علامت هجا	U —	U —

دستبند		
الگوی هجایی	دَست	بَند
الگوی واجی	د ـَـ س ت	ب ـَـ ن د
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه صامت صامت	صامت مصوت کوتاه صامت صامت
نوع هجا	کشیده	کشیده
علامت هجا	U —	U —

جهان‌بین			
الگوی هجایی	جَ	هـان	بیـن
الگوی واجی	ج ـَـ	هـ ا ∅	ب ی ∅
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه	صامت مصوت بلند صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—

زورآور			
الگوی هجایی	زو	را	وَر
الگوی واجی	ز و	ر ا	و ـَـ ر
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	—	—	—

عروض و قافیه نسخه ۴

غم‌انگیز			
الگوی هجایی	غَ	مَـن	گیـز
الگوی واجی	غ ـَـ	م ـَـ ن	گ ی ز
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	کشیده
علامت هجا	U	—	U —

انگشت‌نما					
الگوی هجایی	اَن	گُشـت	نُ یا نَ یا نِ	مـا	یـی
الگوی واجی	ء ـَـ ن	گ ـُـ ش ت	ن ـُـ	م ا	یـ ی
نوع واج‌ها	صامت م کوتاه صامت	صامت م‌کوتاه صامت صامت	صامت م‌کوتاه	صامت م بلند	صامت م بلند
نوع هجا	بلند	کشیده	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	—	U —	U	—	—

نوآوری				
الگوی هجایی	نُـو	آ	وَ	ری
الگوی واجی	ن ـُـ و	ء ا	و ـَـ	ر ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	—	U	—

ستاره‌باران					
الگوی هجایی	سِ	تـا	رِ	بـا	ران
الگوی واجی	س ـِـ	ت ا	ر ـِـ	ب ا	ر ا
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	U	—	—

حق‌النّاس			
الگوی هجایی	حَـق	قُـن	نـاس
الگوی واجی	ح ـَـ ق	ق ـُـ ن	ن ا س
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	بلند	کشیده
علامت هجا	—	—	U —

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

سوال برانگیز					
الگوی هجایی	سُ	ءال	بَ	رَن	گیــز
الگوی واجی	س ـــُـ	ء ا ل	ب ـــَـ	ر ـــَـ ن	گ ی ز
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	کشیده	کوتاه	بلند	کشیده
علامت هجا	U	U —	U	—	U —

مأمن		
الگوی هجایی	مـَ ء	مَـن
الگوی واجی	م ـــَـ ء	م ـــَـ ن
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند
علامت هجا	—	—

مآخذ			
الگوی هجایی	مَ	آ	خِذ
الگوی واجی	م ـــَـ	ء ا	خ ـــِـ ذ
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—

مصطبه			
الگوی هجایی	مِـص	طَ	بِ
الگوی واجی	م ـــِـ ص	ط ـــَـ	ب ـــِـ
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه صامت	صامت مصوت کوتاه	صامت مصوت کوتاه
نوع هجا	بلند	کوتاه	کوتاه
علامت هجا	—	U	U

نئوپان			
الگوی هجایی	نِ	ءُ	پان
الگوی واجی	ن ـــِـ	ء ـــُـ	پ ا ~~ن~~
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	کوتاه	بلند
علامت هجا	U	U	—

شریعتی				
الگوی هجایی	شَ	ری	عَ	تـی
الگوی واجی	ش ـَـ	ر ی	ع ـَـ	ت ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کوتاه	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	U	—	U	—

تغییر		
الگوی هجایی	تَـغ	ییـر
الگوی واجی	ت ـَـ غ	یـ یـ ر
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	کشیده
علامت هجا	—	U —

خویشتن‌داری				
الگوی هجایی	خـیش	تَـن	دا	ری
الگوی واجی	خ یـ ش	ت ـَـ ن	د ا	ر ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کشیده	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	U —	—	—	—

دهکده			
الگوی هجایی	دِه	کَ	دِ
الگوی واجی	د ـِـ ه	ک ـَـ	د ـِـ
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه
نوع هجا	بلند	کوتاه	کوتاه
علامت هجا	—	U	U

زد و خورد			
الگوی هجایی	زَ	دُ	خُـرد
الگوی واجی	ز ـَـ	د ـُـ	خ ـُـ ر د
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت
نوع هجا	کوتاه	کوتاه	کشیده
علامت هجا	U	U	U —

خیال‌بافی				
الگوی هجایی	خِ	یـال	بـا	فـی
الگوی واجی	خ ـِـ	ی ا ل	ب ا	ف ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کوتاه	کشیده	بلند	بلند
علامت هجا	U	U —	—	—

جلال الدین				
الگوی هجایی	جَ	لا	لُـد	دیـن
الگوی واجی	ج ـَـ	ل ا	ل ـُـ د	د ی ~~ن~~
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—	—

شکّرشکن				
الگوی هجایی	شِـک	کَـر	شِ	کَـن
الگوی واجی	ش ـِـ ک	ک ـَـ ر	ش ـِـ	ک ـَـ ن
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	—	U	—

پناهگاه			
الگوی هجایی	پَ	نـاه	گـاه
الگوی واجی	پ ـَـ	ن ا ه	گ ا ه
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	کشیده	کشیده
علامت هجا	U	U —	U —

استدعا			
الگوی هجایی	اِس	تِـد	عـا
الگوی واجی	ء ـِـ س	ت ـِـ د	ع ا
نوع واج‌ها	صامت مصوت کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	—	—	—

مومیایی				
الگوی هجایی	مـو	مِ	یـا	یـی
الگوی واجی	م و	م ـِـ	ی ا	یـ ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	—	U	—	—

ضروریّت				
الگوی هجایی	ضَ	رو	ری	یَـت
الگوی واجی	ض ـَـ	ر و	ر ی	یـ ـَـ ت
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—	—

بیابان‌گرد				
الگوی هجایی	بِ	یـا	بـان	گَـرد
الگوی واجی	بـ ـِـ	یـ ا	ب ا ~~ن~~	گ ـَـ ر د
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند ~~صامت~~	صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند	کشیده
علامت هجا	U	—	—	U —

مومیایی			
الگوی هجایی	مُـو	جـو	دی
الگوی واجی	م ـُـ و	ج و	د ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	—	—	—

دهخدا			
الگوی هجایی	دِه	خُ	دا
الگوی واجی	د ـِـ هـ	خ ـُـ	د ا
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌بلند
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	U	—

محصّل			
الگوی هجایی	مُـ	حَـص	صِـل
الگوی واجی	م ـُـ	ح ـَـ ص	ص ـِـ ل
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—

جورکشی			
الگوی هجایی	جُـور	کِ	شـی
الگوی واجی	ج ـُـ و ر	ک ـِـ	ش ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کشیده	کوتاه	بلند
علامت هجا	U —	U	—

گیسوان			
الگوی هجایی	گـی	سُ	وان
الگوی واجی	گ ی	س ـُـ	و ا ~~ن~~
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	U	—

ابروان			
الگوی هجایی	اَب	رُ	وان
الگوی واجی	ء ـَـ ب	ر ـُـ	و ا ~~ن~~
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	U	—

میوه‌ای			
الگوی هجایی	مـی	وِ	ای
الگوی واجی	م یـ	و ـِـ	ء ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	U	—

عیسوی			
الگوی هجایی	عـیـ	سَ	وی
الگوی واجی	ع ی	س ـَ	و ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	U	—

طبعگه		
الگوی هجایی	طَبـع	گَـه
الگوی واجی	ط ـَ ب ع	گ ـَ ه
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	کشیده	بلند
علامت هجا	U —	—

آهوان			
الگوی هجایی	آ	هـُ	وان
الگوی واجی	ء ا	هـ ـُ	و ا ~~ن~~
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند
علامت هجا	—	U	—

مشعله			
الگوی هجایی	مَـش	عَ	لِ
الگوی واجی	م ـَ ش	ع ـَ	ل ـِ
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه
نوع هجا	بلند	کوتاه	کوتاه
علامت هجا	—	U	U

غالیه			
الگوی هجایی	غـا	لِ	یِ
الگوی واجی	غ ا	ل ـِ	ی ـِ
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه
نوع هجا	بلند	کوتاه	کوتاه
علامت هجا	—	U	U

نوبرانه				
الگوی هجایی	نُـــو	بَ	را	نِ
الگوی واجی	ن ـــُـ و	ب ـــَـ	ر ا	ن ـــِـ
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت‌کوتاه
نوع هجا	بلند	کوتاه	بلند	کوتاه
علامت هجا	—	U	—	U

عفوکردن			
الگوی هجایی	عَفـو	کَـر	دَن
الگوی واجی	ع ـــَـ ف و	ک ـــَـ ر	د ـــَـ ن
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	کشیده	بلند	بلند
علامت هجا	U —	—	—

اوضاع		
الگوی هجایی	اُو	ضـاع
الگوی واجی	ء ـــُـ و	ض ا ع
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	کشیده
علامت هجا	—	U —

عودت		
الگوی هجایی	عُو	دَت
الگوی واجی	ع ـــُـ و	د ـــَـ ت
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	بلند	بلند
علامت هجا	—	—

رویایی			
الگوی هجایی	رُو	یـا	یـی
الگوی واجی	ر ـــُـ و	یـ ا	یـ ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	بلند	بلند	بلند
علامت هجا	—	—	—

عروض و قافیه نسخه ۴

معمّا			
الگوی هجایی	مُ	عَـم	مـا
الگوی واجی	م ـــُ	ع ـــَ م	م ا
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—

معمّم			
الگوی هجایی	مـُ	عـَـم	مـَـم
الگوی واجی	مـ ـــُ	ع ـــَ م	م ـــَ م
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت‌کوتاه صامت	صامت مصوت‌کوتاه صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—

موالی			
الگوی هجایی	مَ	وا	لـی
الگوی واجی	م ـــَ	و ا	ل ی
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند
نوع هجا	کوتاه	بلند	بلند
علامت هجا	U	—	—

داوود		
الگوی هجایی	دا	وود
الگوی واجی	د ا	و و د
نوع واج‌ها	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	بلند	کشیده
علامت هجا	—	U —

سیاووش			
الگوی هجایی	سِ	یـا	ووش
الگوی واجی	س ـــِ	یـ ا	و و ش
نوع واج‌ها	صامت مصوت‌کوتاه	صامت مصوت بلند	صامت مصوت بلند صامت
نوع هجا	کوتاه	بلند	کشیده
علامت هجا	U	—	U —

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

۹- در چند واژهٔ زیر حرف «ی» صامت است؟

«مینا و آسمان- میدان بزرگ- سیر و سفر - لیلا و مجنون – ناحیه - باستانی- یار غار- شمع آجین- قیّم - خویشاوند - یکّه تاز- دیوان‌سالار- دیر و حرم - دو بیت شعر»

۱) هفت ۲) هشت ۳) نه ۴) ده

۱۰- تعداد هجاهای کدام مصراع کمتر است؟

۱) اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد ۲) سرسبزترین بهار تقدیم تو باد

۳) ناگهان پرده درانداخته‌ای یعنی چه ۴) یک روز به شیدایی در زلف تو آویزم

۱۱- به ترتیب در چند واژه، حرف «و» مصوّت کوتاه و حرف «ی»، صامت است؟

«دوگانه - هاون - چهارپایه – سیل بار - موسی - سینا - دوستی – وحدت میدان - یادآوری»

۱) یک - سه ۲) دو - سه ۳) دو - چهار ۴) یک - چهار

۱۲- عبارت «پیدایش نخستین انسان» چند واج دارد؟

۱) ۲۱ ۲) ۲۲ ۳) ۲۳ ۴) ۲۵

۱۳- تعداد واج‌های مصراع «آن کس که تو را خواست نیاسود» در کدام گزینه آمده است؟

۱) بیست و دو ۲) بیست و سه ۳) بیست و چهار ۴) بیست و پنج

۱۴- اگر مصراع زیر را با قوانین شعری بخوانیم، چند واج را تلفظ خواهیم کرد؟

«ویران شود آن شهر که میخانه ندارد»

۱) ۳۰ ۲) ۳۱ ۳) ۳۲ ۴) ۳۳

۱۵ - در بیت زیر به ترتیب چند هجای بلند و کشیده وجود دارد؟

گوی خوبی که برد از تو که خورشید آنجا نه سواری است که در دست عنانی دارد

۱) چهارده - سه ۲) چهارده - دو ۳) سیزده - سه ۴) سیزده - دو

۱۶ – در بیت زیر چند مصوت بلند وجود دارد؟

رفته بودیم به خلوت که دگر می نخوریم ساقیا باده بده کز سر آن گردیدیم

۱) نه ۲) ده ۳) یازده ۴) دوازده

۱۷ – در بیت زیر چند مصوت کوتاه وجود دارد؟

هوا خواه توأم جانا و می‌دانم که می‌دانی که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی

۱) هجده ۲) هفده ۳) شانزده ۴) پانزده

۱۸ – در هر مصراع از شعر زیر به ترتیب چند هجای بلند وجود دارد؟

من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی‌کنم　　صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم

۱) هشت - هشت　　۲) هفت - هفت　　۳) هشت - هفت　　۴) هفت - هشت

۱۹ – در بیت زیر به ترتیب چند هجای بلند و کوتاه وجود دارد؟

گفتم گره نگشوده‌ام زان طرّه تا من بوده‌ام　　گفتا منش فرموده‌ام تا با تو طرّاری کند

۱) ۲۴ - ۸　　۲) ۲۳ - ۹　　۳) ۲۲ - ۱۰　　۴) ۲۱ - ۱۱

۲۰ – تقطیع هجایی هر دو واژه‌ی همه گزینه‌ها درست است به جز گزینه‌ی .....

۱) شریعت (U — —) ، کوکبه (— U U)

۲) ریاضت (U — —) ، مهر آباد (— — — U)

۳) کشتگاه (— U — U) ، روزنه (— U U)

۴) نوروز (U — U) ، سودجویی (— — U —)

۲۱ – تقطیع هجایی چند واژه نادرست است؟

« سوغات (U — U) - گره گشا (U U U —) - عُقبی (— —) - خیال‌پرداز (U — U — —) - جور و جفا (— U U —) - ملک زاده (— U — U) - توبه (— U) - آواره (— — U) »

۱) دو　　۲) سه　　۳) چهار　　۴) پنج

۲۲- تعداد هجاهای کوتاه کدام مصراع بیشتر است؟

۱) طمع وصل تو می‌دارم و اندیشه هجر　　۲) ما بماندیم و خیال تو به یک جای مقیم

۳) غم زمانه خورم یا فراق یار کشم　　۴) چاره کار عشق را با همه عقل جاهلیم

۲۳- در کدام بیت، تعداد کلماتی که حرف « و » در جایگاه صامت است، بیشتر است؟

۱) من غلام توأم از روی حقیقت لیکن　　با وجودت نتوان گفت که من خود هستم

۲) روزی سرت ببوسم و در پایت اوفتم　　پروانه را چه حاجت پروانه دخول

۳) چنان تصوّر معشوق در خیال من است　　که دیگرم متصوّر نمی‌شود معقول

۴) خار است و گل در بوستان هرچ او کند نیکوست آن　　سهل است پیش دوستان از دوستان بردن ستم

۲۴- در همه ابیات، واژه‌ای یافت می‌شود که حرف « و » کاربردی مانند واژه «نوروز» داشته باشد به جز گزینه:

۱) یا رب آن شاه‌وش ماه‌رخ زهره‌جبین　　دُرّ یکتای که و گوهر یکدانه کیست

۲) آنچه زر می‌شود از پرتو آن قلب سیاه　　کیمیایی است که در صحبت درویشان است

۳) گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد　　بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی

۴) یعنی بیا که آتش موسی نمود گل　　تا از درخت نکته توحید بشنوی

فصل سوم: درست خواندن

گفتیم وزن شعر مربوط به حس شنوایی است، پس مهم‌ترین نکته در به دست آوردن وزن شعر، درست‌خواندن شعر است. با وجودی که اشعار با خط چاپی و سلیس و روان فارسی نوشته شده‌اند، باز هم شاهد تُپق‌های دانش‌آموزان هستم. با توجّه به روخوانی‌های دانش‌آموزانم در ۱۷ سال تدریسم در کلاس‌های حضوری، اشتباهات رایج و محتمل آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌ام. با رعایت موارد زیر، از این اشتباهات در امان خواهید ماند.

اشتباهات رایج در شعرخوانی:

۱ – توجّه یا عدم توجّه به نقش‌نمای اضافه « ـِ یا یِ»: یکی از اشتباهات بسیار رایج قرار دادن « ـِ » بعد از واژه‌ای است که نیازی به آن ندارد، یا حذف « ـِـ» بعد از واژه‌ای که حتماً باید به صورت ترکیب اضافی خوانده شود. با توجّه به رسم‌الخط فارسی، «نقش نمای اضافه» معمولاً نمود نوشتاری ندارد و بودن یا نبودن آن را خودمان باید متوجّه شویم. مثلاً اگر در بیت زیر، بعد از « بَرِ » به اشتباه « ـِ » قرار ندهیم، وزن بیت تغییر زیادی خواهد کرد.

آیتی بود عذاب انده حافظ بی تو — که بر هیچ کسش حاجَتِ تفسیر نبود

بدون « ـِ » : که بَر هیچ کسش حاجت تفسیر نبود ← کِ بَر هیچ کَسَش حاجَتِ تَفسیر نَبود

— U

با « ـِ »: که بَرِ هیچ کسش حاجت تفسیر نبود ← کِ بَرِ هیچ کَسَش حاجَتِ تَفسیر نَبود

U U U

همان‌طور که می‌بینید هجاها بسیار متفاوت می‌شود.

سوال: در چه مواقعی ممکن است نقش‌نُمای اضافه « ـِـ یا یِ» وجود داشته باشد؟ آمدن یک اسم، ضمیرِ جدا یا صفت، بعد از یک اسم، ترکیب اضافی یا وصفی می‌سازد و قاعدتا ما بین این‌ها، نقش‌نمای اضافه می‌آید.

پدرِ خانه پدرِ من پدرِ خوب

نکته: گاه بعد از ضمیر جدا نیز صفت یا مضاف‌الیه می‌آید.

منِ بیچاره شمایِ دانش‌آموز

توجّه: پس از اولین خوانش، حتما نقش‌نماهای « ـِ یا یِ» در شعر وارد کنید.

سوال زیر در کنکور ریاضی سال ۹۹ آمده است. پاسخ درست در گرو خوانش صحیح بود. به خوانش قسمت‌هایی که رنگی کرده‌ام دقّت کنید. (توجّه: قسمت‌های رنگی را من رنگی کرده‌ام که توضیح بدهم و در کنکور یک رنگ است.)

در کدام ابیات، «صفت مضاف‌الیه» وجود دارد؟

الف) غنیمت دان در این عالم وصال سبزخطّان را / که باغ خلد این ریحان جان پرور نمی‌دارد

ب) مگر دیده است چشم خوش نگاه آن سمن‌بر را؟ / زمین خانه‌بردوشان عمارت برنمی‌دارد

ج) نپیچد سر ز زخم گاز شمع ما سیه‌روزان / گل این باغ شبنم از لطافت برنمی‌دارد

د) دل خود را به صد امیّد کردم چاک از این غافل / که بار شانه آن زلف معنبر برنمی‌دارد

هـ) عرق رخسار آن خورشید طلعت برنمی‌دارد / که چشم از پشت پا نرگس ز خجلت برنمی‌دارد

۱) الف، ب، هـ ۲) الف، ج، د ۳) ب، ج، د ۴) ب، ج، هـ

توضیح: در گزینه‌های « الف » و « د » قبل از ضمیر اشاره «این و آن» باید مکث کرد. انتظار نداشته باشید که طراح کنکور در متن ویرگول بگذارد! زیرا که طراح تست دقیقا درست‌خواندن ابیات را از شما خواسته است. ولی در گزینه‌های «ب، ج، هـ» عبارات «آن سمن‌بر»، «این باغ» و «آن خورشیدطلعت» به کلمه قبلی اضافه شده‌اند.

۲- توجّه به «واو» عطف و ربط و ...: « و » در یک درصد موارد به صورت « وَ – ءُ – وُ » تلفّظ می‌شود و در باقی موارد به صورت مصوّت کوتاه برای صامت قبل خود در می‌آید.

فرو ماند در لطف و صنع خدای ← فرو ماند در لطفُ صنع خدای

تاج سر گُلبن و صحرا منم ← تاج سر گلبنُ صحرا منم

رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور ← رفتُ ز مبدأ چو کمی گشت دور

توجّه: « و » میان‌وند در کلمات وندی‌مرکّب یا مشتق‌مرکّب نیز همین‌گونه است و به مصوّت کوتاه « ـُ » تبدیل می‌شود. جست و جو ← جستُ جو، رفت و آمد ← رفتُ آمد، دید و بازدید ← دیدُ بازدید

توجّه: اگر پیش از « و » عطف و ربط، واژه‌ای با مصوت بلند « ا » یا « و » آمده باشد، « و » را به صورت « ءُ » می‌خوانیم. (پا و سر : پا ءُ سر) (مینو و مریم: مینو ءُ مریم) (بگو و بخوان: بگو ءُ بخوان) (بیا و ببین: بیا ءُ ببین)

۳- توجّه به تشدید: تشدید در شعر ۳ حالت دارد.

الف) کلمه‌ای که تشدید دارد و در شعر مشدّد خوانده می‌شود. (حالت عادی)

دِگر روز باز اتّفاق اوفتاد / که روزی‌رسان قوت روزش بداد

ب) کلمه‌ای که تشدید دارد ولی در شعر مشدّد خوانده نشده است. (حالت غیر عادی)

اتّفاقاً شاه روزی شد سوار / با خواص خویش از بهر شکار

«خواصّ» در اصل تشدید دارد. ولی در صورت مشدّد خواندن، وزن آن خراب می‌شود. لذا در این بیت، مشدّد نیامده است.

گفت اگر خیر است خیر اندیش / تو شری جز شرت نیاید پیش

«شرّ» در اصل تشدید دارد ولی در هر ۲ بار بدون تشدید تلفّظ شده‌است.

ج) کلمه‌ای که در اصل تشدید ندارد ولی بنا به ضرورت وزن، مشدّد خوانده شده است. (حالت غیر عادی)

نسوزد جان من یکباره در تاب — که امّیدم زند گه‌گه بر او آب

«اُمید» در اصل بدون تشدید است ولی بنا به ضرورت شعری مشدّد (اُمّید) آمده است.

توجّه: بعضی از کلمات مانند «شفقت، دوم و...» تشدید ندارند ولی امروزه، گاهی به اشتباه مشدّد خوانده می‌شوند. توجّه داشته باشید که شاعران این واژگان را به صورت درست (یعنی بدون تشدید) تلفّظ می‌کرده‌اند. لذا ما نیز باید بدون تشدید بخوانیم. (در واقع با توجّه به نوشتار می‌خوانیم. و نوشتار نیز قطعا موارد فوق را رعایت می‌کند. در واقع، در این موارد بیشتر دقّت می‌کنیم تا در صورت اشتباه چشم، آن را تصحیح کنیم.)

اشک من رنگ شفق یافت زِ بی‌مهری یار — طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد

نکته مهم: در کنکور اگر تشدید لازم به خواندن باشد، نوشته خواهد شد. ملاک ما متن کنکور است. متنی که می‌بینیم.

توجّه: واژگانی چون «حقّ، خطّ، جرّ، مدّ، سرّ و...» در اصل مشدّد هستند. این واژگان اگر به صورت تنها آمده باشند، معمولاً بدون تشدید به کار می‌روند. اما اگر به کلمه‌ای اضافه شده باشند، اکثرا مشدّد خوانده می‌شوند.

رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم — سرِّ حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم

شیعه باید آبها را گِل کند — خَطِّ سوّم را به خون کامل کند

توجّه: استثناهایی هم وجود دارد که این کلمات ممکن است با وجود اضافه‌شدن باز هم مشدّد خوانده نشوند.

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست — در حَقِ ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست — وز آن خَطِ چون سلسله دامی نفرستاد

پس همان‌طور که گفتیم ملاک ما متنی است که می‌بینیم.

۴- توجّه به حذف همزه: گفتیم که کلماتی مانند «آسیاب، آهن، آمد و...» و «اعتماد، احمد، امید، این، ایمان، ایران، اوستا، اورشلیم و...» با « ء » شروع می‌شوند و گفتیم که اگر قبل از این واژه‌ها، صامت بیاید، در اغلب مواقع این «همزه - ء » حذف می‌شود و صامتِ قبل همزه به مصوّت بعد از همزه می‌چسبد. مانند:

یار آمد ← یا را مد — روح انگیز ← رو حَن گیز

نکته مهم: یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات خوانشی، حذف‌نکردن این همزه یا حذف نابه‌جای آن است. توجّه‌داشته باشید اگر این همزه در آخر مصراع باشد با توجّه به ریتم قبل آن، به حذف یا عدم حذف آن، پی خواهیم برد. و اگر در ابتدای مصراع باشد با توجّه به ریتم بعد از آن، بودن یا حذف آن را خواهیم فهمید. بهترین کار این است که مصراع‌های دارای همزه را ۲ بار بخوانیم تا با توجّه به ریتم و آهنگ به حذف یا ابقای آن پی ببریم.

البته همان‌طور که گفته‌ام در اغلب مواقع این همزه حذف می‌شود ولی ممکن است طرّاح بیتی را بیاورد که همزه حذف نشده باشد.

نکته بسیار مهم: ممکن است پیش از همزه مصوّت بیاید و باز هم همزه حذف شود. در فصل نهم در قسمت اختیارات شاعری زبانی به طور کامل به مبحث «حذف همزه» پرداخته‌ام.

۵- توجّه به تغییر در ساختار واژه و تلفّظ آن: شاعران بنا به ضرورت وزن گاه تغییری در شکل ظاهری کلمات ایجاد می‌کنند. مانند «اوفتاد» به جای «اُفتاد» و «بُدم» به جای «بودم» در شعر زیر:

چون شبنم اوفتاده بُدَم پیش آفتاب — مِهرم به جان رسید و به عیّوق بر شدم

۶- توجّه به تغییر تلفّظ: بعضی از واژه‌ها در شعر دو تلفّظ متفاوت دارند؛ مانند: تُرْش و تُرُش یا حِیْوان و حَیَوان، خِضْر یا خِضِر، جوی و جُوی و ...

مگر خِضْر مبارک‌پی تواند — که این تنها بدان تنها رساند
آبی که خِضِر حیات از او یافت — در میکده جو که جام دارد

دهان شهد تو داده رواج آب خِضِر — لب چو قند تو برد از نبات مصر رواج
لب تو خِضْر و دهان تو آب حیوان است — قد تو سرو و میان موی و بر به هیئت عاج

یا مثلاً بعضی افعال مانند « بود » و « بُوَد » ظاهری یکسان و وزنی متفاوت دارند. رعایت‌نکردن این تلفّظ، باعث اخلال در وزن می‌شود.

تَوانا بُود هر که دانا بُود — ز دانش دل پیر برنا بَود
بُود آیا که در میکده‌ها بگشایند؟ — گره از کار فروبسته ما بگشایند؟
نه پیل و نه تخت و نه بار و بنه — به نانی تو سیری و هم گرسِنه

توجّه: تفاوت این مورد با مورد ۵ در این است که در این حالت شکل ظاهری کلمه تغییر تلفّظ را نشان نمی‌دهد. زیرا تغییر تلفّظ در تغییر مصوّت‌های کوتاه است که معمولا ظاهری نیستند.

در بیت زیر شاعر واژه «طَرَف» را بنا به ضرورت وزنی «طَرْف» تلفّظ کرده است.

همّت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد — خبر از من به رفیقی که به طَرْف چمن است

توجّه: پسوند «سْتان» نیز در بعضی شعرها به صورت «سِتان» می‌آید.

چه باید مرا جنگ زابلسِتان — و گر جنگ ایران و کابلسِتان؟

واژگان «زابلِستان و کابلِستان» بنا به ضرورت «زابلسِتان و کابلسِتان» تلفّظ شده‌اند.

به تلفّظ دو واژه «سنبلستان» و «گلستان» در دو بیت زیر توجّه کنید.

مژه‌ها و چشم یارم به نظر چنان نماید — که میان سنبلستان چرد آهوی ختایی
در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است — به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی

۷- ساکن‌تلفّظ‌کردن حرف دوم فعل امر: بنا به ضرورت وزنی گاه حرف دوم فعل امر (که حرف اوّل بن مضارع می‌شود)، به صورت ساکن تلفّظ می‌شود. در مثال‌های زیر «بِشِتاب، بِسِتان، بِفِکن و بُگُسل» به صورت «بِشتاب، بِستان، بِفکن و بُگسل» تلفّظ شده‌اند.

گفت: ای پسر این نه جای بازی است — بشتاب که جای چاره‌سازی است
از عمر من آن‌چه هست بر جای — بستان و به عمر لیلی افزای
بفکن ز پی این اساس تزویر — بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۸ - حذف مصوّت کوتاه « ـَ یا ـِ » پیش از ضمیر متّصل (ـَ م ، ـَ ت ، ـَ ش ، ـِ مان ، ـِ تان ، ـِ شان):

گر آتش دل نهفته داری — سوزد جانَت به جانْت سوگند

شاعر به جای «جانَت» دوم، بنا به ضرورت وزنی «جانْت» آورده است.

ستم‌دیده را پیش او خواندند — بر نامدارانْش بنشاندند

شاعر به جای «نامدارانَش» بنا به ضرورت وزنی « نامدارانْش » آورده است.

نه سودای خودْشان نه پروای کس — نه در کنج توحیدشان جای کس

شاعر به جای «خودِشان» بنا به ضرورت وزنی «خودْشان» گفته است.

۹- حذف همزه و مصوّت قبل آن: پیش‌تر گفتم اگر پیش از همزه « ء »، مصوّت باشد، همزه معمولا حذف نمی‌شود. ولی در بعضی مواقع همزه و مصوّت قبل آن، هر دو حذف می‌شوند، از جمله موارد زیر:

که از= کَز (ک ـِ ء ـَ ز) — که او = کاو = کو (ک ـِ ء و)
که آن = کان (ک ـِ ء ا ن) — داده است = دادست (د ا د ـِ ء ـَ س ت)

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست — در و دیوار گواهی بدهد که آری هست

در بیت فوق قسمت مشخص شده به صورت «کاری» خوانده می‌شود.

۱۰- ویرگول « ، » یا دو نقطه « : » و امثال آن:

مکث قبل از ویرگول یا دو نقطه و ... در وزن عروضی تأثیری ندارد. به ابیات زیر که مطابق نگارش و ویرایش کتاب درسی است، توجّه کنید:

گویا طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب — که آشوب در تمامی ذرّات عالم است

ظاهراً این‌طور است که بعد از واژه «مغرب»، مکث می‌کنیم، امّا در واقع «ب» به مصوّت واژه بعد می‌چسبد و به صورت مقابل خوانده می‌شود. گویا طُلوع می‌کُنَدَز مَغرِبافتاب

بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر — میان دلیران به کردار شیر

ظاهراً این‌طور است که بعد از واژه «گفت»، مکث می‌کنیم، امّا در واقع «ت» به مصوّت واژه بعد می‌چسبد و به صورت مقابل خوانده می‌شود. بِدو روی بِنمودُ گُفتِی دَلیر...

۱۱- واژگان دو تلفّظی با هـــــر دو تلفّظ وزن یکسان خواهند داشت. مثلاً واژه «یادگار» با هـــــر دو تلفّظ «**یادِگار**» یا «**یادْگار**» به صورت « **U — U —** » هجابندی می‌شود.

توجّه: تلفّظ با حرکت بر تلفّظ با سکون ترجیح دارد.

۱۲- تفاوت‌های تلفّظی مانند «خَجِل ـ خِجِل، عِطر ـ عَطر، مَحَبَّت ـ مُحَبَّت و...»، در وزن تاثیری ندارند.

۱۳- توجّه به نیم‌فاصله‌ها: اگر فاصله دو واژه کم‌تر از حدّ معمول و به صورت نیم‌فاصله بود، آن یک واژه است و به هیچ وجه بین آن‌ها نمی‌تواند نقش‌نمای اضافه بیابد. (البته با توجّه به سوالات کنکور، زیاد به نیم‌فاصله و حتّی علائم نگارشی دلخوش نباشید! زیرا متاسفانه سوالات کنکور در این سال‌ها درست ویرایش نشده بودند!)

۱۴- بعضی از واژه‌ها دو نوشتار و خوانش دارند مانند «آینه و آیینه»، و بعضی واژگان شبیه یکدیگرند، مانند «مُقَدَّم و مَقدَم»، در هر مورد باید دقّت کنیم که کدام در شعر به کار رفته است. زیرا هر کدام تقطیع و وزن متفاوتی دارد.

۱۵- توجّه به یکسانی ظاهری فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد (خواند) و مضارع ساده (مضارع التزامی بدون ب) سوم شخص مفرد (خوانَد). با توجّه به محتوای شعر و افعال دیگر، باید متوجّه شویم، به کدام صورت بخوانیم. زیرا وزن متفاوتی خواهند داشت.

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر — نهان کی مانَد آن رازی کزو سازند محفل‌ها
عشق در دل مانْد و یار از دست رفت — دوستان دستی که کار از دست رفت

۱۶ – بعضی از افعال در فارسی معیار و غیر شعر نیز به دو صورت خوانده می‌شوند. مانند: بِنِشین و بِنشین، بِگُذَر و بُگذَر و ... این افعال در شعر دو حالت دارند.

الف: محل قرارگیری آن‌ها نشان می‌دهد که کدام خوانش را باید انتخاب کرد. در مثال اوّل، با توجه به وزن شعر قطعا واژه «بِنشین» و در مثال دوم نیز با توجه به وزن شعر قطعا به صورت «بِنِشین» باید بخوانیم.

نفسی بیا و بنشین سخنی بگو و بشنو — که قیامت است چندان سخن از دهان خندان
بیش از این صبر ندارم که تو هر دم بر قومی — بنشینی و مرا بر سر آتش بنشانی

ب: محل قرارگیری آن‌ها و وزن شعر هر دو حالت را می‌پذیرد. در مثال زیر وزن شعر به صورتی است که به هر دو صورت می‌توان این واژه را خواند.

عقل را گفتم از این پس به سلامت بنشین — گفت خاموش که این فتنه دگر پیدا شد

۱۷ – درست است که در عروض کلماتی مانند «بیا، سیاست، بیابان و ...» به صورت « بِیا، سِیاست، بِیابان و ...» در نظر می‌گیریم، امّا در خوانش این کلمات مطابق معیار تلفّظ می‌کنیم.

۱۸ – در خوانش کلماتی مانند «مَلَک، مَلِک، مِلک و مُلک» دقت شود زیرا تفاوت ورزنی ایجاد می‌کنند.

۱۹ – توجّه به شباهت ظاهری بعضی ترکیبات با بعضی واژگان. در بیت زیر ترکیب «گَرَم» (گر + ضمیر متصل ـَ م) ربطی به واژه «گَرم» ندارد. یا در بیت بعدی ترکیب «مَنَت» (من + ضمیر متصل ـَ ت) به واژه «منّت» ارتباطی ندارد.

مهربانی ز من آموز و گرم عمر نماند — به سر تربت سعدی بطلب مهرگیا را

ای که رحمت می‌نیاید بر منت — آفرین بر جان و رحمت بر تنت

۲۰ – در خوانش کلماتی مانند «کاین» ، «کاو» دقّت شود که به صورت «کین» و « کو» خوانده می‌شوند.

۲۱ – «زان» و «وان» در دو بیت زیر در اصل « زِ آن » و « وَ آن » بوده‌اند.

زان یار دلنوازم، شُکری است با شکایت — گر نکته‌دان عشقی، بشنو تو این حکایت

وان دل گرم که جان داشت هنوز — اوفتاد از کف آن بی‌فرهنگ

۲۵- با توجّه به خوانش صحیح، واژه «شکر» در کدام گزینه باید به صورت مشدّد نوشته و خوانده شود؟

الف- گه زهر روید گه شکر گه درد روید که دوا

ب- کـه تعبـیه اسـت در آن لعـل شکرافشانت

ج- وان یوسـف چون شکـر ناگـه ز سفر آمد

د- جواب همچـو شکر او دهد کـه محتاج است

هـ - در فراق لـب چون شکـر او تلـخ شدیم

۱) الف – ب - هـ ۲) ب – ج - د ۳) الف – ج - د ۴) ب – ج - هـ

۲۶- تمام واژگان مشخّص‌شده تلفظ متفاوتی با تلفظ معیار دارند به جز گزینه‌ی ....

۱) بـاد بـهـار مـی‌وزد از گـلسـتـان شـاه — وز ژالـه بـاده در قـدح لالـه مـی‌رود

۲) دویـدنـد هـر کـس کـه بـد گـرسـنـه — بـه تـاراج گـنـدم شـدنـد از بـنـه

۳) چـو خورشـید تابان ز گنبد بگشـت — تـهـمـتـن نـیـامـد بـه لشـکـر ز دشـت

۴) روی بـالا کـرد و گـفـت ای عـنـدلـیـب — از بـیـان حـال خـودمـان ده نصـیـب

۲۷- واژه «گلستان» در کدام مصراع تلفظ متفاوت دارد؟

۱) شرابش ده بخوابانش برون بر از گلستانش

۲) جز رنگ‌های دلکش از گلستان چه خیزد

۳) ز فـراق گلستانش چو در امتحان خـارم

۴) تـا بـاغ گلسـتان جمـال تو دیده‌ایم

۲۸- تلفظ « نماند» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) مـا را دگر معـامـلـه بـا هـیـچ کس نـمـانـد — بیعی کـه بی حضـور تـو کردم اقالت اسـت

۲) شـمـایلی کـه در اوصـاف حسـن ترکیبش — مـجـال نـطـق نـمـانـد زبـان گـویـا را

۳) مـهـربـانـی ز مـن آمـوز و گـرم عـمـر نـمـانـد — بـه سـر تـربـت سـعـدی بطلـب مهرگـیـا را

۴) دنیا و دین و صـبر و عقل از من برفت اندر غمش — جایی کـه سـلطان خیمـه زد غوغا نمـانـد عام را

۲۹- تلفظ « ترش» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) لـعـبـت شـیـریـن اگـر تـرش نـنـشـیـنـد — مـدعـیـانـش طـمـع کـنـنـد بـه حـلـوا

۲) اگر تو مسـت وصـالی رخ تو ترش چراسـت — برون شـیـشـه ز حـال درون شـیـشـه گواسـت

۳) قضـا به تلخی و شـیرینی ای پسـر رفته اسـت — تـو گـر تـرش بـنـشـیـنـی قضـا چـه غـم دارد

۴) من از تو سیر نگردم و گـر تـرش کنی ابرو — جواب تـلـخ ز شـیـریـن مـقـابـل شـکـر آیـد

۳۰- در کدام یک از ابیات زیر، حذف همزه صورت نگرفته است؟

۱) بـخـوان ای مـرغ اگـر داری زبـانـی — بـخـنـد ای صـبـح اگـر داری دهـانـی

۲) سـردفـتـر آیـت نـکـویـی — شـاهـنـشـه مـلـک خـوبرویـی

۳) غرور حسـنـت اجازت مگر نـداد ای گـل — کـه پرسـشـی نکـنـی عندلیب شـیـدا را

۴) هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شـد به عشـق — ثـبـت اسـت بـر جـریـدهٔ عـالـم دوام مـا

۳۱- در بیت کدام گزینه، همزه حذف نمی‌شود؟

۱) گذر از دست رقیبان نتوان کرد به کویت / مگر آن وقت که در سایهٔ زنهار تو باشم

۲) دوش گفتم بکند لعل لبش چارهٔ من / هاتف غیب ندا داد که آری بکند

۳) یار بار افتاده را در کاروان بگذاشتند / بی‌وفا یاران که بربستند بار خویش را

۴) دیگری را در کمند آور که ما خود بنده‌ایم / ریسمان در پای حاجت نیست دست‌آموز را

۳۲- در کدام گزینه، در کلمه‌مشخّص‌شده، مصوّت کوتاه پیش از ضمیر، حذف شده است؟

۱) و گر خویش راضی نباشد ز خویش / چو بیگانگانش براند ز پیش

۲) به امرش وجود از عدم نقش بست / که داند جز او کردن از نیست، هست

۳) به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر

۴) جهان متّفق بر الهیّتش / فرومانده از کُنه ماهیّتش

۳۳- در کدام گزینه قسمت مشخّص‌شده به صورت ترکیب اضافی خوانده نمی‌شود؟

۱) عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو / دل ز ما گوشه گرفت، ابروی دلدار کجاست

۲) آن کس است اهل بشارت که اشارت داند / نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست

۳) باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش / کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

۴) هر سر موی مرا با تو هزاران کار است / ما کجاییم و ملامت‌گر بی‌کار کجاست

۳۴- واژه «شکر» در کدام گزینه باید به صورت مشدّد خوانده شود تا وزن عروضی شعر درست باشد؟

۱) از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر / زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است

۲) طوطی‌ای را به خیال شکری دل، خوش بود / ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد

۳) شکرفروش که عمرش دراز باد چرا / تفقّدی نکند طوطی شکرخا را

۴) ای دوست شکر بهتر، یا آنکه شکر سازد؟ / خوبی قمر بهتر، یا آنکه قمر سازد؟

۳۵- در کدام گزینه تلفّظ واژه «بود» متفاوت است؟

۱) اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد / باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

۲) نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبّت نه این زمان انداخت

۳) چه ره بود این که زد در پرده مطرب / که می‌رقصند با هم مست و هشیار

۴) من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود / جان و سر را نتوان گفت که مقداری هست

۳۶- در کدام گزینه هنگام خواندن حرکت قبل ضمیر «ت» حذف می‌شود؟

۱) بدو گفت کای سگزی بدگمان / نشد سیر جانت ز تیر و کمان
۲) بر این کار یزدان تو را راز نیست / اگر جانت با دیو انباز نیست
۳) چنان داد پاسخ که از کار بند / منال ار نیاید به جانت گزند
۴) بدو گفت کای مرد گم‌کرده راه / نه من خواستم رفته جانت ز شاه

۳۷- واژه «جوی» در کدام گزینه تلفظ متفاوت دارد؟

۱) پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم
۲) صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار / بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
۳) بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
۴) صحبت حکام ظلمت شب یلداست / نور ز خورشید جوی بو که برآید

۳۸- در کدام گزینه هم همزه و هم مصوت کوتاه قبل آن حذف می‌شود؟

۱) سراسر پرآشوب گردد زمین / ز بره سیاوش به جنگ و کین
۲) نه کاووس خواهد زمن نیز کین / نه آشوب گردد سراسر زمین
۳) شیراز پرغوغا شده است از فتنه چشم خوشت / ترسم که آشوب خوشت برهم زند شیراز را
۴) جهان از فتنه و آشوب یک‌چندی برآسودی / اگرنه روی شهرآشوب و چشم فتنه‌انگیزت

۳۹- در کدام گزینه ویرگول در محل نامناسبی قرارگرفته است و مکث در آن هجا وزن شعر را برهم می‌زند؟

۱) عشرت خوش است و بر طرف جوی، خوش‌تر است / می بر سماع بلبل خوش‌گوی خوش‌تر است
۲) عیش است در کنار سمن‌زار، خواب صبح / نی در کنار یار سمن بوی خوش‌تر است
۳) آب از نسیم باد، زره روی گشته گیر / مفتول زلف یار زره موی خوش‌تر است
۴) گر شاهد است سبزه بر اطراف گلستان / بر عارضین، شاهد گل‌روی خوش‌تر است

۴۰- هیچ‌کدام از قسمت‌های مشخص‌شده به‌صورت ترکیب اضافی خوانده نمی‌شوند به‌جز گزینه‌ی ....

۱) فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت / یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد
۲) غنچه بلبل وصلم ز نسیمش بشکفت / مرغ خوش‌خوان طرب از برگ گل سوری کرد
۳) تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب / جان‌عزیز خود به نوا می‌فرستمت
۴) یا بخت من طریق مروّت فروگذاشت / یا او به شاهراه طریقت گذر کند

فصل چهارم: درست نوشتن(خط عروضی)

پس از درست‌خواندن شعر، برای رسیدن به هجاهای بیت، ضروری است بیت را همانگونه که خوانده‌ایم، بنویسیم. به این نوشتار که دقیقاً مطابق خوانش است، خط عروضی می‌گویند. در خط عروضی تمام نکاتی را که در فصل دوم (انواع واج و هجا) گفتیم، باید رعایت کنیم. در واقع یک مصراع را همچون یک واژه بزرگ در نظر می‌گیریم و آن نکات را در آن رعایت می‌کنیم. یعنی به موارد زیر توجّه می‌کنیم.

توجّه به تشدید	معلّم	←	مُعَلِلِم	←	مُ	عَل	لِم	
توجّه به حروف ناخوانا	خواهر	←	خاهَر	←	خا	هَر		
نوشتن هر چه که به صدا در می‌آید	توسنی	←	تُوسَنی	←	تُو	سَ	نی	
توجّه به « ه » غیرِ ملفوظ	خانه	←	خانِ	←	خا	نِ		
حذف «نْ» بعد از مصوّت بلند	جانان	←	جانا	←	جا	نا		
توجّه به فرآیند واجی افزایش	بیا	←	بِـیا	←	بِ	یا		
توجّه به ترکیبات عربی و یا مشابه آن‌ها	اناالحق	←	اُ نَـلحَق	←	اَ	نَل	حَق	
توجّه به «واو» عطف و ربط	دل و جان	←	دِلُ جا	←	دِ	لُ	جا	
حذف همزه	اغراق‌آمیز	←	اِغراقامیز	←	اِغ	را	قا	میز

توجّه: موارد فوق مهمترین نکاتی است که در خط عروضی باید به آن توجّه کرد، امّا موارد دیگری نیز وجود دارد که در فصول قبل به آن اشاره شد.

توجّه: همانطور که گفته شد، در اصل «نْ» بعد از مصوّت بلند حذف نمی‌شود و در واقع مصوّت بلند در این گونه موارد، مانند مصوّت کوتاه تلفّظ می‌شود. خون = خُن، خان = خَن ، سین = سِن

اکنون به خطّ عروضی ابیات زیر دقّت کنید:

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن چهره‌نما تیز پا
گَشت یِکی چِشمِ زِ سَنگی جُدا — غُلغُلِ زَن چِهرِ نُما تیز پا

چو در وقت بهار آیی پدیدار — حقیقت پرده برداری ز رخسار
چُ دَر وَقتِ بَهارایی پَدیدار — حَقیقَت پَردِ بَرداری زِ رُخسار

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
نَباشی بَسیمِن بِ بازویِ خیش — خُرَد گاوِ نادا زِ پَهلویِ خیش

گفت: اگر خیر است خیراندیش — تو شری جز شرت نیاید پیش
گُفتَگَر خِیر اَست خِیرَندیش — تُ شَری جُز شَرَت نَیایَد پیش

توجّه: بسیار پیش آمده دانش‌آموز، شعر را درست خوانده است، ولی در خط عروضی به دلیل کاهش سرعت، اشتباه نوشته است. برای جلوگیری از این اشتباه، پس از نوشتن شعر به خط عروضی، یک بار شعر را از روی خط عروضی بخوانید تا مشخّص شود، شعر را درست می‌خوانید یا خیر. از مهم‌ترین اشتباهات در این مرحله، بحث حذف همزه یا عدم توجّه به کسره اضافه است. چون وقتی به خط عروضی می‌نویسیم نگاهمان از مصراع، محدود به واژه می‌شود. و یک واژه را به خط عروضی می‌نویسیم و بعد سراغ واژه‌ی دیگر می‌رویم. به اشتباه مثال بعد توجّه کنید:

بیا تا برآریم دستی ز دل — که نتوان برآورد فردا ز گِل

بِیا تا بَرآریم دَستی زِ دِل — کِ نَتوا بَرآوَرد فَردا زِ گِل

در خط عروضی مثال قبل ظاهرا به نظر می‌رسد شعر را به درستی به خط عروضی نوشته‌ایم. ولی همانطور که در تقطیع زیر می‌بینیم، به حذف همزه توجّه نکرده بودیم.

بِیا تا بَراریم دَستی زِ دِل — کِ نتوان بَراوَرد فَردا زِ گِل

نکته مهم: خط عروضی از مهم‌ترین قسمت‌های تشخیص وزن یک بیت است، حتماً بعد از نوشتن آن، یک بار دیگر آن را چک کنید. زیرا ما هجاها را از روی خط عروضی مشخّص می‌کنیم. و اگر اشتباهی در این مرحله داشته باشیم، قطعاً تقطیع نهایی ما اشتباه خواهد شد.

توجّه: نوشتن کسره اضافه بین دو واژه (نقش‌نمای اضافه) بسیار الزامی است.

ابیات زیر را مانند نمونه به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید.

۱ – چو حاکم به فرمان داور بود — خدایش نگهبان و یاور بود

۲ - نصیحت کسی سودمند آیدش — که گفتار سعدی پسند آیدش

۳ – خدا را بر آن بنده بخشایش است — که خلق از وجودش در آسایش است

۴ - چو ده ساله شد زان میان کس نبود — که یارست با وی نبرد آزمود

۵ - هر کسی را بهر کاری ساختند — میل آن را در دلش انداختند

۶ - خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران — گفته آید در حدیث دیگران

۷ – هر کسی از ظنّ خود شد یار من — از درون من نجست اسرار من

۸ - می نمود آن مرغ را هر گون شگفت — تا که باشد که اندر آید او به گفت

۹ - گفت آری گر وفا بینم نه مکر — مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر

۱۰ - تا نزاید بخت تو فرزند نو — خون نگردد شیر شیرین خوش شنو

۱۱ - ای همه هستی ز تو پیدا شده — خاک ضعیف از تو توانا شده

۱۲ - چاره‌ی ما ساز که بیچاره‌ایم — گر تو برانی به که روی آوریم

۱۳ - هر سحر از عشق دمی می‌زنم — روز دگر می‌شنوم برملَا

۱۴ - دَست از این پیش که دارد که ما؟ — زاری از این بیش که دارد که ما؟

۱۵ - ای نام تو بهترین سرآغاز — بی نام تو نامه کی کنم باز

۱۶ – حاجتگه جمله‌ی جهان اوست — محراب زمین و آسمان اوست

۱۷ - از عمر من آنچه هست بر جای — بستان و به عمر لیلی افزای

۱۸ – گفت: ای پسر این نه جای بازی است — بشتاب که جای چاره سازی است

۱۹ – هر آن وصفی که گویم بیش از آنی — یقین دانم که بی شک جان جانی

۲۰ – به نام کردگار هفت افلاک — که پیدا کرد آدم از کفی خاک

۲۱ – فروغ رویت اندازی سوی خاک — عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۲۲ – خوشا شیراز و وضع بی مثالش — خداوندا نگه دار از زوالش

۲۳ – به شیراز آی و فیض روح قدسی — بجوی از مردم صاحب کمالش

۲۴ - شب وصل است و طی شد نامه‌ی هَجر — سلامٌ فیهِ حتّی مطلعِ الفَجر

توجّه: اختیارات شاعری (یعنی تفاوت هجاها) اصلاح نشده است. پس از آموختن اختیارات شاعری در فصل نهم، اختلاف هجاها را تصحیح کنید. همچنین « نْ » ساکن بعد از مصوّت بلند نیز در بسیاری از موارد حذف نشده است تا مشخّص شود.

بیت ۱	چو حاکم به فرمان داور بود								خدایش نگهبان و یاور بود		
عروضی مصراع اول	چُ حاکِم بِ فَرمانِ داوَر بُوَد										
هجا	چُ	حا	کِم	بِ	فَر	ما	نِ	دا	وَر	بُ	وَد
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
هجا	خُ	دا	یَش	نِ	گَهـ	با	نُ	یا	وَر	بُ	وَد
عروضی مصراع دوم	خُدایَش نِگَهبانُ یاوَر بُوَد										

بیت ۲	نصیحت کسی سودمند آیدش								که گفتار سعدی پسند آیدش		
عروضی مصراع اول	نَصیحَت کَسی سودمَندایَدَش										
هجا	نَ	صی	حَت	کَ	سی	سو	د	مَن	دا	یَ	دَش
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
هجا	کِ	گُف	تا	رِ	سَع	دی	پَ	سَن	دا	یَ	دَش
عروضی مصراع دوم	کِ گُفتارِ سَعدی پَسَندایَدَش										

بیت ۳	خدا را بر آن بنده بخشایش است								که خلق از وجودش در آسایش است		
عروضی مصراع اول	خُدا را بَران بَندِ بَخشایِشَست										
هجا	خُ	دا	را	بَ	ران	بَن	دِ	بَخ	شا	یِ	شَست
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
هجا	کِ	خَل	قَز	وُ	جو	دَش	دَ	را	سا	یِ	شَست
عروضی مصراع دوم	کِ خَلق اَز وُجودَش دَراسایِشَست										

بیت ۴	چو ده‌ساله شد زان میان کس نبود								که یارست با وی نبرد آزمود		
عروضی مصراع اول	چُ دَه سالِ شُد زان مِیان کَس نَبود										
هجا	چُ	دَه	سا	لِ	شُد	زان	مِ	یان	کَس	نَ	بود
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
هجا	کِ	یا	رِست		با	وِی	نَ	بَر	دا	ز	مود
عروضی مصراع دوم	کِ یارِست با وِی نَبَردازمود										

بیت ۵	هر کسی را بهر کاری ساختند میـل آن را در دلـش انداختند										
عروضی مصراع اول	هَـر کَـسـی را بَـهـرِ کـاری ساخـتَـنـد										
هجا	هَر	کَ	سی	را	بَهـ	رِ	کا	ری	سا	خ	تَند
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
هجا	مِی	لِ	آ	را	دَر	دِ	لَش	اَن	دا	خ	تَند
عروضی مصراع دوم	مِـیـلِ آن را دَر دِلَـش اَنـداخـتَـنـد										

بیت ۶	خوش تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیـث دیگـران										
عروضی مصراع اول	خُـشـتَـرا بـاشَـد کِ سِـرِرِ دِلـبَـران										
هجا	خُش	تَ	را	با	شَد	کِ	سِر	رِ	دِل	بَ	ران
علامت	—	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—
اختلاف								*			
علامت	—	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—
هجا	گُف	تِ	آ	یَد	دَر	حَ	دی	ثِ	دی	گَ	ران
عروضی مصراع دوم	گُـفـتِ آیَـد دَر حَـدیـثِ دیـگَـران										

بیت ۷	هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من										
عروضی مصراع اول	هَـر کَـسی اَز ظَـنـنِ خُـد شُـد یـارِ مَـن										
هجا	هَر	کَ	سی	اَز	ظَن	نِ	خُد	شُد	یا	رِ	مَن
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
اختلاف				*							
علامت	—	U	—	U	—	U	—	—	—	U	—
هجا	اَز	دَ	رو	نِ	مَن	نَ	جُس	تَس	را	رِ	مَن
عروضی مصراع دوم	اَز دَرونِ مَـن نَـجُـسـتَـسـرارِ مَـن										

بیت ۸	می نمود آن مرغ را هر گون شگفت تا که باشد که اندر آید او به گفت										
عروضی مصراع اول	می نِمودان مُـرغ را هَـر گـون شِـگـفـت										
هجا	می	نِ	مو	دان	مُر	غ	را	هَر	گون	شِ	گُفت
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
هجا	تا	کِ	با	شَد	کَن	دَ	را	یَد	او	بِ	گُفت
عروضی مصراع دوم	تـا کِ بـاشَـد کَـنـدَرایَـد او بِ گُـفـت										

بیت ۹	گفت آری گـر وفا بینم نـه مکر							مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر		
عروضی مصراع اول	گُـفـت آری گـر وَفـا بـیـنَـم نَ مَـکـــر									
هجا	گُفـــــت	آ	ری	گَر	وَ	فا	بَی	نَم	نَ	مَکر
علامت	—	U	—	—	U	—	—	—	U	—
اختلاف										
علامت	—	U	—	—	U	—	—	—	U	—
هجا	مَکـــــر	ها	بَس	دی	دِ	اَم	اَز	زَی	دُ	بَکر
عروضی مصراع دوم	مَـکـــرها بَـس دیـدِ اَم اَز زَیـدُ بَـــکر									

بیت ۱۰	تـا نزاید بخـت تـو فرزند نو							خون نگردد شیر شیرین خوش شنو		
عروضی مصراع اول	تـا نَـزایَـــد بَـخـــتِ تُ فَـــرزَنـدِ نُـو									
هجا	تا	نَ	زا	یَد	بَخ	تِ	تُ	فَر	زَن	دِ	نُو
علامت	—	U	—	—	—	U	U	—	—	U	—
اختلاف							*				
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
هجا	خون	نَ	گَر	دَد	شی	رِ	شی	رین	خُش	شِ	نُو
عروضی مصراع دوم	خـون نَـگَـردَد شـیـرِ شـیـریـن خُش شِـنُـو									

بیت ۱۱	ای همه هستی ز تو پیدا شده							خاک ضعیـــف از تو توانا شده		
عروضی مصراع اول	اِی هَـمِ هَـســتـی زِ تُ پِـیـدا شُـــدِ									
هجا	ای	هَ	مِ	هَس	تی	زِ	تُ	پِی	دا	شُ	دِ
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هجا	خا	کِ	ضَ	عی	فَز	تُ	تَ	وا	نا	شُ	دِ
عروضی مصراع دوم	خـــاکِ ضَـعـیـفَـز تُ تَـــوانـــا شُـــدِ									

بیت ۱۲	چاره‌ی ما ساز که بیچاره‌ایم							گر تو برانی به که روی آوریم		
عروضی مصراع اول	چـارِیِ مـا سـاز کِ بـیـچـارِایـم									
هجا	چا	رِ	یِ	ما	سا	ز	کِ	بی	چا	رِ	ایم
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هجا	گَر	تُ	بِ	را	نی	بِ	کِ	رو	یا	وَ	ریم
عروضی مصراع دوم	گَـر تُ بِـرانـی بِ کِ رو یـا وَریـم									

بیت ۱۳	هر سحر از عشق دمی می‌زنم روز دگـر می‌شنـــوم برمَلا									
عروضی مصراع اول	هَـر سَـحَـرَز عِـشـق دَمـی می زَنـم									
هجا	هَر	سَ	حَ	رَز	عِشـــــق		دَ	می	می	زَ	نَم
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هجا	رو	زِ	دِ	گَر	می	شِ	نَ	وَم	بَر	مَ	لا
عروضی مصراع دوم	روزِ دِگَـر مـی شِـنَـوَم بَـر مَـلا										

بیت ۱۴	دَست از این پیش که دارد که ما؟ زاری از این بیش که دارد که ما؟										
عروضی مصراع اول	دَسـت اَزیـن پـیـش کِ دارَد کِ مـا										
هجا	دَست		ءَ	زین	پیـــــش		کِ	دا	رَد	کِ	ما
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
اختلاف		❊									
علامت	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هجا	زا	ری	یَ	زین	بیـــــش		کِ	دا	رَد	کِ	ما
عروضی مصراع دوم	زاریـیَـزیـــن بیـش کِ دارَد کِ مـا										

بیت ۱۵	ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز									
عروضی مصراع اول	اِی نـامِ تُ بِـهتَـرین سَـراغـاز									
هجا	اِی	نا	مِ	تُ	بِهـ	تَ	رین	سَ	را	غاز
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف										
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
هجا	بی	نا	مِ	تُ	نا	مِ	کِی	کُ	نَم	باز
عروضی مصراع دوم	بـی نـامِ تُ نـامِ کِـی کُـنَـم بـاز									

بیت ۱۶	حاجتگه جمله‌ی جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست										
عروضی مصراع اول	حـاجَـتـگَـهِ جُـمـلِ یِ جَـهـا اوسـت										
هجا	حا	جَت	گَ	هِ	جُم	لِ	یِ	جَ	ها	اوست
علامت	—	—	U	U	—	U	U	U	—	—
اختلاف							❊			
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
هجا	مِح	را	بِ	زَ	می	نُ	آ	سِ	ما	اوست
عروضی مصراع دوم	مِـحـــرابِ زَمـیـــنُ آسِـمـا اوسـت									

بیت ۱۷	از عمر من آن چه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای								
عروضی مصراع اول	اَز عُـمـرِ مَـنـا چِ هَـسـت بَـر جـای								
هجا	اَز	عُم	رِ	مَ	نا	چِ	هَست		بَر	جای
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف							❊			
علامت	—	—	U	U	—	U	—	—	—	—
هجا	بِس	تا	نُ	بِ	عُم	رِ	لِی	لی	یَف	زای
عروضی مصراع دوم	بِـسـتـانُ بِ عُـمـرِ لِـیـلـی یَـفـزای									

بیت ۱۸	گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است									
عروضی مصراع اول	گُـفـتِـی پِـسَـریـن نَ جـایِ بـازیـسـت									
هجا	گُف	تِی	پِ	سَ	ری	نَ	جا	یِ	با	زیست
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف										
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
هجا	بِش	تا	ب	کِ	جا	یِ	چا	رِ	سا	زیست
عروضی مصراع دوم	بِـشـتـاب کِ جـایِ چـارِ سـازیـسـت									

بیت ۱۹	هر آن وصفی که گویم بیش از آنی یقین دانم که بی شک جان جانی									
عروضی مصراع اول	هَـران وَصـفـی کِ گـویَـم بـیـشَـزانـی									
هجا	هَـ	را	وَص	فی	کِ	گو	یَم	بی	شَ	زا	نی
علامت	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
اختلاف											
علامت	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
هجا	یَ	قی	دا	نَم	کِ	بی	شَک	جا	نِ	جا	نی
عروضی مصراع دوم	یَـقـیـن دانَـم کِ بـی شَـک جـانِ جـانی										

بیت ۲۰	به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک										
عروضی مصراع اول	بِ نـامِ کِـردِگـارِ هَـفـت اَفـلـاک										
هجا	بِ	نا	مِ	کِر	دِ	گا	رِ	هَفت		اَف	لاک
علامت	U	—	U	—	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف			❊				❊				
علامت	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
هجا	کِ	پِی	دا	کَـر	د	آ	دَم	اَز	کَ	فی	خاک
عروضی مصراع دوم	کِ پِـیـدا کَـرد آدَم اَز کَـفـی خـاک										

بیت ۲۱	فروغ رویت اندازی سوی خاک										عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
عروضی مصراع اول	فُـروغِ رویَـتَـنـدازی سـویِ خـاک										
هجا	فُ	رو	غِ	رو	یَ	تَن	دا	زی	سو	یِ	خاک
علامت	U	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—
اختلاف			*						*	*	
علامت	U	—	—	—	U	—	—	—	—	U	—
هجا	عَ	جا	یِب	نقـــــش		ها	سا	زی	سو	یِ	خاک
عروضی مصراع دوم	عَـجـایِـب نَـقـش ها سـازی سـویِ خـاک										

بیت ۲۲	خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش										خداوندا نگه دار از زوالش
عروضی مصراع اول	خُـشـا شـیـرازُ وَضـعِ بـی مِـثـالَـش										
هجا	خُ	شا	شی	را	زُ	وَض	عِ	بی	مِ	ثا	لَش
علامت	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف							*				
علامت	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
هجا	خُ	دا	وَن	دا	نِ	گَه	دا	رَز	زَ	وا	لَش
عروضی مصراع دوم	خُـداوَنـدا نِـگَـــه دارَز زَوالَـــش										

بیت ۲۳	به شیراز آی و فیض روح قدسی										بجوی از مردم صاحب کمالش
عروضی مصراع اول	بِ شیـرازایُ فِـیـضِ روحِ قُـدسی										
هجا	بِ	شی	را	زا	یُ	فِی	ضِ	رو	حِ	قُد	سی
علامت	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف						*	*				
علامت	U	—	—	—	U	U	—	—	U	—	—
هجا	بِ	جو	یَز	مَر	دُ	مِ	صا	حِب	کَ	ما	لَش
عروضی مصراع دوم	بِـجـویَـز مَـردُمِ صـاحِـب کَـمـالَـش										

بیت ۲۴	شب وصل است و طی شد نامه‌ی هَجر										سـلامٌ فیـــهِ حتّی مطلعِ الفَجر
عروضی مصراع اول	شَـبِ وَصـلَـسـتُ طِـی شُـد نـامِ یِ هَـجـر										
هجا	شَ	بِ	وَص	لَس	تُ	طِی	شُد	نا	مِ	یِ	هَجر
علامت	U	U	—	—	U	—	—	—	U	U	—
اختلاف		*								*	
علامت	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
هجا	سَ	لا	مُن	فی	هِ	حَت	تا	مَـط	لَ	عِل	فَجر
عروضی مصراع دوم	سَـلـامُـن فـیـهِ حَـتـتـا مَـطـلَـعِـل فَـجر										

۴۱- خط عروضی کدام مصراع به درستی نوشته شده است؟

۱) دامن دولت چو به دست اوفتاد (دامَنِ دُلَت چُ بِ دَستوفتاد)

۲) غایب مشو که عمر گرانمایه ضایع است (غایِب مَشُ کِ عُمرِ گِران مایِ ضایِعَست)

۳) به خط و خال گدایان مده خزینه دل (بِ خَططُ خالِ گِدایان مَدِ خزینِ یِ دِل)

۴) منهزم از خروج او خسرو خطّه خطا (مُنهَزِمَز خُروجِ او خُسرُوِ خِططِ یِ خَطا)

۴۲- خط عروضی کدام مصراع غلط است؟

۱) برفشان طرّه‌ای مه محمل (بَرِفشان طُررِ ای مَهِ مَحمِل)

۲) نهم پی بر پی آن ابرو کمان را (نَهَم پِی بَر پِی آن اَبرو کَمان را)

۳) او خون جگر خورده و من خون دل ریش (او خونِ جِگَر خُردِ وُ مَن خونِ دِلِ ریش)

۴) روی زردم بین در آب دیده همچون زر در آب (رویِ زَردَم بین دَرابِ دیدِ هَمچُن زَر دَراب)

۴۳- هجای پایانی کدام یک از کلمات زیر متفاوت است؟

۱) مویی چنین دریغ نباشد گره زدن

۲) وی هر دلی از شوق تو آواره به سویی

۳) باد گیسوی درختان چمن شانه کند

۴) می‌کُشد با ارّه از سنگین دلی قاتل مرا

۴۴- « ه » واژگان مشخص شده در کدام موارد ملفوظ است و در خط عروضی نوشته می‌شود؟

الف- من ماه ندیده‌ام کله دار

ب- پیوسته صدر مصطبه‌ها بود مسکنم

ج- که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست

د- که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را

هـ - ساربان رخت منه بر شتر و بار مبند

۱) الف ـ ج ۲) ب ـ هـ ۳) ج ـ هـ ۴) ب ـ د

۴۵ - خط عروضی کدام مصراع درست است؟

۱) اوصاف تو پیش کس نخوانم (اُصافِ تُ پیشِ کَس نَخانَم)

۲) بربود جمالت ای مه نو (بِر بود جَمالَتی مَهِ نُو)

۳) ستایش به آفاق موجود گشت (سِتایِش بِ آفاق مُجود گشت)

۴) دست از این پیش که دارد که ما (دَستَزین پیش کِ دارَد کِ ما)

۴۶ - در هر دو بیت کدام گزینه حذف همزه وجود ندارد؟

الف- در ده قدح که مردم چشمم نشسته است / در آرزوی نرگس مست تو در شراب
ب- من بنده‌ام و تو شاه من ابر سیه تو ماه / من آه زنم تو راه من ناله کنم تو خواب
ج- هر دمی روی از من مسکین بتابی از چه روی / هر زمان از درگه خویشم برانی از چه باب
د- بر روی چون مه ار چه بتابی کمند زلف / باری به هیچ روی ز من روی بر متاب

۱) الف - ب ۲) ج – د ۳) الف – ج ۴) ب – د

۴۷ - در ۳ بیت زیر جمعاً چند «حذف همزه» دیده می شود؟

- مرغ دل با قفسه سینه به پرواز آمد / باز این مطرب تردست چه آواز گرفت؟
- هرکه از اهل جهان گوشه عزلت نگرفت / رفت از دست و رگ خواب فراغت نگرفت
- اگر ادب نکند آه را عنان‌داری / توان ز چهره مطلب نقاب‌ها انداخت

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۴۸ - خط عروضی کدام مصراع‌ها درست است؟

الف- منظور اگر نظر بودش با تو خوش بود (مَنظورَ گَر نَظَر بُوَدَش با تُ خوش بُوَد)
ب- آبی است که سرچشمه‌اش از آتش سینه است (آبیست کِ سَرچِشمِ اَشَز آتَشِ سینَست)
ج- روز عید است مگر یا شب نوروز امشب (روزِ عیدَست مَگَر یا شَبِ نُوروزِمشَب)
د- در خنده آن عقیق شکرریز خوش تر است (دَر خَندِهان عَقیقِ شِکَرریز خُشتَرَست)

۱)الف – ج ۲) الف - د ۳) ب – ج ۴) ب- د

۴۹ - خط عروضی کدام بیت درست است؟

۱) مکن ای شمع نهان چهره ز پروانه من / که ز خاکسترم این آینه پرداز گرفت
مَکُنِی شَمع نَهان چِهرِ زِ پَروانِ مَن / کِ زِ خاکِسترَمین آینِ پَرداز گِرِفت
۲) خار سودای تو آویخته در دامن دل / ننگم آید که به اطراف گلستان گذرم
خارِ سُدایِ تُ آویخت دَر دامَنِ دِل / نَنگَمایَد کِ بِ اَطرافِ گُلستان گُذَرَم
۳) تو نیز اگر نشناسی مرا عجب نبود / که هر چه در نظر آید از آن ضعیفترم
تُ نیزَ گَر نَشِناسی مَرا عَجَب نَبُوَد / کِ هر چِ در نَظَرایَد ازان ضَعیفتَرَم
۴) بی دهان تو اگر صد قدح نوش دهند / به دهان تو که زهر آید از آن نوش مرا
بی دَهانِ تُ اَگَر صَد قَدَحِ نوش دَهَند / بِ دَهانِ تُ کِ زَهرایَد ازان نوش مَرا

۵۰ - خط عروضی مصراع : «روضه امیّد تویی راه ده ای یار مرا» در کدام گزینه به درستی آمده است؟

۱ – رُوضِ یِ اُمید تُ یی راه دِه اِی یار مَرا
۲ – رُضِ یِ اُمید تُ یی راه دِه اِی یار مَرا
۳ – رُوضِ یِ اُمید تُ یی راه دِهِی یار مَرا
۴ – رُضِ یِ اُمید تو یی راه دِهِی یار مَرا

۵۱ - خط عروضی کدام مصراع در مقابل آن نادرست آمده است؟

۱) سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست (سَعدیا دی رَفتُ فَردا هَمچُنان مُوجود نیست)
۲) چون سرآمد دولت شب‌های وصل (چُن سَرامَد دُلَتِ شَبهایِ وَصل)
۳) هم تو منزّهی ز جا هم همه جای حاضری (هَم تُ مُنَزّهی زِ جا هَم هَمِ جای حاضِری)
۴) این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار (این نَقد بِگیرُ دَستَزان نِسیِ بِدار)

۵۲ - خطّ عروضی کدام مصراع در مقابل آن صحیح است؟

۱) سر هم‌نبرد اندر آرد به گرد (سَرِ هَم نَبَرد اَندَرارَد بِ گَرد)
۲) ناله‌ای دارم کش از دل گر بر آرم بگسلد (نالِ ای دارَم کِشَز دِل گَر بَرارَم بُگسَلَد)
۳) سیمرغ ما چه لایق زاغ‌آشیان توست (سیمُرغِ ما چِ لایِقِ زاغاشیانِ توست)
۴) مگر بویی از عشق مستت کند (مَگَر بویی اَز عِشق مَستَت کُنَد)

۵۳ - خط عروضی بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

«یار شو ای مونس غم خوارگان چاره کن ای چارهٔ بیچارگان»

۱) یار شُ ای مونِسِ غَم خوارِگان / چارِ کن ای چارِیِ بیچارِگان
۲) یار شُ ای مونِسِ غَم خارِگان / چارِ کُن اِی چارِیِ بیچارِگان
۳) یار شُو اِی مونِسِ غَم خوارِگان / چارِ کُنِی چارِ یِ بیچارِگان
۴) یار شُ ای مونِسِ غَم خارِگان / چارِ کُنِی چارِ یِ بیچارِگان

۵۴ - خطّ عروضی کدام مصراع در مقابل آن درست است؟

۱) دریای جمال تو چون موج زند ناگه ← دَریایِ جمالِ تُ چُن مُج زَند ناگَه
۲) همی زد چشمک آن نرگس به سوی گل که خندانی ← هَمی زَد چِشمَک آن نَرگِس بِ سویِ گُل کِ خَندانی
۳) رها کن این‌همه را نام یار و دلبر گیر ← رَها کُنین هَمِ را نامِ یارُ دِلبَرگیر
۴) به گرد چرخ استاره چو مشتاقان آواره ← بِ گِردِ چَرخِ اِستارِ چُ مشتاقانا وا رِ

فصل پنجم: تقطیع هجایی

پیش‌تر با الگوی هجایی واژه‌ها آشنا شدیم و نکاتی را نیز درباره آن آموختیم. در این مرحله از عروض، پس از نوشتن شعر به خط عروضی، هجاهای آن را مشخّص می‌کنیم. و اصطلاحاً آن را تقطیع هجایی می‌کنیم. اکنون هجاهای دو بیت از ابیات فوق را که به خط عروضی نوشته بودیم، مشخّص می‌کنیم:

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن چهره‌نما تیز پا

گَشت یِکی چِشمِ زِ سَنگی جُدا — غُلغُلِ زَن چِهرِ نُما تیز پا

گَشت		یِ	کی	چِش	مِ	زِ	سَن	گی	جُ	دا
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
غُل	غُ	لِ	زَن	چِه	رِ	نُ	ما	تیز		پا

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

نَباشی بَسیمِن بِ بازویِ خیش — خُرَد گاوِ نادانْ ز پَهلویِ خیش

نَ	با	شی	بَ	سی	مِن	بِ	با	زو	یِ	خیش
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
خُ	رَد	گا	وِ	نا	دان	زِ	پَهـ	لو	یِ	خیش

توجّه: هجای پایانی مصراع را همیشه بلند در نظر می‌گیریم، حتّی اگر هجای کوتاه یا کشیده باشد. مانند «خیش» در بیت قبل که در اصل هجای کشیده است، ولی چون آخرین هجای مصراع است، هجای بلند در نظر گرفتیم.

توجّه: رسیدن به وزن شعر چندین مرحله دارد، مثلاً خود تقطیع هجایی در هر مصراع ۱۰ تا ۱۶ مرحله دارد. لذا کوچک‌ترین اشتباه در محل قرار دادن هجاها، ممکن است تمام زحمت ما را بر باد بدهد. برای جلوگیری از این اشتباه توصیه می‌شود، در ابتدای کار و روزهای آغازین و قبل از راه افتادن دستتان، از خانه‌های هجایی استفاده کنید.

بیا تا برآریم دستی ز دل — که نتوان برآورد فردا ز گل

بِیا تا بَراریم دَستی زِ دِل — کِ نَتوانْ بَراوَرد فَردا زِ گِل

بِ	یا	تا	بَ	را	ریم		دَس	تی	زِ	دِل
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
کِ	نَت	وان	بَ	را	وَرد		فَر	دا	زِ	گِل

توجّه: نکته‌ی بسیار مهمی که در این روش باید به آن دقّت کنیم، این است که هر هجا در یک خانه قرار می‌گیرد، ولی هجای کشیده را طوری می‌نویسیم که قسمت آخر آن، در خانه‌ی بعدی جای بگیرد. (زیرا هجای کشیده از نظر امتداد، برابر با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.)

توجّه: معمولاً هجاهای دو مصراع از نظر کمّی (تعداد) و کیفی (نوع) برابرند، مگر این‌که اختیار شاعری وجود داشته باشد که در فصول بعد به آن اشاره خواهم کرد.

نکته: برای این‌که مطمئن شویم همه هجاها را نوشتیم، بهتر است شعر را، یک بار از روی هجاها بخوانیم. با این روش از صحّت خط عروضی هم مطمئن می‌شویم.

نکته مهم: اصل بر این است که تعداد و نوع هجاهای دو مصراع دقیقاً با هم منطبق باشند، پس در صورت بروز اختلاف، یک بار عملکرد خود را بررسی کنید، ممکن است شما به هر دلیل اعمّ از حواس‌پرتی و یا هر دلیل دیگر، اشتباه کرده باشید، در این فرصت می‌توانید آن اختلافِ ناشی از اشتباه را تصحیح کنید. ولی اگر شما درست عمل کرده باشید، اختلاف به دلیل استفاده از اختیارات شاعری است و باید از آن جهت بررسی کنید. به تقطیع بیت زیر توجّه کنید.

دید پر روغن دکان و جامه چرب — بر سرش زد گشت طوطی کل ز ضرب

دیـد پُـر رُوغَـن دُکـانُ جـامِ چَـرب — بَر سَـرَش زَد گَشـت طوطی کَل زِ ضَـرب

دیـــد		پُر	رُو	غَن	دُک	کا	نُ	جا	مِ	چَرب
—	U	—	—	—	—	—	U	—	U	—
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
بَر	سَ	رَش	زَد	گَشـــت		طو	طی	کَل	زِ	ضَرب

ما در دو ستون اختلاف داریم. ستون ششم و هشتم. گفتیم که ابتدا به تقطیع خودمان شک می‌کنیم و سریع آن را بررسی می‌کنیم. پس از بررسی متوجّه می‌شویم که واژه «دُکان» را به اشتباه مشدّد خوانده‌ایم و «دُ» را به اشتباه «دُک» نوشته‌ایم و اختلاف هجایی، ناشی از اشتباه ماست. آن را اصلاح می‌کنیم. در مورد خانه هشتم مطمئن می‌شویم که همه مراحل را درست رفته‌ایم و درست نوشته‌ایم ولی هنوز علامت هجاها متفاوت است. در این مرحله در می‌یابیم که این اختلاف، به دلیل استفاده شاعر از اختیار شاعری است.

پس زمانی اختلاف هجا را به اختیار شاعری مؤکول می‌کنیم که از تقطیع هجایی و مراحل قبل آن مطمئن باشیم.

توجّه: اختلافِ نوع هجا، اختیار شاعریِ پرکاربردی است و بسیار پیش می‌آید. ولی تفاوت در تعداد هجا، فقط در یک حالت پیش می‌آید و آن زمانی است که شاعر به جای دو هجای کوتاه، یک هجای بلند آورده باشد، مانند مواردی که پایان یک مصراع به صورت « U U — » و پایان مصراع دیگری به صورت « — — » باشد. در غیر این صورت، اختلاف تعداد هجا، ناشی از اشتباه ماست. (در واقع یکی از اختیارات شاعری، آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه است که در چند رکن به وجود می‌آید. به اختیار شاعری ابدال مراجعه کنید.) به تقطیع ابیات زیر دقّت کنید.

تو به سیمای شخص می‌نگری — ما در آثار صُنع حیرانیم

تُ بِ سیمای شَخص می‌نِگَری — ما دراثارِ صُنع حِیرانیم

تُ	بِ	سی	ما	ی	شَخـ	ص	می	نِ	گَ	ری
U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
—	U	—	—	U	—	U	—	—	—	
ما	دَ	را	ثا	رِ	صُن	ع	حِی	را		نیم

در این بیت، بعد از مشاهده اختلاف تعداد هجا، سریع عملکرد خود را بررسی می‌کنیم. همه چیز درست انجام شده است. در می‌یابیم این اختلاف مربوط به اختیارات شاعری است. به این صورت که «به جای دو هجای کوتاه، در مصراع دیگر، یک هجای بلند» آمده است.

ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید.

۲۵ - جمله حیوانات وحشی ز آدمی / باشد از حیوان انسی در کمی

۲۶ - بفکن ز پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۲۷ – دگر روز باز اتّفاق اوفتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد

۲۸ – پرورش‌آموز درون پروران / روز برآرنده‌ی روزی‌خوران

۲۹- ای ضیاءالحق حسام الدّین راد / که فلک و ارکان چو تو شاهی نزاد

۳۰ - بند بگسل باش آزاد ای پسر / چند باشی بند سیم و بند زر

۳۱ - ای خطبه‌ی تو تبارک الله / فیض تو همیشه بارک الله

۳۲ - ای تو به صفات خویش موصوف / ای نهی تو منکر، امر معروف

۳۳ – حبیب خدای جهان‌آفرین / نِگه کرد بر روی مردان دین

۳۴ – آمد نوروز هم از بامداد / آمدنش خرّم و فرخنده باد

۳۵ - کیست در این دیرگه دیرپای / کاو «لِمَن المُلک» زند جز خدای

۳۶ - دستکش کس نیم از بهر گنج / دستکشی می‌خورم از دسترنج

۳۷ - تأمّل کنان در خطا و صواب / به از ژاژخایان حاضر جواب

۳۸ - چرا گوید آن چیز در خفیه مرد / که گر فاش گردد شود روی‌زرد

۳۹ - چو دیدند کاوصاف و خلقش نکوست / به طبعش هواخواه گشتند و دوست

۴۰ - ما گدایان خیل سلطانیم / شهربند هوای جانانیم

۴۱ - تو به سیمای شخص می‌نگری / ما در آثار صنع حیرانیم

۴۲ - دل سراپرده محبّت اوست / دیده آیینه‌دار طلعت اوست

۴۳ - من و دل گر فدا شدیم چه باک / غرض اندر میان سلامتِ اوست

۴۴ – من بیچاره گردن به کمند / چه کنم گر به رکابش نروم

۴۵ – گر به عقلم سخنی می‌گویند / بیم آن است که دیوانه شوم

۴۶ – من از اینجا به ملامت نروم / که من اینجا به امیدی گروم

۴۷ - همه گو باد ببر خرمن عمر / دو جهان بی تو نیرزد دو جوم

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۲۵	جمله حیوانات وحشی زآدمی باشد از حیوان انسی در کمی										
عروضی مصراع اول	جُـمـلِ حِـیـوانـاتِ وَحـشـی زادَمـی										
هجا	جُم	لِ	حِی	وا	نا	تِ	وَح	شی	زا	دَ	می
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
هجا	با	شَ	دَز	حِی	وا	نِ	اِن	سی	دَر	کَ	می
عروضی مصراع دوم	باشَـدَز حِـیـوانِ اِنـسی دَر کَـمی										

بیت ۲۶	بفکن زپی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند									
عروضی مصراع اول	بِـفـکَـن زِ پِـیـیـن اَسـاسِ تَـزویـر									
هجا	بِف	کَن	زِ	پِ	یین	اَ	سا	سِ	تَز	ویر
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف										
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
هجا	بُگ	سَل	زِ	هَـ	مین	نِ	ژا	دُ	پِی	وَند
عروضی مصراع دوم	بُـگسَـل زِهَـمـیـن نِـژادُ پِـیـوَنـد									

بیت ۲۷	دگر روز باز اتّفاق اوفتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد										
عروضی مصراع اول	دِگَـر روز بـازِتـتِـفـاقـوفـتـاد										
هجا	دِ	گَر	رو	ز	با	زِت	تِ	فا	قو	ف	تاد
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
هجا	کِ	رو	زی	رِ	سا	قو	تِ	رو	زَش	بِ	داد
عروضی مصراع دوم	کِ روزی رِسـا قـوتِ روزَش بِـداد										

بیت ۲۸	پرورش‌آموز درون‌پروران روز برآرنده روزی‌خوران										
عروضی مصراع اول	پَـروَرِشـامـوزِ دَرون پَـروَران										
هجا	پَر	وَ	رِ	شا	مو	زِ	دَ	رون	پَر	وَ	ران
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
اختلاف											
علامت	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هجا	رو	ز	بَ	را	رَن	دِ	یِ	رو	زی	خُ	ران
عروضی مصراع دوم	روز بَـرارَنـدِ یِ روزی خُـران										

بیت ۲۹	ای ضیاء الحق حسام الدّین راد									که فلک و ارکان چو تو شاهی نزاد
عروضی مصراع اول	اِی ضِیاءُلحَق حُسامُد دینِ راد									
هجا	اِی	ضِ	یا	ءُل	حَق	حُ	سا	مُد	دی	نِ	راد
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
اختلاف	*						*				
علامت	U	U	—	—	—	U	U	—	—	U	—
هجا	کِ	فَ	لَک	وَر	کان	چُ	تُ	شا	هی	نَ	زاد
عروضی مصراع دوم	کِ فَلَک وَرکان چُ تُ شاهی نَزاد									

بیت ۳۰	بود بقّالی و وی را طوطی‌ای									خوش‌نوایی سبز گویا طوطی‌ای
عروضی مصراع اول	بود بَققالی یُ وِی را طوطی‌ای									
هجا	بو	د	بَق	قا	لی	یُ	وِی	را	طو	طی	ای
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—
اختلاف										*	
علامت	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—
هجا	خُش	نَ	وا	یی	سب	ز	گو	یا	طو	طی	ای
عروضی مصراع دوم	خُش نَوایی سَبز گویا طوطی‌ای									

بیت ۳۱	ای خطبه‌ی تو تبارک الله									فیض تو همیشه بارک الله
عروضی مصراع اول	اِی خُطبِ یِ تُ تَبارَکَلاه									
هجا	اِی	خُط	بِ	یِ	تُ	تَ	با	رَ	کَل	لاه
علامت	—	—	U	U	U	U	—	U	—	—
اختلاف		*			*					
علامت	—	U	U	U	—	U	—	U	—	—
هجا	فِی	ضِ	تُ	هَ	می	شِ	با	رَ	کَل	لاه
عروضی مصراع دوم	فِیضِ تِ هَمیشِ بارَکَلاه									

بیت ۳۲	ای تو به صفات خویش موصوف									ای نهی تو منکر، امر معروف
عروضی مصراع اول	اِی تُ بِ صِفاتِ خیش مُوصوف									
هجا	اِی	تُ	بِ	صِ	فا	تِ	خیش		مُو	صوف
علامت	—	U	U	U	—	U	—	U	—	—
اختلاف		*								
علامت	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
هجا	اِی	نَهـ	یِ	تُ	مُن	کِ	رَمـ		مَع	روف
عروضی مصراع دوم	اِی نَهیِ تُ مُنکِرَمر مَعروف									

بیت ۳۳ حبیب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

حَبیبِ خُدایِ جَهان آفَرین

حَ	بی	بِ	خُ	دا	یِ	جَ	ها	نا	فَ	رین
U	—	U	U	—	U	U	—	—	U	—
		*								
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
نِ	گَه	کَر	د	بَر	رو	یِ	مَر	دا	نِ	دین

نِگَه کَرد بَر رویِ مَردانِ دین

بیت ۳۴ آمد نوروز هم از بامداد آمدنش خرّم و فرخنده باد

آمَد نُوروز هَمَز بامداد

آ	مَد		نُو	رو	ز	هَ	مَز	با	م	داد
—	—		—	—	U	U	—	—	U	—
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
آ	مَ	دَ	نَش	خُر	رَ	مُ	فَر	خُن	دِ	باد

آمَدَنَش خُررَمُ فَرخُندِ باد

بیت ۳۵ کیست در این دیرگه دیرپای کو «لِمَن المُلک» زند جز خدای

کیست دَرین دیرگهِ دیرپای

کیست		دَ	ری	دیر		گَ	هِ	دیر		پای
—	U	U	—	—	U	U	U	—	U	—
							*			
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
کو	لِ	مَ	نُل	مُلک		زَ	نَد	جُز	خُ	دای

کو لِمَنُلمُلک زَنَد جُز خُدای

بیت ۳۶ دستکش کس نیم از بهر گنج دستکشی می‌خورم از دسترنج

دَستکِشِ کَس نِیَمَز بَهرِ گَنج

دست		کِ	شِ	کَس	نِ	یَ	مَز	بَهر	رِ	گَنج
—	U	U	U	—	U	U	—	—	U	—
			*							
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
دَست		کِ	شی	می	خُ	رَ	مَز	دَست		رَنج

دَست کِشی می خُرَمَز دَسترَنج

بیت ۳۷ تأمّـل کنـان در خطـا و صـواب بـه از ژاژخـایـان حاضر جـواب

تَـئَـمـمُـل کُـنـان دَر خَـطـا و صَـواب

تَ	ءَم	مُل	کُ	نا	دَر	خَ	طا	وُ (ءُ)	صَ	واب
U	—	—	U	—	—	U	—	U	U	—
								❊		
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
بِ	هَز	ژا	ژ	خا	یا	نِ	حا	ضِر	جَ	واب

بِـهَـز ژاژ خـایـانِ حـاضِـر جَـواب

بیت ۳۸ چـرا گـوید آن چیـز در خفیه مرد کـه گـر فـاش گردد شود روی‌زرد

چِـرا گـویَـدان چـیـز دَر خُـفـیِـ مَـرد

چِ	را	گو	یَ	دان	چیـــــز		دَر	خُف	یِ	مَرد
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
کِ	گَر	فا	ش	گَر	دَد	شَ	وَد	رو	ی	زَرد

کِ گَـر فـاش گَـردَد شَـوَد روی زَرد

بیت ۳۹ چو دیدند که اوصاف و خلقش نکوست به طبعش هواخواه گشتند و دوست

چُ دیـدَنـد کُـوصـافُ خُـلـقَـش نِـکـوسـت

چُ	دی	دَنـــــــد		کُو	صا	فُ	خُل	قَش	نِ	کوست
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
بِ	طَبـ	عَش	هَـ	وا	خا	ه	گَش	تَن	دُ	دوست

بِ طَـبـعَـش هَـوا خـاه گَـشـتَـنـدُ دوسـت

بیت ۴۰ مـا گدایـان خیـل سلطانیـم شهـــربند هـــوای جـانانیم

مـا گِـدایـانِ خَـیـلِ سُـلـطـا نـیـم

ما	گِ	دا	یا	نِ	خَی	لِ	سُل	طا	نیم
—	U	—	—	U	—	U	—	—	—
❊			❊					❊	
—	U	—	U	U	—	U	—	—	—
شَهـــــــر		بَن	دِ	هَـ	وا	یِ	جا	نا	نیم

شَـهـر بَـنـدِ هَـــوایِ جـانـا نـیـم

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۴۱ — تو بـه سیمای شخـص می‌نگری — مـا در آثـار صنـع حیـرانیم

تُ بِ سیـمـایِ شَـخـص مـی نِـگَـری

تُ	بِ	سی	ما	یِ	شَخـــص		می	نِ	گَ	ری
U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
*								*	*	
—	U	—	—	U	—	U	—	—	—	—
ما	دَ	را	ثا	رِ	صُنـــع		حِی	را		نیم

مـا دَراثـــارِ صُـنـع حِـیـرا نـیـم

بیت ۴۲ — دل سراپرده محبّت اوست — دیده آیینه‌دار طلعت اوست

دِل سَـراپَـردِیِ مُـحَـبـبَـتِ اوست

دِل	سَ	را	پَر	دِ	یِ	مُ	حَب	بَ	تِ	اوست
—	U	—	—	U	U	U	—	U	U	—
*					*					
—	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
دی	دِ	آ	یی	نِ	دا	رِ	طَلـ	عَ	تِ	اوست

دیـــدِ آیـیـنـه‌دارِ طَـلـعَـتِ اوسـت

بیت ۴۳ — من و دل گـر فدا شدیم چه باک — غرض اندر میـان سلامت اوست

مَـنُ دِل گَـر فَـدا شُـدیـم چِ بـاک

مَ	نُ	دِل	گَر	فَـ	دا	شُ	دیـــــم		چِ	باک
U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
غَ	رَ	ضَن	دَر	مِ	یا	سَ	لا	مَ	تِ	اوست

غَـرَضَـنـدَر مِـیـا سَـلـامَـتِ اوسـت

بیت ۴۴ — من بیچاره گردن به کمند — چه کنم گر به رکابش نروم

مَـنِ بیـچـارِیِ گَـردَن بِ کَـمَـند

مَ	نِ	بی	چا	رِ	یِ	گَر	دَن	بِ	کَ	مَند
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
چِ	کُ	نَم	گَر	بِ	رِ	کا	بَش	نَ	رَ	وَم

چِ کُـنَـم گَـــر بِ رِکـــابَـش نَـرَوَم

بیت ۴۵	گر به عقلم سخنی می‌گویند	بیم آن است که دیوانه شوم

گَـر بِ عَـقـلَـم سُـخَـنـی مـی گـویَـنـد

گَر	بِ	عَقـ	لَم	سُ	خَ	نی	می	گو		یَند
—	U	—	—	U	U	—	—	—		—
*								*	*	
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
بی	مِ	آ	نَســـــت		کِ	دی	وا	نِ	شَ	وَم

بـیــمِ آنـسـت کِ دیـوانِ شَـــوَم

بیت ۴۶	من از اینجا به ملامت نروم	که من اینجا به امیدی گروم

مَـنَـزین جـا بِ مَـــلـامَـــت نَـــرَوَم

مَ	نَ	زین	جا	بِ	مَ	لا	مَت	نَ	رَ	وَم
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
کَ	مَ	نی	جا	ب	اُ	می	دی	گِ	رَ	وَم

کِ مَـــنـــی جـا بِ اُمـیـدی گِـرَوَم

بیت ۴۷	همه گو باد ببر خرمن عمر	دو جهان بی تو نیرزد دو جوم

هَـمِ گـو بـاد بِـبَـر خَـرمَـنِ عُـمـر

هَـ	مِ	گو	با	د	بِ	بَر	خَر	مَ	نِ	عُمر
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
دُ	جَ	هان	بی	تُ	نَ	یَـر	زَد	دُ	جُ	وَم

دُ جَـهـان بـی تُ نَـیَـــرزَد دُ جُـــوَم

۵۵- تقطیع هجایی کدام مصراع صحیح نمی‌باشد؟

۱- ما به افسون کجا رویم از راه (– – – U – U – – U –)

۲- هر شب خیالش آید به پیشم (– – U – – – – U – –)

۳- صبح جمالش بدمید از شب گیسو (– – U U – U – U U – – U U –)

۴- ز پا فتادم بگیر دستم (– – U – U – – U – U)

۵۶- تقطیع هجایی کدام مصراع به‌صورت زیر نیست؟

(– U – U – – U U – U – U – –)

۱- از کیمیای مهر تو زر گشت روی من

۲- بس نکته غیر حسن بباید که تا کسی

۳- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

۴- حافظ چو نافه‌ی سر زلفش به دست‌توست

۵۷ - در کدام گزینه ۳ هجای کشیده وجود دارد؟

۱- هر گه که بر من آن بت عیّار بگذرد — صد کاروان عالم اسرار بگذرد

۲- کیست آن فتنه که با تیر و کمان می‌گذرد — وان چه تیر است که در جوشن جان می‌گذرد

۳- کسی که روی تو دیده است حال من داند — که هر که دل به تو پرداخت صبر نتواند

۴- چه کسی که هیچ‌کس را به تو بر نظر نباشد — که نه در تو باز ماند مگرش بصر نباشد

۵۸ - تعداد هجای کدام مصراع درست نیست؟

۱- مرو ای دوست که ما بی تو نخواهیم نشست (۱۴)

۲- گناه توست اگر وقتی بنالد ناشکیبایی (۱۶)

۳- آفتاب است آن پری رخ یا ملائک یا بشر (۱۴)

۴- تو به آرام دل خویش رسیدی سعدی (۱۳)

۵۹ - تعداد هجای کدام مصراع کمتر است؟

۱- اثر مهر در رخش پیداست

۲- از صبا بوی روح می‌شنوم

۳- سخن باده با لبت باد است

۴- هر که بینی به جان بود قائم

۶۰ - تقطیع هجایی کدام مصراع درست است؟

۱- ای تنم از پای درآورده به افسوس (ای / تَ / نَم / اَز / پای / دَ / را / وَر / دِ / بِ / اَف / سوس)

۲- ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش را (ما / قَ / لَم / دَر / سَر / کِ / شی / دیم / اِخ / تِ / یا / رِ / خیش / را)

۳- منه به جان تو بار فراق بر دل ریش (مَ / نِه / بِ / جا / نِ / تُ / با / رِ / فِ / راق / بَر / دِ / لِ / ریش)

۴- تا به هر نوعی که باشد بگذرانم روز را (تا / بِ / هَر / نُ / عی / کِ / با / شَد / بُگ / ذَ / را / نَم / روز / را)

۶۱ - تقطیع هجایی کدام مصراع درست است؟

۱- مبرید نام عنبر بر زلف چون کمندش (مَ / بَ / رید / نا / مِ / عَن / بَر / بَر / زُل / فِ / چُن / کَ / مَن / دَش)

۲- به جز آه و اشک میگون نکشد دل ضعیفم (بِ / جُز / آ / هُ / اَش / کِ / می / گون / نَ / کِ / شَد / دِ / لِ / ضَ / عی / فَم)

۳- برویم و رخت هستی ببریم از آستانت (بِ / رَ / وی / مُ / رَخ / تِ / هَس / تی / بِ / بَ / ریم / ءَ / زاس / تا / نَت)

۴- برو ای فقیه و پندم مده این زمان که مستم (بُ / رُ / وی / فَ / قی / هُ / پَن / دَم / مَ / دِ / هین / زَ / مان / کِ / مَس / تَم)

۶۲ - تقطیع هجایی کدام گزینه نادرست است؟

۱- نه خرقه‌پوشم که باده‌نوشم (– – U – U – – U – U)

۲- راستی را صنما بی قد تو (– U – – – U U – – U –)

۳- عاقبت از لعل توأم کام برآید (– – U U – – U U – – U U –)

۴- ای که هر لحظه در خاطرم بگذری (– U – – U – – U – – U –)

۶۳- مزر هجاهای کدام گزینه به درستی نیامده است؟

۱)	کمال دوستی باشد مراد از دوست نگرفتن															
	کَ	ما	لِ	دو	س	تی	با	شَد	مُ	را	دَز	دو	ست	نَگ	رِف	تَن

۲)	هر صبحدم نسیم گل از بوستان توست															
	هَر	صُب	ح	دَم	نَ	سی	مِ	گُ	لَز	بو	س	تا	تُست			

۳)	ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را															
	زَن	دا	زِ	بی	رون	تِش	نِ	اَم	سا	قی	بِ	یا	ران	آ	ب	را

۴)	با یکی افتاده‌ام که او بگسلد زنجیر را															
	با	یِ	کی	اُف	تا	دِ	اَم	کو	بُگ	سَ	لَد	زَن	جیـ	ر	را	

۶۴ - هجاهای کدام مصراع به درستی نشان داده شده است؟

۱)	گه از من خار رویانی گهی گل											
	گَ	اَز	مَن	خا	ر	رو	یا	نی	گَ	هی	گُل	

۲)	مشنو آن را کان زیان دارد زیان											
	مَش	نُ	آن	را	کان	زِ	یان	دا	رَد	زِ	یان	

۳)	زحمت مده آن ساقی اصحاب درآمد											
	زَح	مَت	مَ	دِ	آن	سا	قی	یِ	اَصـ	حا	ب	دَ	را	مَد

۴)	باور از مات نباشد تو در آیینه نگه کن														
	با	وَ	رَز	ما	ت	نَ	با	شَد	تُ	دَ	را	یـیـ	نِ	نِ	گَه	کُن

۶۵- تقطیع هجایی کدام بیت، به شکل زیر است؟

«— — U — — — U — — — U — — — U»

۱) بنازم به بزم محبت که آنجا — گدایی به شاهی مقابل نشیند

۲) من از بینوایی نی‌اَم روی‌زرد — غم بینوایان رخم زرد کرد

۳) مرا خود با تو چیزی در میان هست — و گر نه روی زیبا در جهان هست

۴) تو را خود یک زمان با ما سر صحرا نمی‌باشد — چو شمست خاطر رفتن به جز تنها نمی‌باشد

۶۶ - نشانه‌های هجایی کدام گزینه به شکل زیر است؟

«— U U — U — U — — U U — U — U»

۱) دل همچو سنگت ای دوست به آب چشم سعدی — عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت — خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

۳) نه من بر آن گل خندان غزل سرایم و بس — که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

۴) نه سایه دارم و نه بر، بیفکنندم و سزاست — و گر نه بر درخت تر، کسی تبر نمی‌زند

۶۷ - تقطیع هجایی کدام گزینه نادرست است؟

۱) واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند — — U — — — U — — — U — — — U —

۲) دلم خون شد از غصّه ساقی کجایی — — — U — — U — — U — — U

۳) جهانا عهد با من جز چنین بستی — — U U — — U U — — U U

۴) پرده برانداخت ز رخ یار نهان گشتهٔ ما — — U U — — U U — — U U — — U U —

۶۸ - هجاهای تقطیع شدهٔ زیر، علایم هجایی کدام مصراع است؟

«U — — — U — — U — —»

۱) جهانا مرا خیره مهمان چه خواهی؟
۲) ندیدم کار دنیا را کناره
۳) مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
۴) ای گشته جهان و خوانده دفتر

۶۹ - تقطیع هجایی کدام بیت مطابق الگوی هجایی زیر نیست؟

«— U — U— — U U — U — U— —»

۱) با خود مرا به خشم میار ای چرخ / گردن مخار ضیغم غضبان را
۲) ای نوبهار حسن بیا کان هوای خوش / بر باغ و راغ و گلشن صحرا مبارکست
۳) شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو / ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو ببست
۴) ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش / پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را

۷۰ - تعداد هجای کشیده کدام بیت نادرست است؟

۱) گر من از دوست بنالم نفسم صادق نیست / خبر از دوست ندارد که ز خود باخبر است (۴ مورد)
۲) اوّل نظر ز دست برفتم عنان عقل / وان را که عقل رفت چه داند صواب را (۵ مورد)
۳) خنک آن درد که یارم به عیادت به سر آید / دردمندان به چنین درد نخواهند دوا را (۵ مورد)
۴) خلق را بر ناله من رحمت آمد چند بار / خود نگویی چند نالد سعدی مسکین من (۴ مورد)

فصل ششم : قافیه

یکی دیگر از بایسته‌های شعر که بر بار موسیقایی و خوش‌آهنگی آن می‌افزاید «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.

در مبحث قافیه به موارد مقابل می‌پردازیم: ۱ - قافیه ۲ – ردیف ۳ - حروف قافیه (حرف یا حروف اصلی، حرف یا حروف الحاقی، حرف یا حروف مشترک) ۴ – قواعد قافیه ۵ – قافیه درونی ۶ – ذوقافیتین ۷ - قافیه در شعر نو

۱- قافیه: واژه‌هایی که حرف یا حروف آخر آن‌ها مشترک است و در پایان هر دو مصراع یا مصراع‌های دوم بعضی از قوالب شعری قرار می‌گیرند.

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم — نبود بر سر آتش میسّرم که نجوشم

به هوش بودم از اوّل که دل به کس نسپارم — شمایل تو بدیدم، نه صبر ماند و نه هوشم

۲- ردیف: کلمه یا کلماتی که بعد از واژه قافیه، عیناً (ازنظر لفظ و معنا) تکرار می‌شود.

گل بی رخ یار خوش نباشد — بی باده بهار خوش نباشد

طرف چمن و طواف بستان — بی لاله‌عذار خوش نباشد

توجّه: کلمات یکسان در پایان ابیات، اگر معنای متفاوت داشته باشند «ردیف» محسوب نمی‌شوند و خود «قافیه» می‌باشند.

گلاب است گویی به جویش روان — همی زنده گردد ز بویش، روان

روانده، صفت فاعلی — روان و روح آدمی

۳- حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی که در پایان واژه‌های قافیه می‌آید.

ما، درِ خلوت به روی خلق ببَستیم — از همه باز آمدیم و با تو نشَستیم

« ـَـ ستیم» در بیت فوق حروف مشترک واژه‌های قافیه است.

توجّه: کتاب‌های نظام جدید توضیحی درباره حروف مشترک قافیه نداده است در حالی‌که دانستن حروف اصلی و حروف الحاقی بسیار حائز اهمیت است. شایان ذکر است که قافیه ممکن است الحاقیّاتی داشته باشد که جزء خود کلمه نباشند و به واژه‌ی قافیه اضافه‌شده باشند. مانند شناسه «یم» در بیت فوق.

به مجموع حروف اصلی و حروف الحاقی، «حروف مشترک» قافیه می‌گویند.

به این وابسته‌ها و حروفی که به اصل واژه قافیه، اضافه شده‌اند «حرف الحاقی» می‌گویند.

به حروف مشترک خودِ واژه‌های قافیه «حروف اصلی» می‌گویند.(حروف اصلی: حروف مشترک منهای حروف الحاقی)

واژه‌های قافیه: ببَستیم و نشَستیم؛ حروف مشترک « ـَـ ستیم»؛ حروف اصلی « ـَـ ست» و حروف الحاقی «یم».

بیا، بیا که مرا با تو ماجرایی هست　　بگو اگر گُنهی رفت و گر خطایی هست

واژه‌های قافیه: ماجرایی، خطایی　　حروف مشترک: «ایی»

حروف الحاقی: «یی»　　حروف اصلی: « ا »

توجّه مشخّص است اگر واژه‌های قافیه، حرف یا حروف الحاقی نداشته باشند، حروف مشترک و حروف اصلی یکسان خواهند بود.

۴- قواعد قافیه: حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه شدن دو واژه، تابع دو قاعده است. (قواعد قافیه، مهمترین قسمت مبحث قافیه است.)

قاعده۱: برای قافیه شدن ۲ واژه، اشتراک چند واج لازم است، ولی طبق «قاعده ۱» هر کدام از مصوّت‌های بلند « ا » یا « و » به تنهایی می‌توانند اساس قافیه قرار بگیرند.

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را　　که به لطف پادشاهی، ز نظر مَران گدا را

ردیف: «را»　　واژه‌های قافیه: «دعا» و «گدا»

حروف مشترک: « ا »　　حروف الحاقی: ندارند

حروف اصلی: « ا »　　قاعده: ۱

ای چشم تو، دل‌فریب و جادو　　در چشم تو، خیره، چشم آهو

ردیف: ندارد　　واژه‌های قافیه: «جادو» و «آهو»

حروف مشترک: « و »　　حروف الحاقی: ندارند

حروف اصلی: « و »　　قاعده: ۱

همان‌طور ملاحظه می‌شود. حروف مشترک دو بیت فوق فقط یک واج است.

قاعده۲: یک مصوّت با یک یا دو صامت بعد از خود، قافیه می‌سازد.

اگر واژه‌های قافیه به مصوّت‌های بلند « ا » و « و » (یعنی قاعده ۱) ختم نشوند، حروف اصلی باید در مصوّت پایانی و صامت‌های بعد از آن یکسان باشند، تا دو کلمه بتوانند هم‌قافیه شوند.

بگذار تا مقابل روی تو بگذَریم　　دزدیده در شمایل خوب تو بنگَریم

ردیف: ندارد　　واژه‌های قافیه: «بگذَریم» و «بنگَریم»

حروف مشترک: « ـَ ریم»　　حروف الحاقی: «یم»

حروف اصلی: « ـَ ر»　　قاعده: ۲

همان‌طور که مشاهده می‌شود حروف مشترک « ـَ ر» می‌باشد، یعنی یک مصوّت و یک صامت بعد آن، یکسان هستند.

شب فراق که داند که تا سحر چند است؟　　مگر کسی که به زندانِ عشق، دربند است

ردیف: «است»　　واژه‌های قافیه: «چند» و «بند»

حروف مشترک: « ـَ ند»　　حروف الحاقی: ندارند

حروف اصلی: « ـَ ند»　　قاعده: ۲

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حروف مشترک « ـَ ند» می‌باشد. یعنی یک مصوّت و دو صامت بعد آن، یکسان هستند.

تبصره : به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه‌اند و رعایت آن‌ها الزامی است.

ای پادشـــه خوبـــــان، داد از غـــــم تنهایی　　دل بی تو به جـــان آمد وقت است که باز آیی

«ا + یی » حروف قافیه: « ا » حرف اصلی (طبق قاعده ۱) و « یی » حروف الحاقی.

حروف الحاقی را بشناسیم:

شـناسـه‌ها، ضـمایر متصـل، پسـوندها، مخفّف صـیغه‌های زمان حال بودن (-َم ، ی ، یم ، ید ، -َ ند) و « ی » آخر بعضـی واژه‌های مختوم به « ا » و « و » مثلا در واژه‌های «خدای»، «جای»، «موی» و بوی».

نکته بسیار مهم: دو واژه قافیه، در صورت داشتن حروف الحاقی باید، الحاقیات مشترکی داشته باشند. مثلا نمی‌توانیم دو واژه «دستان و مست‌ها» را قافیه کنیم.

نکته: در قاعده ۲، مصوّت هر دو واژه قافیه باید یکسان باشد، ولی اگر واژه‌های قافیه الحاقی داشته باشند، مصوّت می‌تواند متفاوت باشد. چنانچه در مثال زیر مصوّت‌های قافیه‌سازِ واژه‌های قافیه متفاوت است.

آمـدمـت کـه بنگرم، بـاز نظر بـه خود کنم　　سـیر نمی‌شـود نظر، بس کـه لطیف منظَری

گفتم اگـــــر نبینمت، مِهر فرامُشـــم شـــود　　می‌روی و مـقـابـلی، غـایـب و در تصـــوُّری

نکته بسیار مهم: قاعده ۱ و ۲ مربوط به حروف اصلی قافیه است. یعنی پس از جدا کردن حروف الحاقی، حروف مشترک دو واژه قافیه باید طبق یکی از دو قاعده فوق باشد. یکی از غلط‌های بسیار رایج قافیه، زمانی است که شاعر فقط الحاقی‌ها را یکسان آورده و در صورت حذف الحاقیات، دو واژه قافیه حروف مشترک برای قافیه‌شدن را طبق هیچ کدام از دو قاعده قافیه ندارند.

دیـدار تـــــو حلّ مشـکلـــــات اسـت　　صـــبـر از تـو خـلاف مـمـکـنـات اسـت

در این زمـانـه بتی نیســت از تو نیکوتر　　نـــــه بر تو بر شـــمنی از رهیت مشـــفق‌تر

شـــب سـیـاه بـدان زلفکـان تـــو مـانـد　　سـپـید روز بـه پـاکی رخـان تـــو مـانـد

نکته: قافیه مبحثی شنیداری است ولی شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد. لذا هم‌قافیه کردن کلماتی مانند: «عزیز و حضیض» «بساط و حیات» «گناه و مزاح» و ... صحیح نمی‌باشد.

توجّه: با توجّه به اینکه این جزوات در اختیار شاعران و دیگر علاقه‌مندان ادبیّات فارسی قرار می‌گیرد، ذکر این نکته ضروری است که؛ در شعر امروز این قافیه خطی گاه رعایت نشده است. ولی برای کنکور و امتحان، قوانین شعر کلاسیک ملاک است نه قوانینی که شعر مُدرن و پُس‌مُدرن به ارمغان آورده‌اند.

۵- قافیه درونی: بعضی شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصرع‌ها نیز قافیه می‌آورند.

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم　　دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم

در بیت فوق، قافیه‌های الزامی برای شعر دو واژه «خنده» و «پاینده» می‌باشند. ولی شاعر برای افزایش موسیقی، مصراع اول را ۲ پاره کرده است و با آوردن واژه «زنده» یک قافیه درونی و غیرضروری ساخته است.

به ابیاتی از غزل زیبای سعدی توجّه کنید.

ای ساربان آهسته ران، کآرام جانم می‌رود　　و آن دل که با خود داشتم، با دلستانم می‌رود
من مانده‌ام مهجور از او، بیچاره و رنجور از او　　گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می‌رود
گفتم به نیرنگ و فسون، پنهان کنم ریش درون　　پنهان نمی‌ماند که خون، بر آستانم می‌رود
محمل بدار ای ساروان، تندی مکن با کاروان　　کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می‌رود
او می‌رود دامن‌کشان، من زهر تنهایی چشان　　دیگر مپرس از من نشان، کز دل، نشانم می‌رود

در شعر فوق واژه‌ی «جانم، دلستانم، استخوانم، آستانم، روانم و نشانم» قافیه می‌باشند. سعدی برای افزودن موسیقی شعر، علاوه بر قافیه‌های فوق، کلمات دیگری را با یکدیگر هم‌قافیه کرده است که الزامی بر آن نبوده است. این قافیه‌های غیرِ ضروری را «قافیه درونی» می‌گویند.

توجّه: کتاب‌های نظام جدید، قافیه درونی و قافیه میانی را یکسان در نظر گرفته و با عنوان «قافیه درونی» آورده‌اند.

۶ - ذوقافیتین: بعضی از شاعران برای افزودن موسیقی شعر، دو کلمه پایانی هر دو مصراع را هم‌قافیه کرده‌اند. این ابیات را «ذوقافیتین» می‌گویند.

گُزید از غنیمت ظرایف بسی　　کزان سان نبیند طرایف کسی

برای سالم بودن قافیه بیت فوق، وجود دو واژه‌ی «بسی» و «کسی» کافی بود. ولی شاعر برای افزایش موسیقی، واژگان قبلی آن‌ها (ظرایف و طرایف) را نیز هم‌قافیه کرده است.

توجّه: قافیه اصلی در ابیات ذوقافیتین، واژه‌های آخری مصراع‌هاست (یعنی؛ بسی و کسی).

توجّه: در ابیاتی که ذوقافیتین هستند، گاه یک واژه یکسانی بین قافیه‌ها می‌آید. چنانکه واژه «داری» در رباعی زیر. این واژه را «حاجب» می‌گویند.

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت — سست است عدو تا تو کمان داری سخت
حمله سبک آری و گران داری رخت — پیری تو به تدبیر و جوان داری بخت

نکته مهم: گاه شاعر با آوردن ردیف، کلماتی مانند «فریاد، افتاده، نگشاده، باد، آزاد و ...» را با هم، هم‌قافیه می‌کند. چنانکه حافظ در غزل زیر این واژگان را با هم به عنوان قافیه آورده است.

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است — مرا فتاد دل از ره تو را چه افتاده است
میان او که خدا آفریده است از هیچ — دقیقه‌ای است که هیچ آفریده نگشاده است
به کام تا نرساند مرا لبش چون نای — نصیحت همه عالم به گوش من باد است
گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است — اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

سعدی نیز در شعری کلماتی مشابه را به این صورت هم‌قافیه کرده است.

شب فراق که داند که تا سحر چند است — مگر کسی که به زندان عشق در بند است
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم — کدام سرو به بالای دوست مانند است
بیا که بر سر کویت بساط چهره ماست — به جای خاک که در زیر پایت افکنده است
خیال روی تو بیخ امید بنشانده است — بلای عشق تو بنیاد صبر برکنده است

توجّه: این حالت می‌تواند برای ترکیباتی مانند «دیده است و بید است و ...» پیش بیاید. وجود ردیف با همزه آغازین الزامی است!

نکته: گاه شاعر کلماتی را با هم هم‌قافیه می‌کند که امروزه ممکن است، یکی از آن کلمات را نادرست تلفّظ شود. مثلا واژه «عید» را، امروزه بیشتر به صورت «عِید» تلفّظ می‌کنند. دقّت داشته باشید که مثلا واژه‌ی «عید» در شعر کلاسیک ما با کلماتی مانند «بید و سعید و سپید و ...» هم‌قافیه می‌شود نه با کلماتی مانند «صِید». به بیت زیر از سعدی توجّه کنید.

به روز همایون و سال سعید — به تاریخ فرّخ میان دو عید
شنیدم که وقتی سحرگاه عید — ز گرمابه آمد برون بایزید
چو عاصی تُرش کرده روی از وعید — چو ابروی زندانیان روز عید

۷- قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو محدودیّت‌های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌کند، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع یا سطر قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

از تهی سرشار،
جویبار لحظه‌ها جاری است.
چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب، و اندر آب بیند سنگ،
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من
زندگی را دوست می‌دارم
مرگ را دشمن
وای، امّا با که باید گفت این؟ من دوستی دارم
که به دشمن خواهم از او التجا بردن
جویبار لحظه‌ها جاری

نکته بسیار مهم: همان‌طور گفته شد شاعر نمی‌تواند دو واژه یکسان را در پایان مصراع‌ها به‌عنوان قافیه بیاورد ولی اگر معنای آن دو متفاوت باشد، نه تنها عیب نیست بلکه حُسن نیز محسوب می‌شود و آرایه‌ی «جناس تام» می‌سازد.

خرامان بشد سوی آب روان — چنان چون شده، باز جوید روان
رونده، جاری — روح و روان

آتش است این بانگ و نای و نیست باد — هر که این آتش ندارد، نیست باد
باد نیست — نابود بشود

توجّه: مبحث قافیه نکات بسیار ضروری دیگر دارد ولی چون این جزوه ماهیّت کنکوری دارد، و در کتاب نظام جدید آن مطالب نیامده است و به تَبَع آن در کنکور نیز نباید بیاید، برای جلوگیری از سر در گمی دانش‌آموزان و پرهیز از افزودن مطالب غیرِ ضروری از آوردن آن‌ها خودداری کردم.

علاقمندان به این مبحث می‌توانند در کانال تخصّصی بنده این مطالب را پیگیری کنند.

نکته بسیار مهم: در اشعار شاعران بزرگ و مطرح ما – به جز موارد بسیار معدود - هیچگاه واژگان قافیه، غلط به کار نرفته‌اند. در مبحث قافیه، گاه با قافیه‌هایی مواجه می‌شویم که تصوّر می‌شود، غلط می‌باشند! ولی باید دقّت داشت که این واژگان در قدیم تلفّظ دیگری داشته‌اند و شاعر با توجّه به تلفّظ زمان خود، دو واژه را هم‌قافیه کرده است. چنان‌چه سعدی دو واژه «شش» و «خوش» را که تلفّظ قدیم آن‌ها «شَش» و «خَش» بوده، در شعر زیر هم‌قافیه کرده است.

در آن سالی که ما را بخت، خوش بود — ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

در بیت زیر نیز تلفظ واژه «خود»، « خَد » می باشد و قافیه درست است.

پس پرده بینند عمل‌های بد — هم او پرده پوشد به آلای خود

۷۱ - قافیه چند بیت غلط است؟

الف) چربش اینجا دان کـــه جان فربه شـود / کـار نـاامـیـد ایـنـجـا بـه شـود
ب) کـه تـو جـانـبـازی نـمـودی بـهـر او / خـوش نـبـاشـد دادن آن جـز بـه تـو
ج) تـو بـفـرمـودی کـه حـق را یـاد کـن / زان کـه حـق مـن نـمـی گـردد کـهـن
د) چـون کـه درویـشـی بـیـایـی سـوی فـقـر / نـیـسـت مـر درویـش را بـا فـقـر صـبـر

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۷۲ - قافیه کدام بیت غلط است؟

۱) تـا دلـت آیـیـنـه گـردد پـر صـور / انـدر او هـر سـو مـلـیـحـی سـیـمـبـر
۲) نـخـوت شـاهـی گـرفـتـش جـای پـنـد / تـا دل خـود را ز بـنـد پـنـد کـنـد
۳) گـر تـو روی یـار مـا را دیـده‌ای / پـس تـو جـان را جـان و مـا را دیـده‌ای
۴) لـیـک افـزون گـشـت اثـر ز ایـجـاد خـلـق / در مـیـان ایـن دو افـزونـی اسـت فـرق

۷۳- با توجّه به مبحث قافیه، کدام گزینه غلط است؟

۱) ز فضـلش هر دو عالم گشـت روشـن / ز فیضش خاک آدم گشت گلشن (بیت ذوقافیتین است)
۲) من ز سـلام گرم او آب شـدم ز شـرم او / وز سخنان نرم او آب شوند سنگ‌ها (بیت قافیه درونی دارد)
۳) چـون ز بـنـد هـوس رهـا هسـتـی / می‌شـود بند تو همه هسـتی (قافیه بر مبنای قاعده ۱)
۴) بـت زنـجـیـر مـوی از گـفـتـن او / برآشـفت ای خوشـا آشـفتن او (قافیه بر مبنای قاعده ۲)

۷۴- قاعده قافیه در کدام بیت متفاوت است؟

۱) لابـالـی چـه کـنـد دفـتـر دانـایـی را / طـاقـت وعـظ نـبـاشـد سـر سـودایـی را
۲) صـرف بـیـکـاری مگردان روزگـار خویش را / پـرده روی تـوکّل سـاز، کـار خـویـش را
۳) کی دو بین می شـود از سـایه تماشـایی سـرو؟ / هـر سـیـه‌رو نشـود پـرده یـکـتـایـی سـرو
۴) خـامش گـویـا بود، چشـم سـخـنـگوی تو / نـقـطـه بسـم الله اسـت خـال بـر ابـروی تـو

۷۵ - در پاسخ به این سوال که «قافیه این بیت صحیح است یا غلط؟» کدام گزینه پاسخ اشتباهی داده است؟

۱) جـانـب دیـگـر گـرفـت آن شـخـص زخـم / بـی مـحـابـا بـی مـواسـا بـی ز رحـم (غـلـط)
۲) غـم خـویـش در زنـدگـی خـور کـه خـویـش / بـه مـرده نـپـردازد از حـرص خـویـش (درسـت)
۳) گـفـت هر کس را کـه او مشـفـق‌تر اسـت / نور حق در قلب او روشـن‌تر اسـت (درسـت)
۴) بـلـکـه عـکـس آن فسـاد و کـفـر او / ایـن خـیـال مـنـکـری را زد بـر او (غـلـط)

۷۶ - قافیه در کدام گزینه الحاقی دارد؟

۱) چون غافل است دل ز حق از دل چه فایده؟ / بی لیلی از نظاره محمل چه فایده؟
۲) چمن را داغ دارد رویت از گل‌های پی در پی / ز ریحان‌های جان‌پرور، ز سنبل‌های پی در پی
۳) تا دیده خود کرد چو دستار شکوفه / بر کرد سر از پیرهن یار شکوفه
۴) یک نفس فارغ ز وسواس تمنّا نیستی / از پریشان خاطری یک لحظه یک جا نیستی

۷۷- قافیه کدام بیت براساس «مصوت + صامت» نمی باشد؟

۱) راه نزدیک و بماندم سخت دیر / سیر گشتم زین سواری سیر سیر
۲) هم به مسجد باز یابی هم به دیر / راه حق را قلب تو می‌کرد سیر
۳) گفت ای ناقه چو هر دو عاشقیم / ما دو ضد پس همره نالایقیم
۴) که یکی رقعه نوشتم پیش شه / ای عجب آنجا رسید و یافت ره

۷۸ - قافیه چند بیت نادرست است؟

الف) پس قرین هر بشر در نیک و بد / آن ملک باشد که هم قدرش بود
ب) گوی شو می‌گرد بر پهلوی صدق / غلط غلطتان در خم چوگان عشق
ج) چون رسید آن وقت و آن تاریخ راست / زاده شد آن شاه و نرد ملک یافت
د) غنج و نازت می نگنجد در جهان / باش تا که من شوم از تو جهان

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۷۹ - کدام بیت «ذوقافیتین» است؟

۱) دعوتش کردند و سیرش داشتند / تخم رحمت در زمینش کاشتند
۲) صد هزاران چشم را آن راه نیست / هیچ چشمی از سماع آگاه نیست
۳) خامشی بحر است و گفتن هم چو جو / بحر می‌جوید تو را جو را مجو
۴) کوری کوران ز رحمت دور نیست / کوری حرص است که آن معذور نیست

۸۰- الگوی ساخت قافیه کدام شعر بر اساس قاعده « ۲ » و داشتن الحاقی است؟

۱) آن تویی یا سرو بستانی به رفتار آمده است / یا ملک در صورت مردم به گفتار آمده است
۲) ای جان خردمندان گوی خم چوگانت / بیرون نرود گویی کافتاد به میدانت
۳) تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد / ترسم از تنهایی احوالم به رسوایی کشد
۴) خوبرویان جفاپیشه وفا نیز کنند / به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند

۸۱- الگوی ساخت قافیه کدام شعر بر اساس «مصوّت + صامت + صامت» نیست؟

۱) نکونام و صاحب‌دل و حق‌پرست / خط عارضش خوشتر از خطّ دست
۲) متناسب‌اند و موزون حرکات دلفریبت / متوجّه است با ما سخنان بی‌حسیبت
۳) چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت
۴) سرو چمن پیش اعتدال تو پست است / روی تو بازار آفتاب شکسته است

۸۲- نوع قاعدهٔ قافیه در چند بیت به درستی مشخّص‌شده است؟

الف عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست / کآن که عاشق از او راه سلامت برخاست (قاعد۲)
ب) اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست / مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست (قاعده ۱)
پ) فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر فتاد / دودش به سر در آمد و از پای در فتاد (قاعدهٔ۱)
ت) الا ای شاه یغمایی، شدم پر شور و شیدایی / مرا یکتایی‌ای فرما، دو تا گشتم ز یکتایی (قاعدهٔ ۲)
ث) دل نمانده است که گوی خم چوگان تو نیست / خصم را پای گریز از سر میدان تو نیست (قاعدهٔ ۱)

۱) دو ۲) یک ۳) چهار ۴) سه

۸۳- چند بیت از ابیات زیر، بیش از یک قافیه پایانی دارد؟

الف) شکر یزدان را که چون او شد پدید / در خیالش جان خیال خود بدید
ب) در من این هست که صبرم ز نکورویان نیست / از گل و لاله گزیر است و ز گلرویان نیست
پ) تا چند زند نرگس مستت تیرم / فرصت ندهد دست که دستت گیرم
ت) بی تو حرام است به خلوت نشست / حیف بود در به چنین روی بست
ث) به میدان وفا یارم چنان آمد که من خواهم / ز دیوان هوا کارم چنان آمد که من خواهم
ج) زین سبب بر انبیا رنج و شکست / از همه خلق جهان افزون‌تر است

۱) سه ۲) چهار ۳) دو ۴) پنج

۸۴- کدام بیت قافیه درونی ندارد؟

۱) گه جانب خوابش کشی گه سوی اسبابش کشی / گه جانب دشت بقا گه جانب دشت فنا
۲) سلسله موی دوست حلقه دام بلاست / هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
۳) مجلس به تو فرخنده عشرت ز دمت زنده / چون شمع فروزنده تا روز مشین از پا
۴) ای دلبر و مقصود ما ای قبله و معبود ما / آتش زدی در عود ما نظّاره کن نظّاره کن

۸۵- الگوی قافیه در کدام بیت به شکل «مصوّت + صامت + حروف الحاقی» نیست؟

۱) که بودش نگینی به انگشتری / فرو مانده در قیمتش جوهری
۲) هر خار این گلستان مفتاح دلگشایی است / هر شبنمی در این باغ جام جهان نمایی است
۳) نیست بر خاطر غباری از پریشانی مرا / جامه فتح است چون شمشیر عریانی مرا
۴) صاف کن ای سنگدل با دردمندان سینه را / می‌کند در بسته آهی خانه آیینه را

۸۶- در کدام گزینه ردیف وجود ندارد؟

۱) روز وصل دوستداران یاد باد / یاد باد آن روزگاران یاد باد
۲) گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت / ور ز هندوی شما بر ما جفایی رفت رفت
۳) رواق منظر چشم من آشیانه توست / کرم نمای و فرود آ که خانه خانه توست
۴) دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد / من نیز دل به باد دهم هر چه باد باد

۸۷- همه ابیات به جز بیت گزینه..... دارای قافیه درونی هستند.

۱) با آن همه بیداد او وین عهد بی‌بنیاد او / در سینه دارم یاد او یا بر زبانم می‌رود
۲) از کف تو ای قمر باغ دهان پر شکر / وز کف تو بی خبر با همه برگ و نوا
۳) ای صنم خانگی مایه دیوانگی / ای همه خوبی تو را پس تو کرایی در آ
۴) هر چه ز اجزای تو رو ننهد سر کشد / پای بزن بر سرش هین سر و پایش بکوب

۸۸- از میان گروه‌واژه‌های زیر چند گروه نمی‌توانند هم قافیه باشند؟

(موسی ـ سرا) (سهل ـ رحل) (زشت - گشت) (آمده ـ شده) (ظن - زن) (بِه ـ دِه) (دستی ـ رفتی) (تو ـ جو)
(رفت - نرفت) (دهشت ـ دشت) (زنده ـ مرده) (دلی ـ گُلی)

۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴) هشت

۸۹- قاعدهٔ قافیه ابیات کدام گزینه با یکدیگر یکسان نیست؟

الف) اگر زیر دستی درآید به پای / حذر کن ز نالیدنش بر خدای
ب) یک گفتش ای خسرو نیکروز / ز دیبای چینی قبایی بدوز
ج) بدیشان نبد ز آتش مهر تیو / به یک ره بر آمد ز هر دو غریو
د) نه تدبیر محمود و رای نکوست / که دشمن نداند شهنشه ز دوست
هـ) بگو آنچه دانی که حق گفته به / نه رشوت ستانی و نه عشوه ده

۱) ب - ج ۲) ب - د ۳) الف - د ۴) هـ - ج

۹۰- قاعدهٔ قافیه کدام بیت متفاوت است؟

۱) مرا بارها در حضر دیده‌ای / ز خیل و چراگاه پرسیده‌ای
۲) با خردمندی و خوبی پارسا و نیکخوست / صورتی هرگز ندیدم کاین همه معنی در اوست
۳) کشت نو کارید بر کشت نخست / این دوم فانی است و آن اوّل درست
۴) یار من آنکه لطف خداوند یار اوست / بیداد و داد و رد و قبول اختیار اوست

فصل هفتم : تقسیم به ارکان عروضی

در مثال‌های پنج فصل قبل، از چندین نوع وزن متفاوت استفاده کردم. به تعداد هجاها یا نوع چینش هجاهای کوتاه و بلندِ آن‌ها دقّت کردید؟ یک بار دیگر از هر کدام یک بیت را با هجاهای آن می‌آورم. به تعداد و ترکیب آن‌ها دقّت کنید.

۱- مرنجان دلم را که این مرغ وحشی — زِ بامی که برخاست مشکل نشیند

— — U — — U — — U — — U — — U — — U

۲- بیا تا برآریم دستی ز دل — که نتوان برآورد فردا زِ گل

— U — — U — — U — — U — U — — U — — U

۳- دید پُر روغن دکان و جامه چرب — بر سرش زد گشت طوطی کَل زِ ضرب

— U — — — U — — — U — — U — — — U —

۴- چو در وقت بهار آیی پدیدار — حقیقت پرده، برداری ز رخسار

— — U — — — U — — — U — — — U — — — U

۵- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن چهره‌نما تیز پا

— U — — U U — — U U — — U — — U U —

۶- هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپّ و راست — ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست

— U — — U U — — U — — U U — — U — — U U —

۷- ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی — دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

— — — U U — — — — — U U — — — — — U U — —

۸- تنگ چشمان نظر به میوه کنند — ما تماشاکنان بستانیم

— U U — U — U — — U — — U U — U — U — — U —

۹- باز این چه شورش است که در خلق عالم است — باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

— U — U — — U U — U — U — — — U — U — — U U — U — U — —

گفتیم وزن تکرار منظّم یک حرکت، رفتار، صدا و ... است و «وزنِ شعر» تکرار صدایی است که گوش با شنیدن آن، نظم خاصّی را درک می‌کند. با دقّـــت در هجاهای پنج مثال اوّل، در می‌یابیم که هر مصراع از تکرار الگوی هجایی خاصّی به دست آمده است. با جدا کردن این الگوها از همدیگر، نظم خاصّی را در مصراع برقرار می‌کنیم. این فاصله‌ها، مرز پایه‌های آوایی هستند.

۱- مرنجان دلم را که این مرغ وحشی	— — U	— — U	— — U	— — U
۲- بیـــا تـــا برآریـــم دستـــی ز دل	— — U	— — U	— — U	— U
۳- دید پر روغن دکان و جامه چرب	— — U —	— — U —	— U —	
۴- چـــو در وقـــت بهـار آیی پدیدار	— — — U	— — — U	— — U	
۵- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا	— U U —	— U U —	— U —	

وزن شعر مثال اوّل ۴ بار تکـرار الگوی هجایی « U — — — » شد. امّا وقتی وزن این شعـر را از مـــا بپرسند؛ نمی‌گوئیـم چهار بار « U — — — ». بلکه ساختارِ « U — — — » در علم عروض، معادل خاصی دارد و آن «فَعولُن» است. در واقع اگر وزن این شعر را از ما پرسیدند؛ می‌گوئیم: فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن. «فَعولُن» یک «رُکن» یا «وزن‌واژه» یا «پایه‌ی آوایی» است.

مهمترین ارکان عروضی فارسی ۱۹ مورد می‌باشند و در ۳ دسته جای می‌گیرند، که ذیلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید:

الف) ارکانی که هم در پایان مصراع می‌آیند و هم غیرپایان می‌توانند قرار بگیرند.

۱	فاعِلاتُن	— — U —	۷	فاعِلُن	— U —
۲	مَفاعیلُن	— — — U	۸	مَفاعِلُن	— U — U
۳	مُستَفعِلُن	— U — —	۹	فَعِلُن	— U U
۴	فَعولُن	— — U	۱۰	مَفعولُن	— — —
۵	مُفتَعِلُن	— U U —	۱۱	فَع لُن	— —
۶	فَعَلاتُن	— — U U			

ب) ارکان غیر پایانی، که در آخر مصراع قرار نمی‌گیرند. (زیرا آخرین هجای آن‌ها کوتاه است)

۱	فاعِلاتُ	U — U —	۴	مُستَفعِلُ	U U — —
۲	فَعَلاتُ	U — U U	۵	مَفعولُ	U — —
۳	مَفاعیلُ	U — — U	۶	مَفاعِلُ	U U — U

ج) ارکان پایانی که فقط در آخر مصراع می‌آیند:

۱	فَعَل	— U	۲	فَع	—

توجّه: خوبی این وزن‌واژه‌ها، هم‌وزنی با الگوی هجایی آن‌هاست. به الگوی هجایی آن‌ها توجّه کنید.

فاعِلاتُن	فا عِ لا تُن	— — U —
مَفاعیلُن	مَ فا عیـ لُن	— — — U
مُستَفعِلُن	مُس تَف عِ لُن	— U — —
مُفتَعِلُن	مُف تَ عِ لُن	— U U —
فاعِلُن	فا عِ لُن	— U —
فَعولُن	فَ عو لُن	— — U
فَعَل	فَ عَل	— U

تشخیص مرز پایه‌های آوایی و رسیدن به ارکان یا وزن‌واژه‌های یک مصراع به دو روش انجام می‌شود.

الف) با توجّه به تقطیع و چینش هجاها، تشخیص بدهیم کـــه هجاها را «چند تا چند تا» جدا کنیم تا به ترتیب منظّمی برسیم. مثلاً در مثال ۱ و ۲ اگر هجاها را «۳ تا ۳ تا» جدا کنیم به ترتیب منظّمی می‌رسیم. حال اگر ابیات مثال‌های ۳ و ۴ و ۵ را «۳ تا ۳ تا» جدا کنیـــم، نظمی در آن‌ها دیده نمی‌شود. ولی اگر «۴ تا ۴ تا» جدا کنیم، نظم می‌گیرند و همسان می‌شوند. اوزان ۱ تا ۵ را اوزان همسان یا همسان تک‌پایه‌ای می‌گویند. در مثال ۶ ابتدا هجاها را ۳ تا ۳ تا جدا می‌کنیم، نظمی ندارد، ۴ تا ۴ تا جدا می‌کنیـــــم، باز هم نظمی ندارد. ولی وقتی «۴ تا ۳ تا» جدا می‌کنیم، متوجّه می‌شـــویم، هر مصراع از الگوی منظّمی پیروی می‌کند، به این صورت که رکن اول در رکن سوم، و رکن دوم در رکن چهارم تکرار شده‌اند. این‌گونه اوزان را نیز همسان می‌گوئیم ولی چون با اوزان همسان ۱ تا ۵ تفاوت دارند و ارکان، کلاً یکسان نیستند، و از ۲ پاره یا ۲ لَخت تشکیل شده‌اند، آن‌ها را اوزان همسان دولختی (دُوری) می‌گویند. مثال ۷ نیز همینطور است با این تفاوت که اگر هجاها را «۳ تا ۴ تا» جدا کنیم، شاهد این تناوب خواهیم بود.

در مثال‌های ۸ و ۹ ابتدا هجاها را «۳ تا ۳ تا» جدا می‌کنیم، نظمی مشاهده نمی‌شود. بار دیگر هجاها را «۴ تا ۴ تا» جدا می‌کنیم، باز هم نظمی مشاهده نمی‌شود. مدل‌های مرسوم دیگر مانند «۴ تا ۳ تا» یا «۳ تا ۴ تا» را امتحان می‌کنیم ولی باز هم هیچ نظمی مشاهده نمی‌شود. این‌گونه اوزان را که هیچ نظم مشخّصی ندارند ولی در کل آهنگین هستند، اوزان ناهمسان می‌گوئیم.

در واقع با توجّه به نظم هجاها سه نوع نظم در آن‌ها دیده می‌شود:

الف) همسان تک‌پایه‌ای: شعری که هر سه یا چهار رکن آن یکسان هستند. مانند: مثال‌های ۱ تا ۵

ب) همسان دو لختی: شعری با چهار رکن که «رکن ۱ و ۳» و «رکن ۲ و ۴» یکسان هستند. مانند: مثال‌های ۶ و ۷

ج) ناهمسان: شعری که حداقل سه رکن متفاوت داشته باشد. مانند مثال‌های ۸ و ۹

توجّه: پایه‌ی آوایی، وزن‌واژه و رکن آوایی یا عروضی هر سه اصطلاحاتی هستند که برای الگوهای هجایی منظّمِ درون مصراع به کار می‌روند. فاصله یک رکن و رکن دیگر را «مرز آوایی» می‌گویند.

دَر بُ نِ این	پَر دِ یِ نی	لو فَ ری
— U U —	— U U —	— U —
مُفتَعِلُن	مُفتَعِلُن	فاعِلُن

ب) روش دیگری که مرز پایه‌های آوایی را مشخّص می‌کند، روش سماعی است. در این روش، بدون تقطیع هجایی با توجّه به فراز و فرودهای آوایی، متوجّه مکث‌هایی درون یک مصراع می‌شویم. مثلا وقتی بیتی را می‌خوانیم، در محل‌هایی مکث می‌کنیم، آن مکث، محل مرز آوایی وزن‌واژه‌هاست.

به خوانش و مکث‌های موجود در بیت زیر دقّت کنید.

غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند — به نازی که لیلی به محمل نشیند

غمش در نهان‌خا نه یِ دل نشیند — به نازی که لیلی به محمل نشیند

اکنون برای قسمت‌های تفکیک‌شده «وزن‌واژه» مناسب را می‌آوریم.

غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند		به نازی که لیلی به محمل نشیند
غمش در نهان‌خا نه یِ دل نشیند		به نازی که لیلی به محمل نشیند
فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن		فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن

چند مثال دیگر:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود		وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود
ای ساربان آهسته ران کارام جا نم می‌رود		وان دل که با خود داشتم با دلستا نم می‌رود
مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن		مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن

من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم		که عشق از پرده‌ی عصمت، برون آرد زلیخا را
من از آن حُس نِ روزافزون که یوسف دا شت دانستم		که عشق از پر ده یِ عصمت برون آرد زلیخا را
مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن		مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن

ای نام تو بهترین سر آغاز		بی نام تو نامه کِی کنم باز؟
ای نامِ / تو بهترین / سر آغاز		بی نامِ / تو نامه کِی / کنم باز
مَفعولُ / مَفاعِلُن / فَعولُن		مَفعولُ / مَفاعِلُن / فَعولُن

توجّه داشته باشید در این روش باید بدون تقطیع هجایی و از راه شنیدن به مرز آوایی و وزن‌واژه‌ها برسیم.

به خوانش و تقطیع بیت زیر توجّه کنید.

وقتی دل سودایی، می‌رفت بستان‌ها　　بی‌خویشتنم کردی، بوی گل و ریحان‌ها

وقتی این شعر را می‌خوانیم، در وهله اوّل متوجّه مکثی میان هر مصراع می‌شویم. و هر مصراع را دو پاره می‌کنیم.

وقتی دل سودایی	می‌رفت به بستان‌ها	بی‌خویشتنم کردی	بوی گل و ریحان‌ها

در مرحله دوم متوجّه مکثی درون نیم‌مصراع‌ها می‌شویم.

وقتی دِ	لِ سودایی	می‌رفت	به بستان‌ها	بی‌خویشـــ	تَنم کردی	بویِ گـُـ	لُ ریحان‌ها

در هر دو روش اولین و اصلی‌ترین شرط، درست‌خواندن شعر است.

ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید.

۴۸ - هرکسی را دلربایی همچو ذره در هوایی
قبله هرکس به جایی قبله سعدی سرایت

۴۹ - عمر سعدی گر سرآید در حدیث عشق شاید
کاو نخواهد ماند بی‌شک وین بماند یادگاری

۵۰ - هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد
یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد

۵۱ – نه من انگشت‌نمایم به هواداری کویت
که تو انگشت‌نمایی و خلایق نگرانت

۵۲ - رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد
زهرم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

۵۳ - گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

۵۴ – محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان
کز عشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود

۵۵ - آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند
بر جای بدنامی چو من یک دم نکوکاری کند

۵۶ - برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق‌فام را
بر باد قلّاشی دهیم این شرک تقوا نام را

۵۷ - یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا
یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا

۵۸ - این تن اگر کم تندی راه دلم را زندی
راه شدی تا نبدی این همه گفتار مرا

۵۹ - رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

۶۰ - اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

۶۱ - تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی
صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت

۶۲ - چنانت دوست می‌دارم که گر روزی فراق افتد
تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

۶۳ - تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی
دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی

۶۴ - غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند
به نازی که لیلی به محمل نشیند

۶۵ - به دنبال محمل سبک‌تر قدم زن
مبادا غباری به محمل نشیند

۶۶ - خردمند شاها رعیّت پناها
که مخصوص بادی به تأیید سرمد

۶۷ - ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست
گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

۶۸ - فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر
قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر

۶۹ – مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست

۷۰ - زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست

۷۱ - عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

۷۲ - صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد
ور نه اندیشه این کار فراموشش باد

۷۳ - من که شب ها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ
این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد

بیت ۴۸ هرکسی را دلربایی همچو ذرّه در هوایی قبله هر کس به جایی قبله سعدی سرایت

هَـر کَـسی را دِلـرُبـایـی هَـمـچُ ذَررِ دَر هَـوایی

هَر	کَـ	سی	را	دِل	رُ	با	یی	هَم	چُ	ذَر	رِ	دَر	هَـ	وا	یی
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—	—
		*								*	*				
—	U	U	—	—	U	—	—	—	U	U	—	—	U	—	—
قِبـ	لِ	یِ	هَر	کَس	بِ	جا	یی	قِب	لِ	یِ	سَع	دی	سَ	را	یَت

قِـبـلِ یِ هَـر کَـس بِ جـایـی قِـبـلِ یِ سَـعـدی سَـرایَـت

بیت ۴۹ عمر سعدی گر سرآید در حدیث عشق شاید کاو نخواهد ماند بی‌شک وین بماند یادگاری

عُـمـرِ سَـعدی گَـر سَـرایَـد دَر حَـدیـثِ عِـشق شـایَـد

عُم	رِ	سَع	دی	گَر	سَ	را	یَد	دَر	حَ	دی	ثِ	عِشـ	ـق	شا	یَد
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—	—
											*				
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
کو	نَ	خا	هَد	ما	ند	بی	شَک	وِی	بِ	ما	نَد	یا	دِ	گا	ری

کـو نَـخـاهَـد مـانـد بی شَـک ویـ ~~ی~~ بِـمانَـد یـادِگـاری

بیت ۵۰ هرکه شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد

هَـر کِ شـیـریـنـی فُـروشَـد مُـشـتَـری بَـر وِی بِـجـوشَـد

هَر	کِ	شی	ری	نی	فُ	رو	شَد	مُش	تَ	ری	بَر	وِی	بِ	جو	شَد
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
یا	مَ	گَس	را	پَر	بِ	بَنـ	دَد	یا	عَ	سَل	را	سَر	بِ	پو	شد

یـا مَـگَـس را پَـر بِـبَـنـدَد یـا عَـسَـل را سَـر بِـپـوشَـد

بیت ۵۱ نه من انگشت نمایم به هواداری رویت که تو انگشت نمایی و خلایق نگرانت

نَ مَـنَـنـگُـشـت نُـمـایَـم بِ هَـواداری یِ رویَـت

نَ	مَ	نَن	گُشـ	ـت	نُ	ما	یَم	بِ	هَ	وا	دا	ری	یِ	رو	یت
U	U	—	—	U	U	U	—	—	U	—	—	—	U	—	—
												*			
U	U	—	—	U	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—
کِ	تُ	اَن	گُشـ	ـت	نُ	ما	یی	یُ	خَ	لا	یِق	نِ	گَ	را	نَت

کِ تُ اَنـگُـشـت نُـمـایـی یُ خَـلـایِـق نِـگَـرانَـت

بیت ۵۲ رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد زهرم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

رَشـکَـمَـز پـیـرهَـنـایَـد کِ دَراغـوشِ تُ خُـسـبَـد

رَش	کَ	مَز	پیـــــر		هَـــ	نا	یَد	کِ	دَ	را	غو	شِ	تُ	خُس	بَد
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
*															
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
زَهـ	رَ	مَز	غا	لِ	یِ	آ	یَد	کِ	بَ	رَن	دا	مِ	تُ	سا	یَد

زَهـرَمـز غـالِ یِ آیَـد کِ بَـرَنـدامِ تُ سـایَـد

بیت ۵۳ گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

گَـر مُـخَـیـیَـر بُـکُـنَـنـدَم بِ قِـیـامَـت کِ چِ خـاهـی

گَر	مُ	خَی	یَر	بُ	کُ	نَن	دَم	بِ	قِ	یا	مَت	کِ	چِ	خا	هی
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
*						*									
—	U	—	—	U	U	U	—	U	U	—	—	U	U	—	—
دو	ست	ما	را	وُ	هَـ	مِ	نِع	مَ	تِ	فِر	دُو	س	شُ	ما	را

دوســـت مـا را وُ هَـمِ نِـعـمَـتِ فِـردُوس شُـــمـا را

بیت ۵۴ محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان کز عشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود

مَـحـمِـل بِـداری سـاروا تُـنـدی مَـکُـن بـا کـاروا

مَح	مِل	بِ	دا	ری	سا	رِ	وا	تُن	دی	مَ	کُن	با	کا	رِ	وا
—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
					*										
—	—	U	—	—	U	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
کَز	عِش	قِ	آ	سَر	وِ	رَ	وا	گو	یی	رَ	وا	نَم	می	رَ	وَد

کَـز عِـشـقِ آن سَروِ رَوان گـویـی رَوانَـــم مـی‌رَوَد

بیت ۵۵ آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند بر جای بدنامی چو من یک دم نکوکاری کند

آ کـیـســت کَـز رویِ کَـرَم بـا مـا وَفـاداری کُـنَـد

آ	کیـست		کَز	رو	یِ	کَ	رَم	با	ما	وَ	فا	دا	ری	کُ	نَد
—	—	U	—	—	U	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
					*										
—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
بَر	جا	یِ	بَد	نا	می	چُ	مَن	یِک	دَم	نِ	کو	کا	ری	کُ	نَد

بَـرجـایِ بَـدنـامـی چُد مَـن یِـک دَم نِـکـوکـاری کُـنَـد

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۵۶ برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را بر باد قلّاشی دهیم این شرک تقوا نام را

بَرخیز تا یک سو نَهیمیــــ دَلقِ اَزرَق فام را

بَر	خیـــــز		تا	یِک	سو	نَ	هی	می	دَل	قِ	اَز	رَق	فا	م	را
—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
بَر	با	دِ	قَل	لا	شی	دَ	هیـ	می	شِر	کِ	تَق	وا	نا	م	را

بَر بادِ قَلّاشی دَهیمیــــ شِرکِ تَقوا نام را

بیت ۵۷ یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

یار مَرا غار مَرا عِشقِ جِگَر خار مَرا

یا	ر	مَ	را	غا	ر	مَ	را	عِش	قِ	جِ	گَر	خا	ر	مَ	را
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
یا	ر	تُ	یی	غا	ر	تُ	یی	خا	جِ	نِ	گَه	دا	ر	مَ	را

یار تُ یی غار تُ یی خاجِ نِگَه دار مَرا

بیت ۵۸ این تن اگر کم تندی راه دلم را زندی راه شدی تا نبدی این همه گفتار مرا

ایــــ تَنَگَر کَم تَنَدی راهِ دِلَم را زَنَدی

ای	تَ	نَ	گَر	کَم	تَ	نَ	دی	را	هِ	دِ	لَم	را	زَ	نَ	دی
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
را	ه	شُ	دی	تا	نَ	بُ	دی	ای	هَـ	مِ	گُف	تا	ر	مَ	را

راه شُدی تا نَبُدی ایــــ هَمِ گُفتار مَرا

بیت ۵۹ رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

رَستَمَزین بیتُ غَزَل اِی شَهُ سُلطانِ اَزَل

رَس	تَ	مَ	زی	بی	تُ	غَ	زَل	اِی	شَ	هُ	سُل	طا	نِ	اَ	زَل
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
مُفـ	تَ	عِ	لُن	مُفـ	تَ	عِ	لُن	مُفـ	تَ	عِ	لُن	کُشـــت		مَـ	را

مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن کُشت مَرا

بیت ۶۰ اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

اَ گَـر آ ̸ تُـــرکِ شـیـرازی بِ دَسـتـارَد دلِ مـــا را

اَ	گر	آ	تُر	کِ	شی	را	زی	بِ	دَس	تا	رَد	دِ	لِ	ما	را
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	U	—	—
		*		*							*		*		
U	—	U	—	—	—	—	—	U	—	—	U	U	—	—	—
بِ	خا	لِ	هِن	دو	یَش	بَخـ	شَم	سَ	مَر	قَن	دُ	بُ	خا	را	را

بِ خـالِ هِـنـدویَـش بَـخـشَـم سَـمَـرقَـنـدُ بُـخـارا را

بیت ۶۱ تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت

تُ گَـر خـاهـی کِ جـاویـدا جَـهـان یِـکـسَـر بِـیـارایـی

تُ	گَر	خا	هی	کِ	جا	وی	دا	جَ	ها	یِک	سَر	بِ	یا	را	یی
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
صَ	با	را	گو	کِ	بَر	دا	رَد	زَ	ما	نی	بُر	قَ	عَز	رو	یَت

صَـبـا را گـو کِ بَـردارَد زَمـانـی بُـرقَـعَـز رویَـت

بیت ۶۲ چنانت دوست می‌دارم که گـر روزی فراق افتد تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

چُـنـانَـت دوسـت مـی‌دارَم کِ گَـر روزی فِـراقُـفـتَـد

چُ	نا	نَت	دو	ست	می	دا	رَم	کِ	گَر	رو	زی	فِ	را	قُف	تَد
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
تُ	صَبـ	رَز	مَن	تَ	وا	نی	کَر	دُ	مَن	صَبـ	رَز	تُ	نَت	وا	نَم

تُ صَـبـرَز مَـن تَـوانـی کَـردُ مَـن صَـبـرَز تُ نَـتـوانَـم

بیت ۶۳ تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی

تُ اَز هَـر دَر کِ بـازایـی بِـدیـ ̸ خـوبـی یُ زیـبـایـی

تُ	اَز	هَر	دَر	کِ	با	زا	یی	بِ	دی	خو	بی	یُ	زی	با	یی
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
										*					
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—	—	—
دَ	ری	با	شَد	کِ	اَز	رَح	مَت	بِ	رو	یِ	خَلـ	ـق	بَگـ	شا	یی

دَری بـاشَـد کِ اَز رَحـمَـت بِ رویِ خَـلـق بُـگـشـایـی

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۶۴ غمش در نهان خانه‌ی دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند

غَمَش دَر نَهانِ خانِ یِ دِل نِشینَد

غَ	مَش	دَر	نَ	ها	خا	نِ	یِ	دِل	نِ	شی	نَد
U	—	—	U	—	—	U	U	—	U	—	—
							*				
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
بِ	نا	زی	کِ	لِی	لی	بِ	مَح	مِل	نِ	شی	نَد

بِ نازی کِ لِیلی بِ مَحمِل نِشینَد

بیت ۶۵ به دنبال محمل سبک‌تر قدم زن مبادا غباری به محمل نشیند

بِ دُنبالِ مَحمِل سَبُک تَر قَدَم زَن

بِ	دُن	با	لِ	مَح	مِل	سَ	بُک	تَر	قَ	دَم	زَن
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
مَ	با	دا	غُ	با	ری	بِ	مَح	مِل	نِ	شی	نَد

مَبادا غُباری بِ مَحمِل نِشینَد

بیت ۶۶ خردمند شاها رعیّت پناها که مخصوص بادی به تأیید سرمد

خِرَدمَند شاها رَعیَت پَناها

خِ	رَد	مَنـــد		شا	ها	رَ	عی	یَت	پَ	نا	ها
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
کِ	مَخ	صو	ص	با	دی	بِ	تَأ	یی	دِ	سَر	مَد

کِ مَخصوص بادی بِ تَأییدِ سَرمَد

بیت ۶۷ ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

ای کِ گُفتی هیچ مُشکِل چُن فِراقِ یار نیست

ای	کِ	گُف	تی	هیـــچ		مُش	کِل	چُن	فِ	را	قِ	یا	ر	نیست
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	U	—	U	—
											*			
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
گَر	اُ	میـ	دِ	وَصـــل		با	شَد	هَم	چُ	نا	دُش	وا	ر	نیست

گَر اُمیدِ وَصل باشَد هَمچُنان دُشوار نیست

بیت ۶۸ فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر

فِتـنـِاَم بَـر زُلـفُ بـالـایِ تُ اِی بَـدرِ مُـنـیـر

فِتـ	نِ	اَم	بَر	زُل	فُ	با	لا	یِ	تُ	اِی	بُد	رِ	مـُ	نیر
—	U	—	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
								❊				❊		
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
قا	مَ	تَس	تا	یا	قِ	یا	مَتـ	عَن	بـَ	رَس	تا	یا	عَ	بیر

قـامَـتَـسـتـان یـا قِـیـامَـت عَـنـبَـرَسـتـان یـا عَـبـیـر

بیت ۶۹ مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست

مَـطَـلَـب طـاعَـتُ پِـیـمـانُ صَـلـاحَـز مَـنِ مَـسـت

مَ	طَ	لَب	طا	عَ	تُ	پی	ما	نُ	صَ	لا	حَز	مَ	نِ	مَست
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
کِ	بِ	پی	ما	نِ	کِ	شی	شُهـ	رِ	شـُ	دَم	رو	زِ	اَ	لَست

کِ بِ پِـیـمـانِ کِـشـی شُـهـرِ شُدَم روزِ اَلـسـت

بیت ۷۰ زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست

زُلـف آشُـفـتِ وُ خَـی کَـردِ وُ خَـنـدان لَـبُ مَـسـت

زُلـــف		آ	شُف	تِ	وُ	خَی	کَر	دِ	وُ	خَن	دان	لَ	بُ	مَست
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
❊												❊	❊	
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—	—
پیـــــر		هَن	چا	کُ	غَ	زَل	خا	نُ	صُ	را	حی	دَر		دَست

پـیـرهَـن چـاکُ غَـزَلـخـانُ صُـراحـی دَر دَست

بیت ۷۱ عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

عِـیـبِ رِنـدان مَـکُـنـی زاهِـدِ پـاکـیـزِ سِـرِشـت

عِیـ	بِ	رِن	دا	مَـ	کُـ	نِی	زا	هِـ	دِ	پا	کی	زِ	سِـ	رِشت
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
❊			❊											
U	U	—	U	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
کِـ	گـُ	نا	هِ	دِ	گـَ	را	بَر	تُ	نَ	خا	هَنـــد	نِ	وِشت	

کِ گُـنـاهِ دِگَـرا بَـرتُ نَـخـاهَـنـد نِـوِشـت

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۷۲ صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد ور نه اندیشه این کار فراموشش باد

صوفیی باد بِ اَندازِ خُرَد نوشَش باد

صو	فی	یَر	با	دِ	بِ	اَن	دا	زِ	خُ	رَد	نو	شَش	باد
—	—	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—
*	*											*	
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—
وَر	نَ	اَن	دی	شِ	یِ	این	کا	ر	فَ	را	مو	شَش	باد

وَر نَ اَندیشِ یِ این کار فَراموشَش باد

بیت ۷۳ من که شب ها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد

مَن کِ شَبها رَهِ تَقوا زَدِ اَم با دَفُ چَنگ

مَن	کِ	شَب	ها	رَ	هِ	تَق	وا	زَ	دِ	اَم	با	دَ	فُ	چَنگ
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
												*	*	
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—	—
ای	زَ	ما	سَر	بِ	رَ	ها	رَم	چِ	حِ	کا	یَت	با		شَد

این زَمان سَر بِ رَهارَم چِ حِکایَت باشَد

۹۱- وزن عروضی کدام موارد به درستی آمده است؟

الف- ز پی تو هیچ مرغی نپرد که پر نریزد — فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

ب- دلم آن جاست که آن دلبر عیار آن جاست — فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن

ج- گلدسته ی امیدی بر جان عاشقان نه — مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

د- داد خود را هم ستانم گر کند وصلت حمایت — فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۱) الف – ب ۲) ج - د ۳) الف - د ۴) ب – ج

۹۲- وزن عروضی چند مورد به درستی نوشته شده است؟

الف- وفا را به عهد تو دشمن گرفتم — (فعولن فعولن فعولن فعل)

ب) تو کجا نالی از این خار که در پای من است — (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)

ج) روز فراق دوستان شب‌خوش بگفتم خواب را — (مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن)

د) چه ریحان دسته بندم چون جهان گلزار می بینیم — (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن)

هـ) خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد — (مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن)

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۹۳- کدام موارد هم وزن می باشند؟

الف - می چکد شیر هنوز از لب همچون شکرش

ب - من همان روز بگفتم که طریق تو گرفتم

ج- گر ملالی بود بود و گر خطایی رفت رفت

د- آخر ای بی رحم باری از دلی بر گیر باری

هـ - بیم آن است دمادم که چو پروانه بسوزم

۱) الف – ج ۲) ب – هـ ۳) ب – ج ۴) د ـ هـ

۹۴- چند مورد از مصراع‌های زیر از چهار وزن‌واژه همسان تشکیل شده اند؟

الف- تو برا بر آسمان ها بگشا طریق و مذهب

ب- بزن آن پرده نوشین که من از نوش تو مستم

ج- ای وصالت یک زمان بوده فراقت سال‌ها

د- از من مدان چون باغ اگر هر دم به رنگی می شوم

هـ- از رفیقان سبک پرواز تنها مانده‌ایم

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۹۵- کدام موارد رکن محذوف ندارند؟

الف – بـه کـار اسـت آتـش بـه شب‌ها و روزان

ب- بـــه آب خـــرابات غسلـــم دهـــید

ج- گـــل خنـــدان کـــه نخـــندد چه کند

د- رقص کنان شعله زنان بر جه از این کار و مترس

هـ - تو چه پرسی که تو چونی و چگونه اسـت دلت

۱) الف - د ۲) ب – ج ۳) د – هـ ۴) ب – هـ

۹۶- وزن واژه های کدام گزینه به درستی نشان داده نشده است؟

۱-	گر نه چون پروانه سوزی شمع را روشن چه بینی			
	گر نه چون پر	وانه سوزی	شمع را رو	شن چه بینی
۲-	صبر بسیار مفرمای من سوخته را			
	صبر بسیا	ر مفرما	ی من سوخـ	ته را
۳-	ناقوس دیر عشق را بر چرخ بوقلمون زنیم			
	ناقوس دی	رِ عشق را	بر چرخ بو	قلمون زنیم
۴-	چرا هر لحظه چون طاووس در بوم دگر گردی			
	چرا هر لحـ	ظه چون طاوو	س در بوم	دِگر گردی

۹۷- مرز وزن واژه کدام گزینه به درستی نشان داده نشده است؟

۱-	چون سرو سهی می کرد از قدّ تو آزادی			
	چون سرو	سهی می کرد	از قدّ	تو آزادی
۲-	حاصل من ز خطّ تو نیست به جز سیه‌رخی			
	حاصل من	ز خطّ تو	نیست به جز	سیه‌رخی
۳-	زلف تو هندو نژاد لعل تو کوثر نهاد			
	زلف تو هن	دو نژاد	لعل تو کو	ثر نهاد
۴-	که آنجا که قاف عشق است دستان چه کار دارد			
	که آنجا که	قاف عشقـ	ت دستان چه	کار دارد

۹۸- در کدام گزینه وزن‌واژه محذوف وجود ندارد؟

۱- از ســر جان در گـذر گر وصـــل جـانـان بـایـدت

۲- جـان ز دســـت تو نـدانم بـه چـه بـازی ببـرم

۳- چـنـیـن گـفـت کـه ایـن تـاج و تـخـت و کـلاه

۴- صـبا گـــو باد می‌پیما و سـوسـن گو زبان می‌کش

۹۹- تمام مصراع‌ها وزن واژه‌های یکسانی دارند به‌جز گزینه‌ی .....

۱- نتوان در خم ابـــــروی ســـیاهش پیوســـت
۲- گفتمش روی تو صـــد ره ز قمر خوبتر اســـت
۳- چند سـوزیم من و شـمع شـبسـتان همه شـب
۴- گر تو انکـار کنی مســـتی مـا را چـه عجـب

۱۰۰- مرز آوایی کدام مصراع به‌درستی مشخص نشده است؟

۱-	طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف			
	طالعگَر	مدد دهد	دامنشا	ورم به کف
۲-	ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست			
	ای نسیم	سحرارا	م گه یار	کجاست
۳-	دیدم نگار نازنین بر تخت زر در خواب خوش			
	دیدم نگا	ر نازنین	بر تخت زر	در خواب خوش
۴-	پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت			
	پیام دو	ست شنیدن	سعادتَس	ت و سلامت

۱۰۱ – مرز پایه‌های آوایی در کدام گزینه به‌درستی مشخص نشده است؟

۱-	روزه یک سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست			
	روزه یک سو	شد و عید آ	کد و دل‌ها	برخاست
۲-	گوهر هرکس از این لعل توانی دانست			
	گوهر هر	کس از این لعـ	ل توانی	دانست
۳-	از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی			
	از کران تا	به کران لشـ	کر ظلمست	ولی
۴-	چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست			
	چه کنم با	دل مجرو	ح که مرهم	با اوست

۱۰۲- در علامت هجاهای کدام گزینه، چهار بار الگوی هجایی « — U — — » تکرار شده است؟

۱) بـــــه کوی میکده هر ســـالکی که ره دانســـت
۲) هـــمـــه عـــالـــم گـــواه عـــصـــمـــت اوست
۳) هر چـه بودم منتظر آخر نیـامـد در کنـارم
۴) تـا بـه کی افتم و تـا چنـد بـه پـا برخیزم

۱۰۳- وزن و پایه‌آوایی کدام گزینه با مصراع «روشن ندارد خانه را، قندیل ناآویخته» یکسان است؟

۱) ای که ز دیـــده غـــایـــبی در دل ما نشسته‌ای
حســـن تو جلوه می‌کند و این همه پرده بســـته‌ای
۲) ای عاشـقان ای عاشـقان پیمانه راگـــم کرده‌ام
زان مِـــی کـــه در پیمانه‌ها اندر نگنجد خورده‌ام
۳) تـــا دلِ مـــن رو بـــه قـــنـــاعـــت نـــهـــاد
مـــلـــک جـــهـــان را بـــه جـــهـــان بـــاز داد
۴) دل پی دلـــدار رفت دیده چـو آن حـال دیـد
اشـک به دنـدان گـــرفـت دامـــن و در پـی دوید

۱۰۴- تقطیع هجایی کدام مصراع مطابق الگوی هجایی زیر است؟

«— — U — U — — // — — U — U — —»

۱) مرغان آبی را چه غم، تا غم خورد مرغ هوا
۲) گر قاب قوس خواهی، دل راست کن چو تیری
۳) یک شمع از این مجلس، صد شمع بگیراند
۴) ای صوفیان عشق بدرّید خرقه‌ها

۱۰۵- وزن‌واژهٔ بیت زیر کدام است؟

«یک عمر دور و تنها، تنها به جرم این‌که او سرسپرده می‌خواست، من دل سپرده بودم»

۱) مَفعولُ مَفاعیلُن مَفعولُ مَفاعیلُن
۲) مُفتَعِلُن فاعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن
۳) مَفعولُ فاعِلاتُن مَفعولُ فاعِلاتُن
۴) مُفتَعِلُن مَفاعِلُن مُفتَعِلُن مَفاعِلُن

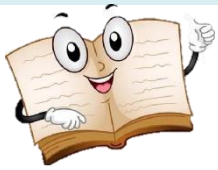

فصل هشتم: اوزان همسان و ناهمسان و وزن شعر نو

در فصول گذشته آموختیم که ارکان عروضی یا پایه‌های آوایی یک مصراع، به دو روشِ سماعی و دسته‌بندی هجاها به دست می‌آید. و هم‌چنین دیدیم بر این مبنا ۳ نوع وزن حاصل می‌شود: اوزان همسان تک‌پایه‌ای، اوزان همسان دولختی (دُوری) و اوزان ناهمسان. و همچنین وزن ۹ بیت را بررسی کردیم و به دو روش فوق به دست آوردیم. در این فصل، تمام اوزانی که در هر یک از ۳ نوع وزن فوق وجود دارند، معرّفی می‌شوند. (در این فصل پس از تمام مراحل؛ از جمله: درست‌خواندن شعر، نوشتن به خط عروضی، تقطیع هجایی، علامت‌گذاری هجایی، به دست‌آوردن پایه‌های آوایی و اعمال اختیارات شاعری، وزن شعر را از نظر همسان و ناهمسان‌بودن بررسی می‌کنیم.)

الف – اوزان همسان تک‌پایه‌ای

ابیاتی هستند که تمام ارکان عروضی آن‌ها از یک رکن ساخته شده باشد.

در اوزان همسان ممکن است یک هجا از آخرین رکن، حذف شده و رکن آخر به صورت مَحذوف آمده باشد.

ارکانی که وزن همسان می‌سازند و رکن مَحذوف آن‌ها را در جدول زیر مشاهده می‌فرمائید.

۱	فاعِلاتُن	— — U —	فاعِلُن	— U —
۲	فَعَلاتُن	— — U U	فَعِلُن	— U U
۳	مُستَفعِلُن	— U — —		
۴	مُفتَعِلُن	— U U —		
۵	مَفاعیلُن	— — — U	فَعولُن	— — U
۶	فَعولُن	— — U	فَعَل	— U

توجّه: رکن مُستَفعِلُن و مُفتَعِلُن، مَحذوف ندارند.

۱	هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن
۲	عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن
۳	دوست آن باشد که گیرد دست دوست	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن
۴	نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند	فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن
۵	سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت	فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن
۶	من از این خانه به در می‌نروم	فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن
۷	ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود	مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن
۸	یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا	مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن
۹	ای همه هستی ز تو پیدا شده	مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن
۱۰	بیا تا گل برافشانیم و مِی در ساغر اندازیم	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن
۱۱	الهی سینه‌ای ده آتش‌افرزو	مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن
۱۲	غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند	فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن
۱۳	به نـام خداوند جـان و خـرد	فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعَل

توجّه: اوزان همسان دیگری نیز وجود دارند که کم‌کاربردتر می‌باشند و در کنکور به‌ندرت آمده‌اند.

مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

باید به مژگان رفت گـــرد از طور سـینین　　بـاید بـه سـینـه رفـت ز این جـا تـا فلسـطین

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

دلـبـران عـاشـق کشـنـد امّـا نـه چـنـدان　　بـیـدلان انـده خـوردنـد امّـا نـه چـنـدیـن

فعلاتن فعلاتن فعلاتن

شـکـر تَـنـگ تـو تُـنـگ شـکـر آمـد　　حـلـقـه‌ی لـعـل تـو دُرج گـهـر آمـد

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

شـکـسـتـی پـیـش چشـمـم خرده‌هـای تو　　تـمـام بـاور مـن رو خـراشـیـده

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

ای تـتـق بسـتـه از تـیـره شـب بـر قـمـر　　طـوطـی خـطـت افـکـنـده پـر بـر شـکـر

توجّه: اوزان بسیار معدودی نیز وجود دارند که هر مصراع دو وزن‌واژه دارد.

توجّه: «مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلن» در اصل وزن همسان نمی‌باشد و فاعِلُن در واقع محذوف «مُفتَعِلُن» نیست ولی کتاب درسی به اشتباه آن را در اوزان همسان آورده است و من نیز به ضرورت تبعیّت از کتاب آن را در اوزان همسان آورده‌ام. روجوع شود به نام‌گذاری اوزان. می‌توان گفت: هر شعری که دو دو رکن اول آن یکسان باشد، وزن آن همسان است. همچنین اگر دو رکن اول شعری به ترتیب «فاعلاتن فعلاتن» بود، آن نیز همسان است.

توجّه: برای اینکه این ۱۳ وزن همسان را به راحتی حفظ کنید، می‌توانید از جدول زیر کمک بگیرید. با توجّه به اینکه اصلی‌ترین وزن، ۴ بار تکرار یک رکن است، ۶ وزن همسان از ۴ بار تکرار ۶ رکن «فاعِلاتُن، فَعَلاتُن، مُستَفعِلُن، مُفتَعِلُن، مَفاعیلُن و فَعولُن» به دست می‌آید. یعنی ساختار ستون ۱ جدول زیر. از ۶ رُکن فوق، فقط ۳ رُکنِ «فاعِلاتُن، فَعَلاتُن و فَعولُن» با ساختار ستون ۲ می‌باشند. همچنین از ۶ رُکن فوق، فقط ۴ رُکنِ «فاعِلاتُن، فَعَلاتُن، مُفتَعِلُن و مَفاعیلُن» با ساختار ستون ۳ می‌باشند.

برای سهولت در حفظ‌کردن می‌توانیم با توجّه به جدول فوق و ۱۳ وزن، رابطه‌های زیر را درست کنیم:

۱ - «فاعِلاتُن» در هر سه ساختار می‌آید.

۲ - «فَعَلاتُن» در هر سه ساختار می‌آید.

۳ - «مُستَفعِلُن» فقط با ساختار ستون ۱ می‌آید.

۴ - «مُفتَعِلُن» با دو ساختار ۱ و ۳ می‌آید!!

۵ - «مَفاعیلُن» با دو ساختار ۱ و ۳ می‌آید.

۶ - «فَعولُن» با دو ساختار ۱ و ۲ می‌آید.

ساختار ۱	سالم	سالم	سالم	سالم	هر ۶ رکن این ساختار را دارند
ساختار ۲	سالم	سالم	سالم	مَحذوف	۳ رکن این ساختار را دارند
ساختار ۳	سالم	سالم	مَحذوف		۴ رکن این ساختار را دارند

پس این ۶ رکن را بشناسیم.

فاعِلاتُن	ساختار ۱ – ۲ – ۳	مُفتَعِلُن	ساختار ۱ – ۳
فَعَلاتُن	ساختار ۱ – ۲ – ۳	مَفاعیلُن	ساختار ۱ – ۳
مُستَفعِلُن	ساختار ۱	فَعولُن	ساختار ۱ - ۲

توجّه: همانطور که گفته شد اوزانی با ساختار ۳ وزن‌واژه سالم نیز وجود دارند. از آنجاییکه آن اوزان، هم بسیار بسیار کم‌کاربرد هستند و هم سابقه کنکوری آن‌ها در حد صفر است آن‌ها را در جدول فوق نیاوردم.

ب) اوزان همسان دو لختی (دوری):

ابیاتی هستند که هر مصراع آن‌ها ۴ رکن دارد و از نظر شکل ظاهری، رکن اوّل آن‌ها در رکن سوم، و رکن دوم آن‌ها در رکن چهارم تکرار می‌شود. و از نظر آوایی، مکثی میان هر مصراع وجود دارد و هر مصراع را به دو پاره یا لَخت تبدیل می‌کند. این ابیات را همسان دولَختی یا دُوری می‌گویند.

۱	ای باد بامدادی، خوش می‌روی به شادی	مَفعولُ فاعِلاتُن // مَفعولُ فاعِلاتُن (مُستَفعِلُن فَعولُن // مُستَفعِلُن فَعولُن)
۲	وقتی دل سودایی، می‌رفت به بستان‌ها	مَفعولُ مَفاعیلُن // مَفعولُ مَفاعیلُن (مُستَفعِلُ مَفعولُن // مُستَفعِلُ مَفعولُن)
۳	زاهد خلوت‌نشین، دوش به میخانه شد	مُفتَعِلُن فاعِلُن // مُفتَعِلُن فاعِلُن
۴	با لب او چه خوش بود، گفت و شنید و ماجرا	مُفتَعِلُن مَفاعِلُن // مُفتَعِلُن مَفاعِلُن
۵	به کجا رود کبوتر، چو اسیر باز باشد	فَعَلاتُ فاعِلاتُن // فَعَلاتُ فاعِلاتُن
۶	بیا به شام غریبان و آب دیده من بین	مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعَلاتُن
۷	چندان که گفتم، غم با طبیبان	فَعلُن فَعولُن // فَعلُن فَعولُن (مُستَفعِلُن فَع // مُستَفعِلُن فَع)
۸	جان من است او هی مزنیدش	مُفتَعِلُن فَع // مُفتَعِلُن فَع
۹	ز پا فتادم بگیر دستم	مَفاعِلُن فَع // مَفاعِلُن فَع
۱۰	گر به بستان بی توایم خار شد گلزار ما	فاعِلاتُن فاعِلُن // فاعِلاتُن فاعِلُن
۱۱	جهان فرتوت باز، جوانی از سر گرفت	مَفاعِلُن فاعِلُن // مَفاعِلُن فاعِلُن
۱۲	دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من	مُستَفعِلُن فاعِلاتُن مُستَفعِلُن فاعِلاتُن

توجّه: در بین اوزان فوق پنج شش وزن اول پُرکاربرد و باقی بسیار کم‌کاربرد هستند.

توجّه: اوزان دوری دیگری نیز وجود دارند.

۳ نکته مهم در مورد اوزان ناهمسان: با توجّه به اینکه معمولا یکی از سوالات کنکور در مورد اوزان دوری است، بهتر است به ۳ نکته زیر دقّت ویژه‌ای داشته باشید.

نکته ۱: بعضی از اوزان دوری را می‌توان به دو روش دسته‌بندی هجایی کرد. در جدول فوق اوزان ۱ و ۲ و ۷ این ویژگی را دارند. به تقطیع هجایی این ابیات توجّه کنید.

هر کس به تماشایی رفتند به صحرایی													ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی
هَر کَس بِ تَماشایی رَفتَند بِ صَحرایی													
هَر	کَس	بِ	تَ	ما	شا	یی	رَف	تَند	د	بِ	صَح	را	یی
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
مَفعولُ				مَفاعیلُن			مَفعولُ			مَفاعیلُن			
مُستَفعِلُ				مَفعولُن			مُستَفعِلُ			مَفعولُن			
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
ما	را	کِ	تُ	مَنـ	ظو	ری	خا	طِر	نَ	رَ	وَد	جا	یی
ما را کِ تُ مَنظوری خاطِر نَروَد جایی													

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران							کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران						
بُـگـذار تـا بِـگِـریَـم چُـن اَبـر دَرد بَـهـاران													
بُگ	ذا	ر	تا	بِ	گِر	یَم	چُن	اَبـ	ر	دَر	بَ	ها	ران
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
مَفعولُ		فاعِلاتُن					مَفعولُ			فاعِلاتُن			
مُستَفعِلُن			فَعولُن			مُستَفعِلُن			فَعولُن				
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
کَز	سَنـ	گ	نا	لِ	خیـ	زَد	رو	زِ	وِ	دا	عِ	یا	ران
کَـز سَـنـگ نـالِ خـیـزَد روزِ وِداعِ یـاران													

از جان شیرین ممکن بود صبر							امّا ز جانان امکان ندارد						
از جانِ شیـرین مُـمـکِـن بُـوَد صَـبـر													
اَز	جا	نِ	شیـ	رین	مُم	کِن	بُ	وَد	صَبر				
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—				
فَع لُن		فَعولُن			فَع لُن			فَعولُن					
مُستَفعِلن				فَع	مُستَفعِلن				فَع				
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—				
اَم	ما	زِ	جا	نان	اِم	کان	نَ	دا	رَد				
اَمـمـا زِ جـانـان اِمـکـان نَـدارَد													

نکته ۲: شـاعر در پایان نیم‌مصـراع، می‌تواند مانند پایان مصـراع، به جای هجای بلند، هجای کوتاه یا کشـیده بیاورد. همانطور کـــه در تقطیع مثال زیر می‌بینید شـاعر در پایان نیم‌مصـراع، به جای هجای بلند، هجای کشیده آورده است.

سـلسـلـه موی دوسـت حلقه‌ی دام بلاسـت هر که در این حلقه نیسـت فارغ از این ماجراسـت

سلسله‌ی مـوی دوست، حلقـه‌ی دام بلاست							هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست						
سِلسِلِ یِ مـویِ دوسـت حَـلـقِـ یِ دامِ بَـلـاسـت													
سِل	سِ	لِ	یِ	مو	یِ	دوست	حَل	قِ	یِ	دا	مِ	بَ	لاست
—	U	U	U	—	U	—	—	U	U	—	U	U	—
			❊			❊					❊		
—	—	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هَر	کِ	دَ	ری	حَل	قِ	نیست	فا	رِ	غَ	زی	ما	جَ	راست
هَـر کِ دَریـن حَـلـقِـ نـیـست فـارِغَـزیـ ~~ز~~ مـاجَـراسـت													

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

نکته ۳: یکی از ویژگی‌های اشعار دوری، مکث میان مصراع است. ولی هر شعری که در میانه آن مکث باشد، لزوما وزن دوری ندارد. طرّاحان سوال از این نکته برای تله‌ی تستی استفاده می‌کنند. شعر زیر از سعدی بر وزن «مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن» است و در میانه آن مکث است ولی دوری نیست و همسان تک‌لختی است.

سعدی چو جورش می‌بری، نزدیک او دیگر مرو — ای بی‌بصر من می‌روم؟ او می‌کشد قلّاب را

شعر زیر از حافظ بر وزن «مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن» است و در میانه آن مکث است ولی دوری نیست و همسان تک‌لختی است.

و گر رسم فنا خواهی، که از عالم براندازی — برافشان تا فرو ریزد، هزاران جان ز هر مویت

۱۰۶- هیچ‌کدام از ابیات زیر وزن واژه محذوف ندارند، به‌جز گزینه‌ی ...

۱) گه گه به چشم مرحمت در ما نظری می‌کن ولی — سلطان به چشم مرحمت در هر گدایی ننگرد
۲) صبا گو باد می‌پیما و سوسن گو زبان می‌کش — که بلبل را ز عشق گل قرار از دست بیرون شد
۳) حکم یونان یابد آن کش حکمت یونان بود — حکمت یونان طلب گر حکم یونان بایدت
۴) طائر دل که شود صید رخ و زلف دلارام — همچو بلبل به گل و سنبل تر بازنماند

۱۰۷- وزن کدام بیت با ابیات دیگر یکسان نیست؟

۱) عارضش بین بر سر سرو ار ندیدی — گلستانی بر فراز سرو سیمین
۲) ای بسا خسرو که او فرهاد وار — در هوای شکّر شیرین سوخت
۳) روز رخسار تو ماهی روشن است — خال هندویت سیاهی روشن است
۴) گفت بی پروانه نتوان یافتن — صحبتم را ز آنکه شمع خاورم

۱۰۸- کدام مصراع‌ها باهم هم‌وزن می‌باشند؟

الف) رشته‌ای بر قمر انداخته کاین مار سیاه است
ب) این چه خلد است که چندین همه حور است اینجا
ج) چون درآیی نتوانم که مراد از تو بجویم
د) سر مویی نتوان جَست کنار از سر کویت
ه) ای به ناوک زده چشم تو یک اندازان را

۱) ب- د- ه — ۲) الف- ج- د — ۳) ب- ج- ه — ۴) الف- ب- د

۱۰۹- رکن پایانی کدام دو مصراع یکسان است؟

الف) ای لبت آب شکر ریخته است
ب) غمش در نهان‌خانه دل نشیند
ج) دل به دست یار و غم در دل بماند
د) این چه بویی است که ناگه بدمید
ه) لبش با آتش اندر عین آب است

۱) الف- ب ۲) ج- د ۳) ج- ه ۴) ب- ه

۱۱۰- همه ابیات وزن دوری دارند، به‌جز:

۱) بر این یکی شده بودم که گرد عشق نگردم — قضای عشق درآمد بدوخت چشم درایت
۲) نیست زمام کام دل در کف اختیار من — گر نه اجل فرا رسد زین همه وارهانمش
۳) دلم از غمت زمانی نتواند ار ننالد — مژه یک دم آب حسرت نشکیبد از نریزد
۴) دل بر دو تن در داده‌ام ور می‌کشد استاده‌ام — کآخر ندانم بیش از این یا می‌کشد یا می‌برد

۱۱۱- در بین ابیات زیر چند بیت وزن دوری دارند؟

الف) چو من چشیدم ز خود برفتم — چو مست گشتم ز خود برستم
ب) آن گل رخسار نگر نام گلستان چه بری — و آن قد و رفتار نگر سرو خرامان چه کنی
ج) هر زنده صاحب دل کز جان خبری دارد — چون از تو خبر یابد پیش خبرت میرد
د) آتشم چو در جان و دل زدی — خاطرم به دست آر و تن مزن
ه) چو سخن نگفت گفتم که چنین که هست پیدا — ز دهان او نصیبی نرسد به تنگدستان

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۱۱۲- وزن کدام مصراع‌ها غلط است؟

الف) عیب نبود چون به خوان وصل نبود دسترس — (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
ب) مرا به تیغ چه حاجت که جان بر افشانم — (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)
ج) ای شب قدر بی‌دلان طرّه دلربای تو — (مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن)
د) بر خاک کویش جان پایمالی — (فعلن فعولن فعلن فعولن)
ه) تا قیامت تو مپندار که هشیار توان شد — (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)

۱) الف - ج ۲) ب - ه ۳) ب - د ۴) الف - ه

۱۱۳- در همه اوزان زیر وزن واژه یکسان وجود دارد به‌جز گزینه‌ی ...

۱) گر زلف سیه روزی از چهره بر اندازد / ماهی است تو پنداری کز شب سحر انگیزد
۲) در چمن افتد غلغل بلبل / چون تو درآیی سوی گلستان
۳) سیر نگردد به بحر تشنه‌ی دریای وصل / روی نتابد ز سیل غرقه طوفان عشق
۴) پای دل رمیده گر باز به دستم آمدی / ترک تو کردمی و خویش از همه وا رهاندمی

۱۱۴- کدام بیت را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد؟

۱) بسیار می‌گفتم که دل با کس نپیوندم ولی / دیدار خوبان اختیار از دست دانا می‌برد
۲) گر شب هجران مرا تاختن آرد اجل / روز قیامت زنم خیمه به پهلوی دوست
۳) رخت سرای عقلم تاراج شوق کردی / ای دزد آشکارا می‌بینم از نهانت
۴) به دریای غمت غرقم گریزان از همه خلقم / گریزد دشمن از دشمن که تیرش در کمان باشد

۱۱۵- کدام بیت هم دوری است و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شود؟

۱) تو امیر ملک حسنی به حقیقت ای دریغا / اگر التفات بودی به فقیر مستمندت
۲) حقّا که مرا دنیا بی دوست نمی‌باید / بی تفرقه‌ی خاطر دنیا به چه کار آید
۳) تا غمی پنهان نباشد رقّتی پیدا نگردد / هم گلی دیده است سعدی تا چو بلبل می‌خروشد
۴) گرم به گوشه‌ی چشمی شکسته وار ببینی / فلک شوم به بزرگی و مشتری به سعادت

۱۱۶- کدام ابیات به دو روش دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف) سرو را قامت خوب است و قمر را رخ زیبا / تو نه آنی و نه اینی که هم این است و هم آنت
ب) گل نسبتی ندارد با روی دلفریبت / تو در میان گل‌ها چون گل میان خاری
ج) خوش بود یاری و یاری بر کنار سبزه‌زاری / مهربانان روی بر هم و ز حسودان برکناری
د) بر چشم پر خون چون ابر گریم / بر دور گردون چون برق خندم
ه) روی خوش و آواز خوش دارند هر یک لذتی / بنگر که لذت چون بود محبوب خوش‌آواز را

۱) الف - ب ۲) ج - ه ۳) ب - د ۴) الف - د

۱۱۷- وزن کدام دو مصراع نادرست نوشته‌شده است؟

الف) ساقیا وقت صبوح آمد بیار آن جام را / (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
ب) تا دل اندر گره زلف پریشان تو بستم / (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)
ج) ای شام زلفت بتخانه چین / (مستفعلن فع مستفعلن فع)
د) شام شکستگان را هرگز سحر نباشد / (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)
ه) مبرید نام عنبر بر زلف چون کمندش / (فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن)

۱) الف - ج ۲) ب - د ۳) الف - ه ۴) ب - ج

ج) اوزان ناهمسان

ابیاتی که هیچ نظم خاصی در میان هجاهای آن‌ها دیده نمی‌شود. یعنی اگر هجاهای آن‌ها را با برش‌های ۴ تا ۴ تا، ۳ تا ۳ تا، ۴ تا ۳ تا، ۳ تا ۴ تا و ... جدا کنیم، هیچ نظم خاصی در هجاهای آن‌ها دیده نمی‌شود. ولی در مجموع آهنگ و ریتم دلنشینی دارند و اتّفاقا در بعضی از این اوزان، نسبت به اوزان همسان، اشعار بیشتری سروده شده است. این اوزان ۱۱ مورد می‌باشند.

۱	تو به سیمای شخص می‌نگری	فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن
۲	ای نام تو بهترین سرآغاز	مَفعولُ مَفاعِلُن فَعولُن (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَف)
۳	شخصی به هزار غم گرفتارم	مَفعولُ مَفاعِلُن مَفاعیلُن (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعَل)
۴	دیوانگان نه‌ایم که مستانیم	مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُن
۵	ساقی به نور باده برافروز جام ما	مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن (مُستَفعِلُن مَفاعِلُ مُستَفعِلُن فَعَل)
۶	هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَف)
۷	ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعَل (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ فَع)
۸	این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌است	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُن فَع (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مَفعولُن فَع)
۹	ماه فرو ماند از جمال محمد	مُفتَعِلُن فاعِلاتُ مُفتَعِلُن فَع
۱۰	رواق منظر چشم من آشیانه توست	مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن

توجّه: چهار وزن اوّل ۳ رکن دارند. و شش وزن دیگر ۴ رکن دارند.

توجّه: وزن ۷ و ۸ وزن‌های رباعی می‌باشند.

توجّه: اوزان ناهمسان دیگری نیز وجود دارد.

نکته بسیار بسیار مهم: بعضی اوزان ناهمسان را می‌توان به صورت همسان یا ناهمسان دیگر نیز تقسیم کرد. مثلا در مثال ۶ اگر هجاها را با ترتیب دیگری دسته‌بندی و جدا کنیم، ارکان دیگری به دست می‌آید.

به تقطیع هجایی بیت زیر توجّه کنید.

بَس در طلبت کوشش بی‌فایده کردیم چون طفل دوان در پیِ گنجشک پریده

بَس	دَر	طَ	لَ	بَت	کو	شِ	شِ	بی	فا	یِ	دِ	کَر	دیم
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
مُستَفعِلُ				مُستَفعِلُ				مُستَفعِلُ				مُستَف	
مَفعولُ				مَفاعیلُ				مَفاعیلُ				فَعولُن	
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
چُن	طِف	لِ	دَ	وان	دَر	پِ	ی	گُن	جِش	کِ	پَ	ری	دِ

پس از اعمال اختیارات شاعری به ساختار هجایی فوق می‌رسیم. تقطیع اول نظم همسان و تقطیع دوم نظم ناهمسان دارد.

هر چند این بیت و موارد مشابه آن با نظم ناهمسان شهرت یافته و نام‌گذاری شده‌اند، امّا نظم همسان آن‌ها بر نظم ناهمسان ترجیح دارد.

مورد دیگر:

ســـــاقـی بـه نـور بـاده بـرافـروز جـام مـا　　مطرب بگو کـه کـار جهـان شـــد بـه کـام مـا

سا	قی	بِ	نو	رِ	با	دِ	بَ	رَف	رو	ز	جا	مِ	ما
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
مُستَفعِلُن				مَفاعِلُ				مُستَفعِلُن				فَعَل	
مَفعولُ				فاعِلاتُ				مَفاعیلُ				فاعِلُن	
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
مُط	رِب	بِ	گو	کِ	کا	رِ	جَ	هان	شُد	بِ	کا	مِ	ما

نکته بسـیار کلیدی: اوزانی که به ۲ صـورت دسـته‌بندی می‌شـوند، در ۶ حالت با « مَفعولُ » شـروع شده‌اند.

وزن شعر نیمایی: شعر کلاسیک ما غالبا مبتنی بر تساوی هجایی مصراع‌ها بود و نیمایوشیج برای رهایی از تنگناهای عروضی، شکل جدیدی از وزن را ایجاد کرد تا بهتر بتواند به محتوای شعر – که نیاز روز جامعه بود – بپردازد. نیما قید و شرط تساوی هجاهای دو مصراع را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز گذاشت؛ بی آنکه از زیبایی موسیقایی شعر قدیم بکاهد. برای نمونه در شعر زیر:

باغ بی‌برگی
خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز
جاودان بر اسبِ یال‌افشان زردش می‌چمد در آن
پادشاه فصل‌ها پاییز

با غِ بی بَر گی	— U — — / — فاعِلاتُن فَع
خَن دِ اَش خو نیـــست اَش کا میـــز	— U — — / — U — — / — فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَع
جا وِ دا بَر اَس بِ یا لَف شا نِ زَر دَش می چَ مَد دَر آن	— U — — / — U — — / — U — — / — فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَع
پا دِ شا هِ فَصـــل ها پا یـیـــز	— U — — / — U — — / — فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَع

همانطور که می‌بینید شاعر در مصراعی ۱ فاعِلاتُن، در مصراع دیگر ۲ فاعِلاتُن و در مصراع دیگر ۴ فاعِلاتُن آورده است. در واقع در شعر نیمایی ممکن است کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و تعداد هجاها برابر نباشد. امّا امکان تغییر وزن وجود ندارد. مثلا شاعر نمی‌تواند یک مصراع را بر وزن «فاعِلاتُن» بسراید و مصراع دیگر را بر وزن «مَفاعیلُن».

توجّه: کوتاه و بلندی مصراع‌های یک شعر در شعر کهن و کلاسیک ما نیز سابقه داشته است. برای نمونه به شعر زیر که در قالب «مُستزاد» سروده شده است، توجّه کنید:

هر لحظه به شکلی بت عیّار برآمد — دل برد و نهان شد
هر دم به لباس دگران یار برآمد — گه پیر و جوان شد
گه نوح شد و کرد جهانی به دعا غرق — خود رفت به کشتی
گه گشت خلیل و به دل نار برآمد — آتش، گل از آن شد
یوسف شد و از مصر فرستاد قمیصی — روشنگر عالم
از دیده یعقوب چو انوار برآمد — تا دیده عیان شد
حقّا که هم او بود که اندر یَد بَیضا — می‌کرد شبانی
در چوب شد و در صفت مار برآمد — زان فخر کیان شد
می‌گشت دمی چند بر این روی زمین او — از بهر تفرّج
عیسی شد و بر گنبد دوّار برآمد — تسبیح‌کنان شد
بالجمله هم او بود که می‌آمد و می‌رفت — هر قرن که دیدی
تا عاقبت آن شکل عرب‌وار برآمد — دارای جهان شد
منسوخ چه باشد؟ نه تناسخ به حقیقت — آن دلبر زیبا
شمشیر شد و در کف کرّار برآمد — قتّال زمان شد
نی نی که هم او بود که می‌گفت اناالحق — در صوت الهی
منصور نبود آن که بر آن دار برآمد — نادان به گمان شد
رومی سخن کفر نگفته است و نگوید — منکر مشویدش
کافر بود آنکس که به انکار برآمد — از دوزخیان شد

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید

۷۴ - ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی / دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

۷۵ - کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

۷۶ - هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان‌ها

۷۷ - از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت

۷۸ - دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد / ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

۷۹ - بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

۸۰ - زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد / از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد

۸۱ – سلسله‌ی موی دوست حلقه‌ی دام بلاست / هرکه در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

۸۲ – بِه که ز بهر سخن برنگشاید زبان / گر نتواند که مرد، سخن به پایان برد

۸۳ - تا تو به خاطر منی کس نگذشت بر دلم / مثل تو کیست در جهان تاز تو مهر بگسلم

۸۴ – جور بکن که حاکمان جور کنند بر رهی / شیر که پایبند شد تن بدهد به روبهی

۸۵ – سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند / همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

۸۶ - متناسبند و موزون حرکات دلفریبت / متوجّه است با ما سخنان بی‌حسیبت

۸۷ - شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اوّل شب در صبح باز باشد

۸۸ - بروید ای حریفان بکشید یار ما را / به من آورید آخر صنم گریز پا را

۸۹ - ای بخت سرکش تنگش به برکش / گه جام زرکش گه لعل دلخواه

۹۰ - از دست زاهد کردیم توبه / و از فعل عابد استغفرالله

۹۱ - جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت / به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت

۹۲ - شکوفه طفلیست خرد تنش به نرمی حریر / رخش به رنگ سهیل لبش به بوی عبیر

۹۳ - چنان بود تابناک که زهره‌اش مشتری است / چو بر گشاید دهن به شکل انگشتری است

بیت ۷۴ ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

اِی پادِشَهِ خوبا دادَز غَمِ تَنهایی

ای	پا	دِ	شَ	هِ	خو	بان	دا	دَز	غَ	مِ	تَن	ها	یی
—	—	U	U	U	—	—	—	—	U	U	—	—	—
				*									
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
دِل	بی	تُ	بِ	جا	نا	مَد	وَقـ	تَســـت	کِ	با	زا	یی	

دِل بی تُ بِ جا نامَد وَقتَست کِ بازایی

بیت ۷۵ کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

کِی شِعرِ تَرَنگیزَد خاطِر کِ حَزین باشَد

کِی	شِعـ	رِ	تَ	رَن	گی	زَد	خا	طِر	کِ	حَ	زین	با	شَد
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
یک	نُک	تِ	اَ	زین	مَع	نی	گُفـ	تی	مُ	هَـ	مین	با	شَد

یِک نُکتِ اَزین مَعنی گُفتیمُ هَمین باشَد

بیت ۷۶ هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید ما نیز یکی باشیم از جمله‌ی قربان‌ها

هَر تیر کِ دَر کیشَست گَر بَر دِلِ ریشایَد

هَر	تیـــــر		کِ	دَر	کی	شَست	گَر	بَر	دِ	لِ	ری	شا	یَد
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
						*							
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
ما	نیـــــز		یِ	کی	با	شیم (شی)	اَز(مَز)	جُم	لِ	یِ	قُر	با	ها

ما نیز یِکی باشیم اَز جُملِ یِ قُر با ها

بیت ۷۷ از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت

اَز هَر طَرَف کِ رَفتَم جُز وَحشَتَم نَیَفزود

از	هَر	ط	رَف	کِ	رَف	تَم	جُز	وَح	شَ	تَم	نَ	یَف	زود
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
زِن	ها	رَ	زی	بِ	یا	با	وی	را	هِ	بی	نَ	ها	یَت

زِنهارَزین بیابان وین راهِ بی نَهایَت

بیت ۷۸ دیـدار یـار غائـب دانی چـه ذوق دارد ابـری کـه در بیابـان بـر تشنه ای ببارد

دیـــدارِ یـــارِ غـــائِـب دانـــی چِ ذُوق دارَد

دی	دا	رِ	یا	رِ	غا	ئِب	دا	نی	چِ	ذُو	ق	دا	رَد
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
اَب	ری	کِ	دَر	بِ	یا	با	بَر	تِش	نِ	ای	بِ	با	رَد

اَبـری کِ دَر بِـیـابـان بَـر تِـشـنِ ای بِـبـارَد

بیت ۷۹ بگذار تـا بگـریم چـون ابـر در بهـاران کـز سنـگ نالـه خیـزد روز وداع یـاران

بُـگـذار تـا بِـگـریَـم چُـن اَبـر دَر بَـهـارا

بُگ	ذا	ر	تا	بِ	گِر	یَم	چُن	اَبـــــر		دَر	بَ	ها	ران
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
								*					
—	—	U	—	U	—	—	—	U	U	—	U	—	—
کَز	سنـــگ		نا	لِ	خی	زَد	رو	زِ	وِ	دا	عِ	یا	را

کَـــز سَـنـگ نـالِ خـیـزَد روزِ وِداعِ یـــارا

بیت ۸۰ زاهـد خلـوت نشین دوش به میخـانه شد از سـر پیمـان برفـت با سـر پیمانه شد

زاهِـدِ خَـلـوَتَ نِـشـیـن دوش بِ مِـی خـانِ شُـد

زا	هِـ	دِ	خَل	وَت	نِ	شی	دو	ش	بِ	مِی	خا	نِ	شُد
—	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
						*							
—	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
اَز	سَ	رِ	پِی	ما	بِ	رَفت	با	سَ	رِ	پِی	ما	نِ	شُد

اَز سَـرِ پِـیـمـان بِـرَفـت بـا سَـرِ پِـیـمـانِ شُـد

بیت ۸۱ سلسله‌ی مـوی دوست حلقـه‌ی دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

سِـلـسِـلِ یِ مـویِ دوسـت حَـلـقِـ یِ دامِ بَـلـاسـت

سِل	سِ	لِ	یِ	مو	یِ	دوست	حَل	قِ	یِ	دا	مِ	بَ	لاست
—	U	U	U	—	U	—	—	U	U	—	U	U	—
			*			*					*		
—	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
هَر	کِ	دَ	ری	حَل	قِ	نیست	فا	رِ	غَ	زی	ما	جَ	راست

هَـر کِ دَریـن حَـلـقِـ نـیـست فـارِغَـزیـ مـاجَـراسـت

بیت ۸۲ — بِه که ز بهر سخن بر نگشاید زبان — گر نتواند که مرد، سخن به پایان برد

بِـه کِ زِ بَـهـرِ سُـخَـن بَـر نَـگُـشـایَـد زَبـان

بِه	کِ	زِ	بَه	رِ	سُ	خَن	بَر	نَ	گَ	شا	یَد	زَ	بان
—	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
						*							
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	—	—	U	—
گَر	نَ	تَ	وا	نَد	کِ	مَرد	سُ	خَن	بِ	پا	یا	بَ	رَد

گَـر نَـتَـوانَـد کِ مَـرد سُـخَـن بِ پـایـان بَـرَد

بیت ۸۳ — تـا تـو بـه خاطر منی کس نگذشت بـر دلم — مثـل تـو کیست در جهان تـا ز تو مهر بگسلم

تـا تُ بِ خـاطِـرِ مَـنـی کَـس نَـگُـذَشـت بَـر دِلَـم

تا	تُ	بِ	خا	طِ	رِ	مَ	نی	کَس	نَ	گُ	ذَشـــت		بَر	دِ	لَم
—	U	U	—	U	U	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
					*										
—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
مِث	لِ	تُ	کیـــست		دَر	جَ	ها	تا	زِ	تُ	مِهـــــر		بُگ	سَ	لَم

مِـثـلِ تُ کـیـست دَر جَـهـا تـا ز تُ مِـهـر بُـگـسَـلَـم

بیت ۸۴ — جـور بکن کـه حاکمان جور کنند بـر رهی — شیـر کـه پای‌بند شد تن بدهد بـه روبهی

جُـور بُـکُـن کِ حـاکِـمـا جُـور کُـنَـنـد بَـر رَهـی

جُو	ر	بُ	کُن	کِ	حا	کِ	ما	جُو	ر	کُ	نَنـــد		بَر	رَ	هی
—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
شیـــــر		کِ	پا	ی	بَنـــــد		شُد	تَن	بِ	دَ	هَد	بِ	رو	بَ	هی

شـیـر کِ پـایـبَـنـد شُـد تَـن بِـدَهَـد بِ روبَـهـی

بیت ۸۵ — سـرو چمـان من چـرا میل چمـن نمی‌کند — همـدم گـل نمی‌شود یـاد سمـن نمی‌کند

سَـروِ چَـمـانِ مَـن چـرا مِـیـلِ چَـمَـن نِـمـی کُـنـد

سَر	وِ	چَ	ما	نِ	مَن	چِ	را	مِی	لِ	چَ	مَن	نِ	می	کُ	نَد
—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
هَم	دَ	مِ	گُل	نِ	می	شَ	وَد	یا	دِ	سَ	مَن	نِ	می	کُ	نَد

هَـمـدَمِ گُـل نِـمـی شَـوَد یـادِ سَـمَـن نِـمـی کُـنـد

بیت ۸۶ متناسبند و موزون حرکات دلفریبت متوجّه است با ما سخنان بی‌حسیبت

مُتَناسِبَندُ مُوزو حَرَکاتِ دِلفَریبَت

مُ	تَ	نا	سِ	بَن	دُ	مُو	زو	حَ	رَ	کا	تِ	دِل	فَ	ری	بَت
U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
مُ	تِ	وَج	جِ	هَست		با	ما	سُ	خَ	نا	نِ	بی	حِ	سی	بَت

مُتِوجِهَست با ما سُخَنانِ بی حِسیبَت

بیت ۸۷ شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد تو بیا کز اوّل شب در صبح باز باشد

شَبِ عاشِقانِ بی دِل چِ شَبی دِراز باشَد

شَ	بِ	عا	شِ	قا	نِ	بی	دِل	چِ	شَ	بی	دِ	را	ز	با	شَد
U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
						*									
U	U	—	U	—	U	U	—	U	U	—	U	—	U	—	—
تُ	بِ	یا	کَ	زَو	وَ	لِ	شَب	دَ	رِ	صُبح		با	ز	با	شَد

تُ بِیا کَزَو وَلِ شَب دَرِ صُبح باز باشَد

بیت ۸۸ بروید ای حریفان بکشید یار ما را به من آورید آخر صنم گریز پا را

بِرَوید اِی حَریفان بِکِشید یارِ ما را

بِ	رَ	وید		اِی	حَ	ری	فا	بِ	کِ	شید		یا	رِ	ما	را
U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
										*					
U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	U	U	—	U	—	—
بِ	مَ	نا	وَ	رید		آ	خَر	صَ	نَ	مِ	گُ	ریز		پا	را

بِ مَنا وَرید آخَر صَنَمِ گُریز پا را

بیت ۸۹ ای بخت سرکش تنگش به بر کش گه جام زرکش گه لعل دلخواه

ای بَختِ سَرکَش تَنگَش بِه بَر کَش

ای	بَخ	تِ	سَر	کِش	تَنـ	گَش	بِ	بَر	کِش
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—
گَه	جا	مِ	زَر	کِش	گَه	لَع	لِ	دِل	خاه

گَه جامِ زَرکَش گَه لَعلِ دِلخاه

بیت ۹۰ — از دست زاهد کردیم توبه — و از فعل عابد استغفرالله

اَز دَستِ زاهِد کَردیم تُوبِ

اَز	دَس	تِ	زا	هِد	کَر	دیـــــم		تُو	بِ
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—
وَز	فِع	لِ	عا	بِد	اَس	تَغـ	فِ	رُل	لاه

وَز فِعلِ عابِد اَستَغفِرُلاه

بیت ۹۱ — جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت — به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت

جَهانِ فَرتوت باز جَوانی یَز سَر گِرفت

جَ	ها	نِ	فَر	تو	ت	باز	جَ	وا	نی	یَز	سَر	گِ	رِفت
U	—	U	—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—
						*			*				
U	—	U	—	—	U	—	U	—	U	—	—	U	—
بِ	سَر	زِ	یا	قو	تِ	سُرخ	شَ	قا	یِ	قَف	سَر	گِ	رِفت

بِ سَر زِ یاقوتِ سُرخ شَقایِقَفسَر گِرفت

بیت ۹۲ — شکوفه طفلیست خرد تنش به نرمی حریر — رخش به رنگ سهیل لبش به بوی عبیر

شُکوفِ طِفلیست خُرد تَنَش بِ نَرمی حَریر

شُ	کو	فِ	طِف	لیست		خُرد	تَ	نَش	بِ	نَر	می	حَ	ریر
U	—	U	—	—	U	—	U	—	U	—	—	U	—
				*		*					*		
U	—	U	—	U	U	—	U	—	U	—	U	U	—
رُ	خَش	بِ	رَن	گِ	سُ	هِیل	لَ	بَش	بِ	بو	یِ	عَ	بیر

رُخَش بِ رَنگِ سُهِیل لَبَش بِ بویِ عَبیر

بیت ۹۳ — چنان بود تابناک که زهره‌اش مشتری است — چو برگشاید دهن به شکل انگشتری است

چُنان بُوَد تابناک کِ زُهراَش مُشتَریست

چُ	نا	بُ	وَد	تا	ب	ناک	کِ	زُهـ	رِ	اَش	مُش	تَ	ریست
U	—	U	—	—	U	—	U	—	U	—	—	U	—
U	—	U	—	—	U	—	U	—	U	—	—	U	—
چُ	بَر	گُـ	شا	یَد	دَ	هَن	بِ	شِک	لِ	اَن	گُش	تَ	ریست

چُ بَر گُشایَد دَهَن بِ شِکلِ اَنگُشتَریست

۱۱۸- پایه‌های آوایی کدام گزینه را می‌توان در دو بیت زیر مشاهده کرد؟

الف- گر دست دوستان نرسد باغ را چه جرم / منعی که می‌رود گناه از باغبان توست

ب- شیوه عشق اختیار اهل ادب نیست / بل چو قضا آید اختیار نماند

۱- فعلاتن – مفتعلن – فاعلاتن

۲-مفاعیل-مفاعلن-فع

۳- مفعول- فاعلات- مفتعلن

۴-مفتعلن-فاعلن-مفاعیلن

۱۱۹- با توجه به ۳ بیت زیر کدام گزینه صحیح نیست؟

الف- باغ مزیّن چو بارگاه سلیمان / مرغ سحر برکشیده نغمه‌ی داوود

ب- عجب در آنکه تو مجموع و گر قیاس کنی / به زیر هر خم مویت دلی پراکنده است

ج- صاحب‌نظران این نفس گرم چو آتش / دانند که در خرمن من بیشتر افتاد

۱- هر سه بیت ناهمسان هستند.

۲- دو بیت را به دو روش می‌توان دسته‌بندی هجایی کرد.

۳- ابیات وزن واژه مشترک ندارند.

۴- وزن هیچ‌کدام از ابیات «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» نیست.

۱۲۰- ابیات کدام گزینه هم ناهمسان هستند و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- گر تو شکرخنده آستین نفشانی / هر مگسی طوطی‌ای شوند شکر خا

ب- ای ذرّه تو در مقابل خورشید / بیچاره چه می‌کنی بدین خردی

ج- رنجور عشق دوست چنانم که هر که دید / رحمت کند مگر دل نامهربان دوست

د- هوشم نماند با کس اندیشه‌ام تویی بس / جایی که حیرت آمد سمع و بصر نباشد

۱) الف - ج ۲) ب - د ۳) ب – ج ۴) الف – د

۱۲۱- چند مورد از ابیات زیر یا دوری هستند یا به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- وصفش نداند کرد کس دریای شیرین است و بس / سعدی که شوخی می‌کند گوهر به دریا می‌برد

ب- چراغ مجلس مستان ز شمع چهره برافروز / ز بهر نقل حریفان شکر ز پسته فرو ریز

ج- اگر روم بدود اشک و دامنم گیرد / که از کمند محبّت کجا توانی جست

د- هر چند نمک چون شکرت شور جهانی است / لیکن لب لعلت نمکی بس شکرین است

هـ- تو دور و من از تو نیز هم دور / رنجور من و تو نیز رنجور

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۲۲- چند مورد از ابیات زیر، هم ناهمسان هستند و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- ای ساقی آتش‌روی آن آب چو آتش ده / باشد که دلم آبی بر آتش غم ریزد
ب- تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد / چند از پی هر زشت و نکو خواهی شد
ج- هر که غریب است و پای بند کمندت / گر تو به تیغش زنی غریب نباشد
د- آن گل رخسار نگر نام گلستان چه بری / وان قدر و رفتار نگر سرو خرامان چه کنی
ه- گفتم که چشم مست تو خونم بریخت گفت / یک لحظه تن بزن که بخسبد که خسته است

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۲۳- کدام بیت با هیچ یک از ابیات دیگر وزن واژه مشترک ندارد؟

۱) یاران همه مخمور و قدح پُر می ناب است / ما جمله جگر تشنه و عالم همه آب است
۲) نکنم خلاف رایش به جفا و جور دشمن / که محب دوست بیمی نبود ز هر گزندش
۳) هر دم به هوای خاک کویت / پر می‌زندم کبوتر دل
۴) گر گنج طلب داری از مار مترس ای دل / ور خرمن گل خواهی از خار مترس ای دل

۱۲۴- ترتیب ابیات زیر به لحاظ «ناهمسان با دودسته بندی هجایی، دولختی با یک دسته‌بندی هجایی، دولختی با دو دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با یک دسته‌بندی هجایی» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

الف- از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند / که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
ب- با ضعف و ناتوانی همچون نسیم خوش باش / بیماری اندر این ره بهتر ز تندرستی
ج- در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید / از قبله ابروی تو در عین نماز است
د- چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل / یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف

۱) الف – ج – ب- د ۲) الف – ب – ج- د ۳) ج – د – ب- الف ۴) د –ب – ج – الف

۱۲۵- رکن پایانی کدام دو بیت یکسان است؟

الف – نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس / ملامت علما هم ز علم بی عمل است
ب- من بیچاره گردن به کمند / چه کنم گر به رکابش نروم
ج- آب از گل رخساره او عکس پذیرفت / و آتش به سر غنچه گلناز برآمد
د- صدفوار باید زبان درکشیدن / که وقتی‌که حاجت بود دُر چکانی
هـ - تدبیر چه سود از آنکه نتوان / آزاد شدن ز بند تقدیر

۱) الف - ج ۲) ب - د ۳) ج – د ۴) ب – هـ

۱۲۶- در کدام گزینه وزن‌واژه «فعلاتن» دیده نمی‌شود؟

۱) ز هر که از رخ زیبای او خبر پرسم / چو نیک بنگرم آن هم ز شوق بی‌خبر است
۲) فتنه بنشان و یک زمان بنشین / که قیامت ز قامتت برخاست
۳) من اگر به خنده گویم دهنش به پسته ماند / مشنو که هیچ نبود به لطافت دهانش
۴) گر چو زنجیر به هم پیوستیم / این فروبستن درها ز کجاست

۱۲۷- کدام گزینه می تواند مصراع دیگری از شعر «به قصد جان من آنکس که می‌کشد شمشیر» باشد؟

۱- هرکه او را ذره‌ای با ماه رویان مهر نیست
۲- اگر چنان‌که ندانی بپرس چوگان را
۳- به کمند تو گرفتار و به دام تو اسیر
۴- تو را که درد نباشد ز درد ما چه تفاوت

۱۲۸ – با توجه به ۳ بیت زیر کدام گزینه نادرست است؟

الف – بار بیفکند شتر چون برسد به منزلی / بار دل است همچنان گر به هزار منزلم
ب – کس مشکل اسرار اجل را نگشاد / کس یک قدم از دایره بیرون ننهاد
ج – چو غنچه بر سرم از کویی او گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم

۱ – در بین ابیات فقط یک بیت ناهمسان وجود دارد.
۲ – دو بیت از ابیات را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد.
۳ – در بین ابیات دو بیت وزن دوری دارند.
۴ – فقط در دو بیت وزن‌واژه «مفاعلن» وجود دارد.

۱۲۹ – کدام وزن‌واژه را در هر دو بیت زیر می‌توان دید؟

الف – از در بخشندگی و بنده‌نوازی / مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
ب – روزی نبود بی تو که در یادم / صد خون دل ننوشم و صد حسرت

۱ – فاعلاتُ ۲ – فاعلن ۳ – مفعولُ ۴ – مفاعیلُ

۱۳۰- وزن کدام مصراع‌ها نادرست است؟

الف) کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل)
ب) خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجت است (مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل)
ج) از لعل تو یک زمان شکیبم نیست (مفعول فاعلات مفاعیلن)
د) به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)
ه) بس که ببارید آب حسرتم از چشم (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)

۱) الف - ج ۲) ب - ه ۳) الف - د ۴) د - ه

۱۳۱- با توجه به ۳ بیت زیر کدام گزینه صحیح نمی‌باشد؟

الف) به صدق کوش که خورشید زاید از نفست — که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست
ب) مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را — لب گیری و رخ بوسی می نوشی و گل بویی
ج) شب صحبت غنیمت دان و داد خوش‌دلی بستان — که مهتاب دل‌افروز است و طرف لاله‌زاری خوش

۱- دو بیت ناهمسان در ابیات وجود دارد.
۲- تنها یک بیت را می‌توان به دو روش دسته‌بندی هجایی کرد.
۳- یکی از ابیات نه دوری است و نه ناهمسان.
۴- تنها یکی از ابیات وزن دوری دارد.

۱۳۲- با توجه به دو بیت زیر کدام گزینه نادرست است؟

الف) از در خویشم مران که از خم گیسو — حلق دلم بسته‌ای به حلقه‌ی زنجیر
ب) گر برکشی و گر بکشی رای رای توست — هر چیز کآن نه رای تو باشد نه رای ماست

۱- هر دو بیت ناهمسان هستند.
۲- یکی از ابیات را فقط به دو روش می‌توان دسته‌بندی هجایی کرد.
۳- دو بیت هیچ وزن واژه مشترکی با یکدیگر ندارند.
۴- در یکی از ابیات وزن واژه «فع» وجود دارد.

۱۳۳- ترتیب ابیات زیر به لحاظ «دولختی با یک دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با یک دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با دو دسته‌بندی هجایی، دولختی با دو دسته‌بندی هجایی» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

الف) چو طلعت تو مرا منتهای مقصود است — بیا که عمر من این پنج روز معدود است
ب) به تو با تو راز گویم به زبان بی‌زبانی — به تو از تو راه جویم به نشان بی‌نشانی
ج) زلف سیه چه آری در پیش چشم جادو — با ساحران بابل ثعبان چه کار دارد
د) تا کی ندهی داد من ای داد ز دستت — رحم آر که خون در دلم افتاد ز دستت

۱) الف – ج – د - ب ۲) ب – الف – د - ج ۳) ج – د – الف - ب ۴) ج – ب – د - الف

۱۳۴- در بیت کدام گزینه یک هجا از آخرین پایه آوایی کاسته شده است؟

۱) بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم — فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
۲) نگارا چرا قول دشمن شنیدی — چرا بهر دشمن ز چاکر بریدی
۳) داد جاروبی به دست آن نگار — گفت کز دریا برانگیزان غبار
۴) مرا گر ز وصل تو رنگی بر آید — رها کن که نامم به ننگی برآید

۱۳۵- وزن کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

۱) پیاده ندیدی که جنگ آورَد / سرِ سرکشان زیر سنگ آورَد
۲) بیابد هوس‌کردن از سر به در / که دورِ هوس‌بازی آمد به سر
۳) به سبزه کجا تازه گردد دلم / که سبزه بخواهد دمید از گِلم
۴) آنچه دیدی برقرار خود نماند / این چه بینی هم نماند برقرار

۱۳۶- بیت «ای خوب‌تر از لیلی بیم است که چون مجنون / عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم» با کدام بیت هم‌وزن است؟

۱) ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی / پیوند روح کردی پیغام دوست دادی
۲) به حسنِ خُلق و وفا کس به یار ما نرسد / تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
۳) ز فراق چون ننالم من دل شکسته چون نی / که بسوخت بندبندم ز حرارت جدایی
۴) وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها / بی‌خویشتنم کردی بوی گل و ریحان‌ها

۱۳۷- وزن بیت زیر در کدام گزینه درست ذکر شده است؟

«آن را که بصیرت نبود، یوسف صدّیق / جایی بفروشد که خریدار نباشد»

۱) مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعِلُ فَعَل
۲) مَفعولُ فاعِلاتُ مفاعیلُ فاعِلُن
۳) مُستَفعِلُن مفاعلُ مُستَفعِلُن فَعَل
۴) مَفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولُن

۱۳۸- کدام بیت در وزن «مَفعولُ مَفاعِلُن مَفاعیلُن» سروده شده است؟

۱) ویرانهٔ آب و گل چون مسکن بوم آمد / این عرصه کجا شاید پرواز همایی را
۲) ای گشته چنان و آن چنان تر / هر جان که بدیده او چنین را
۳) در شهر که دیده است چنین شهر بقی را / در بر که کشیده است سهیل و قمری را
۴) صد شعلهٔ آتش است در دیده / از نکته دل که آتشین باشد

۱۳۹- وزن مقابل کدام مصراع نادرست است؟

۱) ای صوفیان عشق بدرّید خرقه‌ها / (مَفعولُ فاعِلاتُ مفاعیل فاعِلُن)
۲) گنج در آستین و کیسه تهی / (فاعِلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن)
۳) کان حسن تو پنهان شدنی نیست بیا / (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَف)
۴) سرمایه برفت و سود می‌جویم / (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعِل)

۱۴۰- وزن همه گزینه ها به جز گزینه ..... در مقابل آن درست نوشته شده است.

۱) سخن به لطف و کرم با درشت‌خوی مگوی / (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)
۲) جان گرامی نهاده بر کف دستیم / (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)
۳) ندهد مرد هوشمند جواب / (فعلاتن مفاعلن فعلن)
۴) از اکذب اوست احسن او / (مفعول مفاعلن فعولن)

فصل نهم: اختیارات شاعری

گفتیم وزن شعر فارسی مبتنی بر تساوی هجاهاست. هم از نظر کمّی و هم‌کیفی. یعنی نه تنها این‌که تعداد هجاهای مصراع‌ها یکسان است، بلکه ترتیب قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند در تمام مصراع‌ها هم یکسان است. مثلاً وقتی فردوسی اولین مصراع شاهنامه را بر وزن « U — — / U — — / U — — / U — » سرود، مجبور شد کل شاهنامه را بر همین وزن بسراید. و یا وقتی مولانا مصراع اوّل مثنوی معنوی را بر وزن « U — — / U — — / U — » گفت، کل پنجاه و دو هزار مصراع را بر همین ترتیب هجایی سرود. همان‌طور که تصوّر می‌کنید، این رعایت و هماهنگی چیزی در حد معجزه است و معجزه هم از بشر امروزی ساقط است. لذا اختیاراتی به شاعران اجازه می‌دهد تا در شرایط خاص از این وزن‌ها و چیدمان هجایی خارج شوند و در مقابل هجای کوتاه، هجای بلند بیاورند و بالعکس. اختیارات شاعری در محل و یا در حالتی است که گوش فارسی‌زبانان، آن اختلاف را خیلی خارج از وزن نمی‌داند و استفاده از آن باعث بر هم خوردن نظم آوایی و شنیداری نمی‌شود. به مجموعه اختیاراتی که شاعران از آن‌ها استفاده می‌کنند تا شعرشان از وزن خارج نشود «اختیارات شاعری» می‌گویند.

اختیارات شاعری به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اختیارات زبانی ۲- اختیارات وزنی

۱- اختیارات زبانی:

اختیاراتی است که شاعر در صورت نیاز، با نحوه تلفّظ، در کیفیّت هجاها تغییری ایجاد می‌کند و هجای بلند را به هجای کوتاه و هجای کوتاه را به هجای بلند، نزدیک می‌کند.

اختیارات زبانی دو دسته است: الف) حذف همزه ب) تغییر کمّیّت مصوّت‌ها

الف) حذف همزه:

حذف همزه از پرکاربردترین اختیارات شاعری است. و آن وقتی است که پیش از همزه یک صامت و بعد از همزه یک مصوّت بیاید. در این صورت، همزه حذف می‌شود و صامت قبل آن، به مصوّت بعد آن می‌چسبد. به الگوهای زیر توجّه کنید.

مَرد آمد	⇐	مرد امد
مـ ـَ ر د ء ا م ـَ د		مـ ـَ ر د ا مـ ـَ د
دِل‌اَنگیز	⇐	دِلَنگیز
د ـِ ل ء ـَ ن گ ی ز		د ـِ ل ـَ ن گ ی ز

یاد آوری

کلمات «آمد، ایران، اوستا، اَحمد، اِعتماد، اُفتاد و...» با همزه « ء » شروع شده‌اند. (آی با کلاه و بی‌کلاه!)

در ابیات زیر، هنگام نوشتن به خط عروضی یا خوانش شعر، همزه‌ی آغازین کلمات مشخّص‌شده، حذف شده است.

بلند آن سر، که او خواهد بلندش — نژند آن دل، که او خواهد نژندش

هر کسی از ظنِّ خود شد یار من — از درون من نجست اسرار من

بشد تیز رُهّام با خود و گبر — همی گَرد رزم اندر آمد به ابر

شاهد نیاز نیست که در محضر آورند — در دادگاه عشق، رگ گردنت گواه

توجّه: حذف همزه آغازین یک اختیار است و شاعر می‌تواند آن را حذف نکند و تلفّظ کند. (حتّی اگر پیش از همزه، صامت باشد؛ یعنی حتّی اگر شرایط حذف وجود داشته باشد).

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد — شد و تکیه بر آفریننده کرد

دارد اسارت تو به زینب اشارتی — از اشتیاق کیست که چشمت کشید راه؟

چو بگذشت از پس آن جنگ دشوار — از آن دریای بی‌پایاب آسان

نکته: حذف همزه زمانی ممکن است که واژه قبل آن، به صامت ختم شده باشد. اگر قبل از همزه، مصوّت باشد، حذف همزه معمولا غیرممکن است. در مثال‌های زیر، قبل همزه، مصوّت است، لذا همزه نمی‌تواند حذف شود.

اگر لطفش قرین حال گردد — همه ادبارها، اقبال گردد

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست؟ — چرا به دانه‌یِ انسانت این گمان باشد

گویند ز عشق کن جدایی — این نیست طریقِ آشنایی

توجّه: طبق نکته فوق، اگر پیش از همزه « ء »، مصوّت باشد، همزه حذف نمی‌شود. ولی در بعضی مواقع همزه و مصوّت قبل آن، هر دو حذف می‌شوند، از جمله موارد زیر:

که از ⇐ کَز (ک ـِ ء ـَ ز = کَز)
که او ⇐ کاو ⇐ کو (ک ـَ ء و = کو ، که به صورت «کاو» نوشته می‌شود)
که آن ⇐ کان (ک ـِ ء ا ن = کان)
زِ آن ⇐ زان (ز ـِ ء ا ن = زان)
داده است ⇐ دادَست (د ا د ـِ ء ـَ س ت = دادَست)

توجّه: در موارد زیر (و موارد مشابه) همزه و مصوّت بعد از آن، هر دو حذف می‌شوند.

دانا است ⇐ داناست (د ا ن ا + ء ـَ س ت = داناست)
خوبی است ⇐ خوبیست (خ و ب ی + ء ـَ س ت = خوبیست)
مینو است ⇐ مینوست (م ی ن و + ء ـَ س ت = مینوست)

نکته بسیار مهم: گفتیم اگر قبل از همزه (ء: ا – آ) مصوّت باشد، همزه **اکثرا** حذف نمی‌شود. یک نوع حذف همزه در این شرایط وجود دارد که تقریبا پُرکاربرد هم می‌باشد. و آن وقتی است که بعد از کلمه‌ی مختوم به مصوت بلند « ی » همزه آمده باشد. مانند مثال‌های زیر:

لیلی از : لیلی یَز　　دلی آورده‌ام: دلی یاوردِاَم　　لیلی آمد: لیلی یامد

از عمر من آنچه هست بر جای　　بستان و به عمر لیلی افزای

اَز	عُم	رِ	مَ	نان	چِ	هَست		بَر	جای
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
—	—	U	U	—	U	—	—	—	—
بِس	تا	نُ	بِ	عُم	رِ	لِی	لی	یَف	زای

تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی　　جدا سازی ای خصم سر از تن من

تَ	نَم	گَر	بِ	سو	زی	بِ	تی	رَم	بِ	دو	زی
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
			*						*		
U	—	—	—	—	—	U	—	—	U	U	—
جُ	دا	سا	زی	یِی	خَصم		سَر	اَز	تَ	نِ	مَن

توجّه: در این حالت معمولا قبل همزه یک اختیار شاعری کوتاه تلفّظ‌کردن مصوّت بلند دیده می‌شود. در دو مثال فوق «لی» و «زی» طبق اختیار شاعری کوتاه تلفّظ‌کردن مصوّت بلند، به هجای کوتاه تبدیل می‌شوند.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را　　که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

نکته بسیار مهم: همزه کلمات مرکبی یا پیشوندی مانند «سرافراز، جنگ‌آور،مهرآیین، درآمد و ...» بدون شک حذف می‌شود. درواقع این یک اجبار است نه اختیار!

مباحث چالشی حذف همزه

مبحث «حذف همزه» بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که معمولا اساتید کنکوری درس می‌دهند. این مبحث ساده گاه آنقدر اختلافی می‌شود که حتّی اساتید نام‌آور عروض در سطح دانشگاهی نیز سر یک موضوع بحث دارند و به توافقی نمی‌رسند. با توجّه به اینکه ما به جز موارد معدودی از کلمات - که مثلا در محل قافیه قرار می‌گیرند – به تلفّظ کهن واژگان دسترسی نداریم و دقیقا نمی‌دانیم که مثلا شاعران بزرگ ما بعضی از این موارد اختلافی را چگونه تلفّظ می‌کردند. و به فرض اگر دسترسی پیدا کنیم ممکن است افرادی بگویند که اصلا آن تلفّظ اهمیّت ندارد و تلفّظ امروزی مهم است. در این بحث نمی‌توانیم حق را به یک گروه بدهیم و باقی را خاطی بدانیم. نظر من این است که تلفّظ معیار امروزی را اساس کار قرار بدهیم و نوع خوانش اساتید ادبیات، شاعران مطرح معاصر، دبیران و منسوبین به ادبیات و در نهایت عموم مردم را ملاک کار قرار بدهیم. اگر واقعیت را بخواهید با بررسی خوانش همین افراد متوجّه شده‌ام که اکثریت این افراد ترکیباتی مانند «جهان آرا» را با حذف همزه و به صورت «جهانارا» می‌خوانند. ولی طراحان کنکور هنوز تکلیف را روشن نکرده‌اند. این که می‌گویم طرّاحان کنکور به دلیل تایید علمی آن‌ها نیست بلکه برای بلاتکلیفی در این موضوع برای کنکور است! در ادامه شما را با ۴ نوع حذف همزه اختیاری آشنا می‌کنم که به گمانم فقط به دو مورد آن در کتب عروضی اشاره شده است. منظور بنده از **حذف همزه اختیاری** «حذف همزه‌ای است که از نظر عروضی حذف آن اجباری نیست ولی در خوانش اکثریّت افراد حذف همزه رخ می‌دهد.»

۱ – همزه بعد از «ن» ساکن بعد از مصوت بلند: در موارد زیر، واژه‌ی مشخّص‌شده را، هم می‌شود با حذف همزه خواند، هم بدون حذف همزه.

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می‌رود — وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

به خوناب شفق در دامن شام — به خون آلوده ایران کهن دید

وَد	رَ	می	نَم	جا	مِ	را	کا	را	تِ	هِس	آ	بان	رِ	سا	ای
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
وَد	رَ	می	نَم	جا	مِ	را	کا	ران	تِ	هِس	نا	با	رِ	سا	ای

دید	هَن	کُ	نِ	را	ای	دِ	لو	آ	خون	بِ
—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U
دید	هَن	کُ	نِ	را	ای	دِ	لو	نا	خو	بِ

۲ - همزه آغاز نیم‌مصراع دوم در اشعار دوری

زمانی که نیم‌مصراع اول با هجای کشیده یا «ن» ساکن بعد مصوت بلند تمام شود.

یا رب به که شاید گفت این نکته کـــه در عالم　　رخســـاره بـه کس ننمود این شـــاهد هرجایی

یا	رَب	بِ	کِ	شا	یَد	گُفت	این	نُک	تِ	کِ	دَر	عا	لَم
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
یا	رَب	بِ	کِ	شا	یَد	گُف	تین	نُک	تِ	کِ	دَر	عا	لَم

میل ندارم بـــه باغ اُنس نگیـــرم به سـرو　　ســروی اگر لایق اســت قـد خرامـان اوســت

مِیـ	ل	نَ	دا	رَم	بِ	باغ	اُنـ	س	نَ	دا	رَم	بِ	سَرو
—	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
مِیـ	ل	نَ	دا	رَم	بِ	با	غُنـ	س	نَ	دا	رَم	بِ	سُرو

ما را نظر به خیر اســت از حســن ماهرویان　　هر کو به شــر کند میل او خود بشــر نباشــد

ما	را	نَ	ظَر	بِ	خِیـ	رَست	اَز	حُس	نِ	ما	ه	رو	یان
—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—
ما	را	نَ	ظَر	بِ	خِیـ	رَس	تَز	حُس	نِ	ما	ه	رو	یان

۳ - همزه بعد از هجای کشیده با ساختار «صامت + مصوت بلند + صامت + صامت»:

چیـ	ست	این	سَق	فِ	بُ	لَن	دِ	سا	دِ	یِ	بِسـ	یا	ر	نَقش
—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—
چیـ	س	تین	سَق	فِ	بُ	لَن	دِ	سا	دِ	یِ	بِسـ	یا	ر	نَقش

حافظا علم و ادب ورز که در صـحبت شـاه　　هـــر که را نیســت ادب لایق صـحبت نبود

هَر	کِ	را	نیـ	ست	اَ	دَب	لا	یِ	قِ	صُح	بَت	نَ	بُ	وَد
—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—
هَر	کِ	را	نیـ	س	تَ	دَب	لا	یِ	قِ	صُح	بَت	نَ	بُ	وَد

۴ - بیت زیر نیز یک حذف همزه اختیاری دارد ولی این خوانش، خوانش اقلیّت افراد است.

بیـا کـه هـاتف میخـانـه دوش بـا من گفـت　　کـه در مقـام رضـــا بـاش و از قضـــا مگریز

کِ	دَر	مَ	قا	مِ	رِ	ضا	با	شُ	اَز	قَ	ضا	مَگ	ریز
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	—	—
کِ	دَر	مَ	قا	مِ	رِ	ضا	با	ش	وَز	قَ	ضا	مَگ	ریز

aboozar_ahmadi63　adabiyat_ahmadi　09123708476

توجّه: همچنین کنکور تکلیف کلماتی مانند «رضاست: رضا است، افکندست: افکنده است، زین: از این، کاین = کاین: که این و ...» را نیز مشخّص نکرده است! یعنی مشخص نیست به طور مثال اگر ما نوشتار «زین» را دیدم آن را حذف همزه در نظر بگیریم یا خیر؟! در این گونه موارد گاه با توجّه به گزینه‌های دیگر می‌توان نظر طراح سوال را فهمید ولی گاه هم گزینه‌های دیگر کمکی نمی‌کنند. مانند تست‌های شمارشی و ...

در نهایت بنده حذف همزه را چند نوع می‌دانم.

۱: همزه‌هایی که همیشه حذف می‌شوند چه در شعر و چه در نثر و چه در گفتار عادی. مهرآفرین، درآمد و ...

۲: همزه‌هایی که باید حذف شوند و در صورت عدم حذف وزن شعر به هم می‌ریزد.

۳: همزه‌هایی که هم می‌توان حذف کرد و هم می‌توان بدون حذف باقی گذاشت و در هر دو صورت وزن شعر به هم نمی‌ریزد. خود این حالت دو گونه است.

الف – همزه‌هایی که در اکثر مواقع در خوانش معیار حذف می‌شوند. مانند همزه آغاز نیم مصراع دوم و همزه بعد «ن» ساکن بعد از مصوت بلند.

ب – همزه‌هایی که در خوانش اکثریت حذف نمی‌شود ولی با حذف آن وزن شعر به هم نمی‌ریزد. مانند مثال بیت آخر: باش و از قضا مگریز

ب) تغییر کمّیّت مصوّت‌ها

اگر به الگوهای هجایی و نوع واج آن‌ها توجّه کنیم، درمی‌یابیم که مصوّت‌های بلند، از نظر آوایی، دو برابر مصوّت‌های کوتاه یا صامت‌ها هستند. تغییر کمّیّت مصوّت‌ها به شاعر این امکان را می‌دهد که در صورت نیاز با بیشتر کشیدن مصوّت کوتاه، آن را به مصوّت بلند تبدیل کند، (تا هجای کوتاه یک مصراع را با هجای بلند مصراع مقابل یکسان کند) و یا با کم‌تر کشیدن مصوّت بلند، آن را به مصوّت کوتاه تبدیل کند، (تا هجای بلند یک مصراع را با هجای کوتاه مصراع مقابل، یکسان کند). همان‌طور که از توضیح فوق برمی‌آید، تغییر کمّیّت مصوّت‌ها دو نوع است:

۱- بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه

۲- کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند

۱- بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه

شاعر می‌تواند در صورت نیاز، مصوّت کوتاه پایان کلمه را بلندتر و کشیده‌تر تلفّظ کند تا هجای کوتاه یک مصراع را با هجای بلند مصراع دیگر یکسان کند. این اختیار شاعری نیز، مانند «حذف همزه» جزء پُرکاربردترین اختیارات شاعری است. کم‌تر بیتی را می‌توان دید که این اختیار شاعری در آن استفاده نشده باشد. در واقع، در صورتِ اختلافِ نوعِ هجاهای مقابل دو مصراع (اختلاف کیفی، یکی کوتاه و یکی بلند)، با توجّه به رعایت نکات قبلی که آموخته‌ایم، اوّلین بررسی اختیارات را بر مبنای این اختیار انجام می‌دهیم.

این اختیار شاعری در سه حالت رخ می‌دهد.

الف – پایان کلمه (ـَ ـِ ـُ) باشد. مانند: نه (نَ)، تو (تُ)، چو (چُ)، دو (دو عدد: دُ)، ترانه، خانه، ستاره، که (کِ) و ...

ب – واو عطف یا ربط بین دو کلمه: من و شما (منُ شما)، دل و جان (دلُ جان)، رفت و آورد (رفتُ آورد) و ...

ج – نقش‌نمای اضافه بین مضاف و مضاف‌الیه و موصوف و صفت: زنگِ خانه، پایِ علی، بابایِ خوب، لیلیِ ناز، ابرویِ یار

پایان کلمه ـَ	پایان کلمه ـُ	پایان کلمه ـِ	واو عطف و ربط و ...	نقش‌نمای اضافه (ـِ ، یِ)
وَ نه = نَ	تو چو دو(عدد)	دانه، خانه و ...	دل و جان، رفت و آمد رفتی و(یُ) گفتی	دلِ من، دلِ بزرگ بابایِ خوب، لیلی(یِ) ناز، بویِ تو

به تقطیع هجایی بیت زیر توجّه کنید.

چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت پرده، برداری ز رخسار

چُ	دَر	وَق	تِ	بَ	ها	را	یی	پَ	دی	دار
U	—	—	U	U	—	—	—	U	—	—
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
حَ	قی	قَت	پَر	دِ	بَر	دا	ری	زِ	رُخ	سار

همان‌طور که در الگوی هجایی دو مصراع مشخّص است، نوع هجای چهارم در مصراع اوّل با مصراع دوم متفاوت است. اختیار شاعری «بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه» به شاعر این امکان را می‌دهد تا مصوّت کوتاه پایان کلمه را در صورت نیاز، بلند تلفّظ کند.

تقطیع و علامت‌های بالا برای قبل از آموختن اختیارات شاعری بود. اکنون اختلاف دو هجای فوق را به صورت زیر اصلاح می‌کنیم.

چُ	دَر	وَق	تِ	بَ	ها	را	یی	پَ	دی	دار
U	—	—	~~U~~ —	U	—	—	—	U	—	—
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
حَ	قی	قَت	پَر	دِ	بَر	دا	ری	زِ	رُخ	سار

نکته: در بین سه مصوّت کوتاه (ـَ ـِ ـُ) مصوّت کوتاه « ـِ » بسیار زیاد و مصوّت کوتاه « ـَ » بسیار کم، مشمول این اختیار می‌شوند. اکنون برای هر سه مصوّت، مثال‌هایی آورده می‌شود.

بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه « ـِ »

دســـت من بشـــکســـتـه بودی آن زمـان چون زدم من بـــــر ســـر آن خوش‌زبـان

دَس	تِ	مَن	بِش	کَس	تِ	بو	دی	آ	زَ	مان
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
—	U	—	—	—	U	— ~~U~~	—	—	U	—
چُن	زَ	دَم	مَن	بَر	سَ	رِ	آن	خُش	زَ	بان

خـروش ســـواران و اســـپـان ز دشـــت ز بـهـرام و کـیـوان هـمـی بـر گـذشـــت

خُ	رو	شِ	سَ	وا	را	نُ	اَس	بان	زِ	دَشت
U	—	— ~~U~~	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
زِ	بَهـ	را	مُ	کِی	وان	هَـ	می	بَر	گُ	ذَشت

گـل بـه هـمـه رنـگ و بـرازنـدگـی مـی‌کـنـد از پـرتـو مـن زنـدگـی

گُل	بِ	هَـ	مِ	رَن	گُ	بَ	را	زَن	دِ	گی
—	U	U	— ~~U~~	—	U	U	—	—	U	—
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	—
می	کُ	نَ	دَز	پَر	تُ	وِ	مَن	زِن	دِ	گی

بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه « ـُ »

تو مگر خود مرد صوفی نیستی؟ هست را از نسیه خیزد نیستی

تُ	مَ	گَر	خُد	مَر	دِ	صو	فی	نیس		تی
~~U~~ —	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
هَست	را	اَز	نِس	یِ	خی	زَد	نیس			تی

یقین مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

یَـ	قین	مَر	د	را	دی	دِ	بی	نَن	دِ	کَرد
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	~~U~~ —	—	U	—	—	U	—	—	U	—
شُ	دُ	تِک	یِ	بَر	آ	فَ	ری	نَن	دِ	کَرد

ز آزار گُرد آفرید و هجیر پر از درد بودند بُرنا و پیر

زِ	آ	زا	رِ	گُر	دا	فَ	ری	دُ	هُ	جیر
U	—	—	U	—	—	U	—	~~U~~ —	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
پُ	رَز	دَر	د	بو	دَنـد		بُر	نا	وَ	پیر

بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه « ـَ »

این اختیار معمولاً در واژه « نه » و « وَ » رخ می‌دهد. و بسیار کم‌کاربرد است.

نه غلط گفتم که نایب یا مَنوب گر دو پنداری قبیح آید نه خوب

نَ	غَ	لَط	گُف	تَم	کِ	نا	پِب	یا	مَ	نوب
~~U~~ —	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
گَر	دُ	پِن	دا	ری	قَ	بی	حا	یَد	نَ	خوب

گفتم ار عریان شود او در عیان نه تو مانی نه کنارت نه میان

گُف	تَ	مَر	عُر	یانْ	شَ	وَد	او	دَر	عَ	یانْ
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
~~U~~ —	U	—	—	~~U~~ —	U	—	—	~~U~~ —	U	—
نَ	تُ	ما	نی	نَ	کِ	نا	رَت	نَ	مِ	یانْ

نه سبویی و نه آبی در سبو این چنین کس از چه می‌ترسد بگو؟

نَ	سَ	بو	یی	یُ	نَ	آ	بی	دَر	سَ	بو
~~U~~ —	U	—	—	~~U~~ —	U	—	—	—	U	—
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
این	چُ	نین	کَس	اَز	کِ	می	تَر	سَد	بِ	گو

نکته بسیار مهم: گاه شاعر در دو هجای روبه‌روی هم از این اختیار شاعری استفاده می‌کند. در این صورت، تشخیص اختیار شاعری دشوار می‌شود.

به تقطیع بیت زیر توجّه کنید.

بـــــه خون گر کشـــی خاک من، دشـــمن من، بجوشـــــد گـــل انـدر گـــل از گـلشـــــن مـن

بِ	خون	گَر	کِ	شی	خا	کِ	مَن	دُش	مَ	نِ	مَن
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	U	—
بِ	جو	شَد	گُ	لَن	دَر	گُ	لَز	گُل	شَ	نِ	مَن

در تقطیع فوق، در نگاه اوّل، با توجّه به عدم ناهماهنگی و یکسانی هجاها، تصوّر می‌شود که از اختیار شاعری استفاده نشده است، ولی با توجّه به وزن کلّ مصراع و ارکان دیگر متوجّه می‌شویم، در هجای یکی مانده به آخر، در هر دو مصراع، از اختیار شاعری بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه استفاده شده است. من این گونه اختیار شاعری را اختیار شاعری **« نامحسوس و نامرئی »** می‌نامم. زیرا یکسانی دو هجای روبه‌رو باعث می‌شود که ما از اختیار شاعری غافل شویم.

بِ	خون	گَر	کِ	شی	خا	کِ	مَن	دُش	مَ	نِ	مَن
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—
بِ	جو	شَد	گُ	لَن	دَر	گُ	لَز	گُل	شَ	نِ	مَن

کـمـانِ بـه‌زه را بـه بـازو فـکـنـد بـه بـنـد کـمـر بـر، بـزد تـیـر چـنـد

کَ	ما	نِ	بِ	زِه	را	بِ	با	زو	فِ	کَند
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
بِ	بَن	دِ	کَ	مَر	بَر	بِ	زَد	تیـــــر		چَند

نکته بسیار مهم: برای یافتن اختیارات شاعری، بهتر است، علاوه بر مقایسه هجاهای روبه‌روی دو مصراع، به ارکان قبل و بعد و به اصل وزن هم توجّه داشته باشیم.

توجّه: « ه » در واژه « زِه » ملفوظ اســت. یعنی اختیار شــاعری بلند تلفّظ‌کردن مصــوّت کوتاه ندارد. در کلماتی مانند: بِه، مِه (مهتر)، کِه (کِهتر)، دِه، گَه، رَه و ... نیز « ه » ملفوظ است.

توجّه: «تو» در کلماتی مانند «توحید، توســن و...» هجای بلند اســت و اختیار شــاعری «بلندتلفّظ کردن مصــوّت کوتاه» برای آن صدق نمی‌کند. در واقع بین «ت» و «و»، مصوّت کوتاه « ـُ » وجود دارد. مانند کلمات «تُو، رُو، جُو، شُو و...»

نکته جالــب و مهم: اختیار شاعری بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه، در اوزانی مانند « مَفاعیلُن مَفاعیلُن فعولن»، « فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن» « فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعَل »، « مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن » و هر وزنی که تعداد هجای بلند آن نسبت به هجای کوتاه بیشتر باشد، بیشتر دیده می‌شود.

نکته بســیار مهم: اگر تعداد «نقش‌نمای اضــافه» یا «واو عطف: و «واو ربط» بیش از حد معمول باشــد احتمال اختیار شاعری «بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه افزایش می‌یابد.

فـریـاد کـه از شـــش جـهـتـم راه بـبـســـتـنـد آن خـال و خـط و زلـف و رخ و عـارض و قـامـت

فَر	یا	د	کِ	اَز	شِش	جَ	هَـ	تَم	را	ه	بِ	بَس	تَند
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
				❊				❊					
—	—	U	U	U	—	U	U	U	—	U	U	—	—
آن	خا	لُ	خَ	طُ	زُل	فُ	رُ	خُ	عا	رِ	ضُ	قا	مَت

من خـاک کف پـای ســـگ کوی تو هســـتم کو خـاک کف پـای ســـگ کوی تو بـاشـــد

مَن	خا	کِ	کَ	فِ	پا	یِ	سَ	گِ	کو	یِ	تُ	هَس	تَم
—	—	U	U	U	—	U	U	U	—	U	U	—	—
				❊				❊					
—	—	U	U	U	—	U	U	U	—	U	U	—	—
کو	آن	کِ	کَ	فِ	پا	یِ	سَ	گِ	کو	یِ	تُ	با	شَد

۲- کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند

توجّه: اختیار شاعری «کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند» مخصوص مصوّت بلند «و» و «ی» می‌باشد که به ترتیب به مصوّت کوتاه «ـُ» و «ـِ» تبدیل می‌شوند.

همان‌طور که می‌توانستیم در شرایطی، مصوّت کوتاه را بلند تلفّظ کنیم، برعکس آن نیز ممکن است. یعنی می‌توانیم مصوّت بلند را کوتاه تلفّظ کنیم، تا هجای بلند را به هجای کوتاه تبدیل کنیم. به تقطیع بیت زیر توجّه کنید.

در دام فُتاده آهویی چند محکم شده دست و پای در بند

دَر	دا	م	فُ	تا	دِ	آ	هو	یی	چَند
—	—	U	U	—	U	—	—	—	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
مُح	کَم	شُ	دِ	دَس	تُ	پا	ی	دَر	بَند

هجاهای ستون هشتم دو مصراع با هم اختلاف دارند. پیش از این آموختیم با بلندتلفّظ‌کردن مصوّت کوتاهِ پایان کلمه، می‌توانیم هجای کوتاه را به هجای بلند تبدیل کنیم، امّا در این مثال، اولاً؛ با توجّه به وزن شعر «مَفعولُ مَفاعِلُن فَعولُن (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَف)» این اجازه را نداریم، ثانیاً؛ واج «ی» اصلاً مصوّت نیست که بلند تلفّظ کنیم تا هجای کوتاه را با هجای بلند برابر کنیم! امّا اختیار شاعری کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند، این اختیار را به ما می‌دهد که در شرایطی، مصوّت بلند را کوتاه تلفّظ کنیم.

گاه سوی وفا روی، گاه سوی جفا روی آن منی کجا روی، بی تو به سر نمی‌شود

گا	هْ	سو	یِ	وَ	فا	رَ	وی	گا	هْ	سو	یِ	جَ	فا	رَ	وی
—	U	—	—	U	—	U	—	—	U	—	—	U	—	U	—
—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
آ	نِ	مَ	نی	کُ	جا	رَ	وی	بی	تُ	بِ	سَر	نِ	می	شَ	وَد

نکته بسیار مهم: به جدول زیر دقّت کنید. این جدول شرایطی را نشان می‌دهد که ممکن است در صورت نیاز، مصوّت بلند، کوتاه تلفّظ شود.

اگر بعد از مصوّت بلند « و »	«ی» (یی) بیاید.	« یِ » بیاید.	« ء=ا ، آ » بیاید.	« و » بیاید.	مصوّت بیاید
	آهویی	ابرویِ من	آهو از - آهو آمد	آهو و گرگ	ابرویَت
اگر بعد از مصوّت بلند « ی »	«ی» (ای) بیاید.	« یِ » بیاید.	« ء=ا ، آ » بیاید.	« و » بیاید. (یُ)	مصوّت بیاید.
	لیلی ای	لیلی من (لیلی یِ من)	لیلی از- لیلی‌آمد	لیلی و مجنون	لیلی‌اَت

توجّه: در ادامه نکات جدول فوق را به طور مفصل با مثال شعری آورده‌ام.

نکته‌ی مهم: همزه بعد از مصوّت بلند، اگر حذف شود و مصوّت بلند به مصوّت دیگر برسد، مصوّت بلند می‌تواند طبق اختیار شاعری، کوتاه تلفّظ شود.

تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی — جدا سازی ای خصم سر از تن من

زی	دو	بِ	رَم	تیـ	بِ	زی	سو	بِ	گَر	نَم	تَ
—	—	U	—	—	U	—	—	U	—	—	U
	❊							❊			
—	U	U	—	—	U	—	—	—	—	—	U
مَن	نِ	تَ	اَز	سَر	م	خَص	یِی	زی	سا	دا	جُ

نکته‌ی بسیار مهم: اگر بعد از کلمات مختوم به « و » و « ی » مضاف‌الیه یا صفت بیاید، بعد از آن‌ها واج میانجی « ی » می‌آید و در اینصورت احتمال اختیار شاعری «کوتاه تلفّظ‌کردن مصوّت بلند» بسیار وجود دارد. نکته مهم اینجاست که « ی » میانجی بعد از کلمه مختوم به « ی » در نوشتار نمود ندارد و باید دقّت بیشتری شود.

آهوی چشم خوشش مردم به یک دیدن کشد — دیدنی کردم کش آن آهوی چینی بنگرید

شَد	کُ	دَن	دی	یِک	بِ	دُم	مَر	شَش	خُ	مِ	چَش	یِ	هو	آ
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	U	—	—
												❊	❊	
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
رید	گَ	بِن	نی	چی	یِ	هو	آ	شا	کِ	دَم	کَر	نی	دَ	دی

آن کس که نه آدمی است گرگ است — آهوکُشی آهوی بزرگ است

آ	کَس	کِ	نَ	آ	دَ	میـــست		گُر	گَست
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
			*		*	*			
—	—	U	—	—	—	—	U	—	—
آ	هو	کُ	شی	یا	هو	یِ	بُ	زُر	گَست

ز شوخی گر چه آسایش نفهمیده است مژگانش — نظر با شوخی چشمش رگ خواب است پنداری

زِ	شو	خی	گَر	چِ	آ	سا	بِش	نَ	فَهـ	می	دَســـت		مُژ	گا	نَش
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
				*	*				*						
U	—	—	—	—	U	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
نَ	ظَر	با	شو	خی	یِ	چَش	مَش	رَ	گِ	خا	بَســـت		پِن	دا	ری

نکته: مصوّت بلند « و »، در کلمات تک‌هجاییِ « بو، رو، جو، مو و ... » هیچ‌گاه کوتاه نمی‌شود و به صورت «بُ، رُ، جُ، مُ، و ...» در نمی‌آید. امّا کلمه «سو» در صورت اضافه‌شدن به کلمه‌ای دیگر (مانند: سویِ من)، ممکن است مشمول این اختیار شاعری شود و به صورت «سویِ: سُ یِ» تلفّظ شود.

نکته بسیار مهم: اگر بعد از کلمه مختوم به « ی »، واو عطف یا ربط بیاید، امکان اختیار شاعری « کوتاه تلفّظ‌کردن مصوت بلند» وجود دارد.

ای یار جفا کرده پیوند بریده — این بود وفاداری و عهد تو ندیده

اِی	یا	رِ	جَ	فا	کَر	دِ	یِ	پِی	وَنـــد		بُـ	ری	دِ
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
						*				*			
—	—	U	U	—	—	—	U	—	U	U	U	—	—
اِین	بو	د	وَ	فا	دا	ری	یُ	عَهـ	دِ	تُ	نَ	دی	دِ

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

نکته بسیار مهم: اگر بعد از کلمات مختوم به « ی » همزه بیاید، احتمال اختیار شاعری «کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند» وجود دارد.

بود بقّالی و وی را طوطی‌ای خوش‌نوایی سبز گویا طوطی‌ای

بو	د	بَق	قا	لی	یُ	وِی	را	طو	طی	ای
—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—
									*	
—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—
خُش	نَ	وا	یی	سب	ز	گو	یا	طو	طی	ای

دست از این پیش که دارد که ما؟ زاری از این بیش که دارد که ما؟

دَست		ءَ	زین	پیش		کِ	دا	رَد	کِ	ما
U	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
*										
—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
زا	ری	یَ	زین	بیش		کِ	دا	رَد	کِ	ما

از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

اَز	عُم	رِ	مَ	نان	چِ	هَست		بَر	جای
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
							*		
—	—	U	U	—	U	—	—	—	—
بِس	تا	نُ	بِ	عُم	رِ	لِی	لی	یَف	زای

نکته: به نظر شما در قسمت مشخّص‌شده اختیار شاعری کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند وجود دارد؟

در خطاب آدمی ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بُدی

دَر	خِ	طا	بِ	آ	دَ	می	نا	طِق	بُ	دی
—	U	—	U	—	U	—	—	—	U	—
—	U	—	U	—	—	—	—	—	U	—
دَر	نَ	وا	یِ	طو	طی	یان	حا	ذِق	بُ	دی

توجّه: کتاب درسی نظام قدیم، مصوّت بلند در میان کلمات با پسوند «عامیانه»، کلمات با پیشوند «بیاموز» یا کلمه متصل به ضمیر «لیلی‌اَت» را بدون اختیار «کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند» آورده است و آن‌ها همچون کلمات ساده «زیاد، خیابان، سیاست و ...» می‌داند. ولی بعضی اساتید در این موارد بعضا اختلاف نظر دارند. دیگر کتب عروضی در این مورد اظهار نظر خاصی نکرده‌اند!

توجّه: کلمات مختوم به « و » اگر « ی » نسبت، نکره، مصدری و ... بگیرند، احتمال این اختیار وجود دارد.
آرزویی، ابرویی، جادویی

توجّه: کلمات مختوم به « ی »، اگر « ی » نسبت، نکره، مصدری و ... بگیرند، احتمال این اختیار وجود دارد.
البته در این صورت بین مصوّت بلند « ی » و « ی » دیگر، میانجی « ء » می‌آید.

لیلی‌ای باید که تا مجنون شوم عاشقی، سرگشته‌ای، دلخون شوم

لِی	لی	ای	با	یَد	کِ	تا	مَج	نون	شَ	وَم
—	—	—	—	—	U	—	—	—	U	—
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
عا	شِ	قی	سَر	گَش	تِ	ای	دِل	خون	شَ	وَم

نکته بسیار مهم: کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند، یک اختیار است نه اجبار! مثلا در بیت زیر شرایط برای کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند « و » وجود دارد ولی دلیلی برای این کار وجود ندارد زیرا هجای بلند در جای خود قرار گرفته است.

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

بُ	خُر	تا	تَ	وا	نی	بِ	با	زو	یِ	خیش
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
U	—	—	U	—	—	U	—	—	U	—
کِ	سَع	یَت	بُ	وَد	دَر	تَ	را	زو	یِ	خیش

توجّه: نکات ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۴ در فصل سوم، اختیار شاعری محسوب نمی‌شوند.

توجّه: ضمایر متّصل « ـَ م، ـَ ت، ـَ ش، ـِ مان، ـِ تان، ـِ شان» اگر به کلمات مختوم به مصوّت بلند « و » و « ی » بچسبند، ممکن است، مصوّت بلند، کوتاه تلفّظ شود. (در این حالت میانجی « ی » بین آن‌ها قرار می‌گیرد.)

پیش کمان ابرویش لابه همی کنم؛ ولی گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند

پی	شِ	کَ	ما	نِ	اَب	رو	یَش	لا	بِ	هَ	می	کُ	نَم	وَ	لی
—	U	—	U	—	—	—	—	—	U	U	—	U	—	U	—
						*									
—	U	—	U	—	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
گو	ش	کِ	شی	دِ	اَس	تَ	زان	گو	ش	بِ	مَن	نِ	می	کُ	نَد

توجّه: کتاب درسی نظام قدیم گفته بود « می » آغاز فعل، مانند « بیا، سیاسیت، میان و ...» می‌باشد و نباید آن را اختیار «کوتاه تلفّظ‌کردن مصوّت بلند» بدانیم. این ادّعا اشتباه است. دو مثال زیر، که بیت اول از حافظ و بیت دوم از سعدی است به خوبی نشان می‌دهند که « می » طبق اختیار شاعری «کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند» هجای کوتاه در نظر گرفته شده است. چرا که اگر مانند «بیا، میان و ...» بود هیچ نباید به صورت هجای بلند می‌آمد.

دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود

دو	ش	می	آ	مَ	دُ	رُخ	سا	رِ	بَ	رَف	رو	خ	تِ	بود
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	U	—	—	U	U	U	—	U	U	—	—	U	U	—
تا	کُ	جا	با	ز	دِ	لِ	غَم	زَ	دِ	ای	سو	خ	تِ	بود

دوش بی روی تو آتش به سرم بر می‌شد و آبی از دیده می‌آمد که زمین تر می‌شد

دو	ش	بی	رو	یِ	تُ	آ	تَش	بِ	سَ	رَم	بَر	می	شُد
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—
	*				*								
—	—	—	—	U	-	—	—	U	U	—	—	—	—
وا	بی	یَز	دی	دِ	می	یا	مَد	کِ	زَ	مین	تَر	می	شُد

تست های اختیارات زبانی

۱۴۱- در ابیات زیر مجموعاً چند اختیار شاعری «حذف همزه» وجود دارد؟

ترا بر اشـــک چون بـاران من گر خنـده می‌آیـد / عجب نبود که در بســتان بخندد غنچه از باران
الا ای شـمع دل سـوزان چـــراغ مجلس افروزان / به جبهت ماه مه‌رویان به طلعت شـــاه عیاران
ز اربـاب کـرم لـطـفـی ورای آن نـمـی‌بـاشـــد / کـه ذیـل عفـــو می‌پوشـــند بر جرم گنهکاران

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۴۲- اختیارات شـاعری «کوتاه تلفظ کردن مصـوت بلند، بلند تلفظ کردن مصـوت کوتاه و حذف همزه» به ترتیب در کدام ابیات دیده می‌شود؟

الف) خواجو اگـــر چـــه در سر سـودای ما رود / تـا بـاشـــدش سـری سـر او و آسـتـان مـا
ب) دانی کـه بر عـذار تو خـال سـیـاه چیسـت / زاغی کـه بر کنـاره‌ی بـاغی نشـسـتـه اسـت
ج) هر چـه در روی تو گوینـد بـه زیبـایی هسـت / آن چه در چشـم تو از شـوخی و رعنـــایی هسـت

۱) الف – ب - ج ۲) ج – ب - الف ۳) ب – ج - الف ۴) ج – الف - ب

۱۴۳- در ابیات زیر به ترتیب چند «حذف همزه» وجود دارد؟

الف) دیشـــب آن رنـد کـه در حلقـه خمّـاران بود / بـزد آهـی و در خـانـه خـمّـار بسـوخـت
ب) تـو کـه احـوال دل‌سـوخـتـگـان مـی‌دانـی / مکن انکـار کسـی کـه از غم این کـار بسـوخـت
ج) اگـر از هسـتـی خـواجـو اثـری بـاقـی بـود / این دم از آتش عشـق تو بـه یـک بـار بسـوخـت

۱) یک، سه، دو ۲) یک، دو، سه ۳) دو، دو، دو ۴) دو، سه، سه

۱۴۴- در کدام بیت از اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» بیشتر استفاده‌شده است؟

۱) صـبر ایوبی نکرده درد را درمـان چـه خواهی / حـــزن یعقوبی نـدیـده بیت احزان را چـه دانی
۲) گر نه چون پروانه سـوزی شـمع را روشـن چه بینی / ور نه زین پیمانه نوشـی شـرط و پیمان را چه دانی
۳) تا تو را شـوری نباشـد لذّت شـیرین چه یابی / تـا تو را دردی نبـاشـد قـدر درمـان را چـه دانی
۴) چون تو سرگردان نگشتی منکر گوی از چه گردی / چون تو در میدان نبودی حال چوگان را چه دانی

۱۴۵- تعداد اختیارات شاعری « بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» در کدام گزینه به‌درستی آمده است؟

۱) نقش می‌بستم که گیرم گوشه‌ای زان چشم مست / طاقت و صـبر از خم ابروش طاق افتاده بود (یک مورد)
۲) بلبل انـدر نـالـه و گـل خنـده‌ی خوش می‌زنـد / چون نسوزد دل که دلبر در وی آتش می‌زند (یک مورد)
۳) کی شـدی هاروت در چاه زنخدانش اسـیر / گر نگفتی شـمّه‌ای از حسـن او ماروت را (دو مورد)
۴) در ازل داده اسـت مـا را سـاقی لعل لبت / جرعه‌ی جامی که من مدهوش آن جامم هنوز (دو مورد)

۱۴۶- در چند بیت از ابیات زیر «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» دیده می‌شود؟

الف) خواجو از عشق تو چون از سر هستی بگذشت / به وفات آمد و بر خاک درت کرد وفات
ب) ساقی شکّر دهان و مطرب شیرین سخن / همنشینی نیک کردار و ندیمی نیک نام
ج) عیب دل کردم که وحشی وضع و هر جایی مباش / گفت چشم شیر گیر و غنج آن آهو ببین
د) منزل سلمی که بادش هر دم از ما صد سلام / پر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۴۷- با توجه به این سؤال که «آیا این بیت اختیار شاعری کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند دارد» کدام گزینه پاسخ غلط داده است؟

۱) هر شبی روزی و هر روز زوالی دارد / شب وصل من و معشوق مرا آخر نیست (دارد)
۲) عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمی‌ای / کآدمی نیست که میلش به پری‌رویان نیست (دارد)
۳) به دم سرد سحرگاهی من باز نشست / هر چراغی که زمین از دل صهبا بگرفت (ندارد)
۴) ابروش کمان قتل عاشق / گیسوش کمند عقل داناست (ندارد)

۱۴۸- در کدام بیت هر دو اختیار شاعری «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» و «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» وجود دارد؟

۱) بر روی چون مه از چه بتابی کمند زلف / باری به هیچ روی ز من روی بر متاب
۲) آن هندوی سیه که توأش بنده کرده‌ای / بسیار قلب صف شکنان کو شکسته است
۳) جعد عروس ماهرخ حجله‌ی ظفر / گیسوی پرچم علم سدره سای ماست
۴) از نعیم روضه‌ی رضوان غرض دانی که چیست / وصل جانان ور نه جنّت بوستانی بیش نیست

۱۴۹- در کدام ابیات هیچ‌یک از اختیارات زبانی وجود ندارد؟

الف) گر بند می‌نهی و گرم پند می‌دهی / هستم سزای بند ولی جای پند نیست
ب) در آرزوی روی تو خواجو چو بیدلان / هر شب به خون دیده کند آستین خضاب
ج) هر لحظه پیامی دهدم دیده‌ی خواجو / بی می طلب آب رخ از ما نتوان کرد
د) نه شرط عشق بود با کمان ابروی دوست / که جان سپر نکنی پیش تیربارانش

۱) الف- ب ۲) ج- د ۳) الف- ج ۴) ب- د

۱۵۰- در بیت زیر کدام قسمت «حذف همزه» ندارد؟

مده از دست و غنیمت شمر این یک دم را / که جهان یک دم و آن دم به جز از این دم نیست

۱) مده از دست ۲) شمر این ۳) به جز از ۴) از این دم نیست

۱۵۱- در کدام گزینه فقط یک اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» وجود دارد؟

۱) من بدین خوبی و زیبایی ندیدم روی را / وین دلاویزی و دلبندی نباشد موی را
۲) روی اگر پنهان کند سنگین‌دل سیمین بدن / مشک غمّاز است نتواند نهفتن بوی را
۳) ای موافق صورت و معنی که در چشم من است / از تو زیباتر ندیدم روی و خوش‌تر خوی را
۴) ای گل خوش بوی اگر صد قرن بازآید بهار / مثل من دیگر نبینی بلبل خوش‌گوی را

۱۵۲- کدام بیت هر دو نوع اختیار تغییر کمیت مصوت را داراست؟

۱) هر چه در روی تو گویند به زیبایی هست / و آن چه در چشم تو از شوخی و رعنایی هست
۲) به کمند سر زلفت نه من افتادم و بس / که به هر حلقه مویت گرفتاری هست
۳) دیگر این مرغ کی از بیضه برآمد که چنین / بلبل خوش‌سخن و طوطی شکّر خا شد
۴) شب برآنم که مگر روز نخواهد بودن / بامدادت که نبینم طمع شامم نیست

۱۵۳- در کدام بیت بیشترین اختیار شاعری «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» وجود دارد؟

۱) سرو زیبا و به زیبایی بالای تو نه / شهد شیرین و به شیرینی گفتار تو نیست
۲) همچو مستسقی بر چشمه نوشین زلال / سیر نتوان شدن از دیدن مهرافزایت
۳) آن‌که بر نسترن از غالیه خالی دارد / الحق آراسته خلقی و جمالی دارد
۴) ابرویش خم به کمان ماند و قد راست به تیر / کس ندیدم که چنین تیر و کمانی دارد

۱۵۴- کدام بیت اختیار شاعری کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند دارد؟

۱) خوش‌تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست / ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست
۲) هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
۳) پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار / غمخوار خویش باش غم روزگار چیست
۴) معنی آب زندگی و روضه‌ی ارم / جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست

۱۵۵- تعداد اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» در کدام گزینه نادرست است؟

۱) دمی با غم به سر بردن جهان یکدم نمی‌ارزد / به می بفروش دلق ما کز این بهتر نمی‌ارزد (۱ مورد)
۲) به کوی می فروشانش به جامی برنمی‌گیرند / زهی سجاده تقوا که یک ساغر نمی‌ارزد (۲ مورد)
۳) شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است / کلاهی دلکش است اما به تر ک سر نمی‌ارزد (۲ مورد)
۴) چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود / غلط کردم که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد (۲ مورد)

۲ – اختیارات وزنی:

اختیاراتی است که گوش آن‌ها را حس می‌کند ولی ایراد نمی‌شمارد. اختیارات زبانی،اختیاراتی در نحوه تلفّظ بود ولی اختیارات وزنی، اختیاراتی در تغییر هجاهاست. اختیارات وزنی ۴ نوع هستند.

الف) بلند بودن هجای پایان مصراع (و نیم‌مصراع در اوزان دو لختی یا دُوری)

هجای پایانی مصراع‌ها (و نیم‌مصراع اوزان دوری) را همیشه بلند در نظر می‌گیریم، ولی شاعر می‌تواند به جای آن، از هجای کوتاه یا کشیده هم استفاده کند. مثلاً در بیت زیر که هجای پایانی آن هجای بلند است، شاعر در مصراع دوم هجای کشیده آورده است.

جرم بیگانه نباشد که تو خود صورت خویش گر در آینه ببینی برود دل ز برت

جُر	مِ	بی	گا	نِ	نَ	با	شَد	کِ	تُ	خُد	صو	رَ	تِ	خیش
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
گَر	دَ	را	یی	نِ	بِ	بی	نی	بِ	رَ	وَد	دِل	زِ	بَ	رَت

در واقع هر وقت هجای پایانی مصراعی، کوتاه یا کشیده بود، شاعر از این اختیار شاعری استفاده کرده است. و در علامت‌گذاری هجاها، باید برای آن‌ها هجای بلند قرار بدهیم.

در ابیات زیر نیز شاعر در پایان نیم مصراع به جای هجای بلند، هجای کشیده آورده است.

دستی ز غمت بر دل، پایی ز پیَت در گِل با این همه صبرم هست، وز روی تو نتوانم

دَس	تِ	زِ	غَ	مَت	بَر	دل	پا	یی	زِ	پِ	یَت	دَر	گِل
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
با	این	هَ	مِ	صَبـ	رَم	هَست	وَز	رو	یِ	تُ	نَت	وا	نَم

و در بیت زیر:

گر پیر مناجات است ور رند خراباتی هر کس قلمی رفته است، بر وی به سرانجامی

گَر	پی	رِ	مُ	نا	جا	تَست	وَر	رِن	دِ	خُ	را	با	تی
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
—	—	U	U	—	—	—	—	—	U	U	—	—	—
هَر	کَس	قَ	لَ	می	رَف	تَست	بَر	وِی	بِ	سَ	رَن	جا	می

نکته: این اختیار شاعری از نظر نوع وزن هیچ محدودیتی ندارد. یعنی در هر وزنی ممکن است بیاید. لذا بسیار پُرکاربرد است.

ب- آوردن فاعِلاتُن به جای فَعَلاتُن در رکن اول مصراع

بعضی از اوزان شعر فارسی از جمله این ۴ وزن: «فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن» یا «فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن» «فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن» «فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن» و ... با رکن «فَعَلاتُن» شروع می‌شوند. شاعر می‌تواند به جای «فَعَلاتُن» اوّل مصراع، «فاعِلاتُن» بیاورد.

گر من آلوده دامنم چه عجب — همه عالم گواه عصمت اوست

گَر	مَ	نا	لو	دِ	دا	مَ	نَم	چِ	عَ	جَب
—	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
هَـ	مِ	عا	لَم	گُ	وا	هِ	عِص	مَ	تِ	اوست

همان‌طور که می‌بینید شاعر در مصراع اوّل به جای «فَعَلاتُن»، «فاعِلاتُن» آورده است.

به گلستان نروم تا تو در آغوش منی — بلبل ار روی تو بیند طلب گل نکند

بِ	گُ	لِس	تان	نَ	رَ	وَم	تا	تُ	دَ	را	غو	شِ	مَ	نی
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
بُل	بُ	لَر	رو	یِ	تُ	بی	نَد	طَ	لَ	بِ	گُل	نَ	کُ	نَد

نکته: این اختیار شاعری بسیار پُرکاربرد است و ممکن است حتّی در تمام مصراع‌های یک شعر دیده شود.

نکته: وزن‌های زیر را بشناسیم. زیرا این اختیار شاعری در این اوزان رخ می‌دهد.

۱- فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن ← فاعِلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن

تو به سیمای شخص می‌نگری — ما در آثار صنع حیرانیم

۲- فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن ← فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن

بُت خود را بِشکن خوار و ذلیل — نامور شو به فتوّت چو خلیل

۳- فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن ← فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن

تو ندانی که چرا در تو کسی خیره بمانَد — تا کسی همچو تو باشد که در او خیره بمانی

۴- فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن ← فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن

بِنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین — کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

نکته‌ی بسیار مهم: نمی‌توانیم به جای فاعِلاتُن آغازین، فَعَلاتُن بیاوریم.

توجّه: این اختیار در رکن اوّل **هر دو مصراع** می‌تواند بیاید.

نکته: اصل «فَعَلاتُن» است. پس اگر حتّی در تمام مصراع‌های یک شعر، به جای آن، «فاعِلاتُن» آمده باشد و تمام مصراع‌ها هم یکسان باشند، باز هم اختیار شاعری وجود دارد.

خرّم آن روی که در روی تو باشد همه عمر وین نباشد مگر آن وقت که رای تو بود

خُر	رَ	مان	رو	ی	کِ	دَر	رو	یِ	تُ	با	شَد	هَـ	مِ	عُمر
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
فاعلاتن				فعلاتن				فعلاتن				فعلن		
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
وین	نَ	با	شَد	مَ	گَ	ران	وَق	ت	کِ	را	یِ	تُ	بُ	وَد

نکته‌ی بسیار بسیار مهم: هر گاه رکن اوّل فاعلاتن باشد، ولی رکن دوم فاعلاتن نباشد، قطعا اختیار شاعری «آمدن فاعلاتن به جای فعلاتن» داریم.

ج) آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه کنار هم (ابدال):

شاعر می‌تواند به جای دو هجای کوتاه کنار هم، یک هجای بلند بیاورد، مثلاً به جای رکن فَعِلُن « U U — »، شاعر می‌تواند فَعلُن « — — » بیاورد.

تنگ‌چشمان نظر به میوه کنند ما تماشا کنان بستانیم

تَنـــگ		چَش	مان	نَ	ظَر	بِ	می	وِ	کُ	نَند
—	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
—	U	—	—	U	—	U	—	—		—
ما	تَ	ما	شا	کُ	نا	نِ	بُس	تا		نیم

توجّه: دقّت کردید هر ۳ اختیار وزنی که تا اینجا خواندید را در این بیت می‌توانستید ببینید؟! هم پایان مصراع به جای هجای بلند، هجای کشیده آمده است. هم اوّل مصراع به جای فعلاتن، فاعلاتن آمده است و هم ابدال دارد.

نکته: هر چند به جای دو هجای کوتاه در رکن‌های فَعَلاتُن « U U — — »، مُفتَعِلُن « — U U — » و مُستَفعِلُ « — — UU » هم این اختیار شاعری به کار می‌رود و به صورت مَفعولُن « — — — — » در می‌آیند، امّا اغلب کاربرد آن در رکن فَعِلُن « U U — » است که درپایان مصراع می‌آید و به رکن فَعلُن « — — » تبدیل می‌شود.

توجّه: اوزانی که رکن فعلن در پایان آن‌هاست.

۱- فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن ← فاعِلاتُن مَفاعِلُن فَع لُن

تو به سیمای شخص می‌نگری — ما در آثار صنع حیرانیم

۲- فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن ← فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَع لُن

شمع‌وش پیش رخ شاهد یار — دم به دم شعله‌زنان می‌سوزم

۳- فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن ← فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَع لُن

بِنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین — کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

۴- مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن ← مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَع لُن

به جان دوست که دشمن بدین رضا ندهد — که در به روی ببندند آشنایی را

توجّه: در این اختیار شاعری، «دو هجای کوتاه»، اصل است که به جای آن یک هجای بلند آمده است و برعکس آن امکان‌پذیر نیست. یعنی نمی‌توانیم به جای یک هجای بلند، دو هجای کوتاه بیاوریم.

توجّه: کتاب درسی این اختیار شاعری را مختصّ ارکانِ «فَعِلُن، مُفتَعِلُن، فَعَلاتُن و مُستَفعِلُ» می‌داند. در حالیکه در ارکان دیگر نیز ممکن است ابدال رخ بدهد.

نکته مهم: در رباعی اختیار ابدال بسیار پُرکاربرد است. و بسیار پیش می‌آید که یک مصراع بر وزن «مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعَل» (— — U U — — U U — — U U —) باشد و مصراع دیگر همان رباعی بر وزن «مَفعولُ مُفاعیلُ مُفاعیلُن فَع» (— — U U — — U U — — — —) باشد.

ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌پوش — وز تشنگی‌ات فُرات در جوش و خروش

اِی	کَع	بِ	بِ	دا	غِ	ما	تَ	مَت	نی	لی		پوش
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—		—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—
وَز	تِش	نِ	گی	یَت	فُ	را	ت	دَر	جو	شُ	خُ	روش

توجّه: «گی» طبق اختیار شاعری کوتاه‌تلفّظ‌کردن مصوّت بلند، به «هجای کوتاه» تبدیل می‌شود.

توجّه: هرگاه تعداد هجاهای دو مصراع با هم برابر نبود، به احتمال ۹۹٪ این اختیار شاعری به کار رفته است.

نکته: این اختیار شاعری هم بسیار پرکاربرد است (مخصوصا در تبدیل فَعِلُن به فَع لُن) و ممکن است در تمام مصراع‌های یک شعر دیده شود.

ابدال در مفتعلن:

آب ز سبزه گرفت جوشن زنگارگون سوسن کان دید ساخت نیزه جوشن گذار

آب زِ سَبزِ گِرِفت جُوشَنِ زِنگارگون

آ	ب	زِ	سَب	زِ	گِ	رِفت	جُو	شَ	نِ	زِن	گا	ر	گون
—	U	U	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
—	—		—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
سو	سَن		کان	دیـ	د	ساخت	نِی	زِ	یِ	جُو	شَن	نِ	گار

سوسَن کان دید ساخت نِیزِ یِ جُوشَن گُذار

صبر کنم تا چه شود کار فرو بسته من هم بگشاید روزی تعبیه آرایی تو

صَبر کُنَم تا چِ شَوَد کارِ فُرو بَستِ یِ مَن

صَبـ	ر	کُ	نَم	تا	چِ	شَ	وَد	کا	رِ	فُ	رو	بَس	تِ	یِ	مَن
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—
—	U	U	—	U	—		—	—	U	U	—	U	—	U	—
هَم	بِ	گُ	شا	یَد	رو		زی	تَع	بی	یِ	آ	را	یی	یِ	تُ

هَم بُگُشایَد روزی تَعبی یِ آرایی یِ تُ

ابدال در فعلاتن:

رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ بر سر رایت او سورت فتح و ظفر است

رایَتِ شاهان را صورَتِ شیرَستُ پَلَنگ

را	یَ	تِ	شا	هان		را	صو	رَ	تِ	شی	رَس	تُ	پَ	لَنگ
—	U	U	—	—		—	—	U	U	—	—	U	U	—
*		*									*			
—	U	U	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
بَر	سَ	رِ	را	یَ	تِ	او	سُو	رَ	تِ	فَت	حُ	ظَ	فَ	رَست

بَر سَرِ رایَتِ او سُورَتِ فَتحُ ظَفَرَست

ابدال در مستفعِلُ: این حالت اکثرا در رباعی پیش می‌آید.

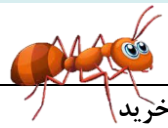

من در عجبم ز می فروشان کایشان												به زانچه فروشند چه خواهند خرید
مَـن دَر عَـجَـبَـم زِ مِـی فُـروشـان کیـشـان												
مَن	دَر	عَ	جَ	بَم	زِ	مِی	فُ	رو	شان	کی		شان
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—		—
										*	*	
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
بِه	زا	چِ	فُ	رو	شَنـــــــد		چِ	خا	هَنـــــــد		خَ	رید
بِـه زان چِ فُـروشَـنـد چِ خـاهَـنـد خَـریـد												

توجّه: در بیت زیر نیز کـــه بر وزن « مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن » یا «مُستَفعِلُن مَفاعِلُ مُستَفعِلُن فَعل» است، این اختیار شاعری در محل «مفاعِلُ» دیده می‌شود. البته در این اوزان بسیار نادر و کم است.

ما بندگـــان حاجتمندیم و تـــو کریـــم　　حـاجـت هـمیشـــه پیش کریمـان بود روا

ما بندگان حاجتمندیم و تو کریم												حاجت همیشه پیش کریمان بود روا
ما بَندِگانِ حاجَتمَندیمُ تُ کَریم												
ما	بَن	دِ	گا	نِ	حا	جَت		مَن	دی	مُ	تُ	کَ	ریم
—	—	U	—	U	—	—		—	—	U	—	U	—
مُستَفعِلُن				مَفاعِلُ				مُستَفعِلُن				فَعَل	
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
حا	جَت	هَ	می	شِ	پی	شِ	کَ	ری	مان	بُ	وَد	رَ	وا
حاجَت هَمیشِ پیشِ کَریمان بُوَد رَوا													

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی												تا راهـــرو نباشی کـــی راهبر شوی
ای بـی خَـبَـر بِـکـوش کِ صاحِـب خَـبَـر شَـوی												
ای	بی	خَ	بَر	بِ	کو	ش	کِ	صا	حِب	خَ	بَر	شَ	وی
—	—	U	—	U	—	U	U	—	U	U	—	U	—
مُستَفعِلُن				مَفاعِلُ				مُستَفعِلُن				فَعَل	
—	—	U	—	U	—	—		—	U	U	—	U	—
تا	را	هِ	رُو	نَ	با	شی		کِی	را	هِ	بَر	شَ	وی
تـا راهـرُو نَـبـاشـی کِـی راهـبَـر شَـوی													

توجّه: همانطور که احتمالا متوجّه شده‌اید، ابدال «فَعِلُن» به «فَعلُن» کاملا گوش‌نواز و زیباست ولی ابدال در ارکان دیگر موجب مکث و اصطلاحا سکته وزنی می‌شود. همین تذکّر بهترین نکته برای فهمیدن سماعی اختیار ابدال در ارکانی غیر از «فعلن» است!

نگاهی به سه اختیار وزنی در یک غزل سعدی

سعدی در غزل زیر فقط در ۶ مورد از «فَعِلُن» استفاده کرده و در ۱۸ مصراع، طبق اختیار شاعری به جای «فَعِلُن»، «فَعلُن» آورده است. همچنین اگر به اوّل هر دو مصراع دقّت کنیم، با وجود اینکه اصل وزن «فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن» است ولی شاعر فقط در ۲ مصراع « فَعَلاتُن» آورده است و در ۲۲ مصراع «فاعِلاتُن» آورده است. و در ۴ مصراع در پایان هجای بلند آمده و در ۲۰ مصراع هجای کشیده. نکته جالب این است که از ۲۴ مصراع فقط یک مصراع فاقد اختیارات وزنی است!

ما گدایان خیل سلطانیم — شهر بند هوای جانانیم

بنده را نام خویشتن نَبُود — هر چه ما را لقب دهند آنیم

گر برانند و گر ببخشایند — ره به جای دگر نمی‌دانیم

چون دلارام می‌زند شمشیر — سر ببازیم و رخ نگردانیم

دوستان در هوای صحبَتِ یار — زر فشانند و ما سر افشانیم

مر خداوند عقل و دانش را — عیب ما گو مکن که نادانیم

هر گلی نو که در جهان آید — ما به عشقش هزار دستانیم

تنگ‌چشمان نظر به میوه کُنند — ما تماشاکنان بستانیم

تو به سیمای شخص می‌نِگری — ما در آثار صنع حیرانیم

هر چه گفتیم جز حکایَتِ دوست — در همه عمر، از آن پشیمانیم

سعدیا بی وجود صحبَتِ یار — همه عالم به هیچ نستانیم

ترک جان عزیز بتوان گفت — ترک یار عزیز نتوانیم

د) قلب:

آوردن یک هجای کوتاه و یک هجای بلند به صورت برعکس در مصراع دیگر. این اختیار دو سویه است. یعنی می‌تواند بر عکس باشد. (U ــ ⇔ ــ U)

این اختیار شاعری از اختیارات شاعری بسیار کم‌کاربرد است و معمولا در مُفتَعِلُن « ــ UU ــ » و مَفاعِلُن «U ــ U ــ » دیده می‌شود و به جای هر کدام، دیگری را می‌توان آورد.

کیســـت که پیغام من به شـــهر شـــروان برد　　یـــــک ســـخن از من بدان مرد ســـخندان برد

کیـــــست		کِ	پِی	غا	مِ	مَن	بِ	شَهـ	رِ	شِر	وانْ	بَ	رَد
ــ	U	U	ــ	ــ	U	ــ	U	ــ	U	ــ	ــ	U	ــ
ــ	U	U	ــ	ــ	U	ــ	ــ	U	U	ــ	ــ	U	ــ
یِک	سُ	خَ	نَز	مَن	بِ	دانْ	مَر	دِ	سُ	خَن	دانْ	بَ	رَد

وزن این شعر «مُفتَعِلُن فاعِلُن // مُفتَعِلُن فاعِلُن» است. ولی شاعر طبق اختیار شاعری قلب، در قسمت دوم مصراع اوّل به جای مُفتَعِلُن « ــ UU ــ »، مَفاعِلُن «U ــ U ــ » آورده است.

خاطر خاقانی از آن کعبه‌شناس شد که او　　در حرم خدایگان کرده به جان مجاوری															
خاطِرِ خاقانی یَزان کَعبِ شِناس شُد کِ او															
خا	طِ	رِ	خا	قا	نی	یَ	زان	کَع	بِ	شِ	نا	س	شُد	کِ	او
ــ	U	U	ــ	ــ	U	U	ــ	ــ	U	U	ــ	U	ــ	U	ــ
ــ	U	U	ــ	U	ــ	U	ــ	ــ	U	U	ــ	U	ــ	U	ــ
دَر	حَ	رَ	مِ	خُ	دا	ی	گان	کَر	دِ	بِ	جان	مُ	جا	وِ	ری
دَر حَرَمِ خُدایگان کَردِ بِ جان مُجاوِری															

دیده خاقانی اگر لاف جمال تو زند　　کس نکند قبول از او کان به مثال تو رسد															
دیدِ یِ خـاقـانـی یَـگـَر لافِ جَـمـالِ تُ زَنَـد															
دی	دِ	یِ	خا	قا	نی	یَ	گَر	لا	فِ	جَ	ما	لِ	تُ	زَ	نَد
ــ	U	U	ــ	ــ	U	U	ــ	ــ	U	U	ــ	U	ــ	U	ــ
ــ	U	U	ــ	U	ــ	U	ــ	ــ	U	U	ــ	U	ــ	U	ــ
کَس	نَ	کُ	نَد	قَ	بو	لَ	زو	کان	بِ	مِ	ثا	لِ	تُ	رِ	سَد
کَـس نَـکُـنَـد قَـبـولَـزو کـان بِ مِـثـالِ تُ رِسَـد															

نکته مهم: گفتیم که این اختیار شاعری بسیار کم‌کاربرد است. جالب است بدانید این اختیار شاعری نسبت به اختیارات شاعری دیگر تناسب کمتر از یک به هزار دارد. شاید اینگونه بتوانیم حکم کنیم که ابیاتی که اختیار شاعری قلب دارند بسیار محدود هستند و حتی می‌توان گفت ابیاتی که در تست‌ها استفاده می‌شوند تقریبا انگشت‌شمار هستند. و نکته بسیار جالب این است که بیشترین استفاده از این اختیار توسط خاقانی انجام شده و اتفاقا در خود واژه «خاقانی» این اختیار روی داده است. پس بهتر است این واژه را خوب در خاطر داشته باشید و همیشه به آن مشکوک باشید. البته قبلا هم گفته‌ام که ممکن است طراح سوال همین موضوع را دام تستی قرار بده و بیتی با واژه «خاقانی» بیاورد که این اختیار را نداشته باشد. ابیات زیر را بشناسید و سعی کنید اختیار قلب را در آن‌ها پیدا کنید.

بر دل خاقانی اگر داغ جفا نهی چه شد — او ز سگان کیست خود تا بردت به داوری

دست کسی بر نرسد به شاخ هویّت تو — تا رگ نخلیّت او ز بیخ و بن برنکنی

بر سر کویت چو سگان هر سحری کنم فغان — هیچ نگویی ای فلان تو ز سگان کیستی

پس چو تویی نگار من وز دو جهان بیزارم — به کار من کن نظری و گر نه دل بردارم

کیسه هنوز فربه است با تو ازان قوی دلم — چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری

من که هر آنچه داشتم اول راه گذاشتم — حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو

نالهٔ خاقانی اگر دادستان شد از فلک — نالهٔ من نبست غم دادستان من کجا

سینه خاقانی اگر پاک بشویی از عنا — پیش خدایگان تو را بیش کند ثناگری

سینهٔ خاقانی و غم تا نزند ز وصل دم — دعوی عشق و وصل هم تا ز سگان کیست او

هر که تو را نیک خواه نیکویی او را دلیل — هر که تو را بد سگال ندامت او را ندیم

دل از امل دور کن زانکه نه نیکو بود — مصحف و افسانه را جلد به هم ساختن

نکته مهم: در اوزان مربوط به رباعی نیز این اختیار شاعری پُرکاربرد است.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت												آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
آن قَصر کِ جَمشید دَرو جام گِرفت												
آن	قَصـ	ر	کِ	جَم	شیـ	د	دَ	رو	جا	م	گِ	رِفت
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—
آ	هو	بَ	چِ	کَر	دُ	رو	بَ	ها	را	م	گِ	رِفت
آهو بَچِ کَردُ روبَهارام گِرفت												

من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت												
مَـــن هیـــچ نَـدانَـم کِ مَـرا آنـکِ سِـرِشـت												
مَن	هیـ	چ	نَ	دا	نَم	کِ	مَ	را	آن	کِ	سِ	رِشت
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—
اَز	اَهـ	لِ	بِ	هِشـ	ت	کَر	د	یا	دو	زَ	خِ	زِشت
اَز اَهـــلِ بِـهِـشـت کَـرد یـا دوزَخِ زِشـت												

نکات تکمیلی و پایانی

نکته مهم: اختلاف هجایی دو مصـــراع را – چه کمّی و چه کیفی - زمانی با اختیارات شـــاعری بررســـی می‌کنیم که از مراحل قبل کاملاً مطمئن باشـیم. از درســت‌خواندن، درســت‌نوشــتن (خط عروضــی)، تقطیع هجایی و تقســیم به ارکان، مطمئن باشیم.

نکته: اوزان شعر فارسی به گونه‌ای است که معمولا بیش از ۲ هجای کوتاه و بیش از ۳ هجای بلند کنار هم نمی‌آید، پس اگر غیر از این دیدیم به احتمال زیاد اختیار شاعری داریم. (البته اگر درست تقطیع کرده باشیم!)

توجّه: فقط در وسط دو وزن «مَفعولُ مَفاعیلُن مَفعولُ مَفاعیلُن» و «مَفعولُ فاعِلاتُن مَفعولُ فاعِلاتُن»، بـــه ترتیب ۵ و ۴ هجای بلند می‌آید. اگر شـــعری در وزن دیگری بود و بیش از ۳ هجای بلند در کنار هم آمده بود، حتما در آن قســـمت اختیار شاعری داریم.

نکته جالب توجّه: در کلام عادی و گفتار روزانه، نسبت هجـــای بلند به کوتاه، تقریبا «دو به یک» اسـت. یعنی تقریبا هجاهای بلند گفتار عادی ۲ برابر هجاهای کوتاه است. وقتی سخن عادی به شعر در می‌آید، باز هم تقریبا همینطور است یعنی تناسـب «دو به یک». از این تناسـب می‌توان نتیجه گرفت در اوزانی که هجاهای بلند از تناسـب دو به یک بیشـتر شـوند، مثلا سـه به یک بشـوند مانند «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» یا «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن»، احتمال وجود اختیار شاعری «بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه» افزایش می‌یابد. همچنین در اوزانی که تعداد هجای بلند از نسبت دو به یک کمتر بشـود و مثلا تعداد هجای بلند و کوتاه برابر باشـد مانند «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» یا «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» احتمال اختیار شـاعری «کوتاه تلفّظ‌کردن مصـوّت بلند» افزایش می‌یابد. کافی اسـت به ابیاتی که پیش از این به صورت تمرین آورده‌ام دقّت کنید. به وضوح این نکته قابل مشاهده است.

نکته‌ی بسیار مهم: گفتیم ممکن است در دو هجای مقابل هم، در هر دو مصراع اختیار شاعری وجود داشته باشد. ممکن است در هر دو مصراع به جای فَعَلاتُن اوّل، فاعِلاتُن آمده باشد، در هر دو مصراع به جای فَعِلُن، فَعلُن آمده باشد، در هر دو مصراع به جای هجای بلند پایان مصراع، هجای کوتاه یا کشیده آمده باشد، ممکن است در هر دو مصراع به جای مَفاعِلُن، مُفتَعِلُن آمده باشـد (یا برعکس) و به طور کلّی ممکن اسـت در هر دو مصـراع، در دو هجای رو به روی هم، به جای هجای کوتاه، هجای بلند آمده باشـد (و یا برعکس). در این صـورت به دلیل عدم اختلاف در دو مصـراع، تشـخیص وجود اختیار شاعری بسیار دشوار می‌شود، پس بهتر است علاوه بر مقایسه هجاهای روبه‌رو، به ارکان دیگر هم نظر داشته باشیم و اوزان را هم بشناسیم تا در صورت مغایرت با آن‌ها، متوجّه وجود اختیار شاعری بشویم.

نکته بسیار مهم: بهتر است این نکته را با این سوال مطرح کنم: با توجّه به تقطیع زیر؛ آیا در هجای اوّل مصراع دوم اختیار شاعری «بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه» وجود دارد؟

در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز　　چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود

دَر	دِ	لَم	بو	د	کِ	بی	دو	ست	نَ	با	شَم	هَر	گِز
—	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—
U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—
چِ	تَ	وان	کَر	د	کِ	سَع	یِ	مَ	نُ	دِل	با	طِل	بود

پاسخ: خیرررررر! در اینگونه موارد باید دقّت کنیم که اصل وزن «فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن» است که به جای «فَعَلاتُنِ اوّلِ مصراع»، «فاعِلاتُن» آمده است.

نکته بسیار مهم: بهتر است این نکته را نیز با این سوال مطرح کنم: با توجّه به تقطیع زیر؛ آیا در هجای آخر مصراع اوّل اختیار شاعری «بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه» وجود دارد؟

ای پادشاه صورت و معنی که مثل تو　　نادیده هیچ دیده و نشنیده هیچ گوش

ای	پا	دِ	شا	هِ	صو	رَ	تُ	مَع	نی	کِ	مِث	لِ	تُ
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
نا	دی	دِ	هیـ	چ	دی	دِ	ءُ	نَش	نی	دِ	هیـ	چ	گوش

پاسخ: خیرررررر! در اینگونه موارد باید اختیار به کار رفته را «بلند در نظر گرفتن هجای پایان مصراع» در نظر بگیریم.

نکته بسیار مهم: بهتر است این نکته را نیز با این سوال مطرح کنم: با توجّه به تقطیع زیر؛ آیا در قسمت مشخّص‌شده اختیار شاعری «قلب» وجود دارد؟

ز شوخی گر چه آسایش نفهمیده است مژگانش　　نظر با شوخی چشمش رگ خواب است پنداری

زِ	شو	خی	گَر	چِ	آ	سا	پِش	نَ	فَهـ	می	دَســـت		مُژ	گا	نَش
U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
				*	*										
U	—	—	—	—	U	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—
نَ	ظَر	با	شو	خی	یِ	چَش	مَش	رَ	گِ	خا	بَســـت		پِن	دا	ری

پاسخ: خیرررررر! در این وزن اصلا اختیار شاعری قلب رخ نمی‌دهد. در این بیت به ترتیب ۲ اختیار شاعریِ «کوتاه تلفّظ‌کردن مصوّت بلند» و «بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه» در کنار هم آمده است. این حالت بسیار محتمل است!

نکته بسیار مهم: شما باید به ۲ نوع عروض سماعی تسلّط داشته باشید؛ یکی تسلّط سماعی برای فهمیدن وزن یک مصراع. مثلا با خواندن بفهمیم وزن یک شعر «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» است. و دیگری تسلّط سماعی برای درک اختیارات شاعری. این ۲ با هم فرق دارند. مثلا یک دانش‌آموز با خواندن تشخیص می‌دهد که وزن یک بیت «فعلاتن فعلاتن فعلن» است، ولی نمی‌تواند اختیارات شاعری را سماعی تشخیص بدهد. در این موارد برای تشخیص سریع اختیارات شاعری، یک روش دیگر وجود دارد که کمی از روش سماعی بیشتر وقت می‌برد ولی نسبت به تقطیع هجایی زمان بسیار کمتری صرف می‌شود. آن روش را من **«تقطیع چشمی»** نامیده‌ام. در این روش علامت هجایی یک مصراع را روی برگه می‌نویسیم. مثلا (ـ U U ـ ـ U U ـ ـ U U ـ ـ U U) و مصراع‌ها را سریع بدون نوشتن تقطیع می‌کنیم و به علامت‌های هجایی که نوشته‌ایم دقّت می‌کنیم. در این حالت هر هجایی که با نوشته‌ی ما مطابقت نداشت اختیار شاعری دارد. شاید برای شما هم پیش آمده باشد که از دبیر خود و یا شخص دیگری، اختیار شاعری بیتی را بپرسید و او بعد از یک دقیقه خیره‌شدن به افُق پاسخ شما را بدهد! آن لحظه همان لحظه عزیز **«تقطیع چشمی یا ذهنی»** است.

با توجّه به تقطیع‌های هجایی زیر سعی کنید اختیارات شاعری هر بیت را به صورت «تقطیع چشمی» به دست بیاورید.

مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن (U ـ U ـ ـ ـ U U ـ U ـ U ـ ـ U U)

نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول — معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست

مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن (U ـ ـ U ـ U ـ U U ـ ـ U ـ U ـ ـ)

باز آ که در فراق تو چشم امیدوار — چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است

فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن (ـ ـ U U ـ ـ U U ـ ـ U U ـ ـ U U)

هر که با شاهد گلروی به خلوت بنشست — نتواند ز سر راه ملامت برخاست

مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن (U ـ ـ U ـ ـ U U ـ ـ U U ـ ـ U)

سعدی در بستان هوای دگری زن — وین کشته رها کن که در او گلّه چریده است

فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن (ـ ـ U ـ ـ ـ U ـ ـ ـ U ـ ـ ـ U ـ)

پیش از این من دعوی پرهیزگاری کردمی — باز می‌گویم که هر دعوی که کردم باطل است

ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید

۹۴ - خیال روی تو در هر طریق همره ماست / نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

۹۵ – تو آن درخت گلی کاعتدال قامت تو / ببرد قیمت سرو بلند بالا را

۹۶ - اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست / مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست

۹۷ - به هوش بودم از اوّل که دل به کس نسپارم / شمایل تو بدیدم نه صبر ماند و نه هوشم

۹۸ – ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی / جهان و هر چه در او هست صورتند و تو جانی

۹۹ - سَلِ المَصانِعَ رَکبا تَهیمُ فی الفَلَواتِ / تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

۱۰۰ - یارا بهشت صحبت یاران همدم است / دیدار یار نا متناسب جهنّم است

۱۰۱ - بگذار تا مقابل روی تو بگذریم / دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم

۱۰۲ - ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

۱۰۳ - هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما

۱۰۴ – دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد / یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد

۱۰۵ - بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

۱۰۶ - تا کی به تمنّای وصال تو یگانه / اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

۱۰۷ - ای یار جفا کرده پیوند بریده / این بود وفاداری و عهد تو ندیده

۱۰۸ - ما در خلوت به روی خلق ببستیم / از همه بازآمدیم و با تو نشستیم

۱۰۹ - ماه فرو ماند از جمال محمّد / سرو نباشد به اعتدال محمّد

۱۱۰ - این که تو داری قیامت است نه قامت / و این نه تبسّم که معجزه است و کرامت

۱۱۱ - خلوت دل نیست جای صحبت اضداد / دیو چو بیرون رود فرشته درآید

۱۱۲ - ای مرهم ریش و موسم جانم / چندین به مفارقت مرنجانم

۱۱۳ - آن کس که مرا به باغ می خواند / بی روی تو می‌برد به زندانم

۱۱۴ - جمعی که تو در میان ایشانی / ز آن جمع به در بود پریشانی

۱۱۵ - آن قصر که جمشید در او جام گرفت / آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

۱۱۶ - بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

۱۱۷ - ای دِل چو زمانه می‌کند غمناکت / ناگه برود ز تن روان پاکت

۱۱۸ - من بی می ناب زیستن نتوانم / بی باده کشید بار تن نتوانم

۱۱۹ - این کوزه چو من عاشق زاری بوده است / در بند سر زلف نگاری بوده است

۱۲۰ – من در عجبم ز می فروشان کایشان / بِه زانچه فروشند چه خواهند خرید

۱۲۱ - گویند کسان بهشت با حور خوش است / من می‌گویم که آب انگور خوش است

۱۲۲ - هست از پس پرده گفت و گوی من و تو / چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

بیت ۹۴ خیال روی تو در هر طریق همره ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

خِیالِ رویِ تُ دَر هَر طَریق هَمرَه ماست

خِ	یا	لِ	رو	یِ	تُ	دَر	هَر	طَ	ریق		هَم	رَ	هِ	ماست
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
نَ	سی	مِ	مو	یِ	تُ	پی	وَن	دِ	جا	نِ	آ	گَ	هِ	ماست

نَسیمِ موی تُ پیوَندِ جانِ آگَهِ ماست

بیت ۹۵ تو آن درخت گلی کاعتدال قامت تو ببرد قیمت سرو بلند بالا را

تُ آ دِرَختِ گُلی کِعتِدالِ قامَتِ تُ

تُ	آ	دِ	رَخ	تِ	گُ	لی	کِع	تِ	دا	لِ	قا	مَ	تِ	تُ
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
												❊	❊	
U	—	U	—	U	U	—	U	U	—	U	—	—	—	—
بِ	بُر	د	قِی	مَ	تِ	سَر	وِ	بُ	لَنـــد		با	لا		را

بِبُرد قِیمَتِ سَروِ بُلَند بالا را

بیت ۹۶ اگر مراد تو ای دوست بی مرادی ماست مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست

اَگَر مُرادِ تُ اِی دوست بی مُرادی یِ ماست

اَ	گَر	مُ	را	دِ	تُ	اِی	دو	ست	بی	مُ	را	دی	یِ	ماست
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	—	U	—
												❊	❊	
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	—		—
مُ	را	دِ	خیـــش		دِ	گَر	با	رِ	مَن	نَ	خا	هَم		خاست

مُرادِ خیش دِگَر بارِ مَن نَخاهَم خاست

بیت ۹۷ به هوش بودم از اوّل که دل به کس نسپارم شمایل تو بدیدم نه صبر ماند و نه هوشم

بِ هوش بودَ مَزوَل کِ دِل بِ کَس نَسپارَم

بِ	هو	ش	بو	دَ	مَ	زَو	وَل	کِ	دِل	بِ	کَس	نَ	سِ	پا	رَم
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
			❊												
U	—	U	U	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
شَ	ما	یِ	لِ	تُ	بِ	دی	دَم	نَ	صَبـــر		ما	دُ	نَ	هو	شَم

شَمایِلِ تُ بِدیدَم نَ صَبر ماندُ نَ هوشَم

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۹۸ ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی جهان و هر چه در او هست صورتند و تو جانی

نَـدا نَـمَـت بِ حَـقـیـقَـت کِ دَر جَـهـا بِ کِ مـانـی

نَ	دا	نَ	مَت	بِ	حَ	قی	قَت	کِ	دَر	جَ	ها	بِ	کِ	ما	نی
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
جَ	ها	نُ	هَر	چِ	دَ	رو	هَســـت		صو	رَ	تَن	دُ	تُ	جا	نی

جَـهـانُ هَـر چِ دَرو هَـسـت صـورَتَـنـدُ تُ جـانـی

بیت ۹۹ سَـلِ المَصانِـعَ رَکباً تَهیـمُ فی الفَلَـواتِ تـو قـدر آب چـه دانی کـه در کنـار فراتـی

سَـلِـل مَـصـانِـعَ رَکـبَـن تَـهـیـمُ فِـل فَـلَـواتـی

سَ	لِل	مَ	صا	نِ	عَ	رَک	بَن	تَـ	هی	مُ	فِل	فَـ	لَ	وا	تی
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
تُ	قَد	رِ	آ	ب	چِ	دا	نی	کِ	دَر	کِـ	نا	رِ	فُـ	را	تی

تُ قَـدرِ آب چِ دانـی کِ دَر کِـنـارِ فُـراتـی

بیت ۱۰۰ یـارا بهشـت صحبـت یـاران همدم است دیـدار یـار نـا متنـاسـب جهنّـم است

یـارا بِـهِـشـت صُـحـبَـتِ یـارانِ هَـمدَمَـست

یا	را	بِـ	هِشـــت		صُح	بَـ	تِ	یا	را	نِ	هَم	دَ	مَست
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
دی	دا	رِ	یا	رِ	نا	مُ	تَ	نا	سِب	جَ	هَن	نَ	مَست

دیـدارِ یـارِ نـا مُـتَـنـاسِـب جَـهَـنـنَـمَـست

بیت ۱۰۱ بگذار تـا مقابـل روی تـو بگذریـم دزدیده در شمایـل خوب تـو بنگریـم

بُـگـذار تـا مُـقـابِـلِ رویِ تُ بُـگـذَریـم

بُگـ	ذا	ر	تا	مُ	قا	بِـ	لِ	رو	یِ	تُ	بُگـ	ذَ	ریم
—	—	U	—	U	—	U	U	—	U	U	—	U	—
—	—	U	—	U	—	U	U	—	U	U	—	U	—
دُز	دی	دِ	دَر	شَ	ما	یِ	لِ	خو	بِ	تُ	بِن	گـَ	ریم

دُزدیـدِ دَر شَـمـایِـلِ خـوبِ تُ بِـنـگَـریـم

بیت ۱۰۲ ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

اِی بی خَبَر بِکوش کِ صاحِب خَبَر شَوی

اِی	بی	خَ	بَر	بِ	کو	ش	کِ	صا	حِب	خَ	بَر	شَ	وی
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
							*						
—	—	U	—	U	—	—		—	—	U	—	U	—
تا	را	ه	رُو	نَ	با	شی		کِی	را	ه	بَر	شَ	وی

تا راهرُو نَباشی کِی راهبَر شَوی

بیت ۱۰۳ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

هَرگِز نَمیرَدان کِ دِلَش زِندِ شُد بِ عِشق

هَر	گِز	نَ	می	رَ	دا	کِ	دِ	لَش	زِن	دِ	شُد	بِ	عِشق
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
ثَبـ	تَـــت		بَر	جَ	ری	دِ	یِ	عا	لَم	دَ	وا	مِ	ما

ثَبتَست بَر جَریدِیِ عالَم دَوامِ ما

بیت ۱۰۴ دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد

دِلبَر بِرَفتُ دِلشُدِگا را خَبَر نَکَرد

دِل	بَر	بِ	رَف	تُ	دِل	شَ	دِ	گا	را	خَ	بَر	نَ	کَرد
—	—	U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—
	*								*				
—	U	U	—	U	—	U	U	—	U	U	—	U	—
یا	دِ	حَ	ری	فِ	شَهـ	رُ	رَ	فی	قِ	سَـ	فَر	نَ	کَرد

یادِ حَریفِ شَهرُ رَفیقِ سَفَر نَکَرد

بیت ۱۰۵ بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

بی مِهرِ رُخَت روزِ مَرا نور نَماندَست

بی	مِهـ	رِ	رُ	خَت	رو	زِ	مَ	را	نو	ر	نَ	ما	دَست
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
وَز	عُمـــــر		مَ	را	جُز	شَ	بِ	دی	جو	ر	نَ	ما	دَست

وَز عُمر مَرا جُز شَبِ دیجور نَماندَست

بیت ۱۰۶ تا کی به تمنّای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

تا کِی بِ تَمَنّایِ وِصالِ تُ یِگانِ

تا	کِی	بِ	تَ	مَن	نا	یِ	وِ	صا	لِ	تُ	یِ	گا	نِ
—	—	U	U	—	—	U	U	—	U	U	U	—	—
									*				
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
اَش	کَم	شَ	وَ	دَز	هَر	مُ	ژِ	چُن	سِیل		رَ	وا	نِ

اَشکَم شَوَدَز هَر مُژِ چُن سِیل رَوانِ

بیت ۱۰۷ ای یار جفا کرده پیوند بریده این بود وفاداری و عهد تو ندیده

اِی یارِ جَفا کَردِیِ پِیوَند بُریدِ

اِی	یا	رِ	جَ	فا	کَر	دِ	یِ	پِی	وَند		بُ	ری	دِ
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
						*			*				
—	—	U	U	—	—	—	U	—	U	U	U	—	—
ای	بو	د	وَ	فا	دا	ری	یُ	عَهـ	دِ	تُ	نَ	دی	دِ

ای بود وَفاداری یُ عَهدِ تُ نَدیدِ

بیت ۱۰۸ ما در خلوت به روی خلق ببستیم از همه بازآمدیم و با تو نشستیم

ما دَرِ خَلوَت بِ رویِ خَلق بِبَستیم

ما	دَ	رِ	خَل	وَت	بِ	رو	یِ	خَلق		بِ	بَس	تیم
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
از	هـَ	مِ	با	زا	مَ	دی	مُ	با	تُ	نِ	شَس	تیم

از هَمِ بازامَدیمُ با تُ نِشَستیم

بیت ۱۰۹ ماه فرو ماند از جمال محمّد سرو نباشد به اعتدال محمّد

ماه فُرو مانَدَز جَمالِ مُحَمَمَد

ما	ه	فُ	رو	ما	نَ	دَز	جَ	ما	لِ	مُ	حَم	مَد
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
سَر	و	نَ	با	شَد	بِ	اِع	تِ	دا	لِ	مُ	حَم	مَد

سرو نَباشَد بِ اِعتِدالِ مُحَمَمَد

بیت ۱۱۰ این کـه تـو داری قیامـت است نـه قامـت و این نـه تبسّم کـه معجـزه اسـت و کرامـت

ایـن کِ تُ داری قِـیـامَـت اَسـت نَ قـامَـت

اِی	کِ	تُ	دا	ری	قِـ	یا	مُ	تَســـت		نَ	قا	مَت
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
وی	نَ	تَ	بَس	سُم	کِ	مُع	جِ	زَس	تُ	کَ	را	مَت

ویـن نَ تَـبَـســـسُـم کِ مُـعـجِـزَسـتُ کَـــرامَـت

بیت ۱۱۱ خلـوت دل نیست جـای صحبـت اضـداد دیـو چـو بیـرون رود فـــرشته درآید

خَـلـوَتِ دِل نـیـسـت جـایِ صُـحـبَـتِ اَضـداد

خَل	وَ	تِ	دِل	نیـســـت		جا	یِ	صُح	بَ	تِ	اَضـ	داد
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
دیـــــو		چُ	بیـ	رو	رَ	وَد	فِ	رِش	تِ	دَ	را	یَد

دیـو چُ بـیـرون رَوَد فِـرِ شـتِ دَرایَـد

بیت ۱۱۲ ای مرهـم ریـش و مونـس جانـــم چندین بـــه مفارقـــت مرنجانـــم

ای مَـرهَـمِ ریـشُ مـونِـسِ جـانَـم

اِی	مَر	هـَ	مِ	ری	شُ	مو	نِ	سِ	جا	نَم
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—
چَن	دی	بِ	مُ	فا	رِ	قَت	مَ	رَن	جا	نَم

چَـنـدیـن بِ مُـفـارِقَـت مَـرَنـجـانَـم

بیت ۱۱۳ آن کـس کـه مـرا بـه بـاغ می‌خواند بـی روح تـو می‌بـــرد بـه زندانـــم

آ کَـس کِ مَـرا بِ بـــاغ می خـانَـد

آ	کَس	کِ	مَ	را	بِ	با	غ	می	خا	نَد
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—
بی	رو	یِ	تُ	می	بَ	رَد	بِ	زِن	دا	نَم

بـی رویِ تُ مـی بَـرَد بِ زِنـدانَـم

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۱۱۴ جمعی که تو در میان ایشانی ز آن جمع به در بود پریشانی

جَمعی کِ تُ دَر مِیانِ ایشانی

جَم	عی	کِ	تُ	دَر	مِ	یا	نِ	ای	شا	نی
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—

زا	جَمع	بِ	دَر	بَ	وَد	پَ	ری	شا	نی

زا جَمع بِ دَر بُوَد پَریشانی

بیت ۱۱۵ آن قصر که جمشید در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

آ قَصر کِ جَمشید دَرو جام گِرِفت

آ	قَصر		کِ	جَم	شید		دَ	رو	جا	م	گِ	رِفت
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—

آ	هو	بَ	چِ	کَر	دُ	رو	بَ	ها	را	م	گِ	رِفت

آهو بَچِ کَردُ رو بَهارام گِرِفت

بیت ۱۱۶ بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

بَهرام کِ گور می گِرِفتی هَمِ عُمر

بَهـ	را	م	کِ	گو	ر	می	گِ	رِفـ	تی	هَـ	مِ	عُمر
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—

دی	دی	کِ	چِ	گو	نِ	گو	ر	بَهـ	را	م	گِ	رِفت

دیدی کِ چِگونِ گور بَهرام گِرِفت

بیت ۱۱۷ ای دل چو زمانه می کند غمناکت ناگه برود ز تن روان پاکت

اِی دِل چُ زَمانِ می کُنَد غَمناکَت

ای	دِل	چُ	زَ	ما	نِ	می	کُ	نَد	غَم	نا	کَت
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—	—

نا	گَهـ	بِ	رَ	وَد	زِ	تَن	رَ	وا	نِ	پا	کَت

ناگَه بِرَوَد زِ تَن رَوانِ پاکَت

بیت ۱۱۸ — من بی می ناب زیستن نتوانم — بی باده کشید بار تن نتوانم

مَن بی مِی ناب زیستَن نَتوانَم

مَن	بی	مِ	یِ	نا	ب	زیس		تَن	نَت	وا	نَم
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—	—
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	—	—
بی	با	دِ	کِ	شی	دِ	با	رِ	تَن	نَت	وا	نَم

بی بادِ کِشیدِ بارِ تَن نَتوانَم

بیت ۱۱۹ — این کوزه چو من عاشق زاری بوده است — در بند سر زلف نگاری بوده است

ایـن کوزِ چُ مَن عاشِقِ زاری بودَست

ای	کو	زِ	چُ	مَن	عا	شِ	قِ	زا	ری	بو	دَست
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—	—
				*							
—	—	U	U	U	—	U	U	—	—	—	—
دَر	بَن	دِ	سَ	رِ	زُل	فِ	نِ	گا	ری	بو	دَست

دَر بَندِ سَرِ زُلفِ نِگاری بودَست

بیت ۱۲۰ — من در عجبم ز می فروشان کایشان — به زانچه فروشند چه خواهند خرید

مَن دَر عَجَبَم زِ مِی فُروشان کیشان

مَن	دَر	عَ	جَ	بَم	زِ	مِی	فُ	رو	شان	کی		شان
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	—		—
										*	*	
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
بِه	زا	چِ	فُ	رو	شَند		چِ	خا	هَند		خَ	رید

بِه زان چِ فُروشَند چِ خاهَند خَرید

بیت ۱۲۱ — گویند کسان بهشت با حور خوش است — من می‌گویم که آب انگور خوش است

گویَند کَسا بِهِشت با حور خُشَست

گو	یَند		کَ	سا	بِ	هِشت		با	حو	ر		خُ	شَست
—	—	U	U	—	U	—	U	—	—	U	U	—	—
		*	*										
—	—	—		—	U	—	U	—	—	U	U	—	—
مَن	می	گو		یَم	کِ	آ	بِ	اَن	گو	ر		خُ	شَست

مَن می گویَم کِ آبِ اَنگور خُشَست

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۱۲۲	هست از پس پرده گفت و گوی من و تو	چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

هَستَز پَسِ پَردِ گُفتُ گویِ مَنُ تُ

هَس	تَز	پـَ	سِ	پَر	دِ	گُف	تُ	گو	یِ	مَ	نُ	تُ
—	—	U	U	—	U	—	U	—	U	U	U	—
					❊	❊			❊			
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
چُن	پَر	دِ	بَ	رُف	تَد	نَ	تُ	ما	نی	یُ	نَ	مَن

چُن پَردِ بَرُفتَد نَ تُ مانی یُ نَ مَن

۱۵۶- در کدام بیت اختیار شاعری ابدال وجود دارد؟

۱) روشن از پرده رویت نظری نیست که نیست / منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست
۲) اشک غمّاز من ار سرخ برآمد چه عجب / خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست
۳) تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند / با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
۴) از وجودم قدری نام و نشان هست که هست / ور نه از ضعف در آن‌جا اثری نیست که نیست

۱۵۷- در کدام بیت هیچ‌یک از اختیارات زبانی وجود ندارد؟

۱) ای دل نگفتمت که مشو پای بند او / زیرا که کبک را نبود طاقت عناب
۲) ای دل نگفتمت که اگر تشنه مرده‌ای / سیراب کی شود جگر تشنه از شراب
۳) ای دل نگفتمت که مرو در هوای دل / طاووس را چه غم ز هوا داری ذباب
۴) ای دل نگفتمت که مرو در کمند عشق / آخر به قصد خویش چرا می‌کنی شتاب

۱۵۸- اختیارات شاعری زبانی ابیات زیر در کدام گزینه به ترتیب آمده است؟

الف) گر شاهدان نه دنیی و دین می‌برند و عقل / پس زاهدان برای چه خلوت گزیده‌اند
ب) نتوان در خم ابروی سیاهش پیوست / آنکه پیوند من سوخته بگسیخته است
ج) ابرویش خم به کمان ماند و قد راست به تیر / کس ندیدم که چنین تیر و کمانی دارد

۱- بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند- بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه
۲- حذف همزه- بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند
۳- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند- حذف همزه- بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه
۴- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند- بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند

۱۵۹- در کدام بیت اختیار شاعری ابدال وجود دارد؟

۱) جان من است او هی مزنیدش / آن من است او هی مبریدش
۲) آب من است او نان من است او / مثل ندارد باغ امیدش
۳) هر که ز صهبا آرد صفرا / کاسه سکبا پیش نهیدش
۴) عام بیاید خاص کنیدش / خام بیاید هم بپزیدش

۱۶۰- در کدام گزینه هیچ یک از اختیارات شاعری وزنی دیده نمی‌شود؟

۱) هر چند که جانانه در دیده‌ی باز آید / تا دیده نمی‌دوزم جانانه نمی‌بینم
۲) وه که در عشق چنان می‌سوزم / که به یک شعله جهان می‌سوزم
۳) قمری که دوست داری همه روز دل بر آن نه / که شبیت خون بریزد که در او قمر نباشد
۴) نه آن شب است که کس در میان ما گنجد / به خاک پات اگر ذرّه در هوا گنجد

۱۶۱- در هر دو بیت کدام گزینه، هیچ یک از اختیارات وزنی وجود ندارد؟

الف) به آب تیغ دلم کشته است مرغ دلم / که نیم کشته به خون چند بار برگردد
ب) به سر خار مغیلان بروم با تو چنان / به ارادت که یکی بر سر دیبا نرود
ج) بازار حسن جمله خوبان شکسته‌ای / ره نیست کز تو هیچ خریداری بگذرد
د) در من این عیب قدیم است و به در می‌نرود / که مرا بی می و معشوق به سر می‌نرود

۱) الف - ب ۲) ب - د ۳) الف - د ۴) ب - ج

۱۶۲- در کدام گزینه از اختیار شاعری «آمدن فاعلاتن به جای فعلاتن» استفاده نشده است؟

۱) یوسف گم گشته‌ی ما زیر بند زلف توست / گه گهی ما را خبر زان زلف خم در خم فرست
۲) همه شب‌های غم آبستن روز طرب است / یوسف روز، به چاه شب یلدا بینند
۳) ساروان رخت به دروازه مبر کان سر کو / شاه‌راهی است که منزلگه دلدار من است
۴) شرمش از چشم می‌پرستان باد / نرگس مست اگر بروید باز

۱۶۳- در چند گزینه از اختیار شاعری «آمدن فاعلاتن به جای فعلاتن» استفاده نشده است؟

الف) تو عسل ما سرکه در دنیا و دین / دفع این صفرا بود سرکنگبین
ب) اگر او به قصد جانم کمر جفا ببندد / چه کنم که جان شیرین نکنم فدای جانش
ج) بنشین که نسیم صبحدم برخاست / برخیز که نوبت سحر بنشست
د) شکر تنگ تو تنگ شکر آمد / حلقه‌ی لعل تو درج گهر آمد
ه) من ندانم که ز کویش به جفا برگردم / گر براند ز در آن حور پریزاد مرا

۱) پنج ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

۱۶۴- در کدام ابیات اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد؟

الف) رشته جان من سوخته بگسیخته باد / گر ز عشق سر زلفت ندهم جان همه شب
ب) مرا به جای تو ای یار یار دیگر نیست / ولی تو را چو من خسته یار بسیار است
ج) سر مویی نتوان جست کنار از سر کویت / مگر از موی میان تو کناری که تو دانی
د) فاخته در بزم باغ گویی خاقانی است / در سر هر شاخسار شعر سرای آمده

۱) الف - ب ۲) ج - د ۳) الف - ج ۴) ب - د

۱۶۵- در چند بیت از ابیات زیر از اختیارات شاعری «ابدال» استفاده نشده است؟

الف) اوّل کاین ملک به نامت نبود / وین ده ویرانه مقامت نبود
ب) آنکه چون بنده به هر موی اسیری دارد / کی رهایی دهد از بند گرفتاران را
ج) گفت که این نقش دگر چیست پر از خون جگر / گفتم این نقش من خسته‌دل و پای به گل
د) ای از پی آشوب ما از رخ نقاب انداخته / لعل تو سنگ سرزنش بر آفتاب انداخته
ه) چه کنم چون ز گلستان امید / دیده‌ام را نصیب خار افتاد

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۶۶- در چند مورد از اختیار شاعری «بلند در نظر گرفتن هجای کوتاه یا کشیده» استفاده شده است؟

الف) روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند / زلف تو چون روزگار پرده دری می‌کند
ب) گر بر فلک رسیدی از روی تو خیالی / در چشم هر ستاره صد لاله‌زار بودی
ج) دل گم شد از من بی‌سبب بر کن چراغ و دل طلب / چون یافتی بگشای لب که اینک دل صد چاک تو
د) سرمایه تویی چون تو شدی دل که و دین چه؟ / چون روز بشد دیده ز روزن چه نویسد
ه) گر بدانستی که خواهد مُرد ناگه در میان / جامه چندین کی تنیدی پیله گرد خویشتن
و) نظری به دوستان کن که هزار بار از آن به / که تحیّتی نویسی و هدیّتی فرستی

۱) پنج ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

۱۶۷- در کدام گزینه اختیار شاعری «قلب» وجود دارد؟

۱) ماه منی و ماه را چرخ فدای تو دهد / گر به دیار دشمنان وقت زوال تو رسد
۲) بر دل خاقانی اگر داغ جفا نهی چه شد / او ز سگان کیست خود تا بردت به داوری
۳) گر چه سپیدکاری است از همه روی کار تو / رو که قیامتی است هم زلف تو در سیه‌گری
۴) ای حرم تو از کرم بیت حرام خسروان / چون سخن من از نکت سحر حلال خاطری

۱۶۸- در ابیات کدام گزینه اختیار شاعری «قلب» وجود دارد؟

الف) باز بنفشه رسید جانب سوسن دوتا / باز گل لعل پوش می‌بدارند قبا
ب) آن نفسی که با خودی یار چو خار آیدت / وان نفسی که بی‌خودی یار چه کار آیدت
ج) هر که تو را نیک خواه نیکویی او را دلیل / هر که تو را بد سگال ندامت او را ندیم
د) زهره نداشت هیچ کس بر او دمی نفس زند / پخته شود از این سپس چون به تنور می‌رود

۱) الف - ب ۲) ج - د ۳) الف - ج ۴) ب - د

۱۶۹- همه گزینه‌ها از اختیار وزنی یکسانی بهره برده‌اند به جز گزینه‌ی ...

۱) از بس خون‌ها که ریخت غمزه سر تیز او / عشق به انگشت پای می‌کند آن را شمار
۲) بر سر کویت چو سگان هر سحری کنم فغان / هیچ نگویی ای فلان تو ز سگان کیستی
۳) از پی آن را که شب پرده‌ی راز من است / خواهم کز دود دل پرده کنم روز را
۴) هر که را نیست نمک گر چه نماید خدمت / خدمت او به حقیقت همه زرق است و ریا

۱۷۰- در کدام گزینه هر دو اختیار شاعری «ابدال» و «قلب» وجود دارد؟

۱) یک تنه صد هزار تن می‌نهمت چو آفتاب / ار چه به صد هزار یل بدر ستاره لشکری
۲) خاک در خدایگان گر به کف آوری در او / هشت بهشت و چار جوی از بر سدره بنگری
۳) تو گرد دلم گردان من گرد درت گردان / در دست تو در گردش سرگشته چو پرگارم
۴) پس چو تویی نگار من و ز دو جهان بی‌زارم / به کار من کن نظری و گرنه دل بردام

۱۷۱- در ابیات کدام گزینه از اختیار وزنی یکسانی استفاده شده است؟

الف) عقل ز دست غمت دست به سر می‌رود / بر سر کوی تو باد هم به خطر می‌رود
ب) به ناامیدی از این در مرو بزن فالی / بود که قرعه دولت به نام ما افتد
ج) دیدم امروز بر زمین قمری / همچو سروی روان به رهگذری
د) شور و شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر / کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

۱) الف - ب ۲) الف - د ۳) ب - ج ۴) ج - د

۱۷۲- در کدام گزینه از ۳ نوع اختیار وزنی استفاده نشده است؟

۱) درد دل پیش که گویم غم دل با که خورم / روم آن جا که مرا محرم اسرار آن جاست
۲) بی دهان تو اگر صد قدح نوش دهند / به دهان تو که زهر آید از آن نوش مرا
۳) دل چنین سخت نباشد که یکی بر سر راه / تشنه می‌میرد و شخص آب زلالی دارد
۴) چون تویی را چو منی در نظر آیدت هیهات / که قیامت رسد این رشته به هم یا نرسد

۱۷۳- اختیار شاعری مشترک در هر دو بیت زیر کدام است؟

۱) هر شبی روزی و هر روز زوالی دارد / شب وصل من و معشوق مرا آخر نیست
۲) پیش از این من دعوی پرهیزگاری کردمی / باز می‌گویم که هر دعوی که کردم باطل است

۱-آمدن فاعلاتن به‌جای فعلاتن ۲- ابدال
۳- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند ۴- حذف همزه

۱۷۴- ترتیب ابیات زیر به لحاظ داشتن اختیارات «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند، ابدال، بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» در کدام گزینه آمده است؟

الف) به مشک چین و چگل نیست بوی گل محتاج / که نافه‌هاش ز بندِ قبایِ خویشتن است
ب) خواجو از عشق تو چون از سر هستی بگذشت / به وفات آمد و بر خاک درت کرد وفات
ج) باش تا دیوانه گویندم همه فرزانگان / ترک جان نتوان گرفتن تا تو گویی عاقل است

۱) الف، ج، ب ۲) ب، ج، الف ۳) ب، الف، ج ۴) الف، ب، ج

۱۷۵- اختیار شاعری مشترک در دو بیت زیر کدام است؟

۱) آن پری‌زاده‌ی مه‌پاره که دلبند من است / کس ندانم که به جان در طلبش پویان نیست
۲) بسی بگفت خداوند عقل و نشنیدم / که دل به غمزه خوبان مده که سنگ و سبوست

۱- آمدن فاعلاتن به‌جای فعلاتن
۲- ابدال
۳- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند
۴- بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه

۱۷۶- اختیار شاعری مقابل کدام بیت، در آن بیت وجود ندارد؟

۱) خصمی که تیر کافرش اندر غزا نکشت / خونش بر بخت ابروی همچون کمان دوست (تغییر کمیت مصوت)
۲) پس چو تویی نگار من و ز دو جهان بیزارم / به کار من کن نظری و گر نه دل بردارم (قلب)
۳) گویی بط سفید جامه به صابون زده است / کبک دری ساق پای در قدح خون زده است (ابدال)
۴) گر چه چنگم بزنی پیش تو سر بر نکنم / این‌چنین یار وفادار که بنوازی به (بلند در نظر گرفتن هجای پایانی)

۱۷۷- اختیار شاعری مقابل کدام بیت در آن بیت وجود ندارد؟

۱) ز هر چه هست گزیر است و ناگزیر از دوست / به قول هرکه جهان مهر بر مگیر از دوست (ابدال)
۲) دوش دور از رویت ای جان جانم از غم تاب داشت / ابر چشمم بر رخ از سودای دل سیلاب داشت (آمدن فاعلاتن به‌جای فعلاتن)
۳) آنان که در بهار به صحرا نمی‌روند / بوی خوش ربیع بر ایشان محرم است (بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه)
۴) مردم هلال عید بدیدند و پیش ما / عیدست و آنک ابروی همچون هلال دوست (کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند)

۱۷۸- اختیار شاعری مقابل کدام بیت در آن بیت وجود ندارد؟

۱) سخت به ذوق می‌دهد باد ز بوستان نشان / صبح دمید و روز شد خیز و چراغ بر نشان (قلب)
۲) بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید / روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید (ابدال)
۳) گوش دلم بر در است تا چه بیاید خبر / چشم امیدم به راه تا که بیارد پیام (بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه)
۴) این همه زورآوری و مردی و شیری / مرد ندانم که از کمند تو جسته است (کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند)

۱۷۹- همه ابیات هم اختیار وزنی دارند هم زبانی به‌جز گزینه‌ی ...

۱) چند سوزیم من و شمع شبستان همه شب / چند سازیم چنین بی سرو و سامان همه شب
۲) خبر انده اورنگ جدا گشت ز تخت / به سراپرده گلچهر خور آئین که برد
۳) خنک آن باد که بر خاک خرامان گذرد / خاصه بر گلشن آن سرو خرامان گذرد
۴) خبرت هست که شب تا به سحر منتظرم / به سر کوی ستم تا خبر او چه رسد

۱۸۰- همه ابیات یا اختیار وزنی دارند یا زبانی به‌جز گزینه‌ی ...

۱) سپیده‌دم که صبا دامن سمن بدرد / ز مهر روی تو گل جیب پیرهن بدرد
۲) ما را به باغ رضوان کی التفات باشد / در روضه‌ی محبّت رضوان چه کار دارد
۳) به بوی خال تو جانم اسیر زلف تو شد / برای مهره کسی جان فدای مار کند؟
۴) سرو را کار ببندد چو میان ننگ ببندی / روح را دل بگشاید چو تو برقع بگشایی

فصل دهم: نام گذاری اوزان

در نظام قدیم، نام‌گذاری اوزان شعر از مباحث مهم و سخت کنکور بود. با وجود این‌که در قسمت پاورقی کتاب آمده بود و تأکید کرده بودند که از آن سؤال طرح نمی‌شود، هر ساله ۲ سؤال کنکور و ۲ نمره امتحان نهایی به این مبحث اختصاص داده می‌شد. در کتاب‌های جدید هم به صورت بسیار مختصری به آن اشاره شده است و در کنکور سراسری ۹۸ (در کنکورهای ۹۹ و ۱۴۰۰ به دلیل کرونا از این قسمت سوال نیامد.) و در چند امتحان نهایی که از این کتاب طرح گردید، سؤالات بسیار آسانی مطرح شد. با این وجود ممکن است این آسان‌بودن سؤالات فقط مختصّ همین سال اوّل بوده باشد. برای جلوگیری از نوشتن مطالب غیر ضروری، من نیز در حد کتاب و امتحان نهایی و تنها کنکور برگزار شده‌ی آن و در حد همان اوزان همسان ـ که کتاب درسی نام آن‌ها را آورده است ـ به این مبحث می‌پردازم.

واحد شعر فارسی مصراع است ولی برای نامگذاری، «بیت» واحد و ملاک نامگذاری است. هر مصراع شعر فارسی ۲، ۳ یا ۴ رکن دارد. در نتیجه هر بیت ۴، ۶ یا ۸ رکن می‌شود.

شعر فارسی چهار رکن اصلی دارد: فاعِلاتُن (رَمَل)، مَفاعیلُن (هَزَج)، مُستَفعِلُن (رَجَز) و فَعولُن (مُتَقارِب)

اگر در یک بیت ۸ رکن سالم باشد، وزن آن شعر به این صورت است: بَحر..... مُثَمَّن سالم

اگر در یک بیت ۶ رکن سالم باشد، وزن آن شعر به این صورت است: بَحر..... مُسَدَّس سالم

و به ندرت اگر در یک بیت ۴ رکن سالم باشد، وزن آن شعر به این صورت است: بَحر ..... مُرَبَّع سالم

در قسمت جای خالی نام رُکنی را می‌آوریم که در شعر آمده است.

به نام اوزان زیر دقّت کنید:

هر که چیزی دوست دارد، جان و دل بر وی گُمارد — هر که محرابش تو باشی، سر ز خلوت بر ندارد

فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن: بَحر رَمَل مُثَمَّن سالم

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود — وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن: بَحر رَجَز مُثَمَّن سالم

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم — فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن: بَحر هَزَج مُثَمَّن سالم

دل من همی داد گفتی گوایی — که باشد مرا روزی از تو جدایی

فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن: بَحر مُتَقارِب مُثَمَّن سالم

توجّه: همان‌طور که پیش از این خواندیم، ممکن است یک هجا از رکن پایانی حذف شده باشد. در این صورت به جای سالم، مَحذوف می‌نویسیم.

شعر زیر از چهار بار «فاعِلاتُن» ساخته شده است ولی از رکن پایانی آن یک هجا حذف شده است و به صورت «فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن» درآمده است، لذا نام آن «بَحر رَمَل مُثَمَّن مَحذوف» است.

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت — و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

شعر زیر نیز از چهار بار «فَعولُن» ساخته شده است ولی از رکن پایانی آن یک هجا حذف شده است و به صورت «فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعَل» درآمده است و نام آن «بَحر مُتَقارِب مُثَمَّن مَحذوف» است.

چو عضوی به درد آورد روزگار　　دگر عضوها را نماند قرار

شعر زیر از سه بار «مَفاعیلُن» ساخته شده است ولی از رکن پایانی آن یک هجا حذف شده است و به صورت «مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعی» در آمده است و چون «مَفاعی» با «فَعولُن» هم‌وزن است، از «فَعولُن» استفاده می‌کنیم که به گوش آشناتر است. لذا وزن بیت زیر «مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن» می‌باشد و نام آن «بَحر هَزَج مُسَدَّس مَحذوف» است.

به دریا بنگرم دریا تو بینم　　به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

شعر زیر از سه بار «فاعِلاتُن» ساخته شده است ولی از رکن پایانی آن یک هجا حذف شده است و به صورت «فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن» در آمده است و نام آن «بَحر رَمَل مُسَدَّس مَحذوف» است.

خوش‌تر آن باشد که سِرّ دلبران　　گفته آید در حدیث دیگران

نکته: با توجّه به درس‌نامه بسیار مختصر کتاب و با توجّه به اوزان محدود کتاب، قاعدتاً نباید وزنی غیر از این ۸ وزن فوق در کنکور بیاید. در ذیل این ۸ وزن را با دسته‌بندی متفاوت مشاهده می‌فرمائید.

۱	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن سالم
۲	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن مَحذوف
۳	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن	بَحر رَمَل مُسَدَّس مَحذوف
۴	مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن	بَحر رَجَز مُثَمَّن سالم
۵	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن	بَحر هَزَج مُثَمَّن سالم
۶	مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن	بَحر هَزَج مُسَدَّس مَحذوف
۷	فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن	بَحر مُتَقارب مُثَمَّن سالم
۸	فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعَل	بَحر مُتَقارب مُثَمَّن مَحذوف

آموزش نام‌گذاری اوزان به روش دیگر

۱- با توجّه به این که واحد نام‌گذاری شعر فارسی، به تبعیّت از عروض عربی «بیت» است، تعداد ارکان یک مصراع را می‌شماریم و آن را ضرب در ۲ می‌کنیم و با توجّه به اینکه کمترین مصراع ۲ رکن و بیشترین مصراع ۴ رکن دارد، تعداد ارکان یک بیت ۴ (مُربَّع)، ۶ (مُسَدَّس) یا ۸ (مُثَمَّن) می‌باشد.

۲- با توجّه به درس‌نامه کتاب، نام اوزانی را از شما می‌خواهند که در یک بَحر سروده شده باشد. یعنی ابیاتی که وزن همسان دارند. و ارکان آن‌ها یکی از چهار رکن اصلی است.

فاعِلاتُن: رَمَل — مَفاعیلُن: هَزَج

مُستَفعِلُن: رَجَز — فَعولُن: مُتَقارِب

۳- اگر رکن پایانی مصراع به همین صورت باشد از لفظ «سالم» در پایان نام وزن استفاده می‌شود.

۴- اگر ارکان پایانی مصراع‌ها یک هجا کمتر از رکن اصلی داشت و به صورت مَحذوف بود، در پایان نام وزن از واژه «مَحذوف» استفاده می‌شود.

فـاعِـلاتُن ← فاعِلُن (مَحذوف) — U — ← — — U —

مَفاعیلُن ← فَعولُن (مَحذوف) — — U ← — — — U

فَعولُن ← فَعَل (مَحذوف) — U ← — — U

توجّه: مُستَفعِلُن رُکنِ مَحذوف ندارد.

نام‌گذاری مفصّل‌تر و حرفه‌ای‌تر (برای مطالعه، این قسمت در کنکور نمی‌آید)

کتاب درسی به نام‌گذاری اوزانی پرداخته است که یا کاملاً از ارکان اصلی هستند (سالم) و یا فقط در رُکن پایانی یک هجا حذف شده است (مَحذوف). اما شعر فارسی اوزانی دارد که از ارکانی غیر از ارکان اصلی یا مَحذوف آن‌ها ساخته شده‌اند. به وزن مصراع‌هایی که در ادامه می‌آیند، دقّت کنید:

۱	کجا دانند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن
۲	الهی سینه‌ای ده آتش افروز	مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن
۳	ای نام تو بهترین سرآغاز	مَفعولُ مَفاعِلُن فَعولُن
۴	شخصی به هزار غم گرفتارم	مَفعولُ مَفاعِلُن مَفاعیلُن
۵	تا کی به تمنّای وصال تو یگانه	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن
۶	ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌پوش	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُن فَع
۷	ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعَل

برای نام‌گذاری اوزانی که جزء اوزان همسان نیستند و ارکان مختلفی در آن‌ها به کار رفته است، باید نام هر رُکن را بدانیم. چهار رُکن فاعِلاتُن(رَمَل)، مَفاعیلُن(هَزَج)، مُستَفعِلُن (رَجَز) و فَعولُن (مُتَقارِب)، ارکان اصلی شعر فارسی هستند. با تغییر در هجاهای آن‌ها ارکان دیگری حاصل می‌شود که هر کدام نام مخصوصی دارند.

U — — —	← اگر هجای پایانی را حذف کنیم. U — — (فَعولُن)
U — — —	← اگر هجای پایانی را به هجای کوتاه تبدیل کنیم. U — — U (مَفاعیلُ)
U — — —	← اگر هجای سوم را به هجای کوتاه تبدیل کنیم. U — U — (مَفاعِلُن)
U — — —	← اگر هجای اول را حذف کنیم و هجای پایانی را کوتاه کنیم. — — U (مَفعولُ)
U — — —	← اگر دو هجای پایانی را حذف کنیم. U — (فَعَل)
U — — —	← اگر هجای اوّل و دو هجای آخر را حذف کنیم. — (فَع)

به این رکن‌های حاصل شده از هَزَج، «زِحافات هَزَج» می‌گویند و هر کدام نامی دارند.

ارکان اصلی «فاعلاتُن، مُستَفعِلُن و فَعولُن» نیز زِحافاتی دارند که در جدول زیر مشاهده می‌فرمائید.

زِحافات فاعِلاتُن	زِحافات مَفاعیلُن	زِحافات مُستَفعِلُن	زِحافات فَعولُن
— U — — فاعِلاتُن: رَمَل	U — — — مَفاعیلُن: هَزَج	— — U — مُستَفعِلُن: رَجَز	U — — فَعولُن: مُتَقارِب
— U — فاعِلُن: مَحذوف	U — — فَعولُن: مَحذوف	— U U مُفتَعِلُن: مَطویّ	U — فَعَل: مَحذوف
— U — U فاعِلاتُ: مَکفوف	U — — U مَفاعیلُ: مَکفوف	U — U مَفاعِلُن: مَخبون	— — فَعْلُن: اَثلَم
U U — — فَعَلاتُن: مَخبون	U — U مَفاعِلُن: مَقبوض	— — — مَفعولُن: مَقطوع	
U U — U فَعَلاتُ: مَشکول	— — U مَفعولُ: اَخرَب		
U U — فَعِلُن: مَخبونِ مَحذوف	— — — مَفعولُن: اَخرَم		
— فَع: مَنحور	U — فَعَل: مَجبوب		
	— فَع: اَبتَر		

در نام‌گذاری اشعاری که از این زِحافات در آن‌ها استفاده شده است، به روش زیر عمل می‌کنیم.

۱- ابتدا رکن اصلی مصراع را تشخیص می‌دهیم. (ارکان اصلی: مَفاعیلُن، فاعِلاتُن، مُستَفعِلُن و فَعولُن)

۲- تعداد رکن هر بیت (مُربَّع، مُسَدَّس و مُثَمَّن)

۳- آوردن نام زُحافات به ترتیب (بدون تکرار)

۴-

اوزانی که از رُکن مَفاعیلُن و زِحافات آن حاصل می‌شود:

۱	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن	بَحر هَزَج مُثَمَّن سالم
۲	مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن	بَحر هَزَج مُسَدَّس مَحذوف
۳	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن	بَحر هَزَج مُثَمَّن اَخرَب مَکفوف مَحذوف
۴	مَفعولُ مَفاعِلُن فَعولُن	بَحر هَزَج مُسَدَّس اَخرَب مَقبوض مَحذوف
۵	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُن فَع	بَحر هَزَج مُثَمَّن اَخرَب مَکفوف اَبتَر
۶	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعَل	بَحر هَزَج مُثَمَّن اَخرَب مَکفوف مَجبوب

اوزانی که از رُکن فاعِلاتُن و زِحافات آن حاصل می‌شود:

۱	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن سالم
۲	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن مَحذوف
۳	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن	بَحر رَمَل مُسَدَّس مَحذوف
۴	فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن مَخبون
۵	فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن مَخبون مَحذوف
۶	فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن	بَحر رَمَل مُسَدَّس مَخبون مَحذوف
۷	فَعَلاتُ فاعِلاتُن فَعَلاتُ فاعِلاتُن	بَحر رَمَل مُثَمَّن مَشکول

توجّه: نام رُکنِ «فَعِلُن»، «مُخبون مَحذوف» است. در موارد فوق چون برای رُکنِ «فَعَلاتُن»، «مَخبون» را نوشته بودیم، برای «فَعِلُن»، فقط «مَحذوف» را می نویسیم.

اوزانی که از رُکن مُستَفعِلُن و زِحافات آن حاصل می‌شود:

۱	مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن	بَحر رَجَز مُثَمَّن سالم
۲	مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن	بَحر رَجَز مُثَمَّن مَطویّ
۳	مُفتَعِلُن مَفاعِلُن مُفتَعِلُن مَفاعِلُن	بَحر رَجَز مُثَمَّن مَطویّ مَخبون

اوزانی که از رُکن فَعولُن و زِحافات آن حاصل می‌شود:

۱	فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن	بَحر مُتَقارِب مُثَمَّن سالم
۲	فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعَل	بَحر مُتَقارِب مُثَمَّن مَحذوف
۳	فَعِلُن فَعولُن فَعِلُن فَعولُن	بَحر مُتَقارِب مُثَمَّن اَثلَم

رُکن مَفعولاتُ (— — — U) نیز از ارکان اصلی است و در یکی دو وزن از زِحافات آن استفاده شده است.

— U — U فاعِلاتُ: مطویّ

— U — فاعِلُن: مطویّ مَکشوف

— فَع: مَنحور

اکنون که زِحافات ارکان اصلی را آموختیم، تا این‌جا می‌توانیم اوزان را در سه دسته جای بدهیم.

۱- اوزانی که فقط از ارکان اصلی هستند.

۲- اوزانی که از ارکان اصلی و یک رکن مَحذوف آن هستند.

۳- اوزانی که از ترکیبات زِحافات یک رُکن هستند.

اکنون به وزن مصراع‌های زیر دقّت کنید:

۱	ما بی‌غمانِ مستِ دل از دست داده‌ایم	مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن
۲	دیوانگان نه‌ایم که مستانیم	مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُن
۳	با دوستان مروّت با دشمنان مدارا	مَفعولُ فاعِلاتُن مَفعولُ فاعِلاتُن
۴	ما گدایان خیل سلطانیم	فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن
۵	چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید	مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعَلاتُن
۶	بیا بیا که مرا با تو ماجرایی هست	مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن
۷	عشق محمّد بس است و آل محمّد	مُفتَعِلُن فاعِلاتُ مُفتَعِلُن فَع
۸	زاهد خلوت نشین، دوش به میخانه شد	مُفتَعِلُن فاعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن
۹	قصّه عشقم همه عالم گرفت	مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن

با کمی دقّت در این اوزان درمی‌یابیم که این اوزان در سه دسته فوق جای ندارند و این‌ها اوزانی هستند که از زِحافات ۲ رکن اصلی حاصل شده‌اند. مثلاً «مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُن» هم از زِحافات «مَفاعیلُن» دارد و هم از زِحافات «فاعِلاتُن». برای نام‌گذاری این اوزان باید نام ترکیب حاصله از دو رکن را بدانیم. در اوزان خوش‌آوا و معروف این رُکن‌ها با هم ترکیب شده‌اند.

۱- مَفاعیلُن + فاعِلاتُن: مُضارِع

۲- مُستَفعِلُن + فاعِلاتُن: مُجتث

۳- مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مَفعولاتُ: سَریع

۴- فاعِلاتُن مُستَفعِلُن فاعِلاتُن: خَفیف

۵- مُستَفعِلُن مَفعولاتُ: مُنسرِح

۶- فاعِلاتُن مُستَفعِلُن: غَریب

اوزان ترکیبی در شش دسته فوق جای دارند. برای نام‌گذاری آن‌ها به مانند قبل عمل می‌کنیم ولی به جای استفاده از «رَمَل، هَزَج، رَجَز و مُتَقارِب» از شش اصطلاح فوق استفاده می‌کنیم.

۱	مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن	بَحر مُضارِع مُثَمَّن اَخرَب مَکفوف مَحذوف
۲	مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُن	بَحر مُضارِع مُثَمَّن اَخرَب مَکفوف
۳	مَفعولُ فاعِلاتُن مَفعولُ فاعِلاتُن	بحر مُضارِع مُثَمَّن اَخرَب
۴	مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعَلاتُن	بَحر مُجتَث مُثَمَّن مَخبون
۵	مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن	بَحر مُجتث مُثَمَّن مَخبون مَحذوف
۶	مُفتَعِلُن فاعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن	بَحر مُنسَرِح مُثَمَّن مَطویّ مَکشوف
۷	مُفتَعِلُن فاعِلاتُ مُفتَعِلُن فَع	بَحر مُنسَرِح مُثَمَّن مَطویّ مَنحور
۸	فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن	بَحر خَفیف مُسَدَّس مَخبون مَحذوف
۹	مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن	بَحر سَریع مُسَدَّس مَطویّ مَکشوف

توجّه: در مورد ۶ «فاعِلُن»، «مَطویّ مَکشوف» است.

اکنون پس از یادگیری اوزان ترکیبی، در می‌یابیم که انواع اوزان چهار دسته‌اند:

۱- اوزانی که فقط از ارکان اصلی هستند.

۲- اوزانی که از ارکان اصلی و یک رکن مَحذوف آن هستند.

۳- اوزانی که از ترکیبات زِحافات یک رکن هستند.

۴- اوزانی که از ۲ رکن اصلی یا زِحافات آن‌ها حاصل شده‌اند.

توجّه: این اصطلاحات، حاصلِ اتّفاقی است که بر سر هر یک از ارکان اعمال می‌شود.

۱	حذف	حذف هجای آخر از رُکن‌های فاعِلاتُن، مَفاعیلُن، فَعولُن	مَحذوف
۲	خَبن	تبدیل هجای بلند اول به هجای کوتاه از ارکان فاعِلاتُن و مُستَفعِلُن	مَخبون
۳	کَفّ	تبدیل هجای بلند آخر به هجای کوتاه در ارکان فاعِلاتُن و مَفاعیلُن و مُستَفعِلُن	مَکفوف
۴	شَکل	اعمال خَبن و کفّ در یک رُکن	مَشکول
۵	خَرب	تبدیل مَفاعیلُن به مَفعولُ	اَخرَب
۶	جَبّ	تبدیل مَفاعیلُن به فَعَل	مَجبوب
۷	قَبض	تبدیل مَفاعیلُن به مَفاعِلُن	مَقبوض
۸	خَرم	تبدیل مَفاعیلُن به مَفعولُن	اَخرَم
۹	زَلَل	باقی ماندن فاع از مَفاعیلُن	اَزَلّ
۱۰	بَتر	باقی ماندن فَع از مَفاعیلُ	اَبتَر
۱۱	ثَلم	باقی ماندن فَعلُن از فَعولُن	اَثلَم
۱۲	نَحر	باقی ماندن فَع از مَفعولاتُ	مَنحور
۱۳	طَیّ	تبدیل مَفعولاتُ به فاعِلاتُ و مُستَفعِلُن به مُفتَعِلُن	مَطویّ
۱۴	طیّ و کَشف	تبدیل مَفعولاتُ به فاعِلُن	مطویّ مَکشوف
۱۵	قَطع	تبدیل مُستَفعِلُن به مَفعولُن	مَقطوع

۱۸۱- نام وزن رو به روی کدام مصراع به تمامی درست است؟

۱) آن تویـــی یا سـرو بستانی به رفتار آمده است (رَمَل مُثَمَّن سالم)

۲) بیـــا ای دل از اینجـــا پـــر بگیـــریم (هَزَج مُثَمَّن مَحذوف)

۳) خدایا بـــه عـــزّت کـــه خـــوارم مکن (مُتَقارِب مُثَمَّن سالم)

۴) آن کیست کاندر رفتنش صبر از دل ما می‌برد (رَجَز مُثَمَّن سالم)

۱۸۲- وزن‌های عروضی«رَجَز مُثَمَّن سالم - هَزَج مُثَمَّن سالم - مُتَقارِب مُثَمَّن مَحذوف» به ترتیب در کدام گزینه صحیح آمده است؟

الف) ســـرا پا اگـــــر زرد و پژمـــــرده‌ایم ولـــــی دل به پاییـــز نســـپرده‌ایم

ب) من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

ج) امشب سبکـــتر می‌زند این طبل بی‌هنگام را یا وقـــت بیداری غلـــط بوده است مرغ بام را

۱) ج ـ الف ـ ب ۲) ج ـ ب ـ الف ۳) ب ـ الف ـ ج ۴) الف — ج - ب

۱۸۳- نام وزن کدام گزینه در کمانک رو به روی آن نادرست است؟

۱) آه سعـــــدی اثـــــر کند در کـــــوه نکـــند در تـــو سنـــتگ دل اثـــری (رَمَل)

۲) نشاید کـــــه خوبـــان به صحـــرا روند همـــه کـــس شناسند و هـــر جا روند (مُتَقارِب)

۳) ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را اول مرا سیراب کن وآنگه بده اصحاب را (رَجَز)

۴) مـــرا خود با تـــو چیزی در میان است و گـــر نـــه روی زیبـا در جهان است (هَزَج)

۱۸۴- وزن و نام بَحر بیت زیر در کدام گزینه درست است؟

«دیده از دیدار خوبان بر گرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می‌کند بی‌حاصل است »

۱) فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن (رَمَل مُثَمَّن سالم)

۲) مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن (رَجَز مُثَمَّن سالم)

۳) فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن (رَمَل مُثَمَّن مَحذوف)

۴) مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هَزَج مُثَمَّن سالم)

۱۸۵- وزن و نام بَحر بیت زیر در کدام گزینه درست ذکر شده است؟

«هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد یا مگـــس را پر ببندد یا عســـل را سر ببوشد»

۱) فاعِلاتُن، فاعِلاتُن، فاعِلاتُن، فاعِلُن (رَمَل مُثَمَّن محذوف)

۲) مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن (رَجَز مُثَمَّن سالم)

۳) فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن (رَمَل مُثَمَّن سالم)

۴) مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن فَع (رَجَز مُثَمَّن مَحذوف)

۱۸۶- نام وزن کدام بیت «هَزَج مسدّس محذوف» است؟

۱) خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران / گفته آید در حدیث دیگران
۲) شراب از دست خوبان سلسبیل است / گر خود خون میخواران سبیل است
۳) عیب یاران و دوستان هنر است / سخن دشمنان نه معتبر است
۴) من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم / که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

۱۸۷- کدام بیت در بحر «رَجَز مُثَمَّن سالم» سروده شده است؟

۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست / حیف نباشد که دوست دوست‌تر از جان ماست
۲) آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
۳) نی که می‌نالد همی در مجلس آزادگان / زان همی نالد که بر وی زخم بسیار آمده است
۴) برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق‌فام را / بر باد قلاشی زنیم این شرک تقوا نام را

۱۸۸- نام وزن همه بیت‌ها به جز بیت ..... «رَمَل مُثَمَّن مَحذوف» است.

۱) با جوانی سرخوش است این پیر بی تدبیر را / جهل باشد با جوانان پنجه کردن پیر را
۲) لاابالی چه کند دفتر دانایی را / طاقت وعظ نباشد سر سودایی را
۳) صبحدم خاکی به صحرا برد باد از کوی دوست / بوستان در عنبر سارا گرفت از بوی دوست
۴) هرچه خواهی کن که ما را با تو روی جنگ نیست / پنجه بر زور آوران انداختن فرهنگ نیست

۱۸۹- کدام ابیات به ترتیب در بَحر «مُتَقارِب مُثَمَّن محذوف»، «هَزَج مُسَدَّس مَحذوف» و «رَمَل مُسَدَّس مَحذوف» سروده شده اند؟

الف) خطا کردی به قول دشمنان گوش / که عهد دوستان کردی فراموش
ب) شبی یاد دارم که چشمم نخفت / شنیدم که پروانه با شمع گفت
ج) جان ندارد هر که جانانیش نیست / تنگ عیش است آنکه بستانیش نیست

۱) ب ـ الف ـ ج ۲) ب ـ ج ـ الف ۳) الف ـ ب ـ ج ۴) الف ـ ج ـ ب

۱۹۰ - نام وزن کدام بیت «رجز مربع سالم» است؟

۱) آب من است او نان من است او / مثل ندارد باغ امیدش
۲) حدی نداری در خوش لقایی / مثلی نداری در جان فزایی
۳) با یاد رویت می‌روم / جانا به سویت می‌روم
۴) گفتم ای سر خدا روی نهان کن / شکر خدا کرد و ثنا گفت و دعاها

فصل یازدهم : نمونه اوزان

۱ - نام این وزن بحر رمل مثمن سالم است. و از اوزان همسان تک لختی است.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد
هر که شیری نی فروشد مشتری بر وی بجوشد
همچنان عاشق نباشد ور بود صادق نباشد
همچنان عا شِق نباشد وَر بُود صا دِق نباشد
گر مطیع خدمتت را کفر فرمایی بگوید
گر مطیعِ خدمتت را کفرِ فرما یی بگوید
شمع پیشت روشنایی نزد آتش می‌نماید
شمعِ پیشت روشنایی نزدِ آتش می‌نماید
سود بازرگان دریا بی‌خطر ممکن نگردد
سود بازَر گان دریا بی‌خطر مُم کِن نگردد
برگ چشمم می‌نخوشد در زمستان فراقت
برگِ چشمم می‌نخوشد در زمستا نِ فراقت
هر که معشوقی ندارد عمر ضایع می‌گذارد
هر که معشو قی ندارد عمر ضایع می‌گذارد
تا غمی پنهان نباشد رقّتی پیدا نگردد
تا غمی پِن هان نباشد رقّتی پِی دا نگردد

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد
یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد
هر که درمان می‌پذیرد یا نصیحت می‌نیوشد
هر که در مان می پذیرد یا نصیحت می‌نیوشد
ور حریف مجلست را زهر فرمایی بنوشد
ور حریفِ مجلست را زهرِ فرما یی بنوشد
گل به دستت خوبرویی پیش یوسف می‌فروشد
گل به دستت خوبِرویی پیش یوسف می‌فروشد
هر که مقصودش تو باشی تا نفس دارد بکوشد
هر که مقصو دَش تو باشی تا نفس دا رَد بکوشد
وین عجب کاندر زمستان برگ‌های تر بخوشد
وین عجب کان در زمستان برگ‌هایِ تر بخوشد
همچنان ناپخته باشد هر که بر آتش نجوشد
همچنان نا پخته باشد هر که بر آ تَش نجوشد
هم گلی دیده است سعدی تا چو بلبل می‌خروشد
هم گلی دی دَستِ سعدی تا چو بلبل می‌خروشد

۲ - نام این وزن بحر رمل مثمن محذوف است. و از اوزان همسان تک لختی است. این وزن در قصاید و غزلیات تقریبا پرکاربرد است. از اوزان پرکاربرد شعر فارسی است. این گونه اوزان را خوب یاد بگیرید. زیرا علاوه بر عروض در مباحث دیگری همچون آرایه و قرابت و دستور نیز در این وزن اشعار زیادی خواهید دید.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

زاهد ظا هِر پرست از حال ما آ گاه نیست

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

در طریقت هر چه پیشِ سالک آید خیرِ اوست

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خوا هیمِ راند

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش

چیست این سَق فِ بلندِ ساده بِس یارِ نقش

این چه استغناست یا رب وین چه قادر حکمت است

این چه استغ ناسِ یا رب وین چه قادر حکمت است

صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب

صاحب دی وان ما گو یی نمی‌دا نَد حساب

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو

هر که خواهد گو بیا وُ هر چه خواهد گو بگو

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

بر در مِی خانه رفتن کار یکرَن گان بُوَد

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

هر چه هست از قامت نا ساز بی اَن دامِ ماست

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است

بنده پی رِ خرابا تَم که لطفش دایم است

حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشربی است

حافظ ار بر صدر ننشی ند ز عالی مشربی است

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

در حقِ ما هر چه گوید جای هیچ اِک راهِ نیست

در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

در صراطِ مستقیم ای دل کسی گُم راهِ نیست

عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

عرصه‌ی شَط رنج رندان را مجالِ شاهِ نیست

زین معمّا هیچ دانا در جهان آگاه نیست

زین معمّا هیچِ دانا در جهان آ گاهِ نیست

کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

کاین همه زخ مِ نهان هس ت و مجالِ آهِ نیست

کاندر این طغرا نشان حسبهٔ لله نیست

کاندر این طُغ را نشانِ حسبهٔ لِل لاهِ نیست

کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست

کبر و ناز و حاجب و در بان بدین در گاهِ نیست

خودفروشان را به کوی می فروشان راه نیست

خودفروشان را به کویِ می فروشان راهِ نیست

ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

ور نه تشری فِ تو بر با لای کس کو تاهِ نیست

ور نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

ور نه لطفِ شیخ و زاهد گاه هست و گاهِ نیست

عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست

عاشِقِ دُر دی کش اندر بند مال و جاهِ نیست

۳ - نام این وزن بحر رمل مسدس محذوف است. و از اوزان همسان تک لختی است. این وزن تقریبا پرکاربرد است. مخصوصا در مثنوی‌ها. مثنوی معنوی مولانا منطق الطیر در این وزن سروده شده‌اند.

فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
دردم از یار است و درمان نیز هم			دل فدای او شد و جان نیز هم		
دردم از یا	رَست و درمان	نیز هم	دل فدایِ	او شد و جان	نیز هم
این که می‌گویند آن خوشتر ز حسن			یار ما این دارد و آن نیز هم		
این که می‌گو	یَندِ آن خوش	تر ز حسن	یار ما این	دارد و آن	نیز هم
یاد باد آن کو به قصد خون ما			عهد را بشکست و پیمان نیز هم		
یاد باد آن	کو به قصدِ	خون ما	عهد را بِش	کست و پیمان	نیز هم
دوستان در پرده می‌گویم سخن			گفته خواهد شد به دستان نیز هم		
دوستان در	پرده می‌گو	یَم سخن	گفته خواهد	شد به دستان	نیز هم
چون سر آمد دولت شب‌های وصل			بگذرد ایّام هجران نیز هم		
چون سر آمد	دُولَتِ شب	های وصل	بگذرد اَیـ	یام هجران	نیز هم
هر دو عالم یک فروغ روی اوست			گفتمت پیدا و پنهان نیز هم		
هر دو عالم	یک فروغِ	روی اوست	گفتمت پِی	دا و پنهان	نیز هم
اعتمادی نیست بر کار جهان			بلکه بر گردون گردان نیز هم		
اعتمادی	نیسِ بر کا	رِ جهان	بلکه بر گر	دون گردان	نیز هم
عاشق از قاضی نترسد می بیار			بلکه از یرغوی دیوان نیز هم		
عاشق از قا	ضی نترسد	می بیار	بلکه از یر	غوی دیوان	نیز هم
محتسب داند که حافظ عاشق است			و آصف ملک سلیمان نیز هم		
محتسب دا	ند که حافظ	عاشق است	و آصف مُل	کِ سلیمان	نیز هم

۴ - نام این وزن بحر رمل مثمن مخبون است. و از اوزان همسان تک لختی است. (نام این وزن در کنکور اهمیتی ندارد.)

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

بخت بازآید از آن در که یکی چون تو درآید

بخت بازآ ید از آن در که یکی چون تو درآید

صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را

صبر بسیا رِ بباید پدر پی رِ فلک را

این لطافت که تو داری همه دل‌ها بفریبد

این لطافت که تو داری همه دل‌ها بفریبد

رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد

رشکم از پی رِهَن آید که در آغو شِ تو خسبد

نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی

نیشکر با همه شیری نی اگر لب بگشایی

گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا نه به عقبی

گر مرا هی چِ نباشد نه به دنیا نه به عقبی

دل به سختی بنهادم پس از آن دل به تو دادم

دل به سختی بنهادم پس از آن دل به تو دادم

با همه خلق نمودم خم ابرو که تو داری

با همه خَل قِ نمودم خَمِ ابرو که تو داری

گر حلال است که خون همه عالم تو بریزی

گر حلال اس تِ که خونِ همه عالم تو بریزی

چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند

چشم عاشق نتوان دو خِ که معشو قِ نبیند

سعدیا دیدن زیبا نه حرام است ولیکن

سعدیا دی دن زیبا نه حرام اس تِ ولیکن

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید

روی میمو نِ تو دیدن دَرِ دُولت بگشاید

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

تا دگر ما دَرِ گیتی چو تو فرزن دِ بزاید

وین بشاشت که تو داری همه غم‌ها بزداید

وین بشاشت که تو داری همه غم‌ها بزداید

زهرم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

زهرم از غا لیه آید که بر اندا مِ تو ساید

پیش نطق شکرینت چو نی انگشت بخاید

پیش نطقِ شکرینت چو نی انگش تِ بخاید

چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید

چون تو دارم همه دارم دگرم هی چِ نباید

هر که از دوست تحمّل نکند عهد نپاید

هر که از دو سِ تحمّل نکند عهـ دِ نپاید

ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید

ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید

آن که روی از همه عالم به تو آورد نشاید

آن که روی از همه عالم به تو آور دِ نشاید

پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

پای بلبل نتوان بس تِ که بر گل نسراید

نظری گر بربایی دلت از کف برباید

نظری گر بربایی دلت از کف برباید

۵ - نام این وزن بحر رمل مثمن مخبون محذوف است. و از اوزان همسان تک لختی است. (نام این وزن در کنکور اهمیتی ندارد.)

از اوزان پرکاربرد شعر فارسی است. ین گونه اوزان را خوب یاد بگیرید. زیرا علاوه بر عروض در مباحث دیگری همچون آرایه و قرابت و دستور نیز در این وزن اشعار زیادی خواهید دید.

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست	منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست
روشن از پر تُوِ رویت نظری نی سِ که نیست	منّت خا کِ درت بر بصری نی سِ که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند آری	سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
ناظر رو یِ تو صاحب نظرانن د آری	سرّ گیسو یِ تو در هی چِ سری نی سِ که نیست
اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب	خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست
اشک غما زِ من ار سر خِ برآمد چه عجب	خجل از کر دهِ خود پر ده دری نی سِ که نیست
تا به دامن ننشیند ز نسیمش گردی	سیل خیز از نظرم رهگذری نیست که نیست
تا به دامن ننشیند زِ نسیمش گردی	سیل خیز از نظرم ره گذری نی سِ که نیست
تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند	با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
تا دم از شا مِ سَرِ زل فِ تو هر جا نزنند	با صبا گف تُ شنیدم سحری نی سِ که نیست
من از این طالع شوریده برنجم ور نی	بهره‌مند از سر کویت دگری نیست که نیست
من از این طا لِعِ شوری ده برنجم ور نی	بهره‌مند از سَرِ کویت دگری نی سِ که نیست
از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش	غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست
از حیایِ لب شیری نِ تو ای چش مه‌ی نوش	غرق آب و عرق اکنون شکری نی سِ که نیست
مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز	ور نه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
مصلحت نی سِ که از پر ده برون اف تد راز	ور نه در مج لِسِ رندان خبری نی سِ که نیست
شیر در بادیه عشق تو روباه شود	آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست
شیر در با دیه‌یِ عش قِ تو روبا هِ شود	آه از این را هِ که در وی خطری نی سِ که نیست
آب چشمم که بر او منّت خاک در توست	زیر صد منّت او خاک دری نیست که نیست
آب چشمم که بر او مِن نَتِ خاکِ دَرِ توست	زیر صد مِن نَتِ او خا کِ دری نی سِ که نیست
از وجودم قدری نام و نشان هست که هست	ور نه از ضعف در آن جا اثری نیست که نیست
از وجودم قدری نا م و نشان هس تِ که هست	ور نه از ضع فِ در آن جا اثری نی سِ که نیست
غیر از این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است	در سراپای وجودت هنری نیست که نیست
غیر از این نک ته که حافظ ز تو ناخش نود است	در سراپا یِ وجودت هنری نی سِ که نیست

۶ - نام این وزن بحر رمل مسدس مخبون محذوف است. و از اوزان همسان تک لختی است. (نام این وزن در کنکور اهمیتی ندارد.)

فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلن
من از خانه به در می‌نروم	من از این شهر به در می‌نروم		
من از خا	نه به در می	نروم	من از این شهـ	رِ به در می	نروم
منم و این صنم و باقی عمر	من از او جای دگر می‌نروم		
منم و این	صَنَم و با	قی عمر	من از او جا	یِ دگر می	نروم
به خدا طوطی و طوطی بچه‌ام	جز سوی تنگ شکر می‌نروم		
به خدا طو	طی و طوی	بچه‌ام	جز سوی تُن	گِ شکر می	نروم
یک زمانی که ز من دور شود	جز که در خون جگر می‌نروم		
یک زمانی	که ز من دو	رِ شود	جز که در خو	نِ جگر می	نروم
گر جهان بحر شود موج زند	من به جز سوی گهر می‌نروم		
گر جهان بح	رِ شود مو	جِ زند	من به جز سو	یِ گهر می	نروم
بلبل مستم و در باغ طرب	جز به سوی گل تر می‌نروم		
بلبل مس	تم و در با	غِ طرب	جز به سویِ	گل تر می	نروم
در سرم بوی می‌ای افتاده است	تا چو می جز که به سر می‌نروم		
در سرم بو	یِ می‌ای اف	تاده است	تا چو می جز	که به سر می	نروم
این چنین باغ و چنین سرو چمن	جای آن هست اگر می‌نروم		
این چنین با	غ و چنین سر	وِ چمن	جای آن هس	تِ اگر می	نروم

۷ - نام این وزن بحر رجز مثمن سالم است. و از اوزان همسان تک لختی است.

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم
صانع خدایی کاین وجود آورد بیرون از عدم

جانا هزا ران آفرین بر جانت از سر تا قدم
صانع خدا یی کاین وجو د آورد بی رون از عدم

خورشید بر سرو روان دیگر ندیدم در جهان
وصفت نگنجد در بیان نامت نیاید در قلم

خورشید بر سرو روان دیگر ندی دم در جهان
وصفت نگن جد در بیان نامت نیا ید در قلم

گفتم چو طاووسی مگر عضوی ز عضوی خوبتر
می‌بینمت چون نیشکر شیرینی از سر تا قدم

گفتم چو طا ووسی مگر عضوی ز عض وی خوبتر
می‌بینمت چون نیشکر شیرینی از سر تا قدم

چندان که می‌بینم جفا امّید می‌دارم وفا
چشمانت می‌گویند لا ابروت می‌گوید نعم

چندان که می بینم جفا امّید می دارم وفا
چشمانِ می گویند لا ابروت می گوید نعم

آخر نگاهی بازکن وانگه عتاب آغاز کن
چندان که خواهی ناز کن چون پادشاهان بر خدم

آخر نگا هی بازکن وانگه عتا ب آغاز کن
چندان که خوا هی ناز کن چون پادشا هان بر خدم

چون دل ببردی دین مبر هوش از من مسکین مبر
با مهربانان کین مبر لاتقتلوا صید الحرم

چون دل ببر دی دین مبر هوش از منِ مسکین مبر
با مهربا نان کین مبر لاتقتلوا صید الحرم

خار است و گل در بوستان هرچ او کند نیکوست آن
سهل است پیش دوستان از دوستان بردن ستم

خار است و گل در بوستان هرچ او کند نیکوست آن
سهل است پی شِ دوستان از دوستان بردن ستم

او رفت و جان می‌پرورد این جامه بر خود می‌درد
سلطان که خوابش می‌برد از پاسبانانش چه غم

او رفت و جان می‌پرورد این جامه بر خود می‌درد
سلطان که خوا بش می‌برد از پاسبا نانش چه غم

می‌زد به شمشیر جفا می‌رفت و می‌گفت از قفا
سعدی بنالیدی ز ما مردان ننالند از الم

می‌زد به شم شیرِ جفا می‌رفت و می گفت از قفا
سعدی بنا لیدی ز ما مردان ننا لند از الم

***

۸ – نام این وزن بحر رجز مثمن مطوی مخبون است. و از اوزان همسان تک لختی است. (نام این وزن در کنکور اهمیتی ندارد.)

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا	یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا
یارِ مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا	یارِ تویی غارِ تویی خواجه نگه دارِ مرا
نوح تویی روح تویی فاتح و مفتوح تویی	سینه مشروح تویی بر در اسرار مرا
نوحِ تویی روح تویی فاتح و مف توح تویی	سینه مَش روحِ تویی بر در اس رارِ مرا
نور تویی سور تویی دولت منصور تویی	مرغ کُهِ طور تویی خسته به منقار مرا
نورِ تویی سور تویی دولت من صور تویی	مرغِ کُهِ طورِ تویی خسته به من قارِ مرا
قطره تویی بحر تویی لطف تویی قهر تویی	قند تویی زهر تویی بیش میازار مرا
قطره تویی بحر تویی لطف تویی قهر تویی	قندِ تویی زهرِ تویی بیشِ میا زارِ مرا
حجره خورشید تویی خانه ناهید تویی	روضهٔ امید تویی راه ده ای یار مرا
حجره خور شیدِ تویی خانه‌ی نا هیدِ تویی	روضهٔ اُمـ میدِ تویی راهِ ده ای یارِ مرا
روز تویی روزه تویی حاصل دریوزه تویی	آب تویی کوزه تویی آب ده این بار مرا
روزِ تویی روزه تویی حاصل در یوزه تویی	آبِ تویی کوزه تویی آبِ ده این بارِ مرا
دانه تویی دام تویی باده تویی جام تویی	پخته تویی خام تویی خام بمگذار مرا
دانه تویی دامِ تویی باده تویی جام تویی	پخته تویی خامِ تویی خامِ بمگ ذارِ مرا
این تن اگر کم تندی راه دلم کم زندی	راه شدی تا نبدی این همه گفتار مرا
این تن اگر کم تندی راه دلم کم زندی	راهِ شدی تا نبدی این همه گف تارِ مرا

۹ – نام این وزن بحر سریع مسدس مطوی مکشوف است. و از اوزان همسان تک لختی است. (نام این وزن در کنکور اهمیتی ندارد.)

مفتعلن	مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	مفتعلن	فاعلن
ای نفسِ خرّمِ بادِ صبا			از برِ یار آمده‌ای، مرحبا		
ای نفسِ	خرّمِ با	دِ صبا	از برِ یا	را مده‌ای	مرحبا
قافلهٔ شب چه شنیدی ز صبح			مرغِ سلیمان چه خبر از سبا		
قافله‌یِ	شب چه شنی	دی ز صبح	مرغِ سُلی	مان چه خبر	از سبا
بر سرِ خشم است هنوز آن حریف			یا سخنی می‌رود اندر رضا		
بر سرِ خش	م استِ هنو	ز آن حریف	یا سخنی	می‌رود ان	در رضا
از درِ صلح آمده‌ای یا خِلاف			با قدمِ خوف رَوم یا رَجا		
از درِ صُل	ح آمده‌ای	یا خِلاف	با قدمِ	خوفِ رَوم	یا رَجا
بارِ دگر گر به سرِ کویِ دوست			بگذری ای پیکِ نسیمِ صبا		
بارِ دگر	گر به سرِ	کویِ دوست	بگذری ای	پیکِ نسی	مِ صبا
گو رمقی بیش نمانْد از ضعیف			چند کند صورت بی‌جان بقا		
گو رمقی	بیشِ نمانْ	دَز ضعیف	چندِ کند	صورت بی	جان بقا
آن همه دل‌داری و پیمان و عهد			نیک نکردی که نکردی وفا		
آن همه دل	داری و پی	مان و عهد	نیکِ نَکر	دی که نکر	دی وفا
لیکن اگر دور وصالی بُوَد			صلح فراموش کند ماجرا		
لیکن اگر	دورِ وصا	لی بُوَد	صلحِ فرا	موش کند	ماجرا
تا به گریبان نرسد دست مرگ			دست ز دامن نکنیمت رها		
تا به گری	بان نرسد	دست مرگ	دست ز دا	من نکنی	مت رها
دوست نباشد به حقیقت که او			دوست فراموش کند در بلا		
دوست نبا	شد به حقی	قت که او	دوسِ فرا	موشِ کند	در بلا
خستگی اندر طلبت راحت است			درد کشیدن به امید دوا		
خستگی ان	در طلبت	راحت است	دردِ کشی	دن به امی	دِ دوا
سر نتوانم که برآرم چو چنگ			ور چو دفم پوست بدرّد قفا		
سر نتوا	نم که برآ	رم چو چنگ	ور چو دفم	پوسِ بدر	رد قفا
هر سحر از عشق دمی می‌زنم			روز دگر می‌شنوم بر ملا		
هر سحر از	عشقِ دمی	می‌زنم	روز دگر	می‌شنوم	بر ملا
قصّه دردم همه عالم گرفت			در که نگیرد نفس آشنا		
قصّه در	دم همه عا	لم گرفت	در که نگی	رد نفس	آشنا
گر برسد نالهٔ سعدی به کوه			کوه بنالد به زبان صدا		
گر برسد	نالهٔ سع	دی به کوه	کوهِ بنا	لد به زبا	نِ صدا

۱۰ - نام این وزن بحر هزج مثمن سالم است. و از اوزان همسان تک لختی است.

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
درخت دو سِ تی بنشان که کام دل به بار آرد
چو مهمان خراباتی به عزّت باش با رندان
چو مهمان خراباتی به عزّت با شِ با رندان
شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما
شب صحبت غنیمت دان که بعد از رو زِ گار ما
عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است
عماری دا رِ لیلی را که مهد ما هِ در حکم است
بهار عمر خواه ای دل و گر نه این چمن هر سال
بهار عم رِ خواه ای دل و گر نه این چمن هر سال
خدا را چون دل ریشم قراری بست با زلفت
خدا را چون دل ریشم قراری بس تِ با زلفت
در این باغ از خدا خواهد دگر پیرانه سر حافظ
در این باغ از خدا خواهد دگر پیرا نه سر حافظ

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد
نهال دش منی برکن که رنج بی شمار آرد
که درد سر کشی جانا گرت مستی خمار آرد
که درد سر کشی جانا گرت مستی خمار آرد
بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد
بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد
خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد
خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد
چو نسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد
چو نسرین صد گل آرد با ر و چون بلبل هزار آرد
بفرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد
بفرما لع لِ نوشین را که زودش با قرار آرد
نشیند بر لب جویی و سروی در کنار آرد
نشیند بر لب جویی یُ سروی در کنار آرد

۱۱ - نام این وزن بحر هزج مسدس محذوف است. و از اوزان همسان تک لختی است.

مفاعیلن مفاعیلن (مفاعی) فعولن
سحر بلبل حکایت با صبا کرد
سحر بلبل حکایت با صبا کرد

از آن رنگ رخم خون در دل افتاد
از آن رنگِ رخم خون در دل افتاد

غلام همّت آن نازنینم
غلام هم مَتِ آن نا زنینم

من از بیگانگان دیگر ننالم
من از بیگا نگان دیگر ننالم

گر از سلطان طمع کردم خطا بود
گر از سلطان طمع کردم خطا بود

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی
خوشش باد آن نسیم صب حِگاهی

نقاب گل کشید و زلف سنبل
نقاب گل کشید و زل فِ سنبل

به هر سو بلبل عاشق در افغان
به هر سو بل بل عاشق در افغان

بشارت بر به کوی می فروشان
بشارت بر به کوی می فروشان

وفا از خواجگان شهر با من
وفا از خوا جگان شهر با من

مفاعیلن مفاعیلن (مفاعی) فعولن
که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
که عشق رو یِ گل با ما چه‌ها کرد

وز آن گلشن به خارم مبتلا کرد
وز آن گلشن به خارم مُب تلا کرد

که کار خیر بی روی و ریا کرد
که کار خِیر بی روی و ریا کرد

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
که با من هر چه کرد آن آ شِنا کرد

ور از دلبر وفا جستم جفا کرد
ور از دلبر وفا جستم جفا کرد

که درد شب نشینان را دوا کرد
که درد شب نشینان را دوا کرد

گره بند قبای غنچه وا کرد
گره بند قبای غُنچه وا کرد

تنعّم از میان باد صبا کرد
تنعّم از میان بادِ صبا کرد

که حافظ توبه از زهد ریا کرد
که حافظ تُو به از زهدِ ریا کرد

کمال دولت و دین بوالوفا کرد
کمال دُو لت و دین بوالوفا کرد

۱۲ - نام این وزن بحر متقارب مثمن سالم است. و از اوزان همسان تک لختی است.

فعولن فعولن فعولن فعولن | فعولن فعولن فعولن فعولن

چنان خوب رویی بدان دلربایی | دریغت نیاید به هر کس نمایی

چنان خو بِ رویی بدان دل ربایی | دریغت نیاید به هر کس نمایی

مرا مصلحت نیست لیکن همان به | که در پرده باشی و بیرون نیایی

مرا مص لحت نی سِ لیکن همان به | که در پر ده باشی یُ بیرون نیایی

وفا را به عهد تو دشمن گرفتم | چو دیدم مرا فتنه تو بی‌وفایی

وفا را به عهدِ تو دشمن گرفتم | چو دیدم مرا فِت نه تو بی وفایی

چنین دور از خویش و بیگانه گشتم | که افتاد با تو مرا آشنایی

چنین دو رِ از خیـ ش و بیگا نه گشتم | که افتا دِ با تو مرا آ شِنایی

اگر نه امید وصال تو بودی | ز دیده برون کردمی روشنایی

اگر نه امیدِ وصالِ تو بودی | ز دیده برون کر دمی رُو شَنایی

نیاید تو را هیچ غم بی دل من | کسی دید خود عید بی‌روستایی

نیاید تو را هی چِ غم بی دل من | کسی دی دِ خود عی دِ بی‌رو سِتایی

من و غم ازین پس که دور از رخ تو | چه باشد اگر یک شبی پیشم آیی؟

من و غم ازین پس که دور از رخ تو | چه باشد اگر یک شبی پی شم آیی؟

۱۳ - نام این وزن بحر متقارب مثمن محذوف است. و از اوزان همسان تک لختی است.

فعولن فعولن فعولن فعل	فعولن فعولن فعولن فعل
سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم	ولی دل به پایی ز نسپرده‌ایم
سراپا اگر زرد و پژمُر ده‌ایم	ولی دل به پایی زِ نسپر ده‌ایم
چو گلدان خالی لب پنجره	پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
چو گلدا ن خالی لَبِ پن جِره	پر از خا طراتِ ترک خور ده‌ایم
اگر داغ دل بود ما دیده‌ایم	اگر خون دل بود ما خورده‌ایم
اگر دا غِ دل بو دِ ما دی ده‌ایم	اگر خو نِ دل بو دِ ما خور ده‌ایم
اگر دل دلیل است آورده‌ایم	اگر داغ شرط است ما برده‌ایم
اگر دل دلیل اس تِ آور ده‌ایم	اگر دا غِ شرط اس تِ ما بر ده‌ایم
اگر دشنهٔ دشمنان گردنیم	اگر خنجر دوستان گُرده‌ایم
اگر دِش نه‌یِ دُش منان گر دنیم	اگر خن جَرِ دو ستان گُر ده‌ایم
گواهی بخواهید اینک گواه	همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم
گواهی بخواهی دِ اینک گواه	همین زخ مِ هایی که نشمر ده‌ایم
دلی سربلند و سری سر به زیر	از این دست عمری به سر برده‌ایم
دلی سر بلند و سری سر به زیر	از این دس تِ عمری به سر بر ده‌ایم

۱۴ – این وزن جزء اوزان بسیار کم‌کاربرد است.

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

ای تتق بسته از تیره شب بر قمر

ای تتق بسته از تیره شب بر قمر

خورده تاب از خم دلستانت کمند

خورده تا ب از خمِ دلستا نت کمند

آهویت کرده بر شیر گردون کمین

آهویت کرده بر شیر گر دون کمین

هندویت رانده بر شاه خاور سپه

هندویت رانده بر شاه خا ور سپه

چشم پرخواب و رخسار همچون خورت

چشم پر خواب و رخ سار هم چون خورت

گشته هندوی خال تو مشک ختن

گشته هِن دوی خا لِ تو مُش کِ ختن

نافه را از کمند تو دل در گره

نافه را از کمن دِ تو دل در گره

ای که هر لحظه در خاطرم بگذری

ای که هر لحظه در خاطرم بگذری

سر نهادیم بر پایت از دست دل

سر نها دیمِ بر پایت از دست دل

سکهٔ روی زردم نبینی درست

سکّه‌یِ روی زر دم نبی نی درست

تا تو شام و سحر داری از موی و روی

تا تو شا م و سحر داری از موی و روی

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

طوطی خطت افکنده پر بر شکر

طوطی‌یِ خططت اف کنده پر بر شکر

گشته آب از لب دُرفشانت گهر

گشته آ ب از لبِ دُرفشا نت گهر

افعیت گشته بر کوه سیمین کمر

افعیت گشته بر کوه سی مین کمر

لشکر زنگت آورده بر چین حشر

لشکر زنگت آ ورده بر چین حشر

برده زین عاشق خسته دل خواب و خور

برده زین عاشق خسته دل خواب و خور

گشته لالای لفظ تو لؤلؤی تر

گشته لا لای لَف ظِ تو لُؤ لُؤی تر

لعل را از عقیق تو خون در جگر

لعلِ را از عقی ق تو خون در جگر

یک زمان از سر خون ما در گذر

یک زمان از سرِ خون ما در گذر

تا چه آید ز دست تو ما را به سر

تا چه آ ید ز دس تِ تو ما را به سر

زانکه نبود ترا التفاتی به زر

زانکه نَب وَد ترا التفا تی به زر

شام هجران خواجو ندارد سحر

شام هج ران خوا جو ندا رد سحر

۱۵ – از اوزان پرکاربرد دوری (دولختی) است و به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شود.

مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن	مستفعِلُ مفعولن // مستفعِلُ مفعولن
ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی	دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی
ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی	دل بی تو به جان آمد وقت استِ که بازآیی
دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند	دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
دایم گل این بستان شادابِ نمی‌ماند	دریابِ ضعیفان را در وقت توانایی
دیشب گله زلفش با باد همی‌کردم	گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی
دیشب گله‌یِ زلفش با بادِ همی‌کردم	گفتا غلطی بگذر زین فکرتِ سُودایی
صد باد صبا این جا با سلسله می‌رقصند	این است حریف ای دل تا باد نپیمایی
صد باد صبا این جا با سلسله می‌رقصند	این استِ حریف ای دل تا باد نپیمایی
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد	کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد	کز دستِ بخواهد شد پایابِ شکیبایی
یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم	رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجایی
یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم	رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجایی
ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست	شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی
ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست	شمشاد خرامان کن تا باغِ بیارایی
ای درد توأم درمان در بستر ناکامی	و ای یاد توأم مونس در گوشه تنهایی
ای درد توأم درمان در بستر ناکامی	و ای یاد توأم مونس در گوشه‌یِ تنهایی
در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم	لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
در دایره‌یِ قسمت ما نقطه‌یِ تسلیمیم	لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست	کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست	کفر استِ در این مذهب خودبینی و خودرایی
زین دایره مینا خونین جگرم می ده	تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
زین دایره‌ی مینا خونین جگرم مِی ده	تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد	شادی‌اَت مبارک باد ای عاشق شیدایی
حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد	شادی‌اَت مبارک باد ای عاشق شیدایی

۱۶ – از اوزان پرکاربرد دوری (دولختی) است و به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شود.

مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن

هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی
هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی
دانی کدام دولت در وصف می‌نیاید
دانی کدامِ دولت در وصفِ می‌نیاید
خرّم تنی که محبوب از در فرازش آید
خرّم تنی که محبوب از در فرازش آید
همچون دو مغز بادام اندر یکی خزینه
همچون دو مغز بادام اندر یکی خزینه
دانی کدام جاهل بر حال ما بخندد
دانی کدامِ جاهل بر حال ما بخندد
بعد از حبیب بر من نگذشت جز خیالش
بعد از حبیبِ بر من نگذشتِ جز خیالش
اوّل که گوی بردی من بودمی به دانش
اوّل که گویِ بردی من بودمی به دانش
سال وصال با او یک روز بود گویی
سال وصال با او یک روزِ بود گویی
ایّام را به ماهی یک شب هلال باشد
ایّامِ را به ماهی یک شب هلالِ باشد
صوفی نظر نبازد جز با چنین حریفی
صوفی نظر نبازد جز با چنین حریفی

مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن

الا بر آن که دارد با دلبری وصالی
الا بر آن که دارد با دلبری وصالی
چشمی که باز باشد هر لحظه بر جمالی
چشمی که بازِ باشد هر لحظه بر جمالی
چون رزق نیکبختان بی محنت سؤالی
چون رزق نیکِبختان بی محنت سؤالی
با هم گرفته انسی وز دیگران ملالی
با هم گرفته انسی وز دیگران ملالی
کاو را نبوده باشد در عمر خویش حالی
کاو را نبوده باشد در عمر خویشِ حالی
وز پیکر ضعیفم نگذاشت جز خیالی
وز پیکر ضعیفم نگذاشِ جز خیالی
گر سودمند بودی بی دولت احتیالی
گر سودِمند بودی بی دولت احتیالی
و اکنون در انتظارش روزی به قدر سالی
و اکنون در انتظارش روزی به قدر سالی
و آن ماه دلستان را هر ابرویی هلالی
و آن ماه دلستان را هر ابرویی هلالی
سعدی غزل نگوید جز بر چنین غزالی
سعدی غزل نگوید جز بر چنین غزالی

۱۷ – از اوزان پرکاربرد دوری (دولختی) است و یک دسته بندی هجایی دارد.

مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
سلسله موی دوست حلقه‌ی دام بلاست

گر بزنندم به تیغ در نظرش بی‌دریغ
گر بزنندم به تیغ در نظرش بی‌دریغ

گر برود جان ما در طلب وصل دوست
گر برود جان ما در طلب وصل دوست

دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان
دعوی عشّاقِ را شرعِ نخواهد بیان

مایهٔ پرهیزگار قوّت صبر است و عقل
مایه‌یِ پرهیزگار قوّت صبر است و عقل

دلشدهٔ پایبند گردن جان در کمند
دلشده‌یِ پایبند گردن جان در کمند

مالک ملک وجود حاکم ردّ و قبول
مالک ملک وجود حاکم ردّ و قبول

تیغ برآر از نیام زهر برافکن به جام
تیغِ برآر از نیام زهرِ برافکن به جام

گر بنوازی به لطف ور بگدازی به قهر
گر بنوازی به لطف ور بگدازی به قهر

هر که به جور رقیب یا به جفای حبیب
هر که به جور رقیب یا به جفای حبیب

سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست
سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست

مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست
دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست

حیف نباشد که دوست دوست‌تر از جان ماست
حیف نباشد که دوست دوس‌تر از جان ماست

گونهٔ زردش دلیل ناله زارش گواست
گونه‌یِ زردش دلیل ناله زارش گواست

عقل گرفتار عشق صبر زبون هواست
عقلِ گرفتار عشق صبرِ زبون هواست

زهرهٔ گفتار نه کاین چه سبب وان چراست
زهره‌یِ گفتار نه کاین چه سبب وان چراست

هر چه کند جور نیست ور تو بنالی جفاست
هر چه کند جورِ نیست ور تو بنالی جفاست

کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست
کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست

حکم تو بر من روان زجر تو بر من رواست
حکم تو بر من روان زجر تو بر من رواست

عهد فرامش کند مدعی بی‌وفاست
عهدِ فرامش کند مدّعی‌یِ بی‌وفاست

گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست
گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست

۱۸ – از اوزان پرکاربرد دوری (دولختی) است و یک دسته بندی هجایی دارد.

مفتعلن مفاعلن // مفتعلن مفاعلن

تـــــاب بنفشـــه می‌دهد طرّهٔ مشـــکســـای تو

تابِ بنفشه می‌دهد طرّهٔ مشکِسای تو

ای گل خوش نســـیم من بلبل خویش را مســـوز

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز

من کـه ملـــــول گشـــتمی از نفس فرشـــتگـان

من که ملولِ گشتمی از نفس فرشتگان

دولت عشـــق بین کـه چون از ســـر فقر و افتخار

دولت عشقِ بین که چون از سر فقر و افتخار

خرقـهٔ زهـد و جـام می گر چـه نـه در خور همنـد

خرقه‌یِ زهد و جام می گر چه نه در خورِ همند

شـــور شـــراب عشـــق تو آن نفســـم رود ز ســـر

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

شـــاه‌نشـــین چشـــم من تکیه‌گه خیـــــال توســـت

شاه‌نشین چشم من تکیه‌گه خیال توست

خوش چمنیست عارضـــت خاصـه که در بهار حسن

خوش چمنیسِ عارضت خاصه که در بهار حسن

مفتعلن مفاعلن // مفتعلن مفاعلن

پـردهٔ غـنـچـه مـی‌درد خـنـدهٔ دلـگشـــای تـو

پرده‌یِ غنچه می‌درد خنده‌یِ دلگشای تو

کز ســـر صـــدق می‌کند شـــب همه شـــب دعای تو

کز سر صدقِ می‌کند شب همه شب دعای تو

قـال و مـقـال عـالـمـی مـی‌کشـــم از بـرای تـو

قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو

گوشـــهٔ تـاج ســـلطنـت می‌شـــکـنـد گـدای تو

گوشه‌یِ تاج سلطنت می‌شکند گدای تو

این همـه نقش می‌زنم از جهـت رضـــای تـو

این همه نقشِ می‌زنم از جهت رضای تو

کـاین ســـر پر هوس شـــود خـاک در ســـرای تو

کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

جـای دعـاســـت شـــاه من بی تو مباد جـای تو

جای دعاسِ شاه من بی تو مبادِ جای تو

حافـظ خـــوش کلام شد مـــرغ سخنســـرای تو

حافظ خوش کلامِ شد مرغ سخنسرای تو

۱۹ – از اوزان پرکاربرد دوری (دولختی) است و یک دسته بندی هجایی دارد.

فعلات فاعلاتن	//	فعلات فاعلاتن	فعلات فاعلاتن	//	فعلات فاعلاتن
شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد			تو بیا کز اوّل شب در صبح باز باشد		
شب عاشقان بی‌دل		چه شبی درازِ باشد	تو بیا کز اوّل شب		در صبحِ باز باشد
عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت			به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد		
عجب است اگر توانم		که سفر کنم ز دستت	به کجا رود کبوتر		که اسیرِ باز باشد
ز محبّتت نخواهم که نظر کنم به رویت			که محب صادق آنست که پاکباز باشد		
ز محبّتت نخواهم		که نظر کنم به رویت	که محب صادق آنس		تِ که پاکبازِ باشد
به کرشمه عنایت نگهی به سوی ما کن			که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد		
به کرشمه‌یِ عنایت		نگهی به سوی ما کن	که دعای دردِمندان		زِ سر نیازِ باشد
سخنی که نیست طاقت که ز خویشتن بپوشم			به کدام دوست گویم که محل راز باشد		
سخنی که نیسِ طاقت		که ز خویشتن بپوشم	به کدامِ دوسِ گویم		که محل رازِ باشد
چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی			تو صنم نمی‌گذاری که مرا نماز باشد		
چه نمازِ باشد آن را		که تو در خیالِ باشی	تو صنم نمی‌گذاری		که مرا نمازِ باشد
نه چنین حساب کردم چو تو دوست می‌گرفتم			که ثنا و حمد گوییم و جفا و ناز باشد		
نه چنین حسابِ کردم		چو تو دوسِ می‌گرفتم	که ثنا و حمدِ گویی		م و جفا و نازِ باشد
دگرش چو بازبینی غم دل مگوی سعدی			که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد		
دگرش چو بازِ بینی		غم دل مگویِ سعدی	که شب وصالِ کوتا		ه و سخن درازِ باشد
قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران			اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد		
قدمی که برگرفتی		به وفا و عهد یاران	اگر از بلا بترسی		قدم مجازِ باشد

۲۰ – از اوزان کم‌کاربرد دوری (دولختی) است و یک دسته بندی هجایی دارد. (واقعیت این است که تمام ویژگی اوزان دوری را ندارد ولی کنکور آن را دوری می‌داند!)

مفاعلن فعلاتن // مفاعلن فعلاتن

هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم
هزارِ جهدِ بکردم که سرّ عشقِ بپوشم

به هوش بودم از اوّل که دل به کس نسپارم
به هوشِ بودم از اوّل که دل به کس نسپارم

حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد
حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد

مگر تو روی بپوشی و فتنه بازنشانی
مگر تو رویِ بپوشی یُ فتنه بازِنشانی

من رمیده دل آن به که در سماع نیایم
من رمیده دل آن به که در سماعِ نیایم

بیا به صلح من امروز و در کنار من امشب
بیا به صلح من امرو ز و در کنار من امشب

مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آنم
مرا به هیچِ بدادی یُ من هنوزِ بر آنم

به زخم خورده حکایت کنم ز دست جراحت
به زخمِ خورده حکایت کنم ز دست جراحت

مرا مگوی که سعدی طریق عشق رها کن
مرا مگویِ که سعدی طریق عشقِ رها کن

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل
به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

مفاعلن فعلاتن // مفاعلن فعلاتن

نبود بر سر آتش میّسرم که نجوشم
نبودِ بر سر آتش میّسرم که نجوشم

شمایل تو بدیدم نه صبر ماند و نه هوشم
شمایل تو بدیدم نه صبرِ ماند و نه هوشم

دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم
دگر نصیحت مردم حکایت استِ به گوشم

که من قرار ندارم که دیده از تو بپوشم
که من قرارِ ندارم که دیده از تو بپوشم

که گر به پای درآیم به در برند به دوشم
که گر به پایِ درآیم به در برندِ به دوشم

که دیده خواب نکرده است از انتظار تو دوشم
که دیده خوابِ نکرده است (تَز) از انتظار تو دوشم

که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم
که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم

که تندرست ملامت کند چو من بخروشم
که تندرستِ ملامت کند چو من بخروشم

سخن چه فایده گفتن چو پند می‌ننیوشم
سخن چه فایده گفتن چو پندِ می‌ننیوشم

و گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم
و گر مرادِ نیابم به قدرِ وسعِ بکوشم

۲۱– از اوزان کم‌کاربرد دوری (دولختی) است و یک دسته بندی هجایی دارد. جزء اوزان ابداعی معاصر است.

مستفعلن فاعلاتن // مستفعلن فاعلاتن

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد

رخساره می‌تابم از او امّا به چشمم نشسته

رخساره می‌تابم از او امّا به چشمم نشسته

بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس از این

بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس از این

با پای چالاکِ پیما دیدی چه دشوار رفتم

با پای چالاکِ پیما دیدی چه دشوارِ رفتم

تق‌تق کنان چوبدستش روی زمین می‌نهد مهر

تق‌تق کنان چوبِدستش روی زمین می‌نهد مهر

لبخند مهرم به چشمش خاری شد و دشنه‌ای شد

لبخند مهرم به چشمش خاری شد و دشنه‌ای شد

بر چهره‌ی سرد و خشکش پیدا خطوط ملال است

بر چهره‌ی سرد و خشکش پیدا خطوط ملال است

گویم که با مهربانی خواهم شکیبایی از او

گویم که با مهربانی خواهم شکیبایی از او

رو می‌کنم سوی او باز تا گفت و گویی کنم ساز

رو می‌کنم سوی او باز تا گفت و گویی کنم ساز

مستفعلن فاعلاتن // مستفعلن فاعلاتن

خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد

خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد

بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد

بس نوجوان است و شاید از بیسِ بالا ندارد

خود گر چه رنج است بودن «بادا مبادا» ندارد

خود گر چه رنج استِ بودن «بادا مبادا» ندارد

تا چون رود او که پایی چالاک پیما ندارد؟

تا چون رود او که پایی چالاکِ پیما ندارد؟

با آنکه ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد

با آنکه ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد

این خوی‌گر با درشتی نرمی تمنّا ندارد

این خویِ‌گر با درشتی نرمی تمنّا ندارد

یعنی که با کاهش تن جانی شکیبا ندارد

یعنی که با کاهش تن جانی شکیبا ندارد

پندش دهم مادرانه گیرم که پروا ندارد

پندش دهم مادرانه گیرم که پروا ندارد

رفته‌ست و خالی است جایش مردی که یک پا ندارد...

رفته‌ست و خالیسِ جایش مردی که یک پا ندارد...

۲۲ – از اوزان کم‌کاربرد دوری (دولختی) است.

مفتعلن فع // مفتعلن فع

جان من است او هی مزنیدش

جان من است او هی مزنیدش

آب من است او نان من است او

آب من است او نان من است او

باغ و جنانش آب روانش

باغ و جنانش آب روانش

متّصل است او معتدل است او

متّصل است او معتدل است او

هر که ز غوغا وز سر سودا

هر که ز غوغا وز سر سُودا

هر که ز صهبا آرد صفرا

هر که ز صهبا آرد صفرا

عام بیاید خاص کنیدش

عامِ بیاید خاصِ کنیدش

نک شه هادی زان سوی وادی

نک شه هادی زان سوی وادی

داد زکاتی آب حیاتی

دادِ زکاتی آبِ حیاتی

باده چو خورد او خامش کرد او

باده چو خورد او خامش کرد او

مفتعلن فع // مفتعلن فع

آن من است او هی مبریدش

آن من است او هی مبریدش

مثل ندارد باغ امیدش

مثلِ ندارد باغ امیدش

سرخی سیبش سبزی بیدش

سرخی سیبش سبزی بیدش

شمع دل است او پیش کشیدش

شمع دل است او پیشِ کشیدش

سر کشد این جا سر ببریدش

سر کشد این جا سر ببریدش

کاسه سکبا پیش نهیدش

کاسه‌یِ سکبا پیش نهیدش

خام بیاید هم بپزیدش

خامِ بیاید هم بپزیدش

جانب شادی داد نویدش

جانب شادی دادِ نویدش

شاخ نباتی تا به مزیدش

شاخِ نباتی تا به مزیدش

زحمت برد او تا طلبیدش

زحمت برد او تا طلبیدش

۲۳– از اوزان بسیار کم‌کاربرد دوری (دولختی) است.

مفاعلن فعولن // مفاعلن فعولن
ستون این سرایی ز در برون چرایی
ستون این سرایی ز در برون چرایی
تو ماه آسمانی و ما شبیم تاری
تو ماه آسمانی یُ ما شبیمِ تاری
تو پادشاه شهری و ما کنار شهری
تو پادشاه شهری یُ ما کنار شهری
مها تویی سلیمان فراق و غم چو دیوان
مها تویی سلیمان فراق و غم چو دیوان
تویی به جای موسی و ما تو را عصایی
تویی به جای موسی و ما تو را عصایی
مسیح خوش دمی تو و ما ز گل چو مرغی
مسیح خوش دمی تو و ما ز گل چو مرغی
تو نوح روزگاری و ما چو اهل کشتی
تو نوح روزگاری یُ ما چو اهل کشتی
تویی خلیل ای جان همه جهان پرآتش
تویی خلیلِ ای جان همه جهان پرآتش
تو نور مصطفایی و کعبه پر بتان شد
تو نور مصطفایی و کعبه پر بتان شد
تو یوسف جمالی و چشم خلق بسته
تو یوسف جمالی یُ چشم خلقِ بسته

مفاعلن فعولن // مفاعلن فعولن
سرا که بی‌ستون شد نه پست گشت ویران
سرا که بی‌ستون شد نه پستِ گشتِ ویران
شبی که مه نباشد غلس بود فراوان
شبی که مه نباشد غلس بود فراوان
چو شهر ماند بی‌شه چه سر بود چه سامان؟
چو شهرِ ماندِ بی‌شه چه سر بود چه سامان؟
چو دور شد سلیمان نه دست یافت شیطان
چو دورِ شد سلیمان نه دستِ یافِ شیطان
بجز به کفّ موسی عصا نیافت برهان
بجز به کفّ موسی عصا نیافِ برهان
دمی بدم تو بر ما بر اوج بین تو جولان
دمی بدم تو بر ما بر اوجِ بین تو جولان
چو نوح رفت کشتی کجا رهد ز طوفان؟
چو نوحِ رفتِ کشتی کجا رهد ز طوفان؟
که بی‌خلیل آتش نمی‌شود گلستان
که بی‌خلیلِ آتش نمی‌شود گلستان
هلا بیا برون کن بتان ز بیت رحمان
هلا بیا برون کن بتان ز بیت رحمان
نظر ز تو گشاید چو چشم پیر کنعان
نظر ز تو گشاید چو چشم پیر کنعان

۲۴ – از اوزان بسیار کم‌کاربرد دوری (دولختی) است.

فاعلات فع	//	فاعلات فع	فاعلات فع	//	فاعلات فع
سنبل سیه بر سمن مزن			لشکر حبش بر ختن مزن		
سنبل سیه	بر سمن مزن		لشکر حبش	بر ختن مزن	
ابر مُشکسا بر قمر مسا			تاب طره بر نسترن مزن		
ابرِ مُشکِسا	بر قمر مسا		تاب طرّه بر	نسترن مزن	
تا دل شب تیره نشکند			زلف را شکن بر شکن مزن		
تا دل شبِ	تیره نشکند		زلفِ را شکن	بر شکن مزن	
از حرم به بستانسرا میا			طعنه بر عروس چمن مزن		
از حرم به بُس	تانسرا میا		طعنه بر عرو	سِ چمن مزن	
آتشم چو در جان و دل زدی			خاطرم به دست آر و تن مزن		
آتشم چو در	جان و دل زدی		خاطرم به دس	تار و تن مزن	
روح را که طاووس باغ تست			همچو مرغ بر بابزن مزن		
روحِ را که طا	ووسِ باغ تست		همچو مرغِ بر	بابزن مزن	
مطربا چو از چنگ شد دلم			بیش از این ره عقل من مزن		
مطربا چو از	چنگِ شد دلم		بیش از این رهِ	عقل من مزن	
ساقیا بدان لعل آتشین			خنده بر عقیق یمن مزن		
ساقیا بدان	لعل آتشین		خنده بر عقی	قِ یمن مزن	
دود سینه خواجو ز سوز دل			همچو شمع در انجمن مزن		
دود سینه خوا	جو ز سوز دل		همچو شمعِ در	انجمن مزن	

۲۵ – از اوزان بسیار کم‌کاربرد دوری (دولختی) است و دو دسته‌بندی هجایی دارد.

فعلن فعولن	//	فعلن فعولن	مستفعلن فع	//	مستفعلن فع
درد محبّت درمان ندارد			راه مودّت پایان ندارد		
درد محبّت		درمان ندارد	راه مودّت		پایان ندارد
از جان شیرین ممکن بود صبر			امّا ز جانان امکان ندارد		
از جان شیرین		ممکن بود صبر	امّا ز جانان		امکان ندارد
آنرا که در جان عشقی نباشد			دل بر کن از وی کو جان ندارد		
آنرا که در جان		عشقی نباشد	دل بر کن از وی		کو جان ندارد
ذوق فقیران خاقان نیابد			عیش گدایان سلطان ندارد		
ذوق فقیران		خاقان نیابد	عیش گدایان		سلطان ندارد
ای دل ز دلبر پنهان چه داری			دردی که جز او درمان ندارد		
ای دل ز دلبر		پنهان چه داری	دردی که جز او		درمان ندارد
باید که هر کو بیمار باشد			درد از طبیبان پنهان ندارد		
باید که هر کو		بیمارِ باشد	درد از طبیبان		پنهان ندارد
در دین خواجو مؤمن نباشد			هر کو به کفرش ایمان ندارد		
در دین خواجو		مؤمن نباشد	هر کو به کفرش		ایمان ندارد

۲۶ – از اوزان بسیار کم‌کاربرد دوری (دولختی) است.

مفاعلن فاعلن // مفاعلن فاعلن مفاعلن فاعلن // مفاعلن فاعلن

جهان فرتوت باز جوانی از سرگرفت به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت

جهان فرتوتِ باز جوانی از سرگرفت به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت

چو تیره زای سحاب بر آسمان پر گرفت ز چرخ اختر ربود ز نجم زیور گرفت

چو تیره زای سحاب بر آسمان پرگرفت ز چرخِ اختر ربود زِ نجمِ زیور گرفت

که تاکند جمله را به فرق نسرین نثار

که تاکند جمله را به فرق نسرین نثار

به بوستان سرخ گل چرا همی لب گزد نهان شود زیر برگ چو باد بر وی وزد

به بوستان سرخِ گل چرا همی لب گزد نهان شود زیر برگ چو باد بر وی وزد

چو دخت دوشیزه‌ای که زیر چادر خزد ز خوف نامحرمی که خواهدش لب مزد

چو دخت دوشیزه‌ای که زیر چادر خزد ز خوف نامحرمی که خواهدش لب مزد

کناره گیرد همی ز بیم بوس و کنار

کناره گیرد همی ز بیم بوس و کنار

صبا رخ ارغوان به شوخی از بس مکد چو دانه‌های عقیق ز عارضش خون چکد

صبا رخ ارغوان به شوخی از بس مکد چو دانه‌های عقیق زِ عارضش خون چکد

وزان ستم سرخ گل ز خشم چندان ژکد که پوست در پیکرش چو نار می بترکد

وزان ستم سرخِ گل ز خشمِ چندان ژکد که پوسِ در پیکرش چو نارِ می بترکد

بخوشدش خون دل چو دانه‌های انار

بخوشدش خون دل چو دانه‌های انار

۲۷ – از اوزان ناهمسان پرکاربرد است. اصل این وزن «فعلاتن مفاعلن فعلن» است ولی اکثرا با توجّه به اختیار شاعری به جای فعلاتن، فاعلاتن و به جای فَعِلُن، فَع لُن می‌اید. این وزن یک دسته بندی هجایی دارد.

فعلاتن	مفاعلن	فعلن	فعلاتن	مفاعلن	فعلن
دل	سراپرده	محبّت	اوست	دیده آیینه دار	طلعت اوست
من که	سر در	نیاورم	به دو کون	گردنم زیر بار	منّت اوست
تو و	طوبی و	ما و	قامت یار	فکر هر کس	به قدر همّت اوست
گر من	آلوده دامنم	چه	عجب	همه عالم گواه	عصمت اوست
من که	باشم در	آن حرم	که صبا	پرده دار حریم	حرمت اوست
بی خیالش	مباد منظر	چشم		زان که این گوشه	جای خلوت اوست
هر گل	نو که	شد چمن	آرای	ز اثر رنگ و	بوی صحبت اوست
دور مجنون	گذشت و	نوبت	ماست	هر کسی پنج	روز نوبت اوست
ملکت	عاشقی و	گنج	طرب	هر چه دارم	ز یمن همّت اوست
من و دل	گر فدا	شدیم	چه باک	غرض اندر	میان سلامت اوست
فقر	ظاهر	مبین	که حافظ را	سینه	گنجینه محبّت اوست

۲۸ – از اوزان ناهمسان پرکاربرد است و بیشتر در مثنوی‌ها به کار می‌رود. این وزن دو دسته بندی هجایی دارد.

مفعول	مفاعلن	فعولن	مستفعِلُ	فاعلات	مستف
دیر آمدی ای نگار سرمست			زودت ندهیم دامن از دست		
بر آتش عشقت آب تدبیر			چندان که زدیم بازننشست		
از روی تو سر نمی‌توان تافت			وز روی تو در نمی‌توان بست		
از پیش تو راه رفتنم نیست			چون ماهی اوفتاده در شست		
سودای لب شکردهانان			بس توبه صالحان که بشکست		
ای سرو بلند بوستانی			در پیش درخت قامتت پست		
بیچاره کسی که از تو ببرید			آسوده تنی که با تو پیوست		
چشمت به کرشمه خون من ریخت			وز قتل خطا چه غم خورد مست		
سعدی ز کمند خوبرویان			تا جان داری نمی‌توان جست		
ور سر ننهی در آستانش			دیگر چه کنی دری دگر هست؟		

۲۹ – از اوزان ناهمسان کم‌کاربرد است. این وزن دو دسته بندی هجایی دارد.

مفعول	مفاعلن	مفاعیلن	مستفعِلُ	فاعلات	مفعولن
ای مرهم ریش و مونس جانم			چندین به مفارقت مرنجانم		
ای راحت اندرون مجروحم			جمعیّت خاطر پریشانم		
گویند بدار دستش از دامن			تا دست بدارد از گریبانم		
آن کس که مرا به باغ می‌خواند			بی روی تو می‌برد به زندانم		
وین طرفه که ره نمی‌برم پیشت			وز پیش تو ره به در نمی‌دانم		
یک روز به بندگی قبولم کن			روز دگرم ببین که سلطانم		
ای گلبن بوستان روحانی			مشغول بکردی از گلستانم		
زان روز که سرو قامتت دیدم			از یاد برفت سرو بستانم		
آن دُرّ دو رسته در حدیث آمد			وز دیده بیوفتاد مرجانم		
گویند صبور باش از او سعدی			بارش بکشم که صبر نتوانم		
ای کاش که جان در آستین بودی			تا بر سر مونس دل افشانم		

۳۰ – از اوزان ناهمسان کم‌کاربرد است. این وزن دو دسته‌بندی هجایی دارد.

مفعول	فاعلات	مفاعلین	مستفعلن	مفاعل	مفعولن
بالا گرفت شعلهٔ طغیان و			آتش گرفت باغچه‌ای، باغی		
سر باز کرد کینهٔ شیطان و			از نو نشست بر دل ما داغی		
یک کاروان به شوق زیارت رفت			اهل شهود بود و شهید آمد		
از کربلای حلّه به خوزستان			یک کاروان شهید جدید آمد		
در سوگ پر کشیدنشان این خاک			هرچند داغدارتر از قبل است		
اما به یمن خون شهیدانش			حالا پر افتخارتر از قبل است		
اینان شکوه غیرت تاریخند			اینان بزرگ قافلهٔ دهرند		
اینان که آسمان شده مأواشان			آری ستارگان همین شهرند...		

۳۱ – از اوزان ناهمسان پرکاربرد است. و تقریبا دومین وزن پرکاربرد شعر فارسی در قصاید و غزلیات است. این وزن دو دسته بندی هجایی دارد. این گونه اوزان را خوب یاد بگیرید. زیرا علاوه بر عروض در مباحث دیگری همچون آرایه و قرابت و دستور نیز در این وزن اشعار زیادی خواهید دید.

مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلن	مستفعلن	مفاعل	مستفعلن	فعل
آنان	که خاک	را به	نظر کیمیا	کنند	آیا بود	که گوشه	چشمی به ما کنند
دردم	نهفته	به ز	طبیبان	مدّعی	باشد	که از	خزانه غیبم دوا کنند
معشوق	چون	نقاب	ز رخ در	نمی‌کشد	هر کس	حکایتی	به تصوّر چرا کنند
چون حسن	عاقبت	نه به	رندی و	زاهدی است	آن به	که کار	خود به عنایت رها کنند
بی معرفت	مباش	که در	من یزید	عشق	اهل نظر	معامله	با آشنا کنند
حالی	درون پرده	بسی	فتنه	می‌رود	تا آن	زمان که	پرده برافتد چه‌ها کنند
گر سنگ	از این	حدیث	بنالد	عجب مدار	صاحب	دلان	حکایت دل خوش ادا کنند
می خور	که صد	گناه	ز اغیار	در حجاب	بهتر	ز طاعتی	که به روی و ریا کنند
پیراهنی	که آید	از او	بوی یوسفم		ترسم	برادران	غیورش قبا کنند
بگذر	به کوی	میکده	تا زمره	حضور	اوقات	خود ز	بهر تو صرف دعا کنند
پنهان	ز حاسدان	به خودم	خوان که	منعمان	خیر	نهان	برای رضای خدا کنند
حافظ	دوام وصل	میسر	نمی‌شود		شاهان	کم التفات	به حال گدا کنند

۳۲ – از اوزان ناهمسان پرکاربرد است. این وزن دو دسته بندی هجایی دارد. (همانطور که مشاهده می‌کنید دسته بندی نوع دوم «همسان» می‌باشد.

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن	مستفعل مستفعل مستفعل مستف
ای یار جفا کرده پیوند بریده	این بود وفاداری و عهد تو ندیده
در کوی تو معروفم و از روی تو محروم	گرگ دهن آلوده یوسف ندریده
ما هیچ ندیدیم و همه شهر بگفتند	افسانه مجنون به لیلی نرسیده
در خواب گزیده لب شیرین گل اندام	از خواب نباشد مگر انگشت گزیده
بس در طلبت کوشش بی فایده کردیم	چون طفل دوان در پی گنجشک پریده
مرغ دل صاحب نظران صید نکردی	الا به کمان مهره ابروی خمیده
میلت به چه ماند به خرامیدن طاووس	غمزت به نگه کردن آهوی رمیده
گر پای به در می‌نهم از نقطه شیراز	ره نیست تو پیرامن من حلقه کشیده
با دست بلورین تو پنجه نتوان کرد	رفتیم دعا گفته و دشنام شنیده
روی تو مبیناد دگر دیده سعدی	گر دیده به کس باز کند روی تو دیده

۳۳ – از اوزان ناهمسان پرکاربرد است و یک دسته‌بندی هجایی دارد. اشعار معروف «ماه فروماند از جمال محمد» و «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» در این وزن سروده شده است.

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع
ما در خلوت به روی خلق ببستیم	از همه بازآمدیم و با تو نشستیم
هر چه نه پیوند یار بود بریدیم	وآنچه نه پیمان دوست بود شکستیم
مردم هشیار از این معامله دورند	شاید اگر عیب ما کنند که مستیم
مالک خود را همیشه غصّه گدازد	ملک پری پیکری شدیم و برستیم
شاکر نعمت به هر طریق که بودیم	داعی دولت به هر مقام که هستیم
در همه چشمی عزیز و نزد تو خواریم	در همه عالم بلند و پیش تو پستیم
ای بت صاحب دلان مشاهده بنمای	تا تو ببینیم و خویشتن نپرستیم
دیده نگه داشتیم تا نرود دل	با همه عیاری از کمند نجستیم
تا تو اجازت دهی که در قدمم ریز	جان گرامی نهاده بر کف دستیم
دوستی آن است سعدیا که بماند	عهد وفا هم بر این قرار که بستیم

۳۴ – از اوزان ناهمسان پرکاربرد است و یک دسته‌بندی هجایی دارد. این وزن پرکاربردترین وزن در قصاید و غزلیات است. این گونه اوزان را خوب یاد بگیرید. زیرا علاوه بر عروض در مباحث دیگری همچون آرایه و قرابت و دستور نیز در این وزن اشعار زیادی خواهید دید.

توجّه: به جای فَعِلُن، معولا طبق اختیار شاعری «فَع لُن» می‌آید.

توجّه: این وزن را با وزن دوری «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن» اشتباه نگیرید. (یک هجا اختلاف دارند.)

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
شب فراق که داند که تا سحر چند است	مگر کسی که به زندان عشق دربند است
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم	کدام سرو به بالای دوست مانند است
پیام من که رساند به یار مهرگسل	که برشکستی و ما را هنوز پیوند است
قسم به جان تو گفتن طریق عزّت نیست	به خاک پای تو و آن هم عظیم سوگند است
که با شکستن پیمان و برگرفتن دل	هنوز دیده به دیدارت آرزومند است
بیا که بر سر کویت بساط چهرهٔ ماست	به جای خاک که در زیر پایت افکنده است
خیال روی تو بیخ امید بنشانده است	بلای عشق تو بنیاد صبر برکنده است
عجب در آن که تو مجموع و گر قیاس کنی	به زیر هر خم مویت دلی پراکنده است
اگر برهنه نباشی که شخص بنمایی	گمان برند که پیراهنت گل آکنده است
ز دست رفته نه تنها منم در این سودا	چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است
فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست	بیا و بر دل من بین که کوه الوند است
ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق	گمان برند که سعدی ز دوست خرسند است

***

اصل وزن رباعی «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» است ولی طبق اختیارات شاعری ممکن است این وزن به صورت‌های نتفاوتی از جمله: «مفعول مفاعیل مفاعیلن فع»، «مفعول مفاعلن مفاعیل فعل»، «مفعول مفاعلن مفاعیلن فع» در بیاید.

گر می نخوری طعنه مزن مستان را — بنیاد مکن تو حیله و دستان را
تو غرّه بدان مشو که می می‌نخوری — صد لقمه خوری که می غلام است آن را

***

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است — بر طرف چمن روی دل‌افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست — خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

***

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است — در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که در گردن او می‌بینی — دستی است که در گردن یاری بوده است

***

برخیز و مخور غم جهان گذران — بنشین و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی — نوبت به تو خود نیامدی از دگران

***

دریاب که از روح جدا خواهی رفت — در پرده‌ی اسرار فنا خواهی رفت
می نوش ندانی از کجا آمده‌ای — خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت

***

این قافله عمر عجب می‌گذرد — دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری — پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

***

گویند بهشت و حور و کوثر باشد — جوی می و شیر و شهد و شکر باشد
پر کن قدح باده و بر دستم نه — نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد

***

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من — و این حرف معمّا نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو — چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

***

وقت سحر است ای مایه ناز — نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز
کآنها به جایند نپایند بسی — و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

***

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت — از بستر عافیت برون خواهم خفت
باور نکنی خیال خود را بفرست — تا در نگری که بی تو چون خواهم خفت

***

دل جز ره عشق تو نپوید هرگز — جان جز سخن عشق نگوید هرگز
صحرای دلم عشق تو شورستان کرد — تا مهر کسی در آن نروید هرگز

***

لبخند زدی بهار بی‌تاب شکفت — یک پنجره رو به روی مهتاب شکفت
آن لحظه که چشمه از نگاهت جوشید — احساس فرو خفته مرداب شکفت

***

آزمونهای جامع سراسری

علوم و فنون داخل کشور ۱۴۰۰

۱۹۱– کدام ابیات «فاقد» ردیف است؟

الف) من قصه خویشتن بدو چون گویم / ترک است و به چوگان بزند چون گویم
ب) تنگ شد از غم دل، جای به من / یک دل و این همه غم وای به من
ج) مشو تا توانی ز رحمت بری / که رحمت برندت چو رحمت بری
د) گدایی که بر خاطرش بند نیست / به از پادشاهی که خرسند نیست
ه) خوش آن که نگاهش به سر و پای تو باشد / آیینه صفت محو تماشای تو باشد

۱) ب – ج – د ۲) ب – د – ه ۳) الف – ج – د ۴) الف – ج – ه

۱۹۲– کدام بیت، براساس قاعده و تبصره «۱» قافیه سروده شده است؟

۱) رفتی و نام تو ز زبانم نمی‌رود / و اندیشهٔ تو از دل و جانم نمی‌رود
۲) از پستهٔ تنگ خود آن یار شکر بوسه / دوشم به لب شیرین جان داد به هر بوسه
۳) زهی خورشید را داده رخ تو حسن و زیبایی / در لطف تو کس بر من نبندد گر تو بگشایی
۴) میر من خوش می‌روی کاندر سر و پا میرمت / خوش خرامان شو که پیش قدّ رعنا میرمت

۱۹۳– وزنِ مصراع زیر با کدام مصراع، یکسان است؟

«گر خون من ز شیشه بریزد به جام او»

۱) کار فرو بسته‌ام هیچ گشایش ندید / ۲) هیچ مرغِ دلی از حلقهٔ زلف تو نجست
۳) ز شرم عارض او لاله بست بر رخ ماه / ۴) آگاهیش ز راحت عشّاق خسته نیست

۱۹۴– در همهٔ ابیات هر دو اختیار «وزنی و زبانی» وجود دارد، به جز:

۱) گره به باد مزن گر چه بر مراد رود / که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
۲) حافظ ار آب حیات ازلی می‌خواهی / منبعش خاک در خلوت درویشان است
۳) مستم کن آن چنان که ندانم ز بی‌خودی / در عرصهٔ خیال که آمد کدام رفت
۴) زنهار از آن عبارت شیرین دل‌فریب / گویی که پستهٔ تو سخن در شکر گرفت

۱۹۵– بیتِ زیر فاقد کدام «اختیار شاعری» است؟

«هر که در سایهٔ تو باشد نیست — روز او را به آفتاب نیاز»

۱) ابدال
۲) حذف همزه
۳) بلند بودن جای پایان مصراع
۴) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه

۱۹۶– کدام بیت را «نمی توان» به دو صورت تقسیم‌بندی هجایی کرد؟

۱) سپهر با همه بی‌مهریش به مهر آمد — هنوز با من بیدل تو بر سر کینی
۲) گنجینهٔ مهر او در سینه نمی گنجد — کاشانه بدین تنگی یک باره خراب اولی
۳) ای خواجه برو بندهٔ آن زهره‌جبین باش — در بندگی خاک درش صدرنشین باش
۴) شاخ گلی که آبش از جوی دیده دادم — دورم ز خویشتن کرد با صد هزار خواری

۱۹۷– کدام بیت «فاقد» وزن دوری (همسان دو لختی) است؟

۱) تا تو به گلشن آمدی با همه در کشاکشم — وه که تو در کنار گل من به میان آتشم
۲) در وادی محبّت دانی چه کار کردم — اول به سر دویدم آخر ز پا فتادم
۳) تا خیل غمت خیمه زد اندر دل تنگم — از تنگدلی با در و دیوار به جنگم
۴) ای کعبهٔ مقصودم وی قبلهٔ آمالم — مپسند بدین روزم مگذار بدین حالم

۱۹۸– وزنِ کدام مصراع در مقابل آن «غلط» آمده است؟

۱) راز همه کرد افشا ننموده رخ زیبا (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)
۲) نشستم از سر زلفش ولی به روز سیاهی (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)
۳) امشب ای زلف سیه سخت پریشان شده‌ای (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)
۴) دوش ز دست رقیب ساغر می خورده‌ای (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن)

۱۹۹– با توجّه به عروض و قافیه کدام گزینه، در مورد رباعیِ زیر «غلط» ذکر شده است؟

«بازار قبول گل چو شد خوش خوش تیز — گفتم که به باغ در شو ای دلبر خیز
گل گفت که آب قدمش خیره مریز — ما دست گلابگر گرفتیم و گریز»

۱) ابیات را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد.
۲) در بیت اوّل از اختیار شاعری ابدال استفاده شده است.
۳) در بیت دوم شاعر دو بار مصوت کوتاه را بلند تلفظ کرده است.
۴) قافیهٔ رباعی بر اساس قاعده «۲» آمده است و حرف روی « ز » است.

علوم و فنون خارج کشور ۱۴۰۰

۲۰۰- قاعدهٔ قافیه در مقابلِ کدام بیت، «غلط» آمده است؟

۱) ای برادر بشنوی رمزی و شعر و شاعری / تا ز ما مشتی گدا کس را به مردم نشمری (قاعدهٔ ۲)

۲) چون من به ره سخن فراز آیم / خواهم که قصیده‌ای بیارایم (قاعدهٔ ۲)

۳) اگر محوّل حال جهانیان نه قضاست / چرا مجاری احوالْ برخلافِ رضاست (قاعدهٔ ۱)

۴) در پای تو تا زلف چلیپای تو افتاد / بس دل که از این سلسله در پای تو افتاد (قاعدهٔ ۱)

۲۰۱- توضیحِ روبه‌روی کدام بیت، در مورد قافیه درست است؟

۱) سپه را تو باش این زمان پیشرو / تویی کینه‌خواه جهاندار نو (قاعدهٔ ۱)

۲) ناقهٔ جسم دلی را بنده باش / تا شوی با روح صالح خواجه‌تاش (ذوقافیتین)

۳) دوش از در میخانه کشیدند به دوشم / تا روز جزا مست ز کیفیت دوشم (ش: حرف روی)

۴) خدایا مقصر به کار آمدیم / تهی‌دست و امیدوار آمدیم («یم» حروف الحاقی)

۲۰۲- وزنِ کدام مصراع، در مقابلِ آن «غلط» آمده است؟

۱) چین زلف مشکین را بر رخ نگارم بین (مستفعلُ فاعلاتُ فعلن)

۲) ای دل چو خطش سر زد پیوند از او مگسل (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعلین)

۳) برخاست ز هر گوشه بلایی به کمینم (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)

۴) مژگان مردم افکن چشمان کافرش بین (مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن)

۲۰۳- در کدام بیت «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه، کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند و ابدال» همگی یافت می‌شود؟

۱) قوّت بازوی پرهیز به خوبان مفروش / که در این خیل حصاری به سواری گیرند

۲) رقص بر شعر تر و نالهٔ نی خوش باشد / خاصه رقصی که در آن دست نگاری گیرند

۳) حافظ ابنای زمان را غم مسکینان نیست / زین میان گر بتوان به که کناری گیرند

۴) خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی / گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

۲۰۴- در بیتِ زیر همهٔ اختیارات شاعری یافت می شود، به‌جز:

«چون گل و می دمی از پرده برون آی و درآ / که دگر باره ملاقات نه پیدا باشد»

۱) قلب
۲) ابدال
۳) تغییر کمیت مصوت‌ها
۴) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

۲۰۵- وزنِ کدام مصراع با مصراعِ زیر، یکسان است؟

«خیال سرو قدانت به پیشواز آید»

۱) گوشم همه بر قولِ نی و نغمهٔ چنگ است
۲) بگشای روی زیبا ز گناه آن میندیش
۳) جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است
۴) به دامان فلک جایی سزای چون تو گوهر نیست

۲۰۶- وزنِ کدام بیت «دوری» است؟

۱) باز آی و بر چشمم نشین ای دلستان نازنین / کآشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود
۲) نعیم هر دو جهان پیش عاشقان بجوی / که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر
۳) زاهد از ما به سلامت بگذر کاین می لعل / دل و دین می‌برد از دست بدان‌سان که مپرس
۴) به شوق چشمهٔ نوشت چه قطره‌ها که فشاندم / ز لعل باده‌فروشت چه عشوه‌ها که خریدم

۲۰۷- کدام بیت را نمی‌توان به دو شکل، دسته‌بندی هجایی کرد؟

۱) رقصیدن سرو و حالت گل / بی‌صوت هزار خوش نباشد
۲) این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت / و آهنگِ بازگشت به راه حجاز کرد
۳) آخر به چه گویم هست از خود خبرم چون نیست / وز بهر چه گویم نیست با وی نظرم چون هست
۴) آن که غم جهان خورد کی خورد از حیات بر / پس تو غم جهان مخور تا ز حیات برخوری

۲۰۸- با توجه به بیتِ زیر، از دیدگاه «عروض و قافیه» کدام مورد «نادرست» است؟

«ای ظلمت شب پردهٔ خورشید جمالت / وی کوکبهٔ صبح جلودار جلالت»

۱) وزن بیت «مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن» است.
۲) در بیت اختیار شاعری «تغییر کمیت مصوت» وجود دارد.
۳) «جمالت و جلالت» واژهٔ قافیه و «ت» حرف روی است.
۴) قافیهٔ بیت بر اساس قاعدهٔ «۲» و تبصرهٔ «۱» آمده است.

علوم و فنون داخل کشور ۱۳۹۹

۲۰۹- قافیه در کدام بیت «یک گروه قیدی» است؟

۱) ای تاب‌داده گیسو حالی است بر دل من / از تاب بی‌حسابت وز پیچ بی شماره
۲) آشفتگان عشقت گیرم که جمع گردند / جمع از کجا توان کرد دل‌های پاره‌پاره
۳) با این سپاه مژگان از خانه گر درآیی / تسخیر می‌توان کرد شهری به یک اشاره
۴) از لعل و چشمت آخر دیدی که شد فروغی / ممنون به یک تبسم، قانع به یک نظاره

۲۱۰- قافیه در کدام بیت «غلط» است؟

۱) مرا چون خلیل آتشی در دل است / که پنداری این شعله بر من گل است
۲) اجل ناگهان در کمینم کشد / همان به که آن نازنینم کشد
۳) نه خود را به آتش به خود می‌زنم / که زنجیر شوق است در گردنم
۴) گدایی که از پادشاه خواست دخت / قفا خورد و سودای بیهوده پخت

۲۱۱- در همهٔ ابیات حذف «همزه» به چشم می‌خورد؛ به‌جز:

۱) برون خرام و ببر گوی خوبی از همه‌کس / سزای حور بده رونق پری بشکن
۲) چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ / تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن
۳) چو عطرسای شود زلف سنبل از دم باد / تو قیمتش به سر زلف عنبری بشکن
۴) به زلف گوی که آیین دلبری بگذار / به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن

۲۱۲- وزنِ بیتِ زیر، با کدام بیت یکسان است؟

«فغان که منزل دور و دراز وادی عشق / نکرد دل تهی از ناله چون جرس ما را»
۱) به سیر ماه از محفل مخوان پروانهٔ ما را / که می‌گردد خنک از پرتو مهتاب عیش ما
۲) سیاه در دو جهان باد روی موی سفید / که همچو صبح، گران‌سنگ ساخت خواب مرا
۳) به اسیران بلا ملک امان فرمودند / به فقیران گدا گنج سلاطین دادند
۴) نفحات صبح دانی ز چه روی دوست دارم / که به روی دوست ماند که برافکند نقابی

۲۱۳- در بیتِ زیر، همه اختیارات شاعری یافت می‌شود؛ به‌جز:

«قوّت بازوی پرهیز به خوبان مفروش / که در این خیل حصاری به سواری گیرند»

۱) بلند تلفّظ کردن مصوت کوتاه، قلب
۲) کوتاه تلفّظ کردن مصوت بلند، ابدال
۳)آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن، حذف همزه
۴) بلند بودن هجای پایان مصراع، بلند تلفّظ کردن مصوت کوتاه

۲۱۵- با توجّه به بیتِ زیر همهٔ موارد از دیدگاه «عروض و قافیه» درست است؛ به‌جز:

«در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد»

۱) وزن بیت «فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» است.

۲) در بیت فوق قافیه بر اساس قاعده «۲» آمده است.

۳) شاعر از اختیارات شاعری «ابدال» و حذف همزه استفاده کرده است.

۴) در مصراع اول دو بار و در مصراع دوم یک‌بار، «حذف همزه» صورت گرفته است.

۲۱۶- در بیتِ زیر، با توّجه به اختیارات شاعری تعداد هجاهای بلند و کشیده به ترتیب، کدام است؟

«از پای فتادیم چو آمد غم هجران در درد بمردیم چو از دست دوا رفت»

۱) ده، پنج ۲) ده، شش ۳) یازده، چهار ۴) یازده، پنج

۲۱۷- وزن همه ابیات «دوری»است؛ به‌جز:

۱) صید بیابان عشق چون بخورد تیر او سر نتواند کشید پای ز زنجیر او

۲) ای که ز دیده غایبی در دل ما نشسته‌ای حسن تو جلوه می‌کند وین همه پرده بسته‌ای

۳) بیا که در غم عشقت مشوشم بی تو بیا ببین که در این غم چه ناخوشم بی تو

۴) می برزند ز مشرق شمع فلک زبانه ای ساقی صبوحی در ده می شبانه

علوم و فنون خارج کشور ۱۳۹۹

۲۱۸- در کدام بیت «قاعدهٔ قافیه» متفاوت است؟

۱) خوش آن که حلقه‌های سر زلف واکنی / دیوانگاه سلسله‌ات را رها کنی
۲) اولین گام از سمند عقل را پی می‌کنی / وادی بی‌منتهای عشق را طی می‌کنی
۳) زان فشانم اشک در هر رهگذاری / تا به دامان تو ننشیند غباری
۴) این چه دامی است که از سنبل مشکین داری / که به هر حلقهٔ آن صد دل مسکین داری

۲۱۹- کدام بیت «ذوقافیتین» است؟

۱) کودکی در پیش تابوت پدر / زار می‌نالید و بر می‌کوفت سر
۲) حیله آموزان جگرها سوخته / فعل ها و مکرها آموخته
۳) فتنه و آشوب و خون‌ریزی مجوی / بیش از این شمس تبریزی مگوی
۴) این سخن نه هم ز درد و سوز گفت / خوابناکی هرزه گفت و باز خفت

۲۲۰- حذفِ همزه در کدام بیت بیشتر صورت گرفته است؟

۱) عاقبت سیلابم از سر بگذرد چون دم به دم / راه می‌گیرم بر آب چشم و دیگر می‌چکد
۲) ستیزآوری کار اهریمن است / ستیزه به پرخاش آبستن است
۳) دامن گردون پر از خون جگر بینم به صبح / بس که در مهر تو اشک از چشم اختر می‌چکد
۴) گوییا عزم ندارد که شود روز امشب / یا درآید ز در آن شمع شب افروز امشب

۲۲۱-وزنِ عروضی مصراع «چشم تماشای خلق در رخ زیبای اوست» با کدام مصراع همسان است؟

۱) گر مرد رهی با خبر از نالهٔ دل باش
۲) خوشتر از دانهٔ اشکم گهری پیدا نیست
۳) قطع نظر ز دشمن ما کرد چشم دوست
۴) تا به جفایت خوشم ترک جفا کرده‌ای

۲۲۲- در همهٔ ابیات دو اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن و ابدال» وجود دارد؛ به جز:

۱) آب رخ پیش ما کسی دارد / که بود خاک آستان شما
۲) اگر آن ابرو است و پیشانی / نکشد هیچ کس کمان شما
۳) می‌کند مرغ جان ما پرواز / دم به دم سوی آشیان شما
۴) چه بود گر به ما رساند باد / بویی از طرف بوستان شما

۲۲۳- در کدام بیت، اختیار وزنی قلب به کار رفته است؟

۱) ماهی و چون عیان شوی شمع هزار مجلسی / سروی و چون روان شوی عشق هزار لشکری
۲) از سر رشک سوختم زان همه سوزم از درون / با همه آب ساختی زان همه آبی از تری
۳) سینهٔ خاقانی اگر پاک بشویی از غبار / پیش خدایگان تو را بیش کند ثناگری
۴) هم شکری تو هم نمک با تو چه نسبت آب را / چند به رغم دوستان دشمن خویش پروری

۲۲۴- در بیتِ زیر همهٔ موارد از دیدگاه «عروض و قافیه» درست است؛ به جز:

«نفسم گرفته زین شب در این حصار بشکن　　در این حصار جادویی روزگار بشکن»

۱) قافیهٔ بیت بر اساس قاعدهٔ «۲» آمده است.

۲) وزن بیت «فعلاتٌ فاعلاتن فعلاتٌ فاعلاتن» است.

۳) طبق اختیارات شاعری در بیت دو بار «همزه» حذف شده است.

۴) در بیت اختیارات شاعری (کوتاه تلفّظ کردن مصوت بلند) یافت می شود.

۲۲۵- همهٔ ابیات در وزن همسان دو لختی سروده شده‌اند، به جز:

۱) زان پرده می گشاید دلبند نازنینم　　تا در نظر نیاید زیبا نگار چینم

۲) هر گوشه کمین کرده ابروی کماندارش　　در صید نظربازان بگشاده کمینش بین

۳) تا به جفایت خوشم ترک جفا کرده‌ای　　این روش تازه را تازه بنا کرده‌ای

۴) قامت به ناز افراخته خلقی ز پا انداخته　　دل‌ها مسخّر ساخته کشورستانی را ببین ؟

۲۲۶- دو مصراع کدام بیت، با توجّه به اختیارات شاعری از نظر تعداد و نظم هجاها، یکسان نیستند؟

۱) صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت　　ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

۲) چون چشم تو دل می‌برد از گوشه‌نشینان　　همراه تو بودن گنه از جانب ما نیست

۳) نه من سبوکش این دیر رند سوزم و بس　　بسا سرا که در این کارخانه سنگ و سبوست

۴) ز درد عشق تو دوشم امید صبح نبود　　اسیر عشق چه تاب شب دراز آرد؟

علوم و فنون داخل کشور ۱۳۹۸

۲۲۷- قافیه در همه ابیات درست است به جز:

۱) از همه باشد به حقیقت گزیر / از تو نباشد که نداری نظیر
۲) ای خنده تو راهزن کاروان قند / ما نیش عشق خورده و لعل تو نوشخند
۳) گر چه آتش نیز هم جسمانی است / نه ز روح است و نه از روحانی است
۴) تو آنچ از تو سزد گفتی و کردی / غم جان من بیچاره خوردی

۲۲۸- قافیه در کدام بیت نادرست است؟

۱) من کی‌ام آن را که شرح آن دهم؟ / ور دهم آن شرح، خط بر جان نهم
۲) چون بدیدش یاد آورد آنِ خویش / بی‌طمع شد ز اشتر آن یار و خویش
۳) مر مرا اینجا شکایت شکر شد / کفر ایمان گشت و ایمان کفر شد
۴) می‌نماید مار اندر چشم، مال / هر دو چشم خویش را نیکو بمال

۲۲۹- در بیت زیر، همه اختیارات شاعری یافت می‌شود به جز: ....

«گذار بر ظلمات است خضر راهی کو / مباد کآتش محرومی آب ما ببرد»

۱) ابدال
۲) کوتاه تلفّظ‌کردن مصوّت بلند
۳) حذف همزه
۴) بلند تلفّظ‌کردن مصوّت کوتاه

۲۳۰- در کدام بیت، اختیار زبانی«تغییر مصوّت کوتاه به بلند و تغییر مصوّت بلند به کوتاه» صورت گرفته است؟

۱) داغ محبّت است و بس خانه‌فروز جان و دل / نیست زِ روزن دگر روشنی این سرای را
۲) باده عقل‌سوز را داروی بیهُشی مزن / نیست به سرمه حاجت آن چشم جنون فزای را
۳) آن شکرین‌لبی که من ناله از او چو نی کنم / غوطه به زهر می‌دهد طوطی خوش‌نوای را
۴) سوخت بساط هستیم ریخت بنای طاقتم / چند پر از نفس دهم آه شکسته پای را

۲۳۱- وزن بیتِ زیر، کدام است؟

«ای ساقی از آن پیش که مستم کنی از می / من خود ز نظر در قد و بالای تو مستم»

۱) مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ فَع
۲) مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن
۳) مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعِلُ فَع
۴) مَفعولُ مَفاعِلُن مَفاعیلُن فَع

۲۳۲- نامِ وزنِ مقابلِ کدام مصرع، درست است؟

۱) مرا مهر سیه چشمان زیر سر بیرون نخواهد شد : هَزَج مُثَمَّن سالم
۲) شوریده و شیدا کند هر دل که دلبر جا کند : رَمَل مُثَمَّن سالم
۳) فلک کار مرا افکند با نامهربان ماهی : هَزَج مُثَمَّن مَحذوف
۴) آشفته خاطر کرده‌ام جمعیّت عشّاق را : رَجَز مُثَمَّن مَحذوف

۲۳۳- کدام دو بیت را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد؟

الف) دست به جان نمی‌رسد تا به تو برفشانمش — بر که توان نهاد دل تا ز تو واستانمش
ب) نه حسرت وصالش از دل به در توان کرد — نه صبر در فراقش زین بیشتر توان کرد
ج) من نمی‌گویم که عاقل باش یا دیوانه باش — گر به جانان آشنایی از جهان بیگانه باش
د) ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست — شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی

۱) الف ـ ب ۲) الف ـ ج ۳) ب ـ د ۴) ج ـ د

۲۳۴- وزن کدام بیت با «تو قدر آب چه دانی که در میان فراتی» یکسان است؟

۱) هر آن کست که ببیند روا بود که بگوید — که من بهشت بدیدم به راستی و درستی
۲) هزار نقد به بازار کاینات آرند — یکی به سکّه صاحب‌عیار ما نرسد
۳) اگر روم ز پیَش فتنه‌ها برانگیزد — ور از طلب بنشینم به کینه برخیزد
۴) برو معالجه خود کن ای نصیحت‌گوی — شراب و شاهد شیرین که را زیانی داد

۲۳۵ - وزنِ مقابلِ کدام مصراع درست است؟

۱) چند نومید ز کوی تو دل زار آید: فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن
۲) گوهر تاجم که در دست گدا افتاده‌ام: فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن
۳) جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است: مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعَلاتُن
۴) من و باد صبا مسکین، دو سرگردانِ بی‌حاصل: مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن

۲۳۶- وزن مصراع‌های زیر، به ترتیب کدام است؟

«صبح خواهد شد / و به این کاسه آب / آسمان هجرت خواهد کرد»

۱) فاعِلاتُن فَع لُن، فَعَلاتُن فَع، فاعِلاتُن مَفعولُن فَع
۲) فاعِلاتُن فَع، فَعَلاتُن فَعِلُن، فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَع
۳) فاعِلاتُن فَع، فاعِلاتُن فَع لُن، فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَع
۴) فَعَلاتُن فَع، فَعَلاتُن فَعِلُن، فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن

علوم و فنون خارج کشور ۱۳۹۸

۲۳۷- در همه ابیات قافیه درست است؛ به جز:

۱) خویشتن را عارف و واله کُنی / خاک در چشم مروّت می‌زَنی
۲) ناگهان تمثال گرگ هِشته‌ای / سر برآورد از فراز پُشته‌ای
۳) گفت یک گوشه است آنِ باغبان / هست اینجا گرگ و او را پاسبان
۴) گر میسّر کردن حق ره بُدی / هر جهود و گبر از او آگه بُدی

۲۳۸- در کدام بیت، قافیه «غلط» است؟

۱) پس این پیر از آن طفل نادان ترست / که از بهر مردم به طاعت درست
۲) مرا چون خلیل آتشی در دل است / که پنداری این شعله بر من گل است
۳) سر از گوی صورت به معنی کشید / قلم بر سر حرف دعوی کشید
۴) به نزدیک من شبرو راهزن / به از فاسق پارسا پیرهن

۲۳۹- در همه ابیّات تغییر مصوّت بلند به کوتاه وجود دارد؛ به جز:

۱) تاتار هجر کرد سیاهی و عنبری / زان مشک‌های آهوی تاتارم آرزوست
۲) اندر دلم ز غمزه غمّازه فتنه هاست / فتنه‌نشان جادوی بیمارم آرزوست
۳) ساقی و سر دهی ز لب یارم آرزوست / بد مستی‌ای ز نرگس خمّارم آرزوست
۴) تا سوی گلشن طرب آیم خراب و مست / از گلشن وصال تو یک خارم آروزست

۲۴۰- بیتِ زیر، فاقد کدام اختیارات شاعری است؟

«طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق / به قول مفتی عشقش درست نیست نماز»

۱) بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه، قلب
۲) بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه، ابدال
۳) حذف همزه، بلند بودن هجای پایان مصراع
۴) حذف همزه، کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند

۲۴۱- وزنِ بیتِ زیر، کدام است؟

«کنون که کشتی ما در میان موج فتاد / اگر چنانکه مجال شنا بود غم نیست»

۱) مَفاعِلُن فاعِلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن
۲) مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن
۳) مَفاعِلُن فَعَلاتُ مَفاعِلُن فَعِلُن
۴) مفاعیلُن فاعِلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن

۲۴۲- وزن واژه‌ی شعر زیر، کدام است؟ «به چه خواهی بردن/ در شبی این همه تاریک پناه»

۱) فَعَلاتُن فَعِلُن - فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن
۲) فَعَلاتُن فَعِلُن - فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَعِلُن
۳) فَعَلاتُن فَعِلُن - فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن
۴) فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن - فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن

۲۴۳- کدام ابیات، دارای وزن (دُوری) شبیه به یکدیگرند؟

الف) آن روز قیامت را بر پای کند ایزد / که آیی پی دلجویی بر خاک شهیدانت
ب) ای بوستان خوبی خارم ز بی‌نوایی / بگذار تا بچینم برگی ز بوستانت
ج) جور بکن که حاکمان جور کنند بر رهی / شیر که پای‌بند شد تن بدهد به روبهی
د) وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها / بی‌خویشتنم کردی بوی گل و ریحان‌ها

۱) ج ـ ب ۲) ب ـ د ۳) الف ـ ب ۴) الف ـ د

۲۴۴-کدام بیت، در وزن «مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُن» سروده شده است؟

۱) دزدند خودپرستی و خودکامی / با این دو فرقه راه نپیماید
۲) بس سقف شد خراب و نگشت آسمان خراب / بس عمر شد تمام و نشد روز و شب تمام
۳) خویشتن دیدن و از خود گفتن / صفت مردم کوته نظر است
۴) همیشه بار جفا بردن و نیاسودن / همیشه رنج طلب کردن و نرنجیدن

۲۴۵- بَحرهای «مُتَقارِب، رَمَل، رَجَز و هَزَج» به ترتیب، مربوط به کدام ابیات است؟

الف) نردبان این جهان ما و منی است / عاقبت این نردبان بشکستنی است
ب) مرا نه سر نه سامان آفریدند / پریشانم پریشان آفریدند
ج) باز آی و بر چشمم نشین ای دلستان نازنین / که آشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود
د) جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی

۱) ج، ب، د، الف ۲) ج، ب، الف، د ۳) د، الف، ج، ب ۴) د، ب، ج، الف

۲۴۶-کدام بیت، در بَحر «رَمَل مُثَمَّن مَحذوف» است؟

۱) صوفی بیا که آینه صافی است جام را / تا بنگری صفای می‌لعل فام را
۲) آن که جز کعبه مقامش نبود یاد لبت / بر در میکده دیدم که مقیم افتاده است
۳) ای که پرسی سرگذشتم پایم اندر گل فرو شد / زانکه در راه غمم جز اشک همراهی نباشد
۴) مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست / تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

آزمونهای جامع تالیفی

آزمون شماره یک عروض و قافیه

۲۴۷- قافیه کدام ابیات غلط است؟

الف) هرگز این صورت کند صورتگری / یا چنین شاهد بود در کشوری
ب) جمله گفتندش که ای خر گوش دار / خویش را اندازه خرگوش دار
ج) حلق حیوان چون بریده شد به عدل / حلق انسان رست و افزونید فضل
د) خلاصه دو جهان است آن پری چهره / چو او نقاب گشاید فنا شود زهره
ه) از فراق این خاکها شوره شود / آب زرد و گنده و تیره شود

۱) الف- ج ۲) ب- ه ۳) الف- د ۴) ج- ه

۲۴۸- با توجه به مبحث قافیه کدام گزینه نادرست است؟

۱) دوش آگهی ز یار سفرکرده داد باد / من نیز دل به باد دهم هر چه باد باد (ذوقافیتین)
۲) این جهان جنگ است کل، چون بنگری / ذرّه با ذرّه چو دین با کافری (قاعده «۲» قافیه)
۳) سحر بلبل حکایت با صبا کرد / که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد (قاعده «۱» قافیه)
۴) مطربِ جان، مونسِ مستان بود / نُقل و قوت و قوّت مست آن بود («ت» حرف روی)

۲۴۹- کدام بیت بیشترین اختیار شاعری «حذف همزه» را دارد؟

۱) بده آن راح روان‌پرور ریحانی را / که به کاشانه کشیم آن بت روحانی را
۲) بشنو سخنی راست که امروز در آفاق / هر فتنه که هست از قد آن سیم بدن خاست
۳) صبح که از اشک فلک اشک ثریّا می‌ریخت / مهر دل آب رخم ز آتش سودا می ریخت
۴) گر از آن سنبل گلبوی سمن فرسا نیست / چیست این بوی دلاویز که با باد صباست

۲۵۰-کدام ابیات هم ناهمسان هستند و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- گر دولت وصالت خواهد دری گشودن / سرها بدین تخیّل بر آستان توان زد
ب- دیده به دل می‌برد حکایت مجنون / دیده ندارد که دل به مهر ندارد
ج- از شرم شود غرق عرق صبح جهانتاب / پیش رخ زیبای تو از روی صباحت
د- تو آن کمند نداری که من خلاص بیابم / اسیر ماندم و درمان تحمّل است و تذلّل
هـ- بر خوان تو این شکر که می‌بینم / بی‌فایده‌ای مگس که می‌رانی

۱) الف – ب ۲) ب - د ۳) ج – هـ ۴) الف – د

۲۵۱- کدام مصراع می‌تواند مصراع دیگری از شعر «گفتم از ورطه عشقت به صبوری به درآیم» باشد؟

۱) پنجه با ساعد سیمین نه به عقل افکندم
۲) ای گل خوش بوی اگر صد قرن باز آید بهار
۳) هرکه از یار تحمّل نکند یار مگویش
۴) ور تو را با خاکساری سر به صحبت در نیاید

۲۵۲- در کدام بیت هیچ‌یک از اختیارات زبانی وجود ندارد؟

۱) دائم ز خود سفر چو شرر می‌کنیم ما — نقد حیات صرف سفر می‌کنیم ما
۲) چون گردباد نیش دو صد خار می‌خوریم — گر جامه از غبار به بر می‌کنیم ما
۳) در پاکی گوهر ز صدف دست برده‌ایم — آبی که می‌خوریم گهر می‌کنیم ما
۴) از رخنه‌ی دل است رهی گر به دوست هست — زین راه اختیار سفر می‌کنیم ما

۲۵۳- در کدام بیت هیچ‌یک از اختیارات وزنی دیده نمی‌شود؟

۱) شبنمی نیست در این باغ به محرومی من — که دلم خون شد و بر لاله عذاری نزدم
۲) رهین وحشت خویشم که می‌برد هر دم — به سیر عالم دیگر، دل رمیده مرا
۳) نتواند که نهد بر سر کوی تو قدم — مگر آن‌کس که نخست از سر سر در گذرد
۴) ریشه دوانید عشق در جگر تشنه‌ام — سوختگی دود کرد از دل افگار من

۲۵۴-در دو بیت زیر کدام اختیارات اختیار شاعری بیشتر به‌کاررفته است؟

الف- در جوانی توبه کن تا از ندامت برخوری — نیست چون دندان، لب خود را گزیدن مشکل است
ب- تا نگردد جذبه‌ی توفیق صائب دستگیر — از گل تعمیر، پای خود کشیدن مشکل است

۱) حذف همزه
۲) آمدن فاعلاتن به جای فعلاتن
۳) بلند در نظر گرفتن هجای پایان مصراع
۴) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه

۲۵۵- با توجه به رباعی زیر کدام گزینه نادرست است؟

«تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد — چند از پی هر زشت و نکو خواهی شد
گر چشمه زمزمی و گر آب حیات — آخر به دل خاک فرو خواهی شد»

۱) در بیت اوّل اختیار شاعری ابدال وجود دارد.
۲) این شعر را به دو روش می‌توانیم دسته‌بندی هجایی کنیم.
۳) مصراع آخر هیچ اختیار زبانی‌ای ندارد.
۴) قافیه این رباعی بر اساس قاعده «۱» است.

آزمون شماره دو عروض و قافیه

۲۵۶- کدام ابیات بر اساس قاعده «۲» قافیه هستند و الحاقی دارند؟

الف) دیـــــده از دیدار خوبان برگرفتن مشـکلست — هرکه ما را این نصـیحت می‌کند بی‌حاصـلسـت

ب) خسرو آن است که در صحبت او شیرینی است — در بهشـت اسـت کـــه هم خوابه حورالعینی اسـت

ج) هرکس بـه تمـاشـــایی رفتـد بـه صـحرایی — مـا را کـه تـو مـنـظـوری خـاطـر نـرود جـایـی

د) ای از بـهشـــت جـزوی و از رحـمـت آیـتـی — حـق را بـه روزگـار تـو بـا مـا عـنـایـتـی

۱) الف، ب ۲) ج، د ۳) الف، ج ۴) ب، د

۲۵۷- با توجه به مبحث قافیه توضیح مقابل کدام بیت نادرست است؟

۱) جهان چون زلف و خط و خال و ابـــروست — کـه هـر چیـزی به‌جـای خویـش نیکـوست (قاعده «۱» قافیه)

۲) خرّم آن بقعـه کـه آرامگـه یـار آنجـاسـت — راحـت جـان و شفـای دل بیمـار آنجـاست (قاعده «۲» قافیه)

۳) اتفاقم بـــه سـر کوی کسـی افتاده اسـت — که در آن کوی چو من کشته بسی افتاده است («ی» حرف روی)

۴) از هر چه می‌رود سخن دوست خوشتر است — پیغـــام آشـــنا نفـــس روح‌پـــرور اسـت (حروف قافیه ـَ ر)

۲۵۸- تعداد «حذف همزه» در مقابل کدام بیت نادرست است؟

۱)ز ایّام اگـــــر چه تیره بود روز عمر ما — فـرخـنـده روز آنـکـه در ایّام مـا بـود (۲ مورد)

۲) بوی گل شاخ فرح در باغ خاطر می نشاند — جـام می زنـگ غم از آیینـه‌ی جـان می‌زدود (۱ مورد)

۳) دهانش گویی از تنگی کـه هیچ اسـت — بـدان تـنـگـی نـدیـدم در جـهـان هـیـچ (۲ مورد)

۴) مرا کـه از درت امّید فتح بابی نیسـت — در دولختی چشـم اسـت بـــر رهـــت مفتوح (۲ مورد)

۲۵۹- کدام دو بیت با یکدیگر هم وزن هستند؟

الف- تـاجـداری نیســت الا بر در خوبـان گـدایی — پادشـــــاهی نیسـت الا پیش مهـــرویان غلامی

ب- گفتم از ورطه عشـقت بـــه صـبوری به درآیم — بـــــاز می‌بینم و دریا نـه پدید اسـت کرانش

ج- سـفله را قوّت مده چندان که مسـتولی شـود — گـرگ را چـنـدان‌کـه دنـدان تـیـزتـر خـونـریـزتـر

د- در هوای زلف بسـته‌ات در فریب چشـم مسـتت — سـاکن میخـانـه گردد زاهـد صـاحـب‌ولایـت

۱) الف - ب ۲) ب - د ۳) ب - ج ۴) الف - د

۲۶۰- در کدام بیت سه نوع اختیار وزنی به کار نرفته است؟

۱) نخـل مـا را ثمری نیســت بـه جز گرد ملال — طـعـمـه خـاک شـود هـر کـه فشـانـد مـا را

۲) یـا رب آشـفـتگی زلف بـه دسـتـارش ده — چشـم بـیـمـار بـگـیـر و دل بـیـمـارش ده

۳) همـــه شـب قافله‌ی ناله‌ی من در راه اسـت — گر چـه فریـاد رسـی همچو جرس نیسـت مرا

۴) دشـمن خـانگی از خصـم برونی بترسـت — بیشـتـر شـکـوه یـوسـف ز بـرادر بـاشـد

aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

۲۶۱- ترتیب ابیات زیر به لحاظ «دوری با یک دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با دودسته بندی هجایی، ناهمسان با یک دسته‌بندی هجایی، دوری با دودسته بندی هجایی» در کدام گزینه به‌درستی آمده است؟

الف- آتش عشق تو چون زبانه برآرد / از دل‌سنگ آه عاشقانه برآرد
ب- هر راز که اندر دل دانا باشد / باید که نهفته‌تر ز عنقا باشد
ج-گر بی تو بود جنّت بر کنگره ننشینم / ور با تو بود دوزخ در سلسله آویزم
د-من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک / مغبچه‌ای ز هر طرف می‌زندم به چنگ و دف

۱) الف، ج، ب، د ۲) الف، د، ب، ج ۳) د، ب، الف، ج ۴) د، ب، ج، الف

۲۶۲- در کدام بیت اختیارات شاعری «حذف همزه، بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه، کوتاه تلفظ مصوت بلند» وجود دارد؟

۱) از دست دل سوخته و دیده خونبار / یک لحظه نبودیم جدا ز آتش و از آب
۲) خواجو ار تشنه بمیرد به جز از مردم چشم / آبی این طایفه بر لب نچکانند او را
۳) گرم دعای شما ورد جان بود چه عجب / که هست روز و شب اوراد من دعای شما
۴) اگر از هستی خواجو اثری باقی بود / این دم از آتش عشق تو بیکبار بسوخت

۲۶۳- در بیت زیر کدام اختیار شاعری وجود ندارد؟

« بر دل خاقانی اگر داغ جفا نهی چه شد / او ز سگان کیست خود تا بردت به داوری »

۱) ابدال ۲) قلب ۳) حذف همزه ۴) کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند

۲۶۴- با توجه به شعر زیر کدام گزینه نادرست است؟

«بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت / و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست / گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت»

۱) نام وزن این ابیات «بحر رمل مثمّن محذوف» است.
۲) بیت اول دو اختیار «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» دارد.
۳) مصراع آخر بدون اختیار حذف همزه می‌باشد.
۴) ابیات نه دوری هستند نه ناهمسان و نه به دو روش دسته‌بندی هجایی می‌شوند.

آزمون شماره سه عروض و قافیه

۲۶۵- قاعده قافیه کدام ابیات نادرست نوشته‌شده است؟

الف) جز به من التفات کی کردی / غم زشت و نکو کجا خوردی (قاعده «۱»)

ب) گفت استاد احولی را کاندر آ / رو برون آر از وثاق آن شیشه را (قاعده «۲»)

ج) دلیل کاروانم اشکم آه سرد را مانم / اثر پرداز داغم حرف صاحب درد را مانم (قاعده «۲»)

د) ای سر سودایی من رفته در سودای تو / باد سر تا پای من قربان سر تا پای تو (قاعده «۱»)

۱) الف، ب ۲) ج، د ۳) الف، ج ۴) ب، د

۲۶۶- الگوی قافیه چند بیت بر اساس «مصوت+ صامت+ صامت+ الحاقی» است؟

الف) با فراقت چند سازم برگ تنهاییم نیست / دستگاه صبر و پایاب شکیباییم نیست

ب) دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود / تا کجا باز دل غم‌زده‌ای سوخته بود

ج) عشق است غمگسار دل دردمند را / آتش گره ز کار گشاید سپند را

د) به دور کاکل و زلف تو سنبل‌ستان‌ها / شده است خواب پریشان به چشم بستان‌ها

ه) از نمکدان تو محشر گرد بیرون رانده‌ای / برق پیش خوی تندت پای در گل مانده‌ای

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۲۶۷- تعداد حذف همزه کدام ابیات یکسان است؟

الف- دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید / تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت

ب- مستم کن آن چنان‌که ندانم ز بیخودی / در عرصه خیال که آمد کدام رفت

ج- نقد دلی که بود مرا صرف باده شد / قلب سیاه بود از آن در حرام رفت

د- بر بوی آن که جرعه جامت به ما رسد / در مصطبه دعای تو هر صبح و شام رفت

۱) الف ـ ب ۲) ج ـ د ۳) ب ـ ج ۴) الف ـ د

۲۶۸- کدام مصراع‌ها وزن‌واژه (رکن) محذوف دارند؟

الف – کنون که شهر گرفتی روا مدار خراب

ب- توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را

ج – گر من از عهدت بگردم ناجوانمردم نه مردم

د- سست پیمانا چرا کردی خلاف عقل و رای

ه - در دلم هیچ نیاید مگر اندیشه وصلت

۱) الف ـ ب ۲) ج ـ د ۳) الف ـ د ۴) ج ـ هـ

۲۶۹- کدام ابیات هم دوری هستند و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- بر من که صبوحی‌زده‌ام خرقه حرامست / ای مجلسیان راه خرابات کدامست

ب- من فتنه زمانم وان دوستان که داری / بی‌شک نگاه‌دارند از فتنه زمانت

ج- خاطر عام برده‌ای خون خواص خورده‌ای / ما همه صید کرده‌ای خود ز کمند جسته‌ای

د- باشد که تو خود روزی از ما خبری پرسی / ور نه که برد هیهات از ما به تو پیغامی

هـ - ای دل ز دلبر پنهان چه داری / دردی که جز او درمان ندارد

۱) الف ـ هـ ۲) ب ـ د ۳) ج ـ هـ ۴) الف ـ ج

۲۷۰ - در هرکدام از ابیات زیر به ترتیب چند اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» وجود دارد؟

الف- غلام آن سبک‌روحم که با من سر گران دارد / جوابش تلخ و پنداری شکر زیر زبان دارد

ب- برون از خوردن و خفتن حیاتی هست مردم را / به جانان زندگانی کن بهایم نیز جان دارد

۱) یک ـ یک ۲) یک ـ دو ۳) دو ـ یک ۴) دو ـ دو

۲۷۱- نوع اختیارات وزنی کدام ابیات یکسان است؟

الف-ما ترک سر بگفتیم تا درد سر نباشد / غیر از خیال جانان، در جان و سر نباشد

ب-کاشکی صد چشم از این بی‌خوابتر بودی مرا / تا نظر می‌کردمی در منظر زیبای تو

ج- کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند / ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

د- بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل / توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

۱) الف ـ ب ۲) ج ـ د ۳) الف ـ د ۴) ب ـ ج

۲۷۲-کدام بیت اختیار شاعری «قلب» دارد؟

۱) کی ز دلم برون روی زانکه چو من نبوده‌ام / عشق تو بوده است و بس در دل من به جان تو

۲) پای دل رمیده گر باز به دستم آمدی / ترک تو کردمی و خویش از همه وا رهاندمی

۳) باز رهای‌ام بده از قفس فراق خود / شام مرا سحر بکن نگار نازنین من

۴) چون بت رود ساز من چنگ به ساز در زند / من به فغان نواگری یاد دهم رباب را

۲۷۳- با توجه به ابیات زیر کدام گزینه صحیح نمی‌باشد؟

الف- تا دیده دیده است رخ دلربای او / دل در بلای دیده و جان در بلای اوست

ب- کیست که گوید به بارگاه سلاطین / حال گدایان دلشکسته مسکین

ج- من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل / من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

۱) بیت «الف» را به دو روش می‌توان دسته‌بندی هجایی کرد.

۲) بیت «الف» و «ب» وزن‌واژه مشترک دارند.

۳) نام وزن بیت «ج» «بحر هزج مثمّن سالم» است.

۴) یکی از ابیات وزن دوری دارد.

آزمون شماره چهار عروض و قافیه

۲۷۴- چند مورد از ابیات زیر فاقد ردیف هستند؟

الف- بنگر آن‌ها را که آخر دیده‌اند / حسرت جان‌ها و رشک دیده‌اند
ب- می نگر در خود چنین جنگ گران / پس چه مشغولی به جنگ دیگران
ج- غم خویش در زندگی خور که خویش / به مرده نپردازد از حرص خویش
د- آتش خشم است در رویش جهان / زنده می‌گردند از بویش جهان
ه- چراغ روی تو را شمع گشت پروانه / مرا ز خال تو با حال خویش پروا نه

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۲۷۵- با توجه به مبحث قافیه، توضیح مقابل کدام گزینه غلط است؟

۱) آنک از کبرش دلت لرزان بود / چون شوی چون پیش تو گریان شود («ن» حرف روی)
۲) دردی است درد عشق که هیچش طبیب نیست / گر دردمند عشق بنالد غریب نیست (ذوقافیتین)
۳) صبحدم خاکی به صحرا برد باد از کوی دوست / بوستان در عنبر سارا گرفت از بوی دوست (قاعده «۱» قافیه)
۴) ای که از سرو روان قد تو چالاکتر است / دل به روی تو ز روی تو طربناکتر است (قافیه با الحاقی)

۲۷۶- کدام وزن‌واژه‌ها در هر دو بیت زیر وجود دارد؟

- گر راه بود بر سر کوی تو صبا را / در بندگی‌ات عرضه کند قصه ما را
- هر ذره که در خاک زمینی بوده است / پیش از من و تو تاج و نگینی بوده است

۱) مفعول ـ فعولن ۲) مفعول ـ مفاعیل ۳) مفاعیل ـ مفاعلن ۴) مفاعلن ـ فعولن

۲۷۷- وزن کدام مصراع‌ها درست آمده است؟

الف- امیدوار چنانم که کار بسته برآید (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن)
ب- درماندگی‌ام به هیچ نشمردی (مفعول مفاعلن مفاعیلن)
ج- کس مشکل اسرار اجل را نگشاد (مستفعل مستفعل مستفعل مستف)
د- اینان شکوه غیرت تاریخند (مفعول فاعلات مفاعیلن)

۱) الف - ب ۲) ج - د ۳) الف – ج ۴) ب - د

۲۷۸- در کدام بیت هم ابدال و هم یک اختیار زبانی وجود دارد؟

۱) چه کند بنده که گردن نبرد فرمان را / چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را
۲) سروبالایِ کمان‌ابرو اگر تیر زند / عاشق آن است که بر دیده نهد پیکان را
۳) بهای روی تو بازار ماه و خور بشکست / چنان که معجز موسی طلسم جادو را
۴) دیار هند و اقالیم ترک بسپارند / چو چشم ترک تو بینند و زلف هندو را

۲۷۹- همه ابیات هم ناهمسانند و هم به دو روش دسته‌بندی هجایی می شوند به‌جز:

۱) هر دم به روی زرد فرو ریزدم سرشک / چشمم نگر که می‌دهد از جام زر شراب
۲) دی بر در دیر دُرد نوشان / آشوب خروش مرد و زن بود
۳) ز آتشکده و کعبه غرض سوز و نیازست / و آنجا که نیاز است چه حاجت به نمازست
۴) آب رخ ما بری و باد شماری / خون دل ما خوری و باک نداری

۲۸۰- کدام بیت هم دوری است و هم یک اختیار وزنی دارد؟

۱) فرهاد شورانگیز اگر در پای سنگی جان بداد / گفتار شیرین بی سخن در حالت آرد سنگ را
۲) آن مه طوبی خرام گر به چمن بگذرد / سرو خرامان برد قامت او را نماز
۳) از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم / وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل
۴) هر سحری که نسترن پرده ز رخ برافکند / باد صبا به بوی گل رو به چمن نهد چو من

۲۸۱- ابیات زیر به ترتیب درمجموع چند اختیار شاعری «حذف همزه و بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» دارند؟

- داغ پنهانم نمی‌بینند و مهر سر به مهر / آنچه بر اجزای ظاهر دیده‌اند آن گفته‌اند
- پیش از این گویند سعدی دوست می‌دارد تو را / بیش از آنت دوست می‌دارم که ایشان گفته‌اند

۱) دو ـ چهار ۲) دو ـ سه ۳) سه ـ چهار ۴) سه ـ سه

۲۸۲- با توجه به بیت زیر کدام گزینه غلط است؟

«به نا امیدی از این در مرو بزن فالی / بود که قرعه دولت به نام ما افتد»

۱) یک اختیار «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» در این بیت وجود دارد.
۲) مصراع اول دو «حذف همزه» دارد.
۳) در هر دو مصراع اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد.
۴) یک اختیار شاعری «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» در بیت وجود دارد.

آزمون شماره پنج عروض و قافیه

۲۸۳- قافیه چند بیت غلط است؟

الف- چون کنی خیره دوستی دعوی / همه گفتار هرزه بی‌معنی
ب- سهل باشد نیز مهترزادگی / که بود غرّه به مال و بارگی
ج- کافران همجنس شیطان آمده / جانشان شاگرد شیطانان شده
د- این جهان دام است و دانه‌ش آرزو / در گریز از دام‌ها روی آر زو

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۲۸۴- چند مورد از ترکیبات زیر می‌توانند با هم قافیه شوند؟

«رَفته، خُفته – سوزناک، طربناک - برگشته، کُشته - شب‌ها، دریا - رفت، رخت- جانانه، مردانه– آسودگی، افتادگی – زار، لاله‌زار- می‌سوزی، می‌سازی »

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۲۸۵- در هرکدام از ابیات زیر به ترتیب چند اختیار شاعری حذف همزه وجود دارد؟

خیره آن دیده که آبش نبرد گریه عشق / تیره آن دل که در او شمع محبّت نبود
چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است / نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

۱) یک ـ یک ۲) یک ـ دو ۳) دو ـ یک ۴) دو ـ دو

۲۸۶- نام عروضی کدام مصراع‌ها درست است؟

الف- من از عالم به جز کویش ندارم منزلی دیگر (بحر هزج مثمن سالم)
ب- تا تو را شوری نباشد لذّت شیرین چه یابی (بحر رمل مثمن محذوف)
ج- من خاک آن بادم که او بوی دلارام آورد (بحر رجز مثمن محذوف)
د- حذر کن ز یاری که یاریش نیست (بحر متقارب مثمن محذوف)

۱) الف – ب ۲) ج – د ۳) ب – ج ۴) الف - د

۲۸۷- کدام بیت فاقد اختیار وزنی است؟

۱) گر کنم در سر وفات سری / سهل باشد زیان مختصری
۲) نه حرام است در رخ تو نظر / که حرام است چشم بر دگری
۳) ببری هوش و طاقت زن و مرد / گر تردّد کنی به بام و دری
۴) آه سعدی اثر کند در کوه / نکند در تو سنگ دل نظری

۲۸۸- ترتیب ابیات به لحاظ دارا بودن اختیارات «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند، ابدال، بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» در کدام گزینه آمده است؟

الف- سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست / معنی عفو و رحمت پروردگار چیست
ب- هر راهرو که ره به حریم درش نبرد / مسکین برید وادی و ره در حرم نداشت
ج- آن چه زر می‌شود از پرتو آن قلب سیاه / کیمیایی است که در صحبت درویشان است

۱) ب – ج - الف ۲) ب- الف – ج ۳) ج – الف - ب ۴) ج- ب - الف

۲۸۹- کدام بیت اختیار شاعری «قلب» دارد؟

۱) باز برافراختیم رایت سلطان عشق / بار دگر تاختیم بر سر میدان عشق
۲) ملک جهان کرده‌ایم فدای گیسوی یار / گوی دل افکنده‌ایم در خم چوگان عشق
۳) جان چه بود تا کنیم در ره عشقش نثار / پای ملخ چون بریم نزد سلیمان عشق
۴) عقل درین دیر کیست مست شراب الست / روح در این باغ چیست بلبل بستان عشق

۲۹۰- ابیات همه گزینه‌ها یا ناهمسان هستند یا به دو روش دسته‌بندی هجایی می‌شوند به‌جز گزینه‌ی .....

۱) گفتم که چرا صورتت از دیده نهان است / گفتا که پری را چه کنم رسم چنان است
۲) بیار جام و مکن نسبتم به زهد و ورع / که من به ساغر و پیمانه گشته‌ام منصوب
۳) سحر چو بوی گل از طرف مرغزار برآید / نوای زیر و بم از جان مرغ زار برآید
۴) ای آفتاب رویت در اوج دلفروزی / وی تیر چشم مستت در عین دیده دوزی

۲۹۱- با توجه به رباعی زیر کدام گزینه صحیح نیست؟

«وقت سحر است خیز ای مایه ناز / نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز
کآنها که بجایند نپایند بسی / و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

۱) بیت اول فاقد اختیار تغییر کمیت مصوت‌هاست.
۲) بیت اول اختیار شاعری ابدال دارد.
۳) بیت دوم فاقد اختیار وزنی نمی‌باشد.
۴) در مجموع سه اختیار شاعری حذف همزه وجود دارد.

آزمون شماره شش عروض و قافیه

۲۹۲ - تعداد گروه کلماتی که می‌توانند با هم‌قافیه شوند، در کدام گزینه بیشتر است؟

۱) آزرده، خورده - موسی، دنیا - نشَسته، نشُسته - کوهسار، جویبار

۲)کُشته، گُفته - لولیان، روان - میغ، ستیغ – قند، سپند

۳) بادپا، باغها - کوره، گیره - شاعری،دلخوری - افتادگی، آوارگی

۴) آمده، شده - پاسبان، باغبان - صورتگر، مصوّر – کاشته، کاسته

۲۹۳- با توجه به مبحث قافیه کدام گزینه غلط است؟

۱) نور حق در مسجد و در دیر نیست / در دل است آن نور آن در سیر نیست (قافیه بر مبنای یکسانی مصوت+ صامت)

۲) در اقصای عالم بگشتم بسی / به سر بردم ایّام با هر کسی (قافیه بر مبنای قاعده «۲»)

۳) گر مستمند و بادل غمگینم / خیره مکن ملامت چندینم («ن» حرف روی)

۴) امشب غنیمت دارمت باشم غلام و چاکرت / فردا ملک بی‌هش شود هم عرش بشکافد قبا (بدون قافیه میانی)

۲۹۴- کدام مصراع‌ها هم‌وزن هستند؟

الف) بیم آن است دمادم که چو پروانه بسوزم

ب) شب بر آنم که مگر روز نخواهد بودن

ج) به خواب در نرود چشم بخت من همه عمر

د) آفتاب است آن پری‌رخ یا ملائک یا بشر

ه) کیست آن لعبت خندان که پری‌وار برفت

و) کس ندیدم که چنین تیر و کمانی دارد

۱) الف، ج، ه ۲) ب، ه، و ۳) الف، د، و ۴) ب، ج، د

۲۹۵ - کدام بیت هم «دوری» است و هم یک اختیار شاعری «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه»» دارد؟

۱) بگذشت و بازم آتش در خرمن سکون زد / دریای آتشینم در دیده موج خون زد

۲) بار بی اندازه دارم بر دل از سودای جانان / آخر ای بی‌رحم باری از دلی برگیر باری

۳) گر شب هجران مرا تاختن آرد اجل / روز قیامت زنم خیمه به پهلوی دوست

۴) عشاق به درگهت اسیرند بیا / بدخویی تو بر تو نگیرند بیا

۲۹۶ - نام وزن عروضی کدام دو مورد درست است؟

الف) بخت بازآید از آن در که یکی چون تو درآید (بحر رمل مثمن سالم)

ب) به جان گر صحبت جانان برآید رایگان باشد (بحر رجز مثمن سالم)

ج) تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد (بحر رمل مثمن محذوف)

د) وفا را به عهد تو دشمن گرفتم (بحر متقارب مثمن سالم)

۱) الف، ب ۲) الف، ج ۳) ج، د ۴) ب، د

۲۹۷- در کدام گزینه «اختیار وزنی» وجود ندارد؟

۱) من آن فریب که در نرگس تو می‌بینم / بس آب روی که با خاک ره برآمیزد
۲) المِنّهُ لِلّه که در میکده باز است / زان رو که مرا بر در او روی نیاز است
۳) تاب بنفشه می‌دهد طرّه‌ی مشک‌سای تو / پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو
۴) نتواند که نهد بر سر کوی تو قدم / مگر آن‌کس که نخست از سر جان درگذرد

۲۹۸- در بیت زیر کدام اختیارات شاعری وجود دارد؟

«همدم به جز صراحی و جام شراب نیست / خرّم کسی که دامن همدم گرفته است»

۱- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند - بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه
۲- کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند - آمدن فاعلاتن به‌جای فعلاتن
۳- ابدال - بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه
۴- ابدال - کوتاه تلفظ کردن مصوبت بلند

۲۹۹ - اختیار شاعری نوشته‌شده مقابل کدام بیت در آن وجود دارد؟

۱) جز عشق بتان نهی است در ملّت مشتاقان / جز کیش مغان کفر است در مذهب دین‌داران (ابدال)
۲) تیر ترا منم هدف گر تو خدنگ می‌زنی / تیغ ترا منم سپر گر تو اسیر می‌کشی (قلب)
۳) این نه طریق محبّت است و مودّت / وین نبود شرط دوست داری و یاری (کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند)
۴) هر زمان از اشک میگون ساغرم پر می‌شود / خون دل نوشم تو پنداری مگرکان باده است (بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه)

۳۰۰- با توجه به شعر نیمایی زیر کدام گزینه غلط است؟

رفته بودم سر حوض
تا ببینم شاید، عکس تنهایی خود را در آب
آب در حوض نبود.

۱- یک اختیار شاعری کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند دارد.
۲- یک اختیار شاعری بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه دارد.
۳- اختیار شاعری ابدال دارد.
۴- اختیار شاعری آمدن فاعلاتن به جای فعلاتن دارد.

پاسخنامه

۲	۲۷۶	۳	۲۵۱	۴	۲۲۶	۳	۲۰۱	۴	۱۷۶	۲	۱۵۱	۳	۱۲۶	۳	۱۰۱	۲	۷۶	۲	۵۱	۳	۲۶	۴	۱
۴	۲۷۷	۲	۲۵۲	۳	۲۲۷	۱	۲۰۲	۲	۱۷۷	۳	۱۵۲	۲	۱۲۷	۳	۱۰۲	۲	۷۷	۲	۵۲	۱	۲۷	۴	۲
۲	۲۷۸	۳	۲۵۳	۳	۲۲۸	۱	۲۰۳	۴	۱۷۸	۱	۱۵۳	۲	۱۲۸	۲	۱۰۳	۳	۷۸	۴	۵۳	۱	۲۸	۳	۳
۴	۲۷۹	۴	۲۵۴	۴	۲۲۹	۱	۲۰۴	۴	۱۷۹	۴	۱۵۴	۱	۱۲۹	۲	۱۰۴	۲	۷۹	۳	۵۴	۲	۲۹	۱	۴
۲	۲۸۰	۳	۲۵۵	۱	۲۳۰	۳	۲۰۵	۳	۱۸۰	۳	۱۵۵	۱	۱۳۰	۳	۱۰۵	۲	۸۰	۳	۵۵	۲	۳۰	۴	۵
۱	۲۸۱	۴	۲۵۶	۲	۲۳۱	۴	۲۰۶	۴	۱۸۱	۴	۱۵۶	۱	۱۳۱	۳	۱۰۶	۲	۸۱	۴	۵۶	۲	۳۱	۱	۶
۱	۲۸۲	۳	۲۵۷	۱	۲۳۲	۴	۲۰۷	۲	۱۸۲	۴	۱۵۷	۳	۱۳۲	۱	۱۰۷	۱	۸۲	۳	۵۷	۳	۳۲	۲	۷
۲	۲۸۳	۱	۲۵۸	۴	۲۳۳	۳	۲۰۸	۱	۱۸۳	۴	۱۵۸	۲	۱۳۳	۲	۱۰۸	۱	۸۳	۱	۵۸	۳	۳۳	۱	۸
۲	۲۸۴	۴	۲۵۹	۱	۲۳۴	۳	۲۰۹	۳	۱۸۴	۳	۱۵۹	۳	۱۳۴	۴	۱۰۹	۲	۸۴	۱	۵۹	۱	۳۴	۳	۹
۲	۲۸۵	۳	۲۶۰	۲	۲۳۵	۱	۲۱۰	۳	۱۸۵	۳	۱۶۰	۴	۱۳۵	۴	۱۱۰	۲	۸۵	۳	۶۰	۴	۳۵	۲	۱۰
۴	۲۸۶	۴	۲۶۱	۲	۲۳۶	۴	۲۱۱	۲	۱۸۶	۴	۱۶۱	۴	۱۳۶	۳	۱۱۱	۴	۸۶	۴	۶۱	۲	۳۶	۴	۱۱
۲	۲۸۷	۲	۲۶۲	۳	۲۳۷	۲	۲۱۲	۴	۱۸۷	۱	۱۶۲	۴	۱۳۷	۲	۱۱۲	۴	۸۷	۲	۶۲	۱	۳۷	۳	۱۲
۱	۲۸۸	۱	۲۶۳	۲	۲۳۸	۱	۲۱۳	۲	۱۸۸	۳	۱۶۳	۴	۱۳۸	۱	۱۱۳	۱	۸۸	۲	۶۳	۳	۳۸	۲	۱۳
۲	۲۸۹	۲	۲۶۴	۴	۲۳۹	۴	۲۱۴	۱	۱۸۹	۴	۱۶۴	۳	۱۳۹	۴	۱۱۴	۲	۸۹	۴	۶۴	۴	۳۹	۲	۱۴
۳	۲۹۰	۱	۲۶۵	۱	۲۴۰	۴	۲۱۵	۳	۱۹۰	۱	۱۶۵	۱	۱۴۰	۲	۱۱۵	۲	۹۰	۳	۶۵	۴	۴۰	۲	۱۵
۱	۲۹۱	۲	۲۶۶	۲	۲۴۱	۴	۲۱۶	۳	۱۹۱	۲	۱۶۶	۱	۱۴۱	۳	۱۱۶	۴	۹۱	۳	۶۶	۴	۴۱	۱	۱۶
۱	۲۹۲	۳	۲۶۷	۳	۲۴۲	۳	۲۱۷	۳	۱۹۲	۲	۱۶۷	۲	۱۴۲	۲	۱۱۷	۲	۹۲	۳	۶۷	۲	۴۲	۴	۱۷
۱	۲۹۳	۳	۲۶۸	۴	۲۴۳	۱	۲۱۸	۴	۱۹۳	۲	۱۶۸	۳	۱۴۳	۳	۱۱۸	۲	۹۳	۲	۶۸	۱	۴۳	۳	۱۸
۲	۲۹۴	۲	۲۶۹	۱	۲۴۴	۳	۲۱۹	۱	۱۹۴	۲	۱۶۹	۱	۱۴۴	۲	۱۱۹	۳	۹۴	۱	۶۹	۳	۴۴	۱	۱۹
۱	۲۹۵	۳	۲۷۰	۳	۲۴۵	۴	۲۲۰	۲	۱۹۵	۴	۱۷۰	۴	۱۴۵	۳	۱۲۰	۱	۹۵	۳	۷۰	۲	۴۵	۴	۲۰
۳	۲۹۶	۱	۲۷۱	۴	۲۴۶	۴	۲۲۱	۱	۱۹۶	۲	۱۷۱	۳	۱۴۶	۳	۱۲۱	۲	۹۶	۲	۷۱	۱	۴۶	۲	۲۱
۴	۲۹۷	۳	۲۷۲	۴	۲۴۷	۲	۲۲۲	۳	۱۹۷	۲	۱۷۲	۳	۱۴۷	۲	۱۲۲	۴	۹۷	۴	۷۲	۱	۴۷	۱	۲۲
۱	۲۹۸	۴	۲۷۳	۴	۲۴۸	۳	۲۲۳	۱	۱۹۸	۳	۱۷۳	۲	۱۴۸	۲	۱۲۳	۴	۹۸	۳	۷۳	۳	۴۸	۳	۲۳
۳	۲۹۹	۴	۲۷۴	۴	۲۴۹	۳	۲۲۴	۳	۱۹۹	۳	۱۷۴	۱	۱۴۹	۳	۱۲۴	۱	۹۹	۲	۷۴	۳	۴۹	۳	۲۴
۲	۳۰۰	۱	۲۷۵	۳	۲۵۰	۴	۲۲۵	۲	۲۰۰	۲	۱۷۵	۴	۱۵۰	۳	۱۲۵	۲	۱۰۰	۳	۷۵	۳	۵۰	۴	۲۵